

Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library





(c) ketabton.com: The Digital Library

سنگ‌های آســـمانی

نقدی بر اندیشه‌های جمعیت فکر نو

نویسنده:
شیخ یحی عنابی

انتشارات سعید

تابستان ۱۳۹۶ خورشیدی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مشخصات کتاب

• **عنوان:** سنگ‌های آسمانی (نقدی بر اندیشه‌های جمعیت فکر نو)

• **نویسنده:** شیخ یحی عنابی

• **طراح جلد و برگ‌آرایی:** اکرام الدین سعیدی

• **ناشر:** انتشارات سعید، • **چاپ و صحافی:** چاپخانه سعید

• **شماره گان:** ۱۰۰۰ نسخه، • **نوبت و سال چاپ:** اول، تابستان ۱۳۹۶ خورشیدی

• **بها:** ۲۰۰ افغانی

حق چاپ، تکثیر، نشر و کاپی محفوظ و مخصوص مؤلف است.



نشانی انتشارات سعید: ابتدای جاده‌ی آسمایی، کابل

شماره‌های تماس:

۰۷۰۵۸۱۴۶۴۲ و ۰۷۹۹۳۱۲۷۶۳

۰۷۰۷۵۷۵۹۳۵ و ۰۷۸۸۱۰۰۱۵۷

Emil: Shirahmad_saedy@yahoo.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

قابل توجه

۱..نهادیکه سنگ‌های آسمانی بر بالای او می‌ریزند و نویسنده می‌خواهد اندیشه‌های آنرا نقد نماید جمعیت فکر نام دارد، ولی نویسنده کلمه "نو" را عمداً به شکل پسوند برآن اضافه می‌کند، تا اسم نهاد موصوف با مسمیّ آن تطابق کند.

۲..اگر چه شاید هم نهاد موصوف تا هنوز بر خود رئیس و رهبر نداشته باشد ولی نویسنده از یکی از ایشان عمداً و قصداً به رهبر جمعیت فکر، تعبیر می نماید، بخاطریه اینکه او عضو ارشد و یا هم بنیان گذار جمعیت مذکور است (تشکر).

جمعیت فکر نو از علمای دینی خواست تا به گفتمان نقد حاضر شوند!

دکتور آتش قلم فکر نو در آخر گفتمان خود ؟ علمای دینی را به مبارزه طلب میکند و میگوید خطابم به کسانی است که اشک تمساح برای اسلام می ریزند، اگر جوهر اسلامی دارید مردانه بحث کنید، **به جای تکفیر به نقد بپردازید**، به جای دشنام ونفرت استدلال کنید، بجای انگ و رنگ زدن شکیبای تان را بیشتر سازید صفحه (۶۸) کتاب جدال ثقافت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پاسخ علماء؛

اینست یکی از حقیر ترین علمای کشور که نه چندان دانش و نه هم چندان قلمی دارد همراه با سنگ های آسمانی به گفتمان و بحث باشما حاضر شد و با چوب نقد و نکوهش به تآدیب تان آغاز کرد، و او برای ده سال به شما مهلت میدهد تا در نقد نقد او، شیره بخورید و شیرین بگویید گفتمان حضوری مایان با شما در حضور داوران، هیآت منصفه و رسانهها گزینه دیگری برای شکستاندن مانند شما بازو های سرطانی مان خواهد بود (انشاء الله تعالی)بناءً شما آماده گی خود را از پیش باید داشته باشید.

سه خطاب:

خطاب اول - بر چهره های هوشمند جمعیت فکرنو: دریـن شکی وجود ندارد که تحقیق های علمی و بلند رفتن سطح کاوش گری های اهل فکر درهر عصر نتیجه اختلاف، انشعاب، مجادله قلمی چون نقد، نقدنقد، و نقد نقد نقد را در پی داشته است، و در پی خواهد داشت. امام غزالی رح به منظور نقد فلاسفه، کتاب (تهافت الفلاسفه) را نوشت و ابن رشد نقد او را زیر عنوان (تهافت التها فت) به نقد گرفت که در تعقیب از سوی یکی از دانشمندان معاصر وی زیر عنوان (تهافت شهافت التهافت) به چالش کشانیده شد؛

ولی هیچ یکی از دانشمندان و اهل قلم در این راستا از مخالف خود به القاب پست و توهین آمیز تعبیر نکرد، متاسفانه که شما در نشریه هوا داران خود این عمل شرم آور را مرتکب شدید، از علمای که بر بالای شما انتقاد دارند به زنگیان مست و خران که از بالای منابرانگ می زنند و بر مردمان رنگ می بندند یاد کردید و می بایست که نمی کردید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

خطاب دوم -بر چهره‌های با احساس کشور: هر آن برادر مسلمان که بر دین دلش می سوزد و بر ایمان خویش اهمیت می دهد و ارزش قایل است باید بداند که دکتوران در جمعیت فکر نو بر نسخ شریعت محمدی تجمع نموده و بر برداشتن احکام اسلامی از جامعه امت اسلامی آماده گی می گیرند، به دلیل اینکه به استثنا (۱) نکاح محارم. (۲) توحید خدا جل جلاله. (۳) واحکام آخرت تمام احکام شریعت به شمول عقیده به کتاب های آسمانی، عقیده به پیامبران، عقیده به ملانک، عقیده به اسماء و صفات باری تعالی، عقیده به حلال و حرام، عقیده به فرایض به شمول نماز، روزه، زکواة، حج، معاملات، معاوضات مالیه چون سود و سلم امانات، عقوبات، مواریث و همه سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم از نظر شان به بازنگری ضرورت دارد باید همه ایشان تغیر کنند در غیر آن نه تنها جهان اسلام به آرامی نخواهد رسید بلکه فرزندان بیشتری را تلف خواهد داد.کتاب (جدال ثقافت)۸۸نشریه هوا داران، جمعیت فکر.

خطاب سوم - بر علمای دینی مان: اگرچه دکتوران هوا داران جمعیت فکرنو شما را زنگیان مست، خرهای انگی، تمساح، رنگ گر و از جمله کسانی که بوی جنت را در عوض سوراخ بینی بر سوراخ مقعد خود طلب می نمایند، خطاب نموده اند ولی شما به تانسی از حکم خداوندی (ویدرء ون بالحسنة السیئة) از ایشان به دکتور، به پوهاند وبه مغزهای متفکر یاد نمانید، اگر چه آنها به زکر زنگیان مست، شما را تلویحآ ناکس خوانده و به شعر ذیل مولانا اشاره کرده اند.

تیغ دادن بر کف زنگی مست
به که آید علم ناکس را بدست

ولی شما آنها را برادران شریف و محترم بخوانید و اگر به سنگ های آسمانی که کمر جمعیت فکرنو را شکست، مغز های متفکر شان را فلج، و

(c) ketabton.com: The Digital Library

انتقام شما رااز ایشان اخذ نمود افتخار می کنید و مطابق به قانون ناب شرعی (وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنتَصِرُونَ) سوره شوری ایه (۳۹)در خطاب به دکتوری که قلم خود را چون شمشیر حجاج بر گردن های شما استعال نموده است می گوئید.

بانگ آمد چون به آنجا کار رسید
باخبر ای س گ که قـــهرما رسید

این هم بر شما مجاز میباشد ولی عفو و گذشت را خدا جل جلاله زیاد دوست دارد بناءً اگر گذشت کنید بهتر خواهد بود؛

(c) ketabton.com: The Digital Library

فهرست مطالب

موضوع | صفحه

مقدمه ۱۵

بخش اول سنگ‌های آسمانی

فصل اول ۲۱
جمعیت فکر کدام نهاد است؟ ۲۱
چهره های دخیل در نشرات جمعیت فکر ۲۲
تفکیک بین دفاع از حقوق زنان و دلالی بر سر زن های دیگران ۲۴
(خلاصه اندیشه های جمعیت فکر نو) ۲۷
عوامل بدبختی‌های جمعیت فکرنو ۳۱
تبصره مختصر راجع به عقیده رهبران جمعیت فکر در رابطه به خدا جل جلاله ۳۳

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل دوم..... ۳۵
(خدا جل جلاله ازنظر رهبر فکرنو) ۳۵
بی ادبی رهبر فکر نو به نام خدا جل جلاله و معذرت خواهی مؤلف ... ۳۷
نقد نظریه رهبر فکرنو در برابر خدا جل جلاله..... ۳۷
دور از جان برادرآن متعهد و مسلمان..... ۳۸
بازمیگردم بر سر موضوع ۴۰
حکم نظر تشبیهی رهبر فکرنو در برابر الله جل جلاله..... ۴۰
تشبیه خدا جل جلاله به یکی از مخلوقات‌اش کفر است ۴۲
توهین رهبر جمعیت فکربه خدا جل جلاله درصورت مزاح ۴۸
نقد افسانه اول رهبر جمعیت فکر..... ۴۹
نقد افسانه دومی رهبر فکر نو..... ۵۰
لطیفه ۵۱
فصل سوم..... ۵۹
تحقیق در مورد ایمان موجود رهبر جمعیت فکر نو ۵۹
نقد: اولاً باید دانست که رهبر جمعیت فکر معتزلی و منکر از تقدیر است
..... ۶۰
حکماء مشائین کیها اند؟..... ۶۲
گروه معتزله کی‌ها اند؟ ۶۵
(بحث کوتاه پیرامون مسئله تقدیر) ۶۶
مراحل تقدیر ۶۸
منبع گمراهی رهبر فکر نو راجع به تقدیر ۶۹
آیا تقدیر ازلی قابل دفع می باشد؟ ۷۵
نظررهبرجمعیت فکر راجع به اسماء و صفات خدا جل جلاله..... ۷۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

سوال و جواب ۸۱
سوال و جواب ۸٤
نظر جمعیت فکر راجع به قرآنگریم ۸۸
در نقد سخن اول رهبر فکر نو باید گفت ۸۹
نقد سخن دومی رهبر فکرنو در رابطه به قرآن: ۹۰
نقد سخن سومی رهبر فکر نو، و به عباره دیگر ۹۱
نقد سخن چهارمی رهبرفکرنو ۹٦
سه سوال جواب طلب از رهبر فکر نو ۹۷
فصل چهارم ۹۹
نقد گفتمان پیشنهادی رهبر فکر نو ۹۹
مسائل فقهی دو نوع اند منصوصی وغیر منصوصی ۱۰۲
رهبر فکرنو خوب مساج داده شده است ۱۰۵
برادر عزیز و نهایت محترم رهبر فکرنو ۱۰٦
راه دومی در پیشنهاد رهبر فکر نو این بود که حنفیت را جاگزین سلفیت بسازیم ۱۰۷
رهبر فکر نو میخواهد کمپاین سلفی زدن و به قدرت رسانیدن حنفی ها را آغاز نماید ۱۰۸
درعرف سرزمین های هند دیوبندی مرادف وهابی میباشد ۱۱۰
مسئله تکفیر اهل قبله ۱۱۳
داستان، کوتاه در رابطه به پیر سیف الرحمن و مریدان او ۱۱۷
جایگاه زن ۱۱۹
نقد راه حل پیشنهادی رهبر فکرنو در رساله (نقد گفتمان) ۱۲۵
رهبر فکر نو ترسیده است ۱۲٦

(c) ketabton.com: The Digital Library

سیر کوتاه به تناقض گویی وتخطی های رهبر فکر نو ۱۲۷
نقد..... ۱۲۸
بر توضیح دعوای خود دو مثال ذکر می کنیم ۱۳۱
لطیفه ۱۴۹
بازهم ازرهبر فکرنو..... ۱۵۳

بخش دوم سنگ‌های آسمانی

فصل پنجم ۱۶۵
گله روی جمعیت فکر باچوب نقد ونکوهش..... ۱۶۵
نقد..... ۱۶۷
گله روی گله بچه تهمت چی جمعیت فگرنو..... ۱۷۳
نقد..... ۱۷۴
گله روی گله بچه جمیعت فکرنو راجع به انکارشان از حدیث..... ۱۸۴
لطیفه ۱۸۶
از جمعیت فکر غلام احمد پرویز تا جمعیت فکر خیر خانه..... ۱۸۹
دلایل منکرین حدیث..... ۱۹۱
جواب ازدلایل گله بچه جمعیت فکرنو در رابطه به انکارشان ازحدیث ۱۹۳
حدیث به دوره نبوت و یا به عرف وعنعنه عربها اختصاص ندارد ۱۹۷
جواب از ایراد احتمالات باطل ساز حدیث، بر بالای حدیث..... ۱۹۹
اعتراض جمعیت فکر نو که حدیث، خبر واحد است و خبر واحد یقین را افاده نمی‌کند..... ۲۰۲
سوال وجواب ۲۰۳
رهبر فکرنو گفت: استاد سیاف ابتدا باید متوجه شود..... ۲۰۹
فصل ششم ۲۱۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

مبحث عدالت صحابه رضی الله عنهم ۲۱۱
جمیعت فکرنو و طعن شان بر بالای صحابه کرام (رضی الله عنهم الله عنهم). ۲۱۷
ذب الذباب عن وجوه الاصحاب (راندن مگس ها از چهره‌های یاران پیامبر)..... ۲۲۲
سید قطب مصری و طعن‌های او بربالای صحابه ۲۲٤
تبصره کوتاه ۲۲٦
دفاع از صحابه در پرتو آیات قرآن کریم ۲۳۰
گر فرق مراتب نکنی زندیقی ۲۳٥
(راجع به عدالت صحابه کتاب خدا (ج)راست گفته است وکتاب های تاریخ دروغ)..... ۲٤۰
دونظرخطرناک ازمودودی راجع به صحابه ۲٤۲
باز هم می ما نیم در موضوع ۲٤٥
خوش کلامی‌های گله بچه فکر نو در نقد صحابه زیباست و جواب‌های تلخ ما زیباتر ۲٤۷
عدالت صحابه رضی الله عنهم درپرتو حدیث..... ۲٤۹
علت حرمان وناکامی اخوان المسلمین درمصراسلامی..... ۲٥۸
فصل هفتم..... ۲٥۹
تشریح کلمات ایکه درنقد صحابه به کار برده می شوند مثل سب ۲٥۹
تعریف سب ۲٥۹
حکم توهین صحابه..... ۲٦۰
حکم توهین سائر ازواج مطهرات..... ۲٦۱
(حکم توهین سائرصحابه رضی الله عنهم) ۲٦۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

(قول فیصل راجع به حکم توهین سائرصحابه).....۲٦۳
تعریف العصمة.....۲٦۹
تعریف حفاظت.....۲۷۱
توصیه بر جوانان فکر نو.....۲۷۳
حکایت.....۲۷٤
محترمین طاووسان فکرنو.....۲۷٤
عدالت صحابه از دیدگاه اساتین علمای مطرحامت اسلامی.....۲۷٦

(c) ketabton.com: The Digital Library

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله وکفی و الصلوات والسلام علی عباده الذین اصطفی

وبعد:

خبر غیبی وفرموده خالق انسان ها است، که انسان درحد ذات خود ناتوان آفریده شده است **(وَخُلِقَ الْإِنسَانُ ضَعِيفًا)** سوره نساه آیت (۲۸).

خبر ازناتوانی انسان همه ابعاد انسانی بشمول بعد علمی وذهنی وی را در برمیگیرد.ودر عین حال ناتوانی های انسان در میان افراد آن مطابق تکوین باهم متفاوت است. من (نویسنده)بیهم احساس ضعف علمی و ناتوانی جانب ادراک خویش را بر دوستان خود بدون اینکه تواضع کرده باشم، به نمایش گذاشته ام.

به همین اساس خویش را مصروف بخش مشخص مدرسه نموده ونخواسته ام بدون نیاز مبرم وارد شعبه های متنوع ومختلف آنبشوم، بخاطر اینکه ناتوان هستم در میان رجال فکر به مراتب خویش را نازل و ناتوان تر میبینم و از این هراس دارم که مبادا بدست خود آبروی نه چندان ثابت

(c) ketabton.com: The Digital Library

وعرفی خویش را به باد استهزاء اهل قلم (قلم بدستان ازکیاء وفطین) ومعاصر محول کنم، روی ملحوظ فوق به حرفه تدریس تکیه زده ام، و در فراز نشیب تحولات فکری وسیاسی دور و بر ولایت مان تلاش نموده ام تا استقصاء نکنم، بلکه تغافل کنم وشانه خالی نمایم.

ازچند سال بدینسو (که افکار روشن غربی ها وروشن گرایی همزمان با وارد شدن فرهنگ غرب به سرزمین های مناطق که ما درآن زیست داریم) مقاله ها وگفتمان های زیادی برادران روشن ضمیرمان بدست مان قرار داده میشود که حیرت آور است، گاهی نظر میدهند که حکم رجم حکم اسلامی نبوده است بلکه او جزیی از احکام دین یهودیت است، کاهی تالیفات عبدالحی لکهنوی، نابغه قرن دوازدهم هجری هندستان را مورد سوال قرار میدهند، که رساله نوشتن راجع به جواز نماز در پایزار یعنی چه؟ رساله نوشتن راجع به دخانیات چه مفهوم دارد؟ که مولانا صاحب وقت خود را بدان ضایع نموده است. وگاهی به جرات تمام از فرضیت روزه بربالای ثروت مندان انکار صورت میگرفت.

ولی ما نخواستیم که به اصطلاح، خورده گیری کنیم، انتقاد را به انتقاء بگیریم ویا لا اقل به پاسخ او بپر دازیم تا اینکه در این اواخر انتقاد ها بالا گرفت از ساحه علماء منطقه و معاصر به علمای مدرسه دیوبند تجاوز کرد، واز علماء دیوبند به طبقه یاران پیغامبر ارتقاء نمود، طراز اول ایشان به شمول عشره مبشره، عاطل باطل بلکه جنایت کار (غیرعدول) عنوان گردیدند و فهمی که ایشان از دین داشتند مردود وغیر قابل اعتماد شمرده شد،

انتقاد علنی وکتبی به مادر مؤمنان عایشه رضی الله عنها بدست رس جوانان ونو جوانان بی تجربه وکم تجربه قرار داده شد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

زمزمه انکار از حدیث و نه حجت بودن او از حنجره های برادران اطراف ما مستقیما بگوش مان رسید، از ریش به عنوان موی و از کعبه به سمبول تعبیر کردند، اینها و امثال شان مارا متوجه ساختند که زیر عنوان اینکه زنان کشور از حقوق شان محروم هستند. باید حقوق شانرا برای شان عطا کرد، وایشانرا از داخل منازل به جاده ها، دفترها، پارلمان و کابینه بیرون آورد تا دوشا دوش مردان کار کنند، تا باشد افغانستان را از فقرو بدبختی نجات بدهیم، مبارزه گرم داغ، بطور گروهی ومنسجم در برابر دین خدا جل جلاله آغاز یافته است. و ازینتوع فعالین، تعدادی از رجال جمعیت فکر هستند که کمر همت به انجام این هدف نا میمون بسته اند زیرا ایشان.

به بهانه مبارزه با گفتمان تروریزم و سرکوبی فکر طالبانی، داعشی والقاعده به جدیت علمای دینی، امامان مساجد، استادان مدارس، استادان دانشگاه، علمای مکتب دیوبند

وهم چنان صحابه، احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم وحتی (خدا جل جلاله گواه باشد) که قرآن را به نام متن قدیم هم تحت تعقیب قلمی و مورد انتقاد خود قرار داده اند، علمای موجود کشور را زنگیان مست، خران، انگی تمساح و رنگ گر گفتند ۶۷ کتاب (جدال ثقافت) نشریه حامیان جمعیت فکر، و این عمل شان همین اکنون هم ادامه دارد، بناء من فریضه خود دانستم که در فضای برادری بادر نظرداشت حق هم زیستی و رعایت اعتدال درنقل عبارات شان وبا حفظ ادب وعفت کلامی وارد میدان دفاع از نصوص شرعی و از حریم رجال برجسته امت اسلامی وبخصوص از نوامیس ملی مان چون علماء ومکتب اسلامی تاریخی و رفض شکن دیوبند شوم، و اینست درحالیکه شاگردان دیوبندی مان بر افطار آماده گی می گیرند به هدف دفاع از دین خدا جل جلاله نوشتن کتاب (سنگ های آسمانی) را آغاز نمودم واز بارگاه الله متعال با قلب پر از امید،

(c) ketabton.com: The Digital Library

وزبان خاضع آرزو میکنیم که این کتاب را وسیله هدایت برادران از فکر رفته جمعیت فکر بگرداند، و نویسنده عاصی، آسی، ناکاره وبی کاره را بحیث وکیل مدافع علمای حق پرست، به حیث وکیل مدافع اصحاب پیغامبر رضی الله تعالی عنهم و به حیث وکیل مدافع حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم در یک گوشککی ازسایه رحمت خویش جابدهد. آمین

اِنَّه سَمِیعُ قَرِیبٌ مُجِیبٌ

احقرالانام یحی عنابئ پنجشیری

(۱۳)ماه رمضان سال ۱۳۹۶هـ ش

(c) ketabton.com: The Digital Library

بخش اول سنگ‌های آسمانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل اول

جمعیت فکر کدام نهاد است؟

جمعیت فکر یکسال قبل ازسوی شماری از جوانان با احساس در شهر کابل تاسیس یافت این نهاد فقر فکری را اساس نابسامانی های کشور تشخیص داده لذا باز سازی فکری را درمیان نسل جوان در سر لوحه کار خویش قرار داده است.

اهداف اساسی جمعیت فکر را تاکید روی میانه روی واعتدال دینی دفاع ازحقوق بشر به ویژه حقوق زنان دست یابی به مدارج بلندعلمی از طریق تشویق جوانان به فراگیری دانش، وتامین مناسبات حسنه توأم باعزت میان افغانستان وکشور های جهان تشکیل میدهد. (کتاب استعفای عقل) نشریه جعیت فکر حوت ۱۳۹۴هـ ش.

و از نظر آگاهان امور به خصوص علمای بیدار و دانشمندان دل سوز کشور، جمعیت فکر به هدف یک نوع آوردن تغیر در احکام دین (۲) مرمت کاری در آیت های قرآن خدا جل جلاله (۳) ترمیم در احادیث

(c) ketabton.com: The Digital Library

رسول الله صلی الله علیه وسلم (۴) ایجاد تفرقه مذهبی در کشور (۵) انکار از جهاد شرعی (۶) بیرون ساختن زنان از حجاب (۷)بد جلوه دادن تاریخ دین (۸)طعن زدن بر سلف و موضوع گیری در برابر شان (۹) شکی ساختن جوانان در مسائل دین و تشویق شان به سوی نفرت از علماء (۱۰) دَو و دشنام، توهین تحقیر و سر کوبی علمای دینی به تشویق و تمویل بی‌گانه‌گان تاسیس گردیده است؛

چهره های دخیل در نشرات جمعیت فکر

نویسندگان جمعیت فکر مرکب از چهره های آشنا ونا آشنا هستند برخی از چهره های که از لحاظ محیطی ما با ایشان شناخت داریم کسانی اند که در نوشته های خود نه (دین ستیزی) داشته اند و نه به مسائل که احساسات پاک باورمندانه مقدسات مذهبی را جریحه‌دار می‌سازد، تماس گرفته اند، بلکه یا به تشریح مسایل تاریخی پرداخته اند، ویاهم به کاوش علل قوم گرایی ها برآمده اند واگر در رابطه به موضوعات مذهبی گاهی هم تماس برقرار نموده اند، صرف موضوع را به بررسی گرفته اند، واز تبصره وترجیح یک مذهب بر دیگری ازنظر شخصی خویش شانه خالی کرده، سکوت اختیار نموده اند، این شیوه نوشتاری شان باعث گردیده است که ایشان از گزند قلم نص گرایان (به گفته خودشان) خوب درامان بمانند، وفضای خوبتر وبهتر بر خواندن مطالب ایشان درآینده داشته باشند، روی همین نکته بود که ما در مقدمه قید (تعدادی) ازجمعیت فکر را به جمعیت فکر افزوده ایم.

وناگفته نباید ماند که ما مرهون خدمت فرهنگی شان بوده ودوامدار تقدیر شان میکنیم. وتعداد دیگری از نویسندگان فکر نو یا جمعیت فکر چهره های مجهول ونا شناس هستند و شاید هم مرکب از اهل سنت و اهل تشیع بوده باشند (اگرچه شیعه بودن یا سنی بودن فکر کهنه وفرسوده بزعم ایشان جلوه

(c) ketabton.com: The Digital Library

بکند) اگر از اهل تشیع بوده باشند گمان مان در آنصورت به صدق مبدل میگردد بخاطر اینکه اهل تشیع عداوت دیرینه با دیوبند یان دارند.

زیرا ایشان یگانه مانع توسعه فکر تشیع را در علمای دیوبندی خلاصه میدانند، بلکه از شعارتندروان شان در مورد، شعار زیرین است (کافرکافر دیوبندی کافر) به اساس نکته فوق نویسندگان فکر نو یاجمعیت فکر یکی بعد از دیگری در برابر مدارس دیوبند ودر برابرعلمای دیوبندی موقف شدیدی اختیار میکنند وجوانان را ازملاهای دیوبندی در حذر میدارند، ولی قابل تشویش نیست بخاطر اینکه یگانه مکتبی که در قاره آسیا و زاویه های از افریقا توانسته است چهره نا مطلوب تشیع ورفض را برسکنه های آن قاره ها معرفی نماید همین مکتب دیوبند بوده است، کتاب تحفه اثنا عشریه از شاه عبدالعزیز رح یکی ازماخذ های بزرگ سبک گیری فکر روافض وبطلان مذهب شیعه های دوازده امامی در جهان اسلام می باشد، اگرچه فکر نو یا جمعیت فکر به گفته خودشان درین عصر زباله به زباله دانی سقوط کرده بانی مدرسه دیوبند شاه ولی الله را خوانده اند (۴۷، آخوند در ویزه) درحالیکه شاه ولی الله و فرزندانش مانند شاه عبدالعزیز به فرسخ ها از زمان تاسیس مدرسه دیوبند قدامت دارند واین مفلسان علمی تا اکنون نفهمیده اند که مؤسس مدرسه دیوبند مولانا صاحب محمد قاسم نانوتوی و گنگوهی رح می باشند، نه شاه ولی الله رح.

حاصل اینکه شیعه ها با دیوبندی ها دشمن اند، دشمن حق دارد در برابر دشمن موقف گیری بکند، ودست به شایعه پراگنی بزند ولی سوال اینجاست، تعدادی که از مدارس دیوبندی ها فارغ اند گنج های برکت را از آنجا به پنجشیر حمل نموده اند وهمچنان او کسانانی اند که اگر از ایشان سوال شود، خویش را سنی عنوان میکنند ویا لا اقل به مساجد سنی ها به غرض ادای نماز تشریف میبرند، بلکه متولد خانواده های سنی بوده اند ودر

(c) ketabton.com: The Digital Library

فامیل های سنی هم اکنون زیست دارند. ودر فکر یعنی درمذهب سنی ها نشأت کرده اند، چه باعث شده است که این برادرها برپرچم برداری عداوت با مکتب دیوبند وعلمای دیوبندی به پا استاده اند؟ مثل رهبر فکر نو و امثال وی..

پاسخ شاید هم جزهمین چیز دیگری نخواهد بودواو اینکه وضیعت کنونی کشور چنان دین گریزی است که اگر کسی ملاستیز وزن دین بود او می تواند در دولت جا داشته باشد اگر زن دین نبود باید کنار زده شود، وبه انزوا برود.

تفکیک بین دفاع از حقوق زنان و دلالی بر سر زن های دیگران

تا جاییکه برادران فکرنو مان غرق فکر اندوختن ثروت و کسب قدرت هستند، به خیال اینکه بتوانند غربی های تمویل گر وحامیان دیموکراسی را فریب بدهند شعار حق زنان وبه ذهنیت زدن علمای مطرح وچیره دست معاصر که همانا علمای مکتب دیوبندی هستند، سرمی دهند وگرنه من فکرنمیکنم که ایشان از ته دل و مخلصانه به شعار فوق گرویده باشند، زیرا اگر برادران فکر نو واقعا به زن های مظلوم دل می سوختاندند که چرا ایشان در داخل چهار دیواری ها زندانی شده اند، دست به یک سلسله اصلاحات می زدند، درمجامع عمومی چون شاه امان الله و شاه اشرف غنی همراه با خانم های خویش حضور به هم میرسادند، که تا اکنون ما شاهد چنین صحنهٔ نبوده ایم، هان: اگر هدف اینرا داشته باشند که اصلاحات را از طریق بیرون آوردن زن های دیگرانچون اقارب ملا های دیوبندی ویاهم ازطریق بیرون آوردن خانم های آخوند های مذهبی اهل تشیع چون خانم محقق

(c) ketabton.com: The Digital Library

صاحب[1] ویاهم کریم خلیلی صاحب آغاز نمایند بخطا رفته اند ودر حق جوانان با احساس این وطن جفا میکنند، زیرا ملاهای دیوبندی که یاکل ویاهم نود نه در صد علمای افغانستان را تشکیل میدهندو هم چنان آخوند های مذهبی اهل تشیع و سائر مسلمانان با ناموس کشور به چنین اعمال ننگ آمیز به اصطلاح اصلاحات تا مرگ شان آماده نخواهند شد. وما ازخداوند جل مجده توفیق اورا خواهانیم و از برادران که شامل فکر نو هستند احترامانه تقاضا می کنیم که از ادّعا های عاری از حقیقت خود قبل از اینکه از اثبات او در مقام مناظره عاجز بیایند دست بکشند، ناگفته نباید ماند که یکتن از آتش قلم های گله بچه فکر نو علمای افغانستان را در کتاب جدال ثقافت، ۶۷ زنگیان مست، خران انگی و رنگ زن خوانده است وسپس بر بالای شان اتهام وارد نموده است که ایشان زن ها را به بهانه اینکه مرد ها فاسد نشوند، در داخل خانه زندانی نموده اند، در پاسخ باید گفت داکتر صاحب: تو چه وقت با زن خود به مجلس ملا های محروم تشریف آوردی که ایشان به پذیرائی گرم از شما دو استقبال نکرده اند مشکل این است که شما حرف می زنید ولی عمل نمی کنید، گناه ملا های بیچاره چیست؟

عامل دیگر موقف گیری جمعیت فکر نو در برابر مکتب دیوبند این است که ایشان از طرف اهل تشیع قبلاً هم تمویل می‌شدند وبه گمان اغلب اکنون هم تمویل می‌شوند به دلیل اینکه طبع هر یک از کتاب‌های آخوند درویزه (۲) استعفای عقل (۳) جدال ثقافت (۴) روایت (۵) اندیشه‌های ابوحنیفه و امثال آن به نازل ترین نرخ آن صد هزار هزینه می‌گیرد، و عایدات ماهوار گله بچه فکر نو شاید هم مصارف فیس دانشگاه

---

[1] .. متاسفانه که چند روز بعد نوشته فوق محقق خانم خود را به پرده تلویزون ظاهر ساخت وبر کرسی پارلمان او را کاندید نمود، بناء ما در محاسبه خود غلط کرده بودیم، مؤلف؛

(c) ketabton.com: The Digital Library

وکورس ها ی فرزندانشانرا تکافو نکند، پس ایشان هزینه طبع این کتابهارا ازکدام منابع بدست میاورند؟

هیچ چاره ندارد که کماکان از منابع نامطلوب چون غربی ها و اهل تشیع وایرانی ها اورا بدست نیاورند، یاعجبا: من (نویسنده) دو مرتبه به ضیافت تحمیلی به نزد یکی ازفعالین فکر نو مشرف گردیدم: موصوف در هردوبار مرابه ضیافت کچالو نوازش داد وتشله وار از نزد خود مرخص نمود، من که عنفوان جوانی وبخش عمده عمر عزیز خویش رابه شکم های خالی ودر هم رفته سپری نموده ام وبه اصطلاح ملا بودم، انتظار یک شکمک شوربای چرب را می کشیدم لاچار شکسته ومأیوس محل را ترک میگفتم حتی اکنون که سپیدی به تار های ریش ام طنین انداخته است هنوز هم ضیافت کچالونیِ فعّال فکر نو فراموش ام نگردیده است.

آیا امکان دارد که چنین شخصیت سخاوتمندبر طبع هر یکی از کتاب های فکرنو صدهزار پول افغانستانی از کیسه شخصی خویش پرداخت ؟من راجع به اوصاف شخصی هیچ برادری برخود اجازه تبصره را نمی دهم ولی زمانیکه برادر نو اندیش، اصلاح طلب بجای اصلاح، دیوار های مذهب را از اساس شان به تخریب میگیرد، و به بهانه رد بر فکر طالبانی وتروریزم به غرض شکر گذاری از احسانات روافض ایرانی بربالای دیوبندی ها که من (نویسنده) یکتن از حاملین پایزار و مسواک مشایخ آن وبالآخره پرورده مدارس ومکاتب آنها هستم، حمله ور میگردد، من مجبور هستم که از مشایخ و از عقیده خود دفاع بکنم واین حق مدنی شرعی وقانونی هر دیوبندی خواهدبود.

سوال: هدف جمعیت فکر، خدا نخواهد، توهین یابد نشان دادن چهره علمای موجود چون امامان مساجد، استادان دانشگاه، مدرسین مدارس دینی ما اصلا نیست بلکه هدف جمعیت فکر نو از مکتب دیوبند طالبان

(c) ketabton.com: The Digital Library

شورشی وحامیان ایشان مثل فضل الرحمن وسمیع الحق مفتیان بنام پاکستان است، کسانیکه کشور مان را به خون وخاک کشیده اند.

درپاسخ باید گفت: می شد که فعالین فکر نو مستیقما طالبان مسلح وحامیان نظامی ایشانرا هدف قرار می دادند چه نیاز است که نام از مدرسه دیوبند گرفت؟

مگر این شیوه برخورد جمعیت فکرنوبا علماء به این نمی ماند که بجای کیک پوستین را آتش زد، مکتب دیوبند نه مربوط به جنگ جویان طالب است ونه هم پیروان او به فضل الرحمن وسمیع الحق خلاصه میشود، دیوبند یکی از مدارس دینی وتاریخی مسلمان ها درجهان محسوب میشود که بعد از مکتب کوفه، مکه ومدینه بزرگترین خدمت را برای جهان اسلام به ارمغان آورده وبیشترین علمای مجاهد محدث، مفسر، فقیه ادیب، صوفی، مؤرخ و فیلسوف را به جامعه تقدیم داشته است. وبالاترین همفکران خودرا درگوشه و کنار عالم دارد، موقف گیری در برابر چنین مکتب، وبد جلوه دادن چهره چنین مرکز مقدس جز نشان آلوده بودن درونی نویسنده وانحراف آن چیز دیگری بوده نمیتواند.

(خلاصه اندیشه های جمعیت فکر نو)

ابتدا باید گفت که از نظر معتقدان دین آسمانی باورهای شان مرز وحدود دارند، که ازآن به مرزهای اسلام وکفر یاد میکنند، ازوفاداران باورهای اسلامی به عنوان مسلمان واز خارج دایره آن به کفر و کافر تعبیر می نمایند، واین در محاوره شباروزی محصلان حوزه های دینی شاید هم به دها بار رد وبدل یاهم تکرار گردد. بخصوص کتاب مقدس اسلامی یعنی قرآن کریم که شاید هم دو آیت آن از اصطلاحات فوق خالی یافته نشود، اینکه این شیوه تعلیمی و اصطلاح گرایانه باورمندان دین های سماوی

(c) ketabton.com: The Digital Library

تعصب است وياهم ريشه هـای غيبـی دارد تحقيـق آن در موضـع ديگـری خواهد آمد، چيزيکه ما در صدد اثبات او ميباشـيم اينسـت کـه ايـن شـيوه منحيث قانون دينی واسلامی بنزد مسـلمانان مسّـلم وبـه اجمـاع امـت بـه تصويب رسيده است. ولی جميعت فکرنو، بخاطر اينکه خويش را از گذند فتوای باورمندان دين آسمانی در امان داشته باشند، وياهم به زعم خودشان نص گرايان نتوانند گردن های روشن فکران را بداخل حلقه های نـص خـم کنند، وياهم لا اقل مرعوب قرار بگيرند و نتواننـد عقـل گرايـان را تکفيـر و تفسيق نمايند، به يک سلسه مقدمه گذاری افواهات و ارائـه افکـار اعتزالـی وکش گير عقلی پرداخته اند.

او اينکه ايشان به گونه ثرثره[۲] ميگويند، (۱)دين مال مـوروثی شخصـی کسی نيست که به استفاده ازآن ديگران را تکفير نمود (۲) کفر واسـلام يـا تکفير وتفسيق چيز ديگری نيست که پاداش وياهم مجازات در قبال داشـته باشد، بلکه اصطلاحات بی مفهوم هستند که تعدادی از عقـب گرايـان در زدن حريف های روشن فکران خود از آن استفاده ميکنند (۳) اسـلام مـرز ندارد، تا اينکه اگر کسی از آن بيرون برود کافر شود.

(۴) دربين اسلام وکفر واسـطه موجـود اسـت، اواينکـه يـک شـخص ميشود که نه مسلمان باشد ونه هم کـافر، اگـر روشـن فکـری اساسـاتی از اساسات اسلام را کنار ميگذارد نبايد اورا کافر خواند، (۵) دين جدا اسـت وفهم دين جدا، محدثين، فقهاء وعلمای موجود بلکه صحابه و تابعين هم، دين را نفهميده اند[۳]. به همين اساس ايشان حقوق زن ها را که بايدشانه بـه شانه مردان کـار کننـد قبـول ندارنـد، (۶) محـدثين، مفسـرين، اصـحاب وتابعين وملاصاحبان موجود در دانشگاه ها، در مساجد ومدارس فهم غلط

---

[۲] ..وار خطا و پراگنده، مؤلف

[۳] ..کتاب انديشه های امام ابوحنيفه رح (۲۸۳) نشريه فکر نو!

(c) ketabton.com: The Digital Library

وبرداشت غلط از مفاهیم نماز روزه وعبادت کرده اند، هدف از نماز خدمت به مردم است، نه‌تنها ارکان مخصوص، هدف از روزه نجات مردم از فقر و بد بختی است نه‌تنها بستن دهن از این جهت است که روزه بر بالای ثروت مندان فرض نیست بربالای آنها فدیه فرض است، ابن عباس صحابی، ابن مسعود صحابی، علی، عمر وهم چنان تابعین چون ابن جبیر، ابن مسیب، ومجتهدین چون ابن ابی حاتم وابن جریر به تفسیر آیت (۱۸۴) سوره بقره نفهمیده اند، که اورا توجیه وتاویل نموده در عوض فدیه روزه را بر بالای ثروتمندان فرض گفته اند، امام ابوحنیفه، مالک و شافعی واحمد رح بشر بودند فکرشان کار نکرد ویاهم متوجه این باریکی نشدند. عبادت به معنی حج، زکات، نماز روزه نیست عبادت به معنای عام چون خدمت بر مردم و تغیر آوردن در دستر خوان های ملت است.

معنی آیت (ماجن ها وانسان ها را نیافریدیم مگربرای اینکه مراعبادت بکنند)سوره ذاریات، تنها این نیست که مرا بپرستند، بلکه معنای آیت متذکره عام تر از اینست و او اینکه من انسان ها را آفریدم بخاطر اینکه سعی وتلاش کنند تا در بهتر ساختن اقتصاد مردم سهم بگیرند ودر دسترخوان شان تغیر وارد نمایند. (۶) که گفت که خلیفه باید از قریش باشد. (۷) که گفت که زن درحجاب باشد. (۸) که گفت که زن وَلوُد ودود رابه نکاح بگیرید (۹) که گفت که زنان ناقص العقل وناقص دین هستند. (۱۰) که گفت که مهدی ظهور میکند. (۱۱) که گفت که دجال ظهور میکند. (۱۲) قرآن به باز نگری نیاز دارد بخاطر اینکه اصطلاحات جزیه غلام وکنیز درآن آمده است چیزیکه درهیچ یک ازکشورهای اسلامی هم اکنون قابل الاجرا نمیباشد، بلکه جز نکاح با محارم (۲)توحید الله تعالی (۳) احکام آخرت، باقی کلیه احکام دین باید تبدیل شود در غیر آن جهان اسلام به آرامی نمی رسد (جدال ثقافت ۶۸).

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۱۳) احادیث به باز نگری نیاز دارد زیرا او گفتمان تروریزم است، درعوض مبارزه با تروریزم باید با گفتمان تروریزم که همانا کافر بکش، جهاد بکن، حکومت اسلامی وخلافت اسلامی را درکشور اسلامی قایم بکن وغیره می باشد. (۱۴) مدارس به باز نگری ضرورت دارد زیرا نصاب تعلیمی شان کتاب هدایه، شرح الوقایه وامثال ایشان است که دیگر مایحتاج جامعه را نمی توانند تکافو نمایند، کتاب های جهاد وسیر را می باید از آنها حذف نمود تا جوانان با روحیه خشونت تربیه نشوند. (۱۵) تقدیر یعنی چه؟ از اثر فقر وعقب مانده گی اقتصاد خراب وافلاس مزمن خودرا مردم کشور مان از شوم تقدیر میدانند، کشت وخون فرزندان وطن را محول به تقدیر مینمایند. (۱۶)قرآن متن قدیم است. ارتباط به همان عصر پیامبر دارد، نمیشود از متن چهارصد یک هزار سال قبل بر اثبات یا نفی سانحه امروزی استدلال کرد، امروز عصر تخنیک و اتم است، چیزیکه در عصر پیغامبر بلکه در دور صحابه وتابعین ازاو خبری نبود، امروز نمی شود که باشمشیر علی جنگید، لذا اینکه گفته میشود، (قرآن اصل اول است) قابل دقت میباشد.[۴]

(۱۷) ما نمیتوانیم بربالای حدیث اعتماد کنیم زیرا درعصر پیغامبر حدیث تدوین نیافته است بلکه به ده سال بعد ازوفات پیغامبر وانقراض عصر صحابه وتابعین حدیث ها جمع شدند وتدوین یافتند، ماچه میفهمیم که، که وبه چه مقداری درالفاظ پیغامبر به تنقیص، ادراج، وازدیاد دست زده است، درمجلس پیغامبر منا فقین حضور میافتند، چه فهمیده میشود، شاید هم راوی حدیث منافق بوده باشد، شاید هم راوی حدیث شخص جاهل وبی سواد بوده باشد که نتوانسته است مطلب حدیث را بطور درست ازپیغامبر اخذ نموده باشد، بناء روی این قانون فقهاء ومحدثین که (اصل

---

[۴] ... (۳۰۱) کتاب اندیشه های امام ابوحنیفه رح نشریه فکر نو، مؤلف

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوم حدیث است) باید فکرشود، (۱۸) ودرآخر میگویند سلسله نبوت قطع گردیده است بخاطراینکه امت به عقل هایشان محول شده اند، به این معنی که از امروز به اوطرف نیاز به پیغامبر وحدیث او نیست، بشر مراتب تکامل خودرا پیموده است بناء ایشان می توانند که به رهنمایی و مقتضای عقل های خود به زنده گی دینی ودنیایی خویش پیش بروند حدیث متن قدیم است به عصرما سازگاری ندارد.

به این ترتیب جمعیت فکر به ابرازیک سلسله مسایلی پرداخته اند که برخی از آن بطور قطع کفر، وبرخی هم فسق وبرخی ازآن معارض با شریعت پاک اسلامی که همانا نصوص قرآن وحدیث میباشد قراردارند، که ما ان شاء الله به ترتیب وباسند هرکدام آنرا درمقام وی ذکر خواهیم نمود، توانتظار بکش، ازدقت کار بگیر، وبرای نویسنده از بارگاه ربّ عالمیان با دستان پر از تضرع و قلب حاضر، و سرشار از اخلاص دعای آمرزش طلب بکن خداوند از حمت بنده خود را بپذ یر و او را ببخشای آمین یاربِّ العالمین.

عوامل بدبختی‌های جمعیت فکرنو

عوامل بدبختی‌های جمعیت فکرنورا من (نویسنده) درامور ذیل می‌بینم:

۱- فاصله گرفتن ازکتاب وسنت.

۲- دور ماندن ازحلقات درسی ومواعظ علماء ومحققین معاصر.

۳- عدم تخصص درموضوعات اسلامی.

۴- پیروی از هوای نفس وتنفر ازعلم وعلماء به عباره دیگر نفرت از مسجد و ملا.

۵- بی احتیاطی در طرح وشرح موضوعات دقیق ونازک.

۶- حقیر شمردن علم شرعی وپیروان آن.

۷- نقل نظریات مخالفین یا عقل گرایان نا آگاهانه.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۸- وارد شدن در موضوع مورد بحث بدون رهنما یعنی بدون استاد.

۹- عدم درک درست ازنصوص دین.

۱۰- عدم شناخت از رجال دین.

۱۱- تقلید ازدشمنان دین چون فلسفی های اهل تشیع وروافض.

۱۲- بی باور بودن به احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم.

۱۳- ارزش قایل نبودن به رجال تاریخی دین.

۱۴- استهزاء وتمسخر به نماینده گان دین که علماء موجود هستند.

۱۵- تأثر از وضیعت کنونی نیمه اشغال کشور توسط کفار غربی.

۱۶- فکر غلط که به کناررفتن ازدین میتوان به جامعه ودولت مطرح شد.

۱۷- سردرگمی ونداشتن هدف مشخص.

۱۸- رفض وتشیع، بخاطراینکه برخی ازنویسنده گان جمعیت فکرنو، شیعیان هم هستند.

۱۹- مادی گرایی ومزدوری بربیگانگان چون روافض ایرانی.

۲۰- بی ارزش دیدن دین حاکم دراذهان مسلمان های معاصر.

۲۱- شاک بودن نویسنده راجع به دین اسلام.

۲۲- مهم تراز همه فسق، فجور، حرام خوری ودروغ گویی به ویژه که نویسنده ابتداء ملا ویا هم بچه مُلا بوده باشد وسپس با تراش ریش، پوشیدن پتلون، تعلیق نکتایی وانجام وظیفه در وزارت زنان یا درمؤسسه های که در دفاع ازحقوق زنان کار میکنند، ملایی را وداع گفته باشد (إتقوا فِتنةَ ٱلعالمِ الفَاجرِ وَالعَابِدِ الجَاهِلِ فَإنَّ فِتْنَتَهمُا فِتْنةٌ لِكُلِ مَفتُونٍ) الحدیث.شما از فتنه ملای فاجر و پیر گمراه بترسید به خاطر اینکه به او هر کس استدلال می کند،

بی ادب تنها نه خویش را داشت
بد، بلکه آتش در همه افاق زد

(c) ketabton.com: The Digital Library

تبصره مختصر راجع به عقیده رهبران جمعیت فکر در رابطه به خدا جل جلاله

اگرچه قانون درترقی این است که از ادنی بسوی اعلی رفته شود ولی ما بخاطرمهم بودن موضوع برعکس عمل نمودیم، وابتداء از نظر جمعیت فکر درباره خدا جل جلاله آغاز نمودیم که جمعیت راجع به خدا جل جلاله چه عقیده دارند، وچقدر دربرابر خدا جل جلاله احترامانه قلم می چرخانند وحساس هستند، وبه یاد باید داشت که تلاش میکنم عبارت رهبران جمعیت فکر را بدون تغیر، بدون زیادت وتنقیص همراه با پیشوند وپسوند آن (باکمال امانت چنانچه صفت اهل سنت وجماعت است) به نقل بگیرم، بازهم تکرار میکنم، نمیخواستم درمورد این گروه چیزی بنویسم ویکی ازعدم تمایل من به موضوع این بود که نویسنده گان جمعیت فکر نو اهل علم نیستند. کسانیکه قول شان را علماء به نقل وبررسی بگیرند، بلکه ایشان خود کار های هستند که متکی به رساله های ایرانی انترنت وترجمه های مقالات عقل گرایان پیشین ظاهر پسند، میباشند، ازنهاد های علمی واکادمیک های اسلامی صادر نشده اند.

واگر برخی ها از ایشان، از مرگز های اسلامی صادر شده اند، ولی چنانچه قبلا هم تذکر دادیم آنها با فن علم ومسلک ملایی وداع کرده اند، بلکه شرم میخورند که برآنها لقب ملا یا مولوی داده شود، ومحترم سرمعلم صاحب فدا یکی ازمدیران کمسیون انتخابات ولایت پنجشیر همراه با کمیته کاری اش گواه این مطلب میباشد شماره تیلفون او (۰۷۹۰۶۹۲۴۷۱) است شما میتوانید از او جویای موضوع شوید، ولی چون ایشان عاطل کاسد قرار گرفته اند، واز سایر علوم هنری هم محروم هستند ازاین جهت ایشان به زعم خودشان در رابطه به کجی و کوری شریعت محمدی مقاله می نویسند، بخاطر اینکه دین خدا وشریعت رسول

(c) ketabton.com: The Digital Library

درین کشور نه شورای نگهبان دارد ونه هم کمسیون حراست، هرکس وناکس آزادانه میتواند از حدودآن تجاوز کند، می تواند که خدا جل جلاله راتوهین واحادیث رسول اورا معطل وناکاره بگوید،

بناء نویسنده گان فکرنو نه درعیر (قافله)هستند نه هم درنفیر (لشکر) نه شامل کاروان محدثین، فقهاء، مفسرین ومتکلمین می باشند ونه هم درقطار کسانیکه محدثین ومفسرین راچون علمای دیوبند بدرقه میکنند، لذا مناسب این بود که به نظریات فکرنویابه سکوت پاسخ داده می شد، ویاهم ازبچه های صنوف هشتم ونهم مکاتب خواسته می شد تا دربرابرشان به فیس بوک بازی بپردازند.

ولی هاتف های سحری رمضان وتاکید های مکرر روحانیان سرزمین های رخه پنجشیر مرا واداشت که چند ورقی درپاسخ به نظریات شان باید نوشته کنم، اکنون که میخواهم مطالبی چندبنویسم میخواهیم به استفاده ازفرصت (اگرخدا جل جلاله بخواهد) کتابی به رشته تحریر درآورم که پاسخگوی سوالات نو اندیشان، وسند مستحکمی دراطوار ایام برنسل آینده وعلاقمندان علوم دینی باشد.

(وماذَالِکَ عَلیَ اللهِ بِعَزِیْز، وَاَنَّ اللهَ لَایُضیعُ اَجْرَالْمُحسِنِینَ).

ازاین جهت اگر متن کتاب در برخی از موارد به گرانی میگراید، از شما معذرت میخواهم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل دوم

(خدا جل جلاله ازنظر رهبر فکرنو)

رهبر جمعیت فکر نو درکتاب استعفای عقل (۴۰) از حالت کودکی خود هنگامیکه بنزد ملا درمسجد پنج گنج ودیوان حافظ شیرازی را میخوانده است، حکایت میکند او میگوید (به یاد دارم که در آن زمان خدا درذهن من به سان مردی درشت هیکل باریش انبوه به تصویر می آمد، که برمسند بلندی تکیه زده است، عمامه بزرگ وسپید به سردارد دردستش شلاق وجبین اش پرچین است) تابه آخر.

در صفحه (۴۱) کتاب موصوف از حالت ده سالگی که فقه اکبر، ابوالمنتهی وشرح فقه اکبر رامیخوانده است حکایت میکند، ومیگوید (این خدا بیشتر به مدیر مکتب ما می مانست مه همواره دارای هیبت بود ودر حضورش شاگردان لب ترکرده نمی توانستند وهمه از ترس دربرابرش چون بید می لرزیدند وهم قلم های رنگا رنگ درسرجیب خود داشته این مدیر دارای میز وچوکی مجللی نیز بود، نگهبانان (چپراستی ها) بی چون وچرا

(c) ketabton.com: The Digital Library

دستور اورا به جا می آورند وغیر حاضران را از منازل شان به مکتب فرا می خواندند).

درصفحه (۴۳) از حالت جهاد ومبارزه دربرابر تجاوز شوروی سابق حکایت کرده میگوید (درآن حال وهوا باورم به این بود که زاهد منشی وصوفی گری دل خدا را بدست نمی آورد).

درصفحه (۴۵) کتاب موصوف راجع به سقوط حکومت نجیب الله وبه هم افتادن مجاهدین بر سر قدرت درکابل سخن میگوید ودرآخر مینویسد (خلاصه خدا یک ذات بی حساب وکتاب درنظرم می آمد، فکر میکردم که خدا زشتی وزیبایی را نمیشناسد وگناه وثوابی در نظرش نمی آید، هرچه دلش خواست واراده کرد انجام میدهد، دعا واستغاثه کسی دلش را بدرد نمی آورد واز گریه وزاری خلقی هم به ترحم نمی افتد خدا درنظرم سیمای بی رحم، مغروروسرکش داشت.

درصفحه (۴۶) کتاب موصوف ازدوره های حامد کرزی سخن می راند (بخاطراینکه نقد گفته های سروش را دردوره حامدکرزی نوشته بود) ودر اثنای سخن خود میگوید (درین مقایسه خدایی که اشعریان تراشیده اند ودر حوزه فرهنگی ما تسلط داردترش رو و حساب گر به حساب نظر می آمد در آخر می گوید اکنون خدائی مخلوطی حکمای مشائین و عرفای مسلمان چون ابن عربی بر خود صورت داده ام به او نیایش می کنم و به ایمان خود به او شادمان زنده گی میکنم، و اینست تحولات ایمان خود را نوشتم طبق وعده بر احمد ولی مسعودتقدیم میدارم،

ودر کتاب نقدبر پلورلیزم دینی () () گفته است" خداوند شوخ، است و مزاح میکند"

(c) ketabton.com: The Digital Library

بی ادبی رهبر فکر نو به نام خدا جل جلاله و معذرت خواهی مؤلف

حسب وعده سخنان رهبر فکر نو را لفظ به لفظ بدون تغیر نقل نمودم وروی همین ملحوظ با خدا کلمه (جل جلاله) را ننوشتم زیرا رهبر فکر نو اصلا اورا با نام خدا ننوشته است ونمی دانم که چرا او به این حد در برابر الله جل جلاله بی ادبی دارد وچرا این برادراز الله جل جلاله رنجیده است، ازنظرمن توفیق ادب لازمه با کلمه خدا را الله جل مجده از برادر سلب کرده است بخاطراینکه بی ادبی های بی سابقه و گستاخی های جرأت مندانه متعدد را چنانچه ما اورا نقل کردیم دربرابر رب عالمیان مرتکب گردیده است، همان گستاخی ها سبب شده است که الله جل جلاله از گفتن (جل جلاله) یا عزَّوجلَّ یا امثال او وهم چنان از نوشتن او در قرین لفظ جلاله توفیق اورا سلب نماید، این گستاخی رهبر فکر نو دربرابر نام خدا جل جلاله، اصلا قابل توجیه نمی باشد، اگر طی مقالیء اعلان توبه بکند، خوب، درغیرآن مراقب عواقب این سبک گیری نام خدا جل جلاله باید بود، زیرا الله جل جلاله (ذوانتقام) نام داردچنانچه انتقام اولیای خویش را از دشمنان شان اخذ میدارد، انتقام توهین نام خود نیز اخذ خواهد نمود.

نقد نظریه رهبر فکرنو در برابر خدا جل جلاله

من انتظارهمچو مقاله پردازی را از رهبر فکر نونداشتم، واستعدادی راکه دروی حس میکردم فکر نمیکردم که وی، چنین از قله های مرتفع به گودال های هلاکت به فرق بیافتد گردن اش بشکند واز کمر جسدش دونیم گردد ولی (مَن یخذل الله یُخذل) کسی را که خدا بزند او حتماً به زمین زده

(c) ketabton.com: The Digital Library

خواهد شد (وَمَنْيُهِنِاللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرِمٍ) حج (۱۸) اگرکسی را خدا بخواهد توهین نماید پس کسی نیست که براو عزت بدهد.

اگر رهبر فکر نومیخواست مقاله نویسی نماید موضوعات بسیاری دیگری بود که بدان خود، و احمدولی صاحب رامی توان مشغول ساخت، ونباید به توهین خدا جل جلاله وتوصیف خدا جل جلاله به زشت روی و دل بی رحم برخود و احمد ولی مسعود سرگرمی میگرفت، وعرض اندام به نویسنده گی میکرد، بلی حق شرعی و مدنی اوست که درهر موضوع مقاله بنویسد ولی او را می باید که آگاهانه وارد میدان گردد بخصوص در موضوع مربوط به خدا جل جلاله درغیرآن مطابق مثل مشهور اگر به هرچیز بازی باشد به ریش بابه بازی مجاز نمی باشد، اگرقانون ویاهم آزادی مطبوعات برشما اجازت مقاله نویسی ونشر آنرا داده است، ولی خدا ورسولش اجازه توهین نویسی بخدا ویاهم تشبیه آنرا به ملای ریش انبوه ومدیر مکتب لیسه برهیچ کسی نداده است، شما اجازه ندارید که به نوشتن داستان های که درآن بویی از توهین وتشبیه خدا جل جلاله شمیده شود، حجم کتاب خودرا ضخیم بسازید وبه اصطلاح بدان مجلس فکرنو را رونق بدهید.

دور از جان برادرآن متعهد و مسلمان

منافقان دوره نبوت نیز ازهمین شیوه در برابر مؤمنان واذیت پیغامبر استفاده مینمودند، در حق تبصره میکردند، و در تبصره خود می گفتند، ماازترس جان نمی توانیم به راحتی به قضای حاجت برویم واین پیغامبربرما وعده خزاین کسری وتصرف شهرهای مملکت شام را میدهد. (۲) میگفتند و می خندیدند، بازبه گونه استهزاء بر یگدیگر می گفتند چیزی نگویید مبادا آیت نازل شود ومسلمانان را از عمل کرد مان مطلع بسازد، هرگاه از ایشان سوال میشد که چرا؟ ایشان درپاسخ میگفتند شوخی کردیم، بین

(c) ketabton.com: The Digital Library

خود مزاح میکردیم تا سرگرم باشیم، آیت سوره توبه (۶۵) نازل شد (**قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ**) برشان بگو که مگر شما به عنوان سرگرمی به خدا به رسول خدا وبه آیت های خدا توهین میکنید؟

من نمیدانم که دراین چه رمزی نهفته است، که رهبر فکر نو سخنان ضدشرعی خودرا یادرصورت اشتراک با احمد ولی مسعود صاحب مطرح میکند ویاهم مستقیما اورا به وی نسبت میدهد، چنانچه او در هفته نامه مجاهد نوشت (احمدولی از زبان آمر صاحب حکایت میکند که نصرانی ها هم داخل جنت میشوند) آمرصاحب میگفت این شده نمیتواندکه یک مسلمان بد عمل به جنت برود نه یک نصرانی که اعمال شایسته دارد (راجع به این موضوع درآینده تماس خواهم گرفت که تا چه اندازه واقعیت دارد) [۵]

در حالیکه الله جل جلاله می فرماید (**إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ**) سوره مانده (۷۲) کسیکه بخدا شرک بیاورد الله جل جلاله جنت را بروی حرام گردانیده است. ونصرانی هامشرکین هستند (**وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ**) سوره التوبه (۳۰) نصرانی ها میگویند عیسی پسر الله جل جلاله است، ورسول الله صلی الله علیه و سلم برعلی (رض) فرمان داد تا اودر مراسم حج در مواضع مختلف بر مشرکین اعلان نماید، از امروز به او طرف اجازه نیست که مشرک به سرزمین حرم داخل شود و یاهم کسی برهنه به کعبه طواف نمایدو (باخبر درجنت داخل نمی شود مگر نفس که او مؤمن است) حدیث صحیح بخاری یعنی حدیث قهرمانی، است که جایی برنقدقهرمان دیگر درآن وجود ندارد.

---

[۵] - حقیقت ندارد بلکه یا احمدولی صاحب اشتباه کرده است و یا هم رهبر فکر در نسبت این مقوله به ساحه جناب امر صاحب مرتکب خطا گردیده است، مؤلف.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بازمیگردم بر سر موضوع

رهبرجمعیت فکر درنظر خویش راجع به خدا جل جلاله چنان مرتکب اشتباه علمی شده است که هیچ کسی نمی تواند دربرابر او سکوت مدارا ویاهم بی تفاوت ودست به الآشه نشست، من (نویسنده) فریضه دینی وعلمی خود میدانم که دربرابر اوبایستم واجمالا وسپس تفصیلا جایزه نظریه اورا برخش بکشم (باوجودیکه اینکه علاوه به شناخت وطنی، ورابطه تنگا تنگ رشته قرابتی باوی نیز دارم ولی حق حق است و قرابت، قرابت، به این معنی که مؤمن نمی تواند دربرابر خدا جل جلاله جانب خویشاوند و قریب خود را بگیرد، از حکم خدا فرار کند و در پهلوی دوست خود، بایستد، البته هدف ما ازنقد سخنان وی بعد از دفاع از عزت مقام الوهیت تنبیه رهبر فکر نو وجمعیت او میباشد تا عاجل از عمل کرد خویش بخدا جل جلاله تائب گردند ودر آینده متوجه قلم های دست شان بوده باشند تادر حریم ممنوعه شریعت مان تجاوز نکنند.

حکم نظر تشبیهی رهبر فکرنو در برابر الله جل جلاله

بطور اجمال ومختصر باید گفت که نظریه رهبر فکر نو راجع به خدا جل جلاله، کفرآور است، البته راجع به مرحله اول ایمان او به خدا که خداوند جل جلاله رابه ملای دستار دار وریش انبوه تشبیه داده است وهم چنان راجع به مرحله دومی ایمان اوکه خدا جل جلاله را به مدیرمکتب لیسه تشبیه نموده است چیزی نمی توان گفت، بخاطر اینکه موصوف تا آن زمان زیر قلم محاسبه شرعی قرارنداشته است، باقی ماند حکایت ازچگونگی ایمان اودرسال (۱۳۹۵) درنکوهش آن بعد ها داخل موضوع خواهیم شد ان شاء الله تعالی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ولی این قول رهبر جمعیت فکر، (در دوره جهاد مقدس فکر میکردم که زاهد منشی وصوفی گری دل خدا را بدست نمی آورد) وهم چنان سخن او در بعدی او (خدا در نظرم ذات بی حساب وکتاب میامد فکرمیکردم که خدا زشتی وزیبایی را نمیشناسد) بدون شک موجب کفر است. ساعت ۵:۵۳دقیقه عصر روز هفدهم رمضان است از ترس خدا جل جلاله روزه دارهستم وانتظار افطار را میکشم، و خوب میدانم که باب تکفیر باب نهایت نازک دقیق وخطرناک است. با در نظر داشت این همه من نویسنده میگویم که نظریه مذکور صاحب خودرا کافر ساخته است، بخاطراینکه او خدا را عیب گرفته است وبراو او صاف نا پسند ثابت نموده است.

عقیده داشتن به عیب خدا جل جلاله انسان را کافر می سازد، ولی خوشبختانه رهبر فکر نو خود در کتاب استعفای عقل (۴۸) تصریح نموده است که وی عقیده خود به عیب خدا جل جلاله را گنار گذاشته و اکنون خدا جل جلاله را به صفت کرم، مهربان، غفور، حلیم، عفو و با گذشت می شناسد، ما میگوئیم بلی دروازه توبه باز است، پنج مرحله را بجای خودش بمان (صد بار اگر توبه شکستی باز آ)

بناءً ما اکنون راجع به رهبر جمعیت فکر در رابطه به عقیده او به عیب خدا جل جلاله، ملاحظه نداریم البته دو موضوع بسیار مهم به حال خود باقی اند، می باید که به ان ها تماس گرفت اول اینکه برگشت از دین و لو بر یک ساعت هم باشد، تمامی عمل خوب بنده را نابود می سازد، لذا بر مؤمن لازم است تا در موضوع جدی باید بود بخاطر اینکه چقدر عمر دیگر باقی خواهد بود تا یک مؤمن بتواند، هجرت کند، جهاد کن، نماز بخواند، به نوشته های اسلامی و روشن گری دست بزند و خاطرات تلخ مبارزه در راه خدا جل جلاله را دو باره متحمل شود تا بار سفر یا توشه آخرت خود را دو باره تدارک و تنظیم نماید (عیاذاً بکَ اللهم من الضلال بعد الهدی)

(c) ketabton.com: The Digital Library

(خبر خوش) اگر چه به نزد امام ابو حنیفه رح به مجرد بازگشت از ایمان عمل نابود می گردد ولی به نزد امام شافعی رح چنین نیست، به نزد امام شافعی رح بر بادی عمل چنین شخص منوط بر مرگ او بر عقیده جدید او می باشد اگر شخصی (معاذ الله) بعد از ادای نماز به ارتداد میگراید و دو باره قبل از خروج وقت، اسلام می آورد به نزد امام ابو حنیفه رح نماز خویش را باید اعاده نمود و بنز امام شافعی رح نیازبه اعاده نمازش نیست؛

دوم اینکه اگر چه رهبر فکر نو خدا جل جلاله را اکنون به صفت حلم و کرم می شناسد ولی مشکل اینست که همین خدای حکیم و کریم در عقیده او خدای مخلوطی است، اینکه عقیده به همچو خدا چه حکم دارد؟ مادردر آینده نزدیک به آن باز می گردیم ان شاء الله تعالی،

تشبیه خدا جل جلاله به یکی از مخلوقات‌اش کفر است

پیروان فکر نو به این نظر اند که مبارزان راه فکر نو در مسیر تاریخ مورد تکفیر و تفسیق قرار داشته اند چون حسین بن منصور حلاج که از فعالان عقیده وحدت بود، بو علی سینا و فارابی که از فیلسوفان مسلمان بودند حتی اقبال لاهوری شاعر آتش زبان و امثال آن، به این مقدمه پر دازی، وانمود میکنند که گویا ملا صاحبان که از پول عشر و زکات ریش خود را رنگ می کنند بدون موجب، روشن فکران را مورد تکفیر و تفسیق قرار می دهند طوریکه تو فکر کنی که چند ملا فارغ از غم دین و هم جامعه به فکر این نشسته اند تا چه کسی را تکفیر بکنند و از آن لذت ببرند (۳).از نظر پیروان فکر نو تکفیر مقاله نویسان و یا بیت گویان کار ساده و آسان نیست اگر چه گپ کفر بگویند زیرا به گمان خودشان مثل ایمان آنها دیگر ایمانی در عصر و زمان شان وجود ندارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(٤). پیروان جمعیت فکر نو طوری فکر می کنند که گویا برخی ها از تکفیر و تفسیق مذهب ساخته اند مثل ابن تیمیه زیرا بزعم آنها او از تکفیر تفسیق مخالفین اش تا آخر دست نکشید.

(٥). جمعیت فکر نو اگر چه خود را از لائیک ها به جدیت جدا به حساب می آورند ولی در گفتمان به هیچ وجه از وجوه از آنها شاخصه ندارند بلکه در شیوه ضربه زدن عقاید اسلامی قویتر از آنها عمل می نمایند زیرا لائیک های غربی اگر چه به پیمانه وسیع عقیده به آزادی بیان دارند به این معنا که هر آنچه گوینده خواست بدون تعیین مرز می تواند بگوید هر آنچه نویسنده خواست می تواند بدون تفکیک در بین خدا و بنده آن بنویسد ولی به متولی های کلیسا های کشورشان تمسخر نمی کنند، اما نویسنده گان جمعیت فکر نو که خود را مسلمان عنوان میکنند پا فراتر نهاده به مدارس توهین می کنند به ملای امامان مساجد را تمساح، زنگیان مست و خرهای انگی می خوانند[٦] و دین شانرا به مسخره می گیرند، زیرا ایشان چون لائیک ها به این فکر هستند که نویسنده اجازه دارد هر چه به فکر شان گذشت او را به روی کاغذ بنویسد این فرق نمی کند که نوشته او به که بر می خورد و آبروی چه کسی را خد شه دار می سازد به نزد پیروان جمعیت فکر لحاظ این نیست که قلم شان کدام حریم مقدس را می درد و با چه نوع قدرتی به میدان جنگ می رود و به استقبال قهر و غضب چه ذاتی رو به رو میگردد و به همین اساس است که ایشان در مقاله های خود علماء دینی را به تمسخر می گیرند مدارس مرد ساز و دین آفرین چون دیو بند را به اصطلاح سبوتاژ می کنند، رجال تاریخ دین و قرآن چون یاران پاک پیامبر را مورد طعن و تنقید قرار میدهند الله (ج)را گاهی به مردک ریش

---

[٦] ...۴۶، ۴۷، ۶۰، ۸۱، ۸۴، آخوند درویزه نشریه فکر نو،

(c) ketabton.com: The Digital Library

انبوه و دستار دار و گاهی به مدیر مکتب دارای چپ راستی و گاهی هم به دیکتاتور بی حساب کتاب که اصلاً زشتی و زیبائی را نمی شناسد (معاذ الله، معاذ الله ثم معاذ الله) تشبیه می دهند و می گویند در فکرم چنین خطور می کرد بناء من او را به روی کاغذ بر احمد ولی مسعود نوشتم، و ایشان متوجه نمی شوند که هر انچه به ذهن خطور کند و یا در خیال میگذرد نوشتن او به روی کاغذ مجاز ندارد.

من به تقلید از امام طحاوی رح و امام شعبی رح میگویم بر بالای همچو فکر نو باید شاشید، اگر چه سخن دنباله دار می شود ولی این سخن قابل یاد داشت است که پیروان فکر نو یا جمعیت فکر نو به جدیت کوشیده اند تا مردم را در رابطه به دین شان در رابطه به رجال دین شان و در رابطه به مشایخ و امامان دین شان چون طحاوی و شعبی که قبلاً ما از ایشان نام بردیم بی باور بسازند کار یکه پیش تازان فکر نو چون رشید رضا، و محمد عبده و جمال الدین افغانی هم او را نکرده اند، زیرا این ها میگویند دین جدا است و فهم دین جدا است، هدف ایشان اینست که صحابه، تابیعن و امامان دین، فهم درست از دین نداشته اند، چند روز پیش یک تن از ایشان در صفحه فیس بوک خویش نوشته که روزه بر بالای ثروت مندان واجب نیست بر بالای ثروتمندان ادای فدیه واجب است امامان دین و مفسرین قرآن مفهوم درست آیت روزه را در ک نکرده اند، و مسکین نفهمیده است که تفسیر قرآن بلکه تاویل قرآن مخالف از تفسیر و تاویل سلف چون امامان دین تحریف قرآن، به شمار می آید، بلکه او مردود و به اصطلاح به روی صاحب آن زده می شود، هر کسی که باشد، هم چنان به نزد پیروان جمعیت فکر نو، استد لال به قرآن و حدیث و یا هم استد لال به اقوال امامان دین چون طحاوی و شعبی رح عقب گرائی، انحصار گرائی و به لیورس (ریو رس) بردن موتر در گل مانده دین است، سخنانی که در طول

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاریخ دشمنان دین مان بر نابودی دین مان از او به عبارت های مختلف استفاده کرده اند ولی با اندکی تغییر و صراحت لهجه، هدف جمعیت فکر نو از زیر سوال بردن اقوال سلف و مشایخ امت نجات دادن خود شان از شکنجه های فتوای های امامان دین می باشد امام طحاوی رح میگوید دین به جز کتاب و سنت چیزی دیگری نیست کسانیکه از فکر خود راجع به دین سخن میگویند تو او را به باطله دانی بیانداز امام شعبی رح میگوید اگر شخصی راجع به یک مسئله از مسایل دین از فکر خود (یعنی به استدلال)از فکر خود بر تو سخن می گوید تو او را به زباله بیانداز و (در روایت دیگر) آمده است که او میگفت تو بر بالای همچو فکر نو بشاش، ۲۲۸ ظفر الامانی، ۸۲ رساله انصاف از شاه ولی الله دهلوی،

برادر عزیزم: باید دانست که تشبیه الله (ج) به مخلوق او کفر است کسی که الله (ج) را به یکی از مخلوق او عمدا، قصداً در حالت عقل و هوش خود تشبیه بدهد، به اجماع امت اسلامی اعم از سلف و خلف بدون شک کافر است، مثلیکه خدا نه خواهد کسی بگوید الله (ج) مثل من است مثل فلان پادشاه است یا بگوید خدا مثل چشم من چشم دارد مثل روی من روی دارد،

بخاطری که نصّ قرآنی **(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)** **سوره شوری (۱۱)** چیزی مانند الله (ج)شده نمی تواند در مورد صریح و در مدلول خود قاطع می باشد بناء هر نوع شبیه ساختن الله (ج) به یکی از مخلوق آن در تناقض با آیت شریف قرآنی می باشد امام ابوالحسن اشعری رح در کتاب (ابانه) و حافظ لالکانی در شرح عقیده اهل السنت به نقل از امام محمد ابن الحسن شیبانی رح می نویسد که او میگفت (اتفق الفقهاء من المشرق الی المغرب علی انه من شبه الله بمخلوق فهو کافر بالله العظیم) فقهاء از مشرق تا به مغرب به این مسئله اتفاق دارند که هر

(c) ketabton.com: The Digital Library

کسیکه الله خدا جل جلاله را به یکی از مخلوق وی شبیه بگوید او کافر است، حافظ ابن کثیر رح در ضمن تفسیر سوره اعراف در تفسیر قرآن عظیم نیز چنین فتوای دارد بلکه تمامی کتاب های علم کلام، فتوای فقهاء از مذاهب اربعه، تفاسیر مفسرین از اهل سنت و معتزله مشحون از حکم فوق الذکر میباشد،

لذا من تعجب می کنم و در حیرت میافتم بلکه انگشت خود از حیرت میگزم که رهبر جمعیت فکر نو چگونه جرئت کرد تا خدای بی همتا و بی مثال را به ملای دستار دارِ ریش انبوه و سپس به مدیر مکتب که چپراستی ها دارد و سپس به دیکتاتور زشت روی بی حساب بی کتاب که اصلا زشتی و زیبائی را نمی شناسد، و دلش بر کسی نمی سوزد تشبیه داد من این جرئت را ندارم بلکه هیچ یکی از علمای دیوبند این جرئت را ندارند، بلکه پدر هیچ ملا و مسلمان این جرئت را نخواهد کرد تا خدا جل جلاله را به ملا و یا مدیر مکتب تشبیه بدهند به خدا پناه می بریم، باز به خدا پناه می بریم و باز هم چشمان پر از اشک با گردن شکسته، و سر خمیده به خداجل جلاله پناه می برم از اینکه او را به مخلوق اش تشبیه کنم و یا هم (دهنم بشکند) او را به عیبی توصیف نمایم (**وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**) سوره الروم (۲۷).

رهبر جمعیت فکر نومیگوید خدا در نظرم به دیکتاتوری می مانست که هر چه اراده می کرد انجام می داد به کسی ترحم نداشت گریه و زاری کسی دل او را به دست نمی آورد بی حساب بی کتاب بود که زشتی و زیبائی را نمی شناخت و از آنجاه بود که فشار خونم بالا رفت و سنگ کلیه برایم پیدا شد.

من میگویم بلی رهبر فکر نو درست می گوید، هر ان کسی که خدای خود را از طریق کتاب و سنت که ترجمان ان دو همانا علمای دیوبند در سر

(c) ketabton.com: The Digital Library

زمین های مان هستند، نشناسد فشار خون او حتماً بالا میرود و در هر دو کلیه او یک سنگ نه بلکه سنگ ها پیدا می گردد (و ما قدر وا الله حق قدره اذ قالو ا ما انزل الله علی بشرٍ من شئ) سوره انعام (۹۱) نشناختند خدا جل جلاله را به شناخت درست آن که گفتند خدا جل جلاله بر بالای هیچ انسانی کتابی را نازل نکرده است.

در غیر آن ترس از خدا جل جلاله طوری فشار خون را پائین می آورد که انسان اصلاً درد سنگ کلیه را احساس نمی کند، بخاطری اینکه فرق در بین ترس مخلوق و ترس خدا جل جلاله این است که ترس مخلوق اضطراب بار می آورد که او باعث بالا رفتن فشار خون و پیدا شدن سنگ در کلیه ها می گردد ولی ترس خدا جل جلاله به تناسب آن اطمینان خاطر و باعث راحت روح و روان میگردد، عروه بن زبیررح هرگاه به ذکر مشغول می شد به گونه احساس راحت میکرد که از دنیا و ما فیها حتی از جسدش غافل می گردید پای او تکلیف پیدا کرد دکتوران از وی خواستند اجازه دهد تا او را بی هوش بسازند و پای او را قطع نمایند، عروه اجازه نداد و گفت من به ذکر خدا جل جلاله مصروف میشوم شما پایم را قطع کنید، دکتوران پای او را بدون اینکه او را بی حس بسازند و از هوش ببرند قطع کردند ولی او احساس درد را نکرد هم چنان در صحیح بخاری در کتاب صلواة روایت آمده است که یک نفر صحابی در نوبت نگهبانی خود در نماز ایستاده بود کافری از نزدیک او گذشت به دو تیر یکی در پی دیگر او را هدف قرار داد و هر یکی از دو تیر به هدف خود اصابت کرد خون از بدن صحابی جاری شد ولی صحابی احساس درد نکرد تا اینکه نماز خود را در خون خود پایان داد و کافر هم از آنجا رفت زیرا او فکر کرد این شبهِ سیاهیِ ایستاده، کدام درخت است نه انسان هدف ام اینکه معرفت خدا جل جلاله فشار خون را بالا نمی برد بلکه او را برابر نگهمیدارد، معرفت خدا جل جلاله باعث

(c) ketabton.com: The Digital Library

میشود که مریض احساس درد سنگ کلیه را نکند نه اینکه سنگ در کلیه پیدا کند، مشروط بر اینکه معرفت با خدا جل جلاله از طریق کتاب و سنت حاصل شده باشد نه از طریق فکر نو و ایرانی؛

توهین رهبر جمعیت فکربه خدا جل جلاله درصورت مزاح

رهبر جمعیت فکر نو، از نظر من بدون اینکه متوجه شده باشد در قالب مزاح و شوخی به خدا جل جلاله توهین کرده است زیرا او به ثبوت دعوی خود که گویا (معاذ الله) خدا جل جلاله دیکتاتور و مستبد است دلش به کسی نمی سوزد، دو حکایت را نقل کرده است **حکایت اول** از یکتن از برادر آن شمالی است که، توسط طالبان از وطن اش کوچانیده شده بود او میگوید پیر مردی یک کودکش را به شانه دارد و دست دومی را در دست گرفته به سوی کابل با هزاران تن دیگر در بین آواره ها به راه می افتد همسرش از خداوند مدد می طلبد، خدایا به داد ما برس، مرد رو به همسرش کرده میگوید : خدا زود تر به داد که برسد،، تیز تیز راه برو ؛ صفحه ۴۵ کتاب استعفای عقل و حکایت دومی از مولانا منیر صاحب مرزی و یا هم چهار قریه حصه اول ولایت پنجشیر است رهبر جمعیت فکر نو میگوید وقتی اوضاع در پنجشیر خراب شد یکی از دانش آموخته های مدارس دینی به ترس و لرزه می افتد بنای ترک منطقه را میکند مردم محل به دلداری او می پردازند و از مهربانی های پرودگار به او میگویند اما او در پاسخ به ایشان میگوید آن خدائی را که من میشناسم در جنگ احد دندان پیامبر را شکست و عموی پیامبرش را کشت برسر عمر و علی دو یار پیامبر در حین نماز تیغ حواله کرد و نوا سه پیامبرش را در دشت کربلا به دست یزیدیان هلاک کرد بر من و امثال من هیچ رحمی نخواهد داشت. صفحه ۴۵ کتاب استعفای عقل

(c) ketabton.com: The Digital Library

نقد افسانه اول رهبر جمعیت فکر

از دو افسانه فوق طوری معلوم میشود که خدا جل جلاله به داد رسی مخلوق اش قادر نیست (خدا زود تر به داد که برسد تیز تیز راه برو) و هم چنان خدا جل جلاله رحیم نیست (خدا بر من و امثال من هیچ رحمی نخواهد داشت) و به یاد باید داشت که هر یکی از این دو عقیده کفر صریح می باشد، نیاز به دلیل ندارد زیرا رحمت صفت خدا است، چنانچه قدرت صفت خداست انکار از صفت خدا جل جلاله و یا هم شک در آن بدون شک کفر است و الله تعالی فرموده است (**وَمَن يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ**) سوره حجر (۵۶)

(**إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِن رَّوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ**) سوره یوسف (۸۷)

باز حکایت اولی جز یک افسانه ساخته گی چیز بیشتر شده نمیتواند بخاطری اینکه در آن شرایط حساس و خطر ناک رهبر جمعیت فکر نو کجا بود که در مسیر راه گریز بسوی شهر کابل با او برادر یکه یک کودک خود را به شانه و کودک دیگر خویش را از دست اش کر فته بود همراه شده بود آیا رهبر جمعیت فکر نو به چشم خویش صحنه ویا هم سانحه را از نزدیک مشاهده کرده است و یا هم کسی دیگری داستان را برای او قصه کرده است اگر از طریق شخصی دیگری داستان را نقل گرده است، باید از وی نام می برد تا محققین در مورد او تحقیق می نمودند و با آن همه اگر پذیرفته شود که چنین سخنی از دهن یک نفر بی سواد آزرده خاطر بیرون شده باشد این کی دلیل شده میتواند که الله جل جلاله دیکتاتور، بی رحم، زشت رو و بی حساب و بی کتاب است (سبحان الله) من عقیده دارم که اصلا چنین واقعه رخ نداده است، زیرا تصور این نمی رود که مومن بخاطر اینکه توسط چند تن ظالم از قریه و خانه اش کوچانیده می شود به این حد بدگمان بر بالای خداجل جلاله شود که از قدرت خدا انکار نماید و خطاب به

(c) ketabton.com: The Digital Library

همسرش بگوید که خدا زود تر به داد که برسد تیز تیز راه برو، بلکه این یک افسانه خیالی است که خیال رهبر جمعیت فکر به هدف ثبوت عقیده خود که خدا یک دیکتاتور است هر چه اراده کند انجام میدهد، زشتی و زیبائی را نمی شناسد او را ساخته و بافته است و سپس او را بطور افسانه و مزاح به روی کاغذ بی باکانه بدون توجه به اینکه قدرت ذات اقدس الهی رازیرا سوال می برد تحریر داشته است و من برای رهبر جمعیت فکر ده سال مهلت می دهم اگر بتواند افسانه ساخته گی خویش را متنا ویا سندا به اثبات برساند ولی اگر ما در پهلوی صفر ده صفر دیگر هم اضافه کنیم باز هم پاسخ رهبر جمعیت فکر فرار، گریز و طفره روی خواهد بود،

نقد افسانه دومی رهبر فکر نو

حکایت دومی مانند اولی در حد افسانه است ولی با تفاوت، او اینکه منقول عنه از لحاظ مکان، زمان و شهرت اسمی آن تاجائی معلوم است ولی شخصیتی نیست که سر گپ او حساب کرد و در برابر نصوص شرعی و هم اقوال علمای سنتی و مطرح او را به استدلال پیش نمود، زیرا موصوف اگر چه درابتداء شامل دوره های ابتدائی کدام یکی از مدارس دولتی بوده است ولی او بعد ها با آموخته های خویش وداع کرده است و با آنهم من عقیده دارم که جمله را که رهبر جمعیت فکر از او نقل کرده است (خدا بر بالای من و امثال من هیچ رحمی نخواهد کرد) اصلا از دهن او خارج نگردیده است، مولانا منیر مرزی در قید حیات است شما می توانید بخاطر روشن شدن موضوع به وی مراجعه نمائید و اگر به تقدیر فرضمحال چنین جمله نا مشروع را گفته باشد، باید به عجله توبه کند زیرا سخن نا مشروع گفته است در غیر آن او نیز مانند پیروان مکتب جمعیت فکر نو زیر شکنجه فتوای علمای دیوبندی رنج وجدان خواهد کشید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بهر صورت: حکایت فوق الذکر اصلاً و به وجهٍ من الوجوه حتی دلیل ضعیف هم به این نشده نمی تواند که الله جل جلاله دیکتاتور جاهل و بی رحم است، من (نویسنده)لفظ جاهل را ذکر کردم بخاطر اینکه رهبر جمعیت فکر میگوید من فکر میگردم که خدا جل جلاله زشتی و زیبائی را نمی شناسد، مفهوم این جمله و مفهوم جاهل واحد است، بناءً من بر بالای رهبر جمعیت فکر دروغ نه گفته ام.

لطیفه

رهبر جمعیت فکر اگر چه تصریح نکرده است ولی از سیاق و سباق سخن او معلوم می شود که او به زبان حال خود میگوید من خدا را به ملای دستار دار و دارای ریش انبوه و یا هم به مدیر مکتب تشبیه نمودم زیرا هر کس خدا را در تصور او صاف جنس خود می بیند مطلب فوق را از سخنان او استنباط نمودم زیرا او در تعقیب تشبیهات فوق الذکر خود به قول سوفسطانی قبل از میلاد (پرو تا گو راس) استناد میکند که او میگفت اگر اسب ها توان اظهار نظر را می داشتند بدون تردید خدائی شان را به شکل و شمایل اسب تعریف میکردند، صفحه ۴۱ کتاب استعفای عقل، سخن رهبر جمعیت فکر این نتیجه را (اگر چه بعید است) میدهد که هر کس خدا جل جلاله را می تواند مطابق وهم فکر و خیال خود تصور نماید حتی می شود که حیوانات بی زبان در وصف و شمایل خود او را تعریف نمایند (سبحان الله).

سخن رهبر جمعیت فکر غلط بلکه خطر ناک است، بخاطر اینکه الله جل جلاله راجع به حیوانات می فرماید (**وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرض وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُم**) سورة الانعام (۳۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

هیچ زنده جانی در زمین نیست و هیچ پرنده ئی که به دو بال خویش پرواز میکند مگر گروه ها هستند مانند شما، مفسرین رح میگوید (در معرفت خدا جل جلاله) یعنی با خدای خود کماهو بذاته و صفاته، شناخت دارند، و این ازجمله واقعیت ها و از عقیده مسلمان ها است که خدا جل جلاله در ذات خود مانند اسب نیست، شمائل اسب ها را در صفات خود ندارد، و اینکه رهبر جمعیت فکر نظر یک نفر کافر را و آنهم سوفسطائی که اصلاً به ثبوت حقائق اشیا عقیده ندارد، بدون تردید آن، بر ثبوت مسئله شرعی، نقل می نماید غلط می کند بلکه به جوانان کشور اسلامی جفا می کند، رهبر جمعیت فکر نو نه تنها در موضوع زیر بحث ما بلکه در صدها موضوع حساس دیگر سروجی و ار به افسانه پردازی و نقل اقوال عقل گرایان، روافض و مرتد ین می رود و بدون نقد و تمیز از آنجا خاموش شانه خطا می کند طبعاً این روش بر اذهان جوانان کم استعداد تاثیر منفی میگذارد، رهبر جمعیت فکر نو طوری معلوم میشود که از کتاب خدا و سنت رسول او فاصله گرفته است، و این کار باعث شده است تا او به افلاس فرهنگ های اسلامی مواجه گردد به محدثین و مفسرین امت اسلامی بی اعتماد گردد و به قول کافر سوفسطائی که خداجل جلاله را در ذات مانند اسب و اوصاف او را مانند شمائل اسب میداند، اذعان نماید، ما قبلاً تذکر دادیم که دوری رهبر جمعیت فکر نو از کتاب و سنت سبب شده است تا او قصه بخواند و افسانه بگوید، و به تدریج خانه های هر یکی از حنفی ها و وهابی را یکسره ویران بکند، رهبر جمعیت فکر در کتاب رای و روایت، (۲۵۲) مکتب دیوبند و پیروان فکر آن مکتب را چنان مور تاخت تاز، طعن و تشنیع افکار سیاسی خود قرار داده است که مثل من (نویسنده) دیوبندی ضعیف و کم دل باید تسلیم بلا قید و شرط مدافعین حقوق زن شویم، مکر و حیله که رهبر جمعیت فکر نو، نو، نو، از آن نیز استفاده

(c) ketabton.com: The Digital Library

میکند، و از اینکه ما مدافعین حقوق، صحابه، امامان و فکر سنتی دیوبند می باشیم انکار بورزیم، سپس رهبر فکر نو در اضطراب می باشد در کتاب (جدال شقافت (۲۵) نوشته میکند بیایید که حنفیت را جایگزین و هابیت نمائیم،

من میگویم رهبر صاحب : تو کدام حنفیت را جاگزین و هابیت میخواهی بکنی ؟ حنفیت موجود در این مرز بوم بلکه در قاره افریقا و آسیا حنفیت دیوبندی است اگر تو شک داری میتوانی از ملا ی امام مسجد تان سوال کنی، و حنفیت دیوبندی را تو به تقلید از شیعه های ایرانی تند روی و وهابیت می شماری[۷] بناءً معنای پیشنهاد تو:بیائید حنفیت را جایگزین وهابیت بسازیم این می شود: بیائید یک وهابی را جاگزین و هابی دیگر بسازیم و دور از ساحه و عظمت آبروی رهبر فکر نو، پیشنهاد تبدیل چهره ها به هدف اصطلاحات از نظر آگاهان کار احمقانه بیش نیست ؛افزود بر این همه رهبر فکر نو چناچه و هابی ها را نمی پذیرد با مذهب حنفی هم، هم فکری و هم سوی ندارد، بلکه به هدف غلطانیدن خانه هر دوی شان نهاد جمعیت فکر را تاسیس کرده است؛

بوحنیفه ز تو بی زار وهابی حیران
خانه هر دوی شان یکسره کردی ویران

از نوشته های رهبر جمعیت فکر نو طوری معلوم میشود که موصوف در مسائل شرعی حیران است، توان توضیح راجح وتعین مرجوح را ندارد از همین جهت در کتاب استعفای عقل می نویسد (خدا در همه جا است)باز در عقب او می نویسد (خدا محیط همه جهت ها است) و مسکین تا اکنون نمی داند که خدای عالمیان از نظر مسلمان ها در کجاست؟، و باید

---

[۷] ۲۵۲/۲۵۱/کتاب رای و روایت، ۴۹/۴۸/۴۷/۴۶/کتاب آخوند در ویزه،

(c) ketabton.com: The Digital Library

هم توان او را نداشته باشد بخاطر اینکه اولاً وی از اهل فن نیست و ثانیاً مو صوف استعداد موجود خود را به قصه خوانی و فلسفه گرانی مصرف مینماید، به اظهار لغت های اجنبی و غیر فصیح چون (سوژه) پژوهش (ارتدوکس) و غیره به نوجوانان که تا هنوز سطح تعلیمی شان درست ارتقاء نکرده است وا نمود کند که او نابغه و نویسنده است، آنها چه می فهمند که او خدا جل جلاله را (معاذ الله)از نظر اسب ها شبیه به اسب و صفات او را در شمائل اسب ها تصور میکند. آنها کی به این متوجه می شوند که خدا جل جلاله در نظراو سیمای بی رحم، مغرور و سرکش دارد، خدا به نزد او زشتی و زیبائی را نمی شناسد، یک ذات بی حساب و بی کتاب (یعنی دیکتاتور) به نظرم می آمد، گناه و ثوابی در نظرش نمی آید، هرچه دلش خواست و اراده کرد انجام می دهد) صفحه ۴۵ کتاب استعفای عقل،

برادرم باید متوجه بود که رهبر جمعیت فکر نو در تضاد صریح با قرانکریم صحبت میکند زیرا الله جل جلاله می فرماید (**فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ**) سوره بروج (۱۶) (**إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ**) سوره مانده (۱) (**وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ**) سوره (۴۱) (**وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ ۗ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ**) سوره قصص (۶۸) رب هر آنچه خواست انجام میدهد و هر آنچه خواست انتخاب می کند، مخلوق را در مورد کدام اختیار نمی باشد (**لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ**) سوره انبیا (۲۳) الله جل جلاله راجع به کار هایش جواب ده نمی باشد ولی مخلوق بر عکس در برابر هر، هرعمل خویش باید پاسخ گو باشد.

سوال :رهبر جمعیت فکر نو از این منکر نیست که خدا جل جلاله هرچه دلش خواست و اراده کرد انجام می دهد، **(جواب)** پس چرا مشخصاً مثل که ما تحریر نمودیم، به انکار از عقیده اسبق خود، مقاله نه نوشت و چرا نگفت : بلی الله جل جلاله هر آنچه را اراده بکند انجام

(c) ketabton.com: The Digital Library

میدهد، اگر فرضاً رهبر جمعیت فکر نو اکنون به این عقیده شده باشد ولی باز هم شیوه تحریر ش به طور قطع فاسد و گمراه کن است ؛

سوال : جناب آنچه رهبر جمعیت فکر نو در تذکر مراحل ایمان خویش نوشته است موجب تکفیر شده نمی تواند، اولا بخاطر اینکه او به سبیل مرور بوده است نه به سبیل قوام و بقاء، ثانیاً او چیزی های هستند که به دل او خطور می کرده اند، مو صوف آنها را به عنوان این نه نوشته است که بدان عقیده داشته است بلکه به عنوان سرگذشت از آثار عمر پنجاه ساله خویش آنها را به طور یادگاری به رشته تحریر و به غرضسرگرم ساختن دوستان خود چون احمد ولی مسعود صاحب آورده است.

جواب خیلی ها تحلیل خوب، ارائه نمودید، ولی شما به تحلیل خود تان رهبر جمعیت فکر نو را زیر ضربات کوبنده فتوی های متخصصین و شریعت شناسان دین خدا جل جلاله قرار میدهید، او اینکه این نوع مرور از یک خدا به خدای دیگر نشان عدم شناخت مرور گر با خدا جل جلاله میباشد و بدون شک جهل به خدا به عباره دیگر عدم شناخت خدا جل جلاله از سوی عاقل بالغ و آنهم در کشور اسلامی کفر بار می آورد، صاحب خویش را از دائره اسلام بیرون و به دائره کفر می برد،

آیت قران از مناظره ابراهیم علیه و علی نبیا السلام، با قوم او که آفتاب پرست مهتاب پرست و ستاره پرست بودند حکایت می کند، ابراهیم علیه السلام هنگام احتجاج برایشان در حالیکه اولا به سوی ستاره و ثانیاً به سوی مهتاب و ثالثاً به سوی آفتاب انگشت میگرفت، میگفت (هَـذَا ربـیّ) سوره انعام (۷۶) آیا این رب من است، مفسر ین در تفسیر آیت تو جیهات مختلف دارند، ابن حزم ظاهری گفته است این کلام به هدف الزام سوق گردیده است نه به هدف التزام، بناء همزه استفهام در آنجا مقدر است، معنای آن این است (آیا همین آفتاب رب من است) شخصی بنام ابو

(c) ketabton.com: The Digital Library

مسلم اصفهانی و به تقلید از آن مودودی پاکستانی گفته اند که این قول ابراهیم علیه السلام به سبیل مرور بوده است به این معنی که ابراهیم علیه السلام گفت ستاره، ربّ من است، باز از عقیده خویش عدول کرد یعنی در ایمان او تحول رخ نداد، بر مهتاب کفت که این ربّ من است، باز در ایمان او تحول دوم رونما گردید در اشاره به سوی آفتاب گفت این ربّ من است، بر دور چهارم در ایمان او تحول رو نماشد لذا او گفت (إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرضی الله عنهمحَنِيفًا)سوره انعام (۷۹) و در آخر الا مر بدان آرام گرفت و به عبادت او باقی ماند و به در گاه او به نیایش پرداخت؛ و بدان شادمان زنده گی میکرد،

علامه الوسی مفتی بغداد و مرجع اهل عراق مصنف تفسیر روح المعانی به جدیت بربالای ابو مسلم رد کرده است، الوسی میگوید توجیه ذیل از نظر من ایمان را از ابی مسلم سلب خواهد کرد بخاطر اینکه نتیجه توجیه مذکور عدم معرفت ابراهیم علیه السلام به خدا جل جلاله است گویا ابراهیم علیه السلام با رب تعالی شناخت نداشته است از این جهت ایمان او مانند ایمان رهبر فکر نو دارای چهار تحول بوده است، اولا ستاره را ثانیاً مهتاب را و ثالثاً آفتاب را یکی را بعد از دیگری بناء به عدم شناخت او با خدا جل جلاله رب خوانده است، قول به اینکه پیامبر در مرحله ئی از مراحل حیات اش با رب خود معرفت نداشته است قائل را به کفر میکشاند، رهبر جمعیت فکر نو هم خواست به تقلید از مودودی ابتکار خود را به نمایش قرار بدهد مو صوف گفت در مرحله اول فکر میگردم خدای مان دستار سفید و بزرگ به سر دارد با ریش انبوه به جای بلند نشسته است در مرحله دوم خدا در نظرم به مدیر مکتب لیسه می مانست که میز چو کی مجللی دارد، چپ راستی ها در اطراف او از وی فرمان می برند در مرحله سوم خدا در نظرم یک ذات بی حساب وبی کتاب (دیکتاتور) می

(c) ketabton.com: The Digital Library

آمد فکر میکردم که خدا زشتی و زیبائی را نمی شناسد، و هر چه دلش خواست و اراده کرد انجام میدهد، دعا و استغاثه کسی دلش را به درد نمی آورد و از کریه و زاری خلقی هم به ترحم نمی افتد خدا در نظرم سیمائی بی رحم، مغرور و سرکش داشت در مرحله چهارم خدائی که اشعریان تراشیده اند و در حوزه فر هنگ ما تسلط دارد ترش رو و حساب گربه نظر می آمده[۸].

در مرحله ششم در یافتم که خداوند حکیم و مدبّر است در دل کائنات قواعدی را نهاده است سخن کوتاه اینکه مخلوطی میان خدای عرفا و مشائیون صورت دادم و اکنون با این اعتقاد شاد مان زنده گی می کنم صفحه ۴۹ کتاب استعفای عقل.

رهبر جمعیت فکر نو توجیه مودودی را لباس دیگر پوشانید و گویا که مرحله سازی در باب ایمان از ابتکار شخص اوست در طول عمر پنجاه ساله خویش مرحله سازی میشود غافل از اینکه گذشت چنین تحولات در ایمان شخص ایمان را از شخص سلب می نماید.

دوم: اینکه این جواز ندارد هر آنچه که به خاطر مومن راجع به خدا جل جلاله خطور می کند آنرا اظهار نماید و یا همه او را به روی کاغذ نوشته کند بسا سخنان به دل مومن خطور می کند که اکر او را به زبان بیاورد او را کافر می سازد، اگر تحولات فوق الذکر یکی بعد از دیگری پس از گذشت زمان به دل رهبر جمعیت فکر نو فرضاً خطور می نموده اند، رهبر جمعیت فکر نو در برابر آنها مسؤلیت نداشت یک صحابی از رسول الله صلی الله علیه وسلم راجع به خاطرات قلبی اش سوال کرد و گفت به دل من سخنانی می گذرد که نمی توانم او را به زبان بیاورم، رسول الله صلی الله علیه

---

[۸] ..از مرحله ششم به مرحله ششم مطابق به قول رهبر فکر نو تعبیر نمودیم، وگر نه در شمار ما او در مرحله پنجم قرار دارد زیرا ما مرحله اول ایمان رهبر فکر نو را اصلاً نه شمردیم، مولف.

(c) ketabton.com: The Digital Library

وسلم در پاسخ به او گفت (الحمدلله الذی ردّامره الی الوسوسة)، زیرا الله جل جلاله از محاسبه آن با بنده گذشت نموده است ولی بر او مجاز نبود تو او را به روی اوراق می نوشت و به دست رس جوانان و فرهنگیان قرار میداد حال اینکه رهبر جمعیت فکر نو از تحولات مراحل ایمانش به عنوان اسرار دل و خاطرات اش سخن نمی گوید بلکه از هر کدام به عنوان ایمان او درهمان زمان و به عنوان عقیده راسخ او در همان عصر، سخن میراند و بدان افتخار می ور زد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل سوم

تحقیق در مورد ایمان موجود رهبر جمعیت فکر نو

باید دانست که مقام ایجاب پی گیری اصحاب فکر نو (به این حد طولانی) را نمی کند، ولی ما قبلاً هم گفتیم که چون باعث و بهانه برای مان بدست آمد، لذا ما به استفاده از فرصت میخواهیم اگر خدا جل جلاله بخواهد کتاب عقیده در مورد نوشته کنیم روی ملحوظه فوق ما ایمان موجود رهبر فکر نو را که او به زعم خود بدان شادمانی می کندبه حسب وعده، برسی میگریم، رهبر جمعیت فکر نو در صفحه ۴۷ کتاب استعفای عقل می نویسد تحول ششم: در ۱۳۹۰ شامل دوره فوق لیسانس شدم قرار بر این شد که رساله خویش را در مورد موانع توسعه سیاسی در افغانستان بنویسم گفته های سیاست مداران و پژوهش گران افغانستان را در این باب ردیف کردم ولی به قناعت نرسیدم جستجو در این مورد مرا به مبحث خدا شناسی مردم افغانستان کشانید و در آنجا متوجه شدم خدائی که از طریق علمای دینی تبلیغ می گردد و اکثریت قریب به اتفاق مردم ما به آن

(c) ketabton.com: The Digital Library

ایمان دارند خدائی است که در کارا و علت و معلول دخالت ندارد در کار این خدا تنظیم و سامانی دیده نمی شود هر چه را بخواهد می دهد، هر خواست او عین مصلحت و خیر است.

(۲) در منظومه دین خدا شناسی (خدا شناسی علمای وطن مان) در مانده گی مردم افغانستان زاده خواست و اراده پرودگار است الی آخره (۳) از این رو با خود سنجیدم که اگر عبادت و نیایش با شکل رایج میان مسلمان عامل جلب رضایت خدا بوده باشد نا مسلمانان که از آن بهره ندارند در صحنه زنده گی توفیق (زنده گی بهتر) نصیب آنها نمی بود (۴) نوع اعتقاد نخست (یعنی اعتقاد به تقدیر) مسلمانان را نسبت به طبیعت و تاریخ نه تنها بی اعتناء گردانیده بلکه فراتر از آن غور تفحص در باره آنها را حقیر و حتی مردود ساخته است در حالیکه نوع دوم اعتقاد (انکار از تقدیر) مسلمانان را به کار و کوشش جدی فرا می خواند، (۵) سخن کوتاه این که مخلوطی میان خدای عرفا و مشاینون صورت دادم و اکنون با این اعتقاد شادمان زنده گی می کنم.

نقد: اولاً باید دانست که رهبر جمعیت فکر معتزلی و منکر از تقدیر است

باید دانست که رهبر جمعیت فکر نو در بحری که ساحل او قابل تشخیص نیست بدون سفینه وارد شده است در حوض که پر از تمساح است به شناوری پرداخته است، او با معلومات اندکی که از رسائل ایرانی ها دارد، بدون در نظر داشت نصوص شرعی وارد مبحث تقدیر گردیده است، و بی با کانه اعلام داشته است که او مخلوطی از خدای معتزلیان و مشائیون صورت داده است به او نیایش میکند و به او شاد مان است، پیش از اینکه وارد موضوع شویم و ایمان کنونی او را به نقد بگیریم، باید

(c) ketabton.com: The Digital Library

دانست که مسئله تقدیر از غامض ترین مسائل شریعت مان می باشد بنده در کتاب (شفا به دل های نا آرام مصیبت زده گان و اهل بلا)تا پنجاه صفحه مطابق به علم خویش در مورد، تحقیق نموده ام اگر کسی علاقه مند باشد میتواند به آن مراجعه کند اهل سنت به شمول محدثین فقهاء و متکلمین اعم از اشاعره و ما تریدیه بدون کدام نوع توجیه و یا هم تاویل بحکم نصوص قران و سنت بدان تسلیم اند و به او عقیده دارند، به عکس معتزله از تقدیر انکار می ور زند و انسان را مختار مطلق و خالق فعل خود فکر می کنند و گروه معتزله در بین خود به دسته ها تقسیم شده اند مثل جبریه، قدریه و غیره و هر کدام نظریات مستقل و جدا گانه دارند، شناخت آن گروه ها و تمیز بین مقالات ایشان زمان گیر است و به استعداد قوی و فراغت تام نیاز دارد، بخاطر اینکه مقالات ایشان بطور منسجم در محل واحد جمع نه شده است بلکه بطور پراکنده او را علمای اهل سنت در کتاب های خویش تذکر می دهند و هم چنان موقف گیری اهل سنت در برابر معتزله و پاسخ از نظریات آنها یا در کتاب های اهل سنت پراکنده تذکر یافته اند و یا هم در کتاب های مشخص که صرف بخاطر همین موضوع تصنیف گردیده اند ولی شیوه پاسخ گوئیو رد بر بالای نظریات شان متفاوت است هر عالم مطابق به معلومات شخصی و ذوق خود به پاسخ گوئی پرداخته است بناء دست یافتن به یک دسته از پاسخ های معتزله که قناعت آور باشد نهایت دشوار است بلکه برخی از بزرگان علم فقه و کلام در برخی از مواضع مثل مسئله ارداه که ایا انسان در آن مختار است یا مجبور، آیا او مخلوق الله جل جلاله است و یاهم مخلوق خود بنده؛توقف نموده اظهار عجز مینمایند و همین بعث گردیده است که رهبر فکر نو از عدم قناعت خود به خدائی که علمای وطن ما او را تبلیغ می کنند سخن بگوید، ولی باز هم رهبر

(c) ketabton.com: The Digital Library

جمعیت فکر نو از تلبیس قلمی خود استفاده کرده است بخاطر اینکه او از خدای اهل سنت و جماعت به خدای علمای ما تعبیر نموده است، زیرا اگر او خدای اهل سنت می گفت و باز در آخر که میگوید من خدای مخلوط از خدای معتزله و مشائین صورت داده ام و او را می پرستم، جوانان ما برای او می گفتند چرا از پرستش خدای که اهل سنت با صفات مشخص او را می شناسد سر باز زد ی مگر تو کدام مدرسه را خواندی تابه اثر تحقیق به خدای جدید دست یافتی ؟

حکماء مشائین کیها اند؟

مشائین گروهی از کفار و فلاسفه یونان قدیم هستند که تابع دین سماوی نیستند و عقیده به این دارند که علم از طریق تدریس و تعلیم بدست می آید مثل سقراط، فیثاغورث این گروه نه به خدائی عقیده دارند و نه هم خدا را می شناسند، من حیران هستم که رهبر جمعیت فکر نو روی کدام ملحوظه خدائی را که اهل سنت با صفات و اسماء او را میشناسد و در روشنائی کتاب و سنت می شناسند از او خفه شده است و به انتخاب او خدائی رفته است که کافران یونان از روی عقل خود او را می شناسند و خالی و معری از اسماء و صفات او را می شناسند و به رب النوع از او تعبیر می نمایند، البته راجع به علت و معلول در افعال باری تعالی عنقریب باز خواهیم گشت، از نظر من (نویسنده)هیچ باعث بر عدول او از خدای اهل سنت وجود ندارد، جز بی خبری از اقوال علمای اهل سنت و دور ماندن از کتاب و سنت یعنی حدیث ، حکما میگویند قلب مومن مانند خانه است خانه اگر از سکنه معمور بود روشن و چراغان است اگر از سکنه خالی میگردد او به خرابی می گراید در خانه خراب شیطان ها جا میگرینند و مسافران در آن به قضای حاجت می روند دل که از نصوص قرآن واز

(c) ketabton.com: The Digital Library

حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم خالی بود در آن سخنان معتزله و فلاسفه مشائین یعنی مواد فضله جا می گیرد عقل گرایان ایرانی از فیض و برکت کتاب خدا جل جلاله و سنت رسول (ص)محروم اند از این جهت است که بوی مواد فضله ازدهن های شان شمیده میشود، مطابق به وهم خود بر خودشان، خدا صورت می دهند و به آن نیایش میکنند، شیخ الا سلام ابن تیمیه رح میگوید: صورتی را که ایشان به عنوان خدا می پرستند او در واقع خدای عالمیان نیست، بلکه او صنم است و ایشان در واقع صنم را پرستش می کنند من تعجب میکنم از این قول رهبر جمعیت فکر نو که او میگوید من خدای مخلوطی از خدایان معتزله ها و مشائین صورت داده ام، به خاطر اینکه بر او گفته میشود آیا خدا هم مجهول شده می تواند ؟ آیا خدا هم (معاذالله) تجزیه را قبول میکند تا تو او را مرکب از خدایان معتزله و مشائین صورت بدهی ؟ آیا بر بنده جواز دارد که او خود بر خود خدا صورت بدهد،

این موضوع در بین اهل سنت و اهل بدعت متنازع فیه است که فعل باری تعالی علت دارد یا ندارد عبا ره که بر سر زبان های فن مشهور است او اینست آیا افعال باری تعالی معلل بالا غراض شده می توانند یا نه ؟ به نزد اهل سنت شده نمی تواند و بنزد اهل بدعت می تواند راجع به معلول، کلام یعنی نزاع وجود ندارد زیرا از معلول بودن اشیاء بر الله تعالی کسی نمی تواند انکار نماید؛ولی رهبر جمعیت فکر بدون تحقیق به تقلید از کدام رساله ایرانی عبارت ذیل را نقل کرده است (در کار خدائی که علمای مان تبلیغ می کنند و اکثریت مردم مان به آن ایمان دارند نه علت وجود دارد نه معلول)

باید دانست که این موضوع از مسائل فرعی و فقهی است، معتزله به استناد به نصوصی که صراحتا در آنها از علتیت و سببیت نام برده شده است

(c) ketabton.com: The Digital Library

عقیده دارند که در افعال باری تعالی هم علت است هم سبب است اهل سنت نظر شان اینست که تصرفات باری تعالی در مخلوق اش مالکانه است علت و سبب را تقاضا نمی کند و دیگر اینکه علت و یا غرض آنست که نفع آن به سوی فاعل راجع میگردد باری تعالی از نیاز مندی به نفع منزه است البته افعال باری تعالی به نزد شان معلل بالحکمت است در باب حکمت نفع به سوی مفعول راجع میگردد نه به بسوی فاعل، ابن قیم رح در کتاب خویش شفا العلیل می گوید، انکار ممکن نیست از اینکه افعال باری تعالی استوار بر علل باشند و اینکه رهبر جمعیت فکر نو انکار از علت را درفعل باری تعالی به همه علماء اهل سنت، نسبت داده است، مبنی بر کوتاهی معلوماتی وی می باشد، باید متوجه بود که من مطابق به ادبی که علمای دینی و دیوبندی هنگام تعبیر از اسم جلاله دارند، من از خدا به باری تعالی تعبیر نمودم و اگر نه رهبر جمعیت فکر از آن به خدا بدون پسوند و پیشوند و بدون جل جلاله تعبیر میکند، گویا که خدا جل مجد ه مدیر مکتب لیسه شان بوده باشد (معاذالله).

(c) ketabton.com: The Digital Library

گروه معتزله کی‌ها اند؟

گروه معتزله فرقهء از علمای متکلمین و به اصطلاح از گروه های مسلمان هستند ولی عقل گرائی بر بالای ایشان غلبه نموده است از این جهت است که از بسا قضایا که توسط عقل درک شان ممکن نیست (اگر چه به احادیث صحیحه ثابت بوده باشند) انکار ورزیده اند مثل عذاب قبر، صراط، پل ایکه بر بالای دوزخ نهاده می شود و از تار موی هم باریک است، مردمان از بالای آن عبور میکنند و مثل میزان، ترازویکه اعمال بدان وزن میگردد و مثل رویت باری تعالی و از آن جمله تقدیر هم است، گروه معتزله از رویت باری تعالی وهم چنان از تقدیر منکر می باشند و رهبر جمعیت فکر نو هم مذهب ایشان را انتخاب نمود، امام مالک رح میگفت : کسانیکه از رویت الله تعالی در آخرت انکار می ور زند مطابق به اعتقاد شان خداوند از رویت خود ایشان را محروم بگرداند، چون رویت الله بر مومنان در آخرت به نص قرآنی و احادیث صحیحه رسول الله صلی الله علیه و سلم صلبی الله علیه و سلم ثابت است و هم چنان نصب ترازو در محشر و هم چنان نصب پل بر بالای دوزخ و هم چنان عذاب و نعمت در قبر، ولی گروه معتزله صرف به استناد اینکه عقل ان یکی را نمی پذیرد از آن ؛انکار می ور زند از این جهت علمای حق، ایشان را بدعتی و گمراه می خوانند رهبر جمعیت فکر نو پروای چنین چیزی را نکرد مردانه و ار فکر شان را انتخاب نمود و به آن همین اکنون شاد مانی میکند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(بحث کوتاه پیرامون مسئله تقدیر)

از علی رضی الله عنه راجع به تقدیر سوال شد او گفت راه پر از ظلمت است در آن نرو باز دو باره سائل از وی در مورد ان سوال کرد علی رضی الله عنه بروی گفت بحر عمیق است در ان داخل مشو باز بر دور سوم سائل از وی سوال نمود علی رضی الله عنه گفت تقدیر یک سر از اسرار الهی است تو پرده او را هتک حرمت نکن، به این معنی که علی رضی الله عنه نخواست در رابطه به تقدیر تبصره داشته باشد.

از این جهت اهل حق نمی پسندند که مومن خود را مصروف بحث تقدیربسازد، شمس الدین شیرازی هم میگوید:

سخن از مطرب می گو و راز دهر کمتر جو که کس
نگشود و نگشاید به حکمت این معما را

ولی چون رهبر جمعیت فکر نو از آن انکار ورزید ازاین رو می باید تاما بحث مختصری و مکث اندکی در باره آن داشته باشیم، تقدیر عبارت است ازمجموعه علم ازلی وارده الله تعالی به سر نوشت بنده که او را به لوح محفوظ در ازل نوشته است و در لایزال مطابق به همان معلومات ازلی باری تعالی و نوشته آن بدون کدام تغییرو تحول صورت میگیرد برخی ها علم باری تعالی که در ازل او را نوشته نموده است قضا وظاهر شدن حادثه را درلایزال مطابق همان علم الهی که درازل اورا نوشته است قدر وتقدیر می نامند، بنابه احادیث صحیحه رسول الله صلی الله علیه و سلم اهل حق به این عقیده هستند که هرآنچه که در عالم موجود به ترتیب به وقوع می پیوندد مطابق به تقدیر الهی به وقوع می پیوند نه به طور تصادف و کیف ما اتفق، در احادیث صحیحه آمده است که حتی اسماء دوزخی ها جدا و اسماء جنتی ها جدا در ازل نوشته شده است بد بختان از نیک بختان تمیز شده اند، عمر هر شخص از ازل تعیین شده است که به چه مقدار عمر باید

(c) ketabton.com: The Digital Library

خورد، و به همین ترتیب بدبخت ازلی به سر نوشت اش و نیک بخت ازلی به سر نوشت خود حسب تقدیر، بخواهی یانخواهی مواجه خواهند شد، دوزخی اگر در تمام عمرش در نظر مردم اعمال جنتی انجام بدهد ولی روزی فرا می رسد که او به اعمال دوزخی گرویده و به دوزخ می رود و هم چنان حال جنتی می باشد.

و هم چنین ا و کسی که برای او مثلا هفتاد سال عمر در ازل تعین گردیده است در لایزال امکان ندارد که عمر او بخاطر اینکه در افغانستان فقیر زنده گی دارد از هفتاد سال لحظه هم کاهش پیدا کند و یا او را قبل از فرا رسیدن اجل موعود اش، سیلاب هلاک کند یا درنده بخورد و یا هم موتر او را بزند و بکشد، و هم چنان اصلا این امکان ندارد که به خاطر دست رسی او به طبابت بهتر و یا هم بخاطر اینکه مرفه است و در قاره امریکا زنده گی دارد عمر تعیین شده او در ازل از هفتاد سال به صد سال بلکه به هفتاد یک سال شود (فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ) الا عراف (٣٤) هر گاه اجل شان فرا می رسد نه یک لحظه هم پیش می شوند و نه هم پس، روی همین ملحوظه اهل حق میگویند کسی که کشته میشود او به اجل موعود خود جان داده است، این تقدیر ازلی است قابل تحول و تغییر نمی باشد هم چنین فقر و در مانده گی که ملتی را فرا گرفت و گذشت عقیده اهل حق در باره آن اینست که او به تقدیر الهی بوده است که در ازل در حق شان نوشته شده بوده است انکار از تقدیر در واقع انکار از علم ازلی خداوند جل جلاله وانکار از اراده او می باشد، بخاطر اینکه اگر تقدیر نبوده باشد، نتیجه این میشود که الله جل جلاله در ازل اصلا ازحال بنده گان خود خبر نداشته است بلکه با افراد بنده گان خود شناخت نداشته است، گویا الله جل مجده (معاذالله) نمی داند که، که به دنیا می اید ؟ و او به چه کار های دست می زند ؟ و باید

(c) ketabton.com: The Digital Library

دانست که عقیده معتزله ها نیز همین است آنها چون به تقدیر ایمان ندارند از این جهت می گویند که خداوند به جزئیات یعنی قبل از وقوع حوادث به حوادث عالم نیست، بلکه بعد از وقوع ان به آن عالم میگردد مثلیکه حکومت ائتلافی مان بعد از وقوع حوادث به گزارش می پردازد ومیگوید، شخص انتحار کننده ۲۲ سال عمر داشت و ۱۰ کیلو مواد انفجاری از نوع کذا و کذا را با خود از بیرون مرز های افغانستان آورده بود، و شک نیست که این نوع علم علم نیست جهل است، و خدا جل جلاله از جهل منزه می باشد، همین عقیده را که بدان جهل بر خدا جل جلاله ثابت می گردد رهبر جمعیت فکر نو انتخاب نموده است و شادمان بدان زنده گی می کند علاوه از آن همه انکار از تقدیر در صورتی امکان پذیر است که یکسر ه از احادیث صحیحه رسول اله صلی الله علیه و سلم سر باز زده شود که این همان داخل شدن در قطار کسانی است که ایشان به سمت ارتداد در حرکت هستند.

مراحل تقدیر

باز تقدیر چهار مرحله دارد:

۱. آنکه در ازل پنجاه هزار سال پیش از آفرینش عالم صورت گرفته است.
۲. آنکه هنگام دمیدن روح به بدن جنین در بطن مادر صورت می گیرد.
۳. و آنکه سالانه در شب قدر صورت می گیرد.
۴. و آنکه روزانه همزمان با دمیدن صبح صورت می گیرد.

این چنین تحقیق بنده در کتاب شفا به دل های نا آرام به نقل از شفا العلیل نموده ام.

(c) ketabton.com: The Digital Library

منبع گمراهی رهبر فکر نو راجع به تقدیر

رهبر فکر نو از تقدیر انکار ورزیده است و در استدلال خود گفته است نمی شود که فقر مردم به ویژه در مانده گی مردم افغانستان را زاده خواست پروردگار عنوان کرد وی اضافه کرده می نویسد خدائی را که از طریق علمای دینی تبلیغ می گردد و مردمان بدان ایمان دارند در کار او نظم و سامانی دیده نمی شود، هر چه را بخواهد می دهد،

ابتدا من میگویم که خدای جل جلاله رهبر فکر نو را هدایت کند و انصاف نصیب اش فرماید، بخاطر اینکه او در اختیار و تصرف خدا شکمند است، او نمی پذیرد که خدای جل جلاله مختار است به خواست خود تصرفات می کند ثانیاً راجع به صفت های خدا جل جلاله نهایت کستاخانه قلم می چرخاند و میگوید در کار خدای علمای دینی نظم و سامانی دیده نمی شود ما میگویم اگر در کار او نظم و سامانی و جود نمی داشت زمین در پائین و اسمان در بالا قرارنه می گرفتند ؟ وآنهای راکه الله جل جلاله را به تیر کمان خود هدف میگرند رزق شان نه میداد بلکه بسیاری ها بدون کسب رای به پارلمان راه نمی یافتند مالک قصر های مفشن نمیگردیدند بلکه این ها همه نظم وسامان اند که درکار های خدا جل جلاله حتی در زنده گی شخصی برادران به مشاهده می رسد پس چرا برادران بی انصافی میکنند، پیش از اینکه به تعیین منبع خطائی رهبر فکر نو تماس بگیریم باید دانست که رهبر فکر نو در گودال دیگری سقوط گرد او اینکه گویا فقر مردم افغانستان به خواست و اراده خدا جل جلاله نیست و این عقیده به عقیده دیگر اعتزالی گره خورده است، او اینکه معتزله عقیده دارند که اراده خدا جل جلاله به عمل زشت و احوال نا خوش آیند بنده تعلق نمی گیرد بلکه این چیز ها مخالف از خواست خدا جل جلاله به وقوع می پیوندند بخاطر اینکه اراده قبیح خود قبیح می باشد از نظر رهبر

(c) ketabton.com: The Digital Library

فکر نو رنج و فقر مردم افغانستان بدون خواست خدا جلا جلاله (معاذالله) بوده است و حتی پا فراتر نهاده طریق عبادت، نیایش و خدا شناسی مردم افغانستان را بدون استثنا مورد نکوهش قرار داده، میگوید اگر این شکل نیایش بخدا و این نوع خدا شناسی موجب جلب رضایت خدا جل جلاله می بود (یعنی اگر درست می بود) مردم افغانستان فقیر و بدبخت نمی بودند،

ولی بی چاره نه فهمیده که به انکار از تعلق اراده خدا جل جلاله به حوادث و احوال بنده گان خدائی خدا جل جلاله را زیر سوال قرار داده است وی متوجه نشده است که اگر فقر مردم افغانستان و رنج شان مخالف از اراده و خواست الله تعالی به وقوع پیوسته باشد، دیگر خدائی خدا معنی ندارد؟ خدائی که کارها و حوادث بدون اجازه او طرح ریزی و در جامعه عملی شده برود او اصلاً خدا نیست او پادشاه از پادشاهان تنظیمی افغانستان است که حکومت نیم بند، وبی اساس دارد، حکایت[۹] ابو اسحق اسفراینی رح با قاضی عبدالجبار همدانی () معتزلی بنزد صاحب ابن عباد مشهور است، استاد ابو اسحق اسفراینی از علمای اهل سنت در مجلس صاحب ابن عباد نشته بود که قاضی عبدالجبار معتزلی بد آنجا داخل شد، هر گاه چشم او به استاد افتاد به طور طنز و کنایه بر استاد ابو اسحق گفت (سبحان من تنزه عن الفحشاء) پاک است الله جل جلاله از زشتی ها هدف اش اینکه شما به این عقیده هستید که زشتی ها ی عالم به اراده و خواست خدا جل جلاله صورت میگیرد شما به این عقیده خود خدا جل جلاله را به زشتی توصیف می نمائید زیرا ازنظر معتزله خواست زشتی خود زشت است، استاد ابو اسحق اسفراینی بدون وقفه در پاسخ به وی گفت

---

[۹] ...بحث ان افعال الله کلها بارادة الله تعالی (۲۸۳) النبراس.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(سبحان من لایجری فی ملکه الا مایشاء) پاک است خدا جل جلاله از اینکه در مملکت او کاری بدون خواست او صورت بگیرد یعنی عدم تسلط به اوضاع کشور و اوضاع ملت و کارهای رعیت نشان ضعف و ناتوانی حاکم و زمامدار است که حاکمیت خدا جل جلاله از او منزه می باشد، باز کسب، زشتی زشت است نه اراده آن، من قبلاً گفتم که متفکرین فکر نو از رسائل فارسی ایرانی ها مسائل ایمان را سرقت نموده تقدیم جوانان فکر نو می نماید از ابعاد مسئله بطور درست وهمه جانبه، آگاهی ندارند از این جهت است که اگر از یک گودال نجات پیدا می کنند بدون درنگ و دم راستی به گودال دیگری سقوط می نماید اگر مسائل شرعی را به اهل آن واگذار مینمودند بهتر بود،

باز میگردیم به موضوع اصلی خود: که تشخیص منابع بی راه شدن رهبر فکرنو میباشد،

اساس غلطی رهبر فکر نو در انکار ش از تقدیر اینست که او فکر کرده است

۱. تقدیر مجبر است.

۲. تقدیر مانع از سعی تلاش و استعمال اسباب نجات می باشد،

رهبر فکر نو در هر یکی از دو نظر ش به خطا رفته است راجع به نظر اول خود خطا کرده است بخاطر اینکه اراده خدا جل جلاله که جز تقدیر است باعث جبر بنده به امر ازلی نمی گردد، اگر باعث جبر می گردید الله جل جلاله بنده را که از او اراده کفر را نموده است مکلف به ایمان نمی ساخت زیرا در صحت تکلیف قدرت شرط است واین قانون الله جل جلاله است که (لایکلف الله نفساً الا وسعها) سوره بقره (۲۸۴) و رسول الله صلی الله علیه و سلم هنگامیکه در مورد از وی سوال صورت گرفت نمی گفت شما تکیه به تقدیر نکنید (بلکه مطابق به اوامر و نواهی) عمل

(c) ketabton.com: The Digital Library

نماید باز هر کس به سوی سرنوشت که بر او تعیین گردیده است حرکت خواهد کرد و دیگر اینکه اراده الله جلا جلاله خود مطابق اراده و خواست الله جل جلاله صورت می گیرد، اگر اراده الله جل جلاله جبر آور باشد این موجب می گردد که الله جل جلاله (معاذالله) خود در اراده خویش مجبور بوده باشد، و این نکته را به یاد باید داشت که صفات باری تعالی بناء به قول راجح اختیاری هستند نه اضطراری و اگر تو وقت داری میتوانی در مورد با ما همکاری بکنی و به تحقیق بیشتر ما را در روشنائی خوبتر قرار بدهی، چون تقدیر الهی جبر بار نمی آورد از این جهت بر مجرم مجاز نیست که او به خلاصی و برائت خود به تقدیر استدلال نماید، انور شاه رح در شرح بخاری مینویسد که تقدیر غیب و از عالم مان بیرون است بناء نه ما به ان مکلف هستیم و نه هم میتوانیم به آن برثبوت مقاصد غیر شرعی و قانونی خود استدلال نمائیم،

من نمی دانم که کدام عالم بر رهبر جمعیت فکر نو گفت چون فقر و رنج مردم افغانستان بنا به تقدیر ازلی رب تعالی می باشد بناء مردم افغانستان را می باید بدان استدلال نموده شرعاً وقانوناً بدون خواست واختیارشان بافقر ورنج تا مرگ دست گریبان باشند، و که بر رهبر فکر نو گفت که فقر مردم افغانستان لا علاج است، تلاش های اقتصادی به رفع او نفع نمی رساند بخاطر اینکه تقدیر خدا جل جلاله به رنج و فقر دوامدار ایشان سبقت نموده است ؟ من عقیده دارم که هیچ کسی چنین سخنی را نگفته است و نه هم خواهم گفت بلکه رهبر فکر نو وسواسی وسودایی شده است وسوسه شیطان های انسی چون سروش و معتزلیان، را به سر می پرورد و سپس آنها را براغوای جوانان به رشته تحریر آورده به اوراق نوشته می کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

رهبر فکر نو در نظر دومی خود نیز اشتباه کرده است زیرا او فکر کرده است که عقیده به تقدیر با سعی و تلاش منافات دارد کسی که عقیده به تقدیر دارد او بر، بر آورده شدن هدف اش نبایدسعی کند ونباید پشت استعمال اسباب و، وسائل برود بلکه به اصطلاح خویش را به خدا جل جلاله حواله بکند چنانچه شاعر صوفی در مورد میگوید:

قومی به جد جهد بگیرند کار دوست
قوم دیگر حـــــواله به تقدیر میکنند

رهبر فکر نو در این برداشت خویش از عقیده به تقدیر به جدیدت خطا شده است، بخاطر اینکه رسول الله صلی الله علیه و سلم عقیده به تقدیر داشت (احادیث صحیحه قولیه مرفوعه به کثرت درین باب در مشکاة شریف، موجود است) ولی در غزوه احد دو زره را یکی بالای دیگر پوشیده بود کلاه آهنی به سر کرده بود، یعقوب علیه السلام با وجود اینکه عقیده به تقدیر داشت بر فرزندان خود هنگامیکه پشت غله به کشور مصر موجود می خواستند بروند، فرمان داد که از دروازه های متعدد داخل مصر شوند، نه از یک دروازه بلکه الله جل جلاله خود فرمود است که هر گاه شما در حالت خوف نماز میخوانید در نماز مسلح ایستاده شوید کلاه آهنی و زره های خود را باید به تن داشته باشید، والله جل جلاله خود، فرموده است هر گاه شما از ادای نماز فارغ میشوید، شما به روی زمین سفربکنید تا لقمه نانی بتوانید بدست بیآورید، از محتوای حکم خدا جل جلاله فهمیده می شود که مردم به ویژه مردم افغانستان مکلف هستند تا در رفع فقر جامعه کنونی خویش بکوشند خود و بنی نوع خود را از رنج اقتصادی و فقر نجات بدهند، کاری که رهبر جمعیت فکر باما درآن توافق دارد اگرچه در شیوه رسیدن به ان باهم اختلاف نظر داریم او اینکه از نظر رهبر فکر نو این کار از طریق ظرفیت سازی زنان و شراکت شان در پروسه های اقتصادی با

(c) ketabton.com: The Digital Library

مردان میتوان بدست آمد. واز نظر علمای دیوبند زن ها عورت هستند به آن حدی که انتظار آن میرود نمیتوانند بر رفاه و آسایش کشور. کار بکنند بنا این کار از طریق بازوی نیرو مند جوانان کشور خوبتر قابل حصول می باشد.

من (نویسنده) می گویم برادران فکر نو چرا طال مطال می کنند زنان بی چاره همین اکنون

در داخل چهار دیوا های بی کار به انتظار روزی نشسته اند که بتوانند با جوانان مدافع حقوق شان اعم ازفعالان مدنی و پیروان فکر نو دوشا دوش هم کار کنند، الله و بسم الله ایشان بفرمایند که چه وقت و از کجا (از خانه کی) به فعالیت آغاز می کنند ؟

بخاطر اینکه کسانی که خود را دیوبندی عنوان می کنند ایشان از خدا و از رسولش فرمان می گیرند، در فرمان خدا و رسول او آمده است که زنهای شان در خانه باشند **(وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ)**سوره احزاب آیه (۳۳) ای زن ها شما در خانه های خود بمانید، و بر سرکوچه و بازار ها ظاهر نشوید مانند زنان جاهلیت؛ البته خود شان (به گفته رهبر فکر نو) چونکه، از خانواده های فقیر هستند نسبت نداشتن نان در منازل پدری به مدارس رفته بودند، میخواهند در فراهم آوری آسایش برخود وبرملت خود با سایر فرزندان اصیل کشور شان سهم بگیرند به امامتی، معلمی، و ماموریت بروند، و حتی اگر از طریق اشتراک در کمپاین های کاندیدان انتخاباتی هم شود به رنج و فقر خانواده های خود نقطه پایان بگذارند و ایشان نمی خواهند چون متصوفه کودن، به بهانه اتکاء به تقدیر بار دوش دیگران قرار بگیرند،

(c) ketabton.com: The Digital Library

آیا تقدیر ازلی قابل دفع می باشد؟

باید دانست که نه تنها نظر رهبر فکر نو بلکه نظربسیاری ها بدین است که تقدیر قابل دفع نیست ولی آن طور نیست که ایشان فکر میکنند، بلکه در موضوع تفصیل است، او اینکه حوادث و احوال دو اعتبار دارند، اعتبار ماضی و اعتبار استقبال، حوادث به اعتبار زمان گذشته، همه شان محول می شوند به تقدیر، در مثال باید بگویم از امروز تا ابتدای آغاز نا بسا مانی ها در کشور مان، هر آنچه بر بالای مان آمد و گذشت، آواره شدیم، کشته و مجروح شدیم، زیر بنای معارف و اقتصاد مان از بین رفت، غریب، فقیر و مفلس گردیدیم، راجع به حوادث متذکر ه وجیبه مومن است که او را محول تقدیر نموده بگوید هر آنچه بر بالای مان گذشت به تقدیر الله جل مجده بوده است، مومن در برابر همچو حوادث جز تسلیم شدن به قضای الهی چاره دیگری بلکه گزینه دیگری در شریعت اسلامی ندارد و همین موضوع است که رهبر فکر نو را در مغالطه انداخته است و فکر کرده است که از نظر علمای مان تقدیر لا علاج می باشد ولی اینکه بحکم شریعت اسلامی همچو محول به تقدیر می گردد حکمت در آن چیست؟ شیخ السلام ابن قیم رح می گوید بخاطر اینکه اگر بنده به فکر تلاش راه نجات از حوادث گذشته می براید و با خود فکر می کند اگر من چنین و چنان تدابیر را روی دست میداشتم و از فلان تکنیک استفاده می نمودم با همچو حادثه مواجه نمی شدم به این ترتیب به غم های طویل و خسته کن مصروف می ماند و هیچ نوع نفعی را هم نمی تواند بدست بیاورد، کار ی که با همت و ایمان مومن ساز گار ی ندارد، زیرا بر مؤمن مناسب نیست که او مسئولیت خویش را صرف یک حادثه نماید و آنهم حادثه ایکه تدارک آن ممکن پذیر نباشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

روی همین نکته حدیث صحیح آمد است، شما راجع به حوادث کلمه لو (اگر) را استفاده نکنید بخاطر اینکه او دروازه را بر وسوسه شیطان میگشاید (اگر در جنگ شرکت نمی کرد کشته نمی شد) (اگر تداوی میگرد هلاک نمی شد) و غیره.

بدر الدین عینی رح در شرح بخاری می نویسد استفاده کلمه (لو) به عقیده رفع تقدیر شرعاً ممنوع است نه بطور اطلاق و عموم بخاطر اینکه رسول الله صلی الله علیه و سلم راجع به سلیمان علیه السلام گفت اگر سلیمان در این سخن خود که (امشب به نزدیک همه زنان می روم تا پسران مجاهد به دنیا بیاورند) ان شاء الله تعالی می گفت حتماً انها پسران به دنیا می آوردند که سوار با تیر و نیزه در راه الله جهاد می گردند.

قسم دوم تقدیر به اعتبار آینده است مومنان عقیده دارند که حوادث که در آینده به وقوع می پیوندند، آنها نیز مطابق به تقدیر از لی باری تعالی به وقوع می پیوندند، یعنی چه قسمیکه الله جل جلاله در ازل از آن خبر دارد و چه قسمیکه وقوع آنرا اراده کرده است و او را نوشته نموده است به عین همان سیستم بدون کمی، کاستی بدون اینکه در زمان آن کدام نوع تغیر رونما گردد، به صحنه وجود می آید، منطقی ها میگویند مثال او به این می ماند که مهندس ساختمان را ابتدا درزهن خود و ثانیآ به روی ورق دیزاین و طرح ریزی میکند به اصطلاح نقشه کشی میکند و ثالثآ او را بر روی زمین مطابق به همان نقشه خود که قبلآ به روی کاغذ او را رسم نموده است زیر مراقبت دقیق احداث و اعمار مینماید.

سخن کوتاه اینکه کارهای روز مره بنده گان و هم چنین حوادث تکوینی و به اصطلاح طبعی حسب تقدیر پیش می رود که در ازل بر او سر و سامان داده شده است ولی در بر خورد بنده با این نوع تقدیر حکم شرعی از تقدیر نوع اول، فرق میکند بخاطر اینکه در مورد حوادث ایکه واقع میگردند

(c) ketabton.com: The Digital Library

وزمان بر سر شان می گذرد حکم شرعی این بود که بنده اورا محول تقدیر بکند و بلا قید و شرط تسلیم او گردد ولی راجع به تقدیر به اعتبار آینده حکم شرعی آنطور نیست بلکه حکم شرعی راجع به او اینست که بنده به دفع و مقابله اوبه پا بخیزد و با اوبه مقابله بپردازد و روی همین نکته است که شیخ عبدالقادر جیلانی رح در کتاب فتح الربانی میگوید، دیگران بدون قید و شرط تسلیم قضا می شوند ولی من با قضا منازعه میکنم و به مقابله او به میدان مبارزه می روم و تلاش میکنم تا تقدیر رابا تقدیر دفع میکنم.

توضیح موضوع فوق از این قرار است:

الله جل جلاله اگر به تقدیرازلی خود چنین فیصله نموده است که زمستان سال مهلک و سرد باشد ولی بر بنده گان از طریق رسولان خود فرمان داده است که بر حفاظت از جان های خویش به پا بخیزند به تدارک چوب و سانر وسائل گرم کن جان خود و جان اطفال خویش را از هلاکت نجات بدهند و این فرمان الله جل جلاله نیز از نوع تقدیر است ولی شرعی و شهودی، در اینجا بنده مکلف است که تقدیرتکوینی (و غیبی) باری تعالی را باتقدیر شهودی و شرعی آن دفع کند به تهیه و تدارک وسائل گرم کن باسردی ازلی زمستان به تنازع بپردازد اگر باوجود اینکه در زیر بالاتر از بیست پنج درجه حرارت زیست میکند باز هم از اثر سینه و بغل هلاک میگردد این تقدیر ازلی خداجل جلاله بود که ما او را قهر قضا مینامیم، او چاره پذیرنیست زیرا اگر او چاره می داشت باز بنده در واقع بنده نمی بود بلکه خارج از دانره قهر وتصرف خداجل جلا له می بود سخنی که نظام خدانی خدا جل جلاله را زیر سوال می برد.هم چنین اگر الله جل جلا له فقر و تنگ دستی مردم افغانستان را اراده کرده باشد اوبه این معنی نیست که مردم کشور دست به ذقن بدون قید و شرط تسلیم او گردند، از سعی و تلاش در راه های که ایشانرا به رفاه و فلاح وصل می نماید به بهانه اینکه

(c) ketabton.com: The Digital Library

تقدیر خدا جل جلاله چنین بوده است دست بکشند بلکه به حکم شرعیت رسول (الکاسب حبیب الله) (الجالب مرزوق و المحتکر محروم) و مطابق به همت بلند شیخ عبدالقادر جیلانی به جدیت به مقابله آن بر آیند و با آن مجادله کنند تابتوانند تقدیر خدا جل جلاله را به تقدیر آن دفع نمایند و این مربوط به ایمان، شجاعت وبیداری خود مردم کشورمان می شود که در مانده گی خود را مطابق به رهنمائی های باورهای اسلامی خود دفع میکنند یا با آوردن زن های عفیفه وپرده نشین به داخل کارخانه های صابون سازی و پلاستیک.

برادرعزیزم: تحقیق فوق را من از فیضان غیبی و برکت ماه رمضان می بینم منت خاص پروردگاری است که نویسنده را بدان نوازش میدهد وگرنه بسا روشن فکران چون رهبر فکر نو هستند که در اثر حسرت او مرده اند ولی راهی به شناخت او پیدا نکرده اند (اللهم لک الحمد کما هد یتنا والمنة لِلهِ و رسولِه) البته موضوع را با جوانب او (مالَه و ما عَلَیهِ) ما در کتاب الهام حق یا اسلام شناسی مجلد سوم به فضل خدا جل جلاله تحقیق نموده ایم میتوانی به آن مراجعه نمائی درینجا همین قدر بر تعین غلطی رهبر فکر نو کفایت میکند که بر علمای کشور دروغ بسته است و گفته است از نظر علماء دینی در مانده گی مردم افغانستان نتیجه تقدیر است علاج ندارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نظر رهبر جمعیت فکر راجع به اسماء و صفات خدا جل جلاله

رهبر فکرنو راجع به مرحله ششم ایمان خویش گفت من اکنون دریافتم که (خداوند ذاتی حکیم علیم مدبر است)

رهبر فکر نو از بین هزارها صفت های خداجل جلاله صرف از سه اسم صفتی (حکیم، علیم، مدبر) او تذکر داد، و از سائر آن خاموش گذشته است بناء مشخص نیست که آیااو صفت های دیگر خدا جل جلاله چون قهار، ذوانتقام، فعال لمایرید، مختار، معطی، نافع و ضار، جبار، متکبر وغیره را می پذیرد یانه ؟ و شاید هم که نه پذیرد زیرا او (چنانچه ما قبلاً عبارت های کتاب او را در مورد نقل نمودیم) نمی پسندد که خداجل جلاله طوری باشد که هر چه که خواست انجام اش بدهد.

۲- رهبر فکر نو نمی پذیرد که خداوند جل جلاله اگر بخواهد می گیرد و اگر بخواهد می دهد، بلکه صفت مذکور را صفت او خدای می داند که علمای کشور او را تبلیغ می کنند و اکثریت مردم مان به آن ایمان دارند نه صفت خدای که شخص او، او را می پرستد.

۳- رهبر فکر نو نمی پذیرد که خداوند جل جلاله مختار است هرکسی را خواست عذاب می دهد و هر کسی را خواست ثواب زیرا اگر چنین باشد درآن صورت از نظر او در کار خدا نظم و سامانی دیده نمیشود.

۴- رهبر فکر نو نمی پذیرد که خداوند قهر می شود و در اثر قهر او کشورها به زمین فرو میروند در اثر آن فشار خون بعضی ها بلند میرود و در گلیه های شان سنگ پیدا میشود .

۵- البته رهبر فکر نو به این تصریح کرد که خدای او خدای حکمای مشائین و خدای متصوفین چون محی الدین صوفی و جلال الدین رومی است (خدائیکه از مخلوق خویش بی خبر و تمامی کارهای دنیا بدون اراده او بلکه مخالف از خواست او پیوسته می روند)، حوادث در عالم بطور

(c) ketabton.com: The Digital Library

انف و تصادف صورت می گیرند و ایجاد اعمال بـه خواسـت و اراده خـود مجرمین می باشد، خداوند در آن دخالـت نـدارد از ایـن جهـت مسـؤلیت متوجه شخص مجرم میباشد اگر چنین بوده باشد پس رهبر فکر نـو همین اکنون به خدای ایمان دارد که او عاجز، ناتوان بی خبر ازمخلـوق و جاهـل است و اگر چنین نیست باید براحمد ولی مسـعود میگفـت مـن اکنـون بـه خدای ایمان دارم که او قهار رحیم، مختار، جبار متکبر است در تصـرفات خود آزاد است هر آنچه بخواهد انجام می دهد خبیر و بصیر و به بنده گـان خود از رگ دل و رگ گردنشان (از لحاظ علم) نزدیک تر است او از پنجاه هزار سال پیش از آفرینش دینا می دانست که احمد ولی مسعود کیسـت از کجا است. فرزند کیست چه زمانی چشم به جهان میگشـاید و چـه مـدت عمر خویش را در سفارت ها و چه مدت آنرا درمبارزه های سیاسی سـپری میکند او خدائی است که احمد ولی مسعود بی چاره بدون اراده او لقمه نان راهم بدهن خود برده نمی تواند ولی رهبر فکر نـو در مـورد چیـزی نگفـت بخاطر اینکه یا او باورمند به همچوگپ هـا نیسـت شـکار قصـه خـوانی و فلسفه پردازی شده است و یـا هـم در باورهـای اسـلامی خـود در حالـت حیرت قرار دارد و یا هم قلم اوسیال و رسانیست.

مطلبی را که به دل دارد قلم اش از تحریر درست او عاجز می آیـد، کـه اصلاً احتمال او در حق شخصیت رهبرفکر نو نمیرود بناء اویا بی باور و یا هم در عقیده خویش حیران است بهر صورت رهبر فکر نـو خـود بـی راه و ایمان موجود او راجع به اسماء و صفات باری تعالی، گنگ و مبهم هست، واضح نیست فهمیده نمی شود که چگونه او احمد ولی مسعود را اغوا کرده است تا هر دو به ایمان سردرگم ایمانی که صفات خدایشان در آن مشخص نیست شادمان زندگی میکنند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سوال و جواب

اگر گفته شود که شما مبالغه کردید و در اصدار فتوی به گمراهی رهبر فکر نو:از تند روی های ملای و عجله، استفاده نمودید زیرا نقد دین با نفی دین یکی نیست، رهبر فکرنو دکتوران علوم اسلامی دارد و از نویسنده گان چیره دست معاصر هست به ده ها مقاله، رساله و کتاب ها نوشته است اودین را نقد کرده است، دین را نفی نه کرده است تفسیق و تضلیل همچو شخصیت ها کار ساده نبوده است و نیست و شایدهم شما به مطالب کتاب او درست نفهمیده باشید؟

ابن سینا می‌گفت:

کفر چومن گزاف و آسان نبود
محکمتر از ایمان من ایمان نبود
دردهر چومن یکی وآنهم کافر
پس درهمه دهریک مسلمان نبود

(از کتاب جدال ثقافت)۲۳۲

در پاسخ باید گفت موضوع شخصیت جدا است موضوع خطا و غلطی جدا به خصوص که تخطی مربوط به حریم باورهای دینی و اسلامی باشد تبصره و تعقیب تخطی های دانشمندان به معنی جرح در شخصیت های علمی شان نیست بلکه علم عزیز است به نزد هر کس که یافته شود اگرچه لایک باشد بازهم او عزیز است درمثال باید گفت همین ابن سینا به نظر اجماعی علمای مسلمین مجروح و از مرز های اسلامی خارج می باشد ولی شخصیت علمی او به حال خود باقی است، مسلمانان از افکار طبی و فلسفی او نفع می برند ولی این را نباید فراموش نمود که دین الله جل جلاله قاهر و حاکم است زیرا مأخذ او قرآن کریم است، و از هفتاد وهفت نام قرآن کریم یک نام او (مُهیمن) به معنی حاکم و دیگران عزیز به معنای

(c) ketabton.com: The Digital Library

غالب است به این معنی که در جهان امروز سخن اول و آخر سخن قرآن است کتابی از کتاب های آسمانی و یا هم شخصیتی از شخصیت ها نمی تواند به سوی او سر معارضه بلند کند بناء ما در برابر قرآن گاهی هم بنام شخصیت کسی را نمی توانیم بشانسیم شناخته نمیشود بلکه هر کسیکه در مقابل قرآن قرار بگیرد یا بخواهد خود را در برابر او قرار بدهد ؛؛شعاع قرآن طوری او را سر فرو به زمین خواهد زد که گردن او شکسته و خود او از کمر دو نیم شد، نام اش چون معری و ابن راوندی از صفحه های اوراق حذف و روحش راهی جهنم گردید این سنت الهی است به هیچ و جه تغیر را نمی پذیرد، اگر کسی باور ندارد می تواند تجربه کند.

ما می پذیریم که رهبر فکر نو در مضمون نگاری، بزن بگریز، در داستان نویسی، بر سر قدرت آمدن طالبان، عقب نشینی مجاهدین، به روی صحنه آمدن حکومت تحت حمایه غربی ها در انتقاد های مقطعی بر بالای دست نشانده امریکاء چون کرزی، و سائر داستان سرای ها قلم رسا وسیال دارد، با الفاظ با هم متفاوت همین مضامین افسانه ای را در نوشته های خود تکرار میکند، ولی هر گاه او از دایره افسانه پردازی میخواهد بیرون بیاید گویا که پای خود را از گلیم خود فرانهاد بدون درنگ درتخطی های علمی و حتی عقیده تی سقوط میکند، مثلیکه به تفصیل ما اورا به تمثیل گرفتیم و بخاطر روشن شدن موضوع اینکه (رهبر فکر نو در عقائد خود غلط شده است ویا هم انتقاد ما بیجا است) درفضای برادری از وی میخواهیم که پاسخ نقدمان و یا هم توجیه سخنان خودرا اگرچه پس از گذشت یکسال باشد بر خواننده گان ارائه نماید (ما شاکر او خواهیم بود).

هدف ما اینکه او از کاروان ماهرین کدام فن مشخص از فنون معاصر اسلامی نیست و ماتا اکنون هم نمی دانیم که رشته که وی در آن تخصص دارد کدام است؟ اسلام شناسان قدیم چون غزالی، ابن تیمیه و محدثین

(c) ketabton.com: The Digital Library

دیوبند چون انورشاه کشمیری، ابن سینا فیلسوف مشهور راهرگاه در برابر قرآن و مفاهیم قطعی اسلام قرار گرفت تکفیرنموده اند، من و رهبر فکر نو که باشیم، ابن سینا عالم را قدیم گفت و از علم باری تعالی به جزئیات انکار کرد، آنجا بود که محدثین و فقها او را کافر خواندند و او کافر هم بوده است خانواده او از گروه اسماعیله و خود او ستاره ها را پرستش میکرد اگر این عقیده وعمل کفر نبوده باشد در فکرم شاید هم در عالم چیزدیگری به نام کفر وجود نخواهد داشت. باقی ماند جواب بیت او، که آتش قلمان فکر نو به هدف اینکه

(کفررهبرجمعیت فکرنوآسان نبود)او را سرودند و نوشتند، خیال است، بلکه قیاس شغبی است برزیر تاثیر نگهداشتن مخالف عقل گرایان نواخته شده است او از دلائل شرعی بشمار نمی رود زیرا او واقعیت ندارند بلکه امر خیالی است البته تاثیر قطعی بالای شنونده دارد، به خصوص که باصوت زیبا و یا هم با غجک و طنبور و سائر الات موسیقی مدرن خوانده شود بناء به سرودن بیت بو علی ابن سینا و آن هم بدون طنبور نوازی مدافع حقوق زنان، بدون طبله و ربات: منکرین حدیث، بدون رقص و قوالی دکتوران دین ستیز، منکر تقدیر، منکر از جبروت و قهاریت خدا"ج"وبدون توله زدن آنکه خدای مخلوطی را عبادت میکند والله جل جلاله را دیکتاتور بی رحم و بی حساب بی کتاب میگوید. و از اراده خدا جل جلاله انکار می ورزد، نه ابن سینا می‌تواند از شکنجه فتوی های شرعی نجات پیدا کند و نه هم آن زندیق بچه های فکر نو که اشک علمای دین را که از ترس خدا ج می ریزد، اشک تمساح، وعظ شان را در بالای منابر انگ و خودشان را زنگیان مست می خوانند؛

سوال: داکتر فکر نو در کتاب (جدال شقافت) می پرسد چرا ملا صاحبان به تکفیر فرزندان اسلام بازوی خود را قطع می کنند؟ در پاسخ

(c) ketabton.com: The Digital Library

باید گفت بخاطریکه بازوی شان سرطانی شده است جز قطع کردن او چاره دیگری وجود ندارد؛

سوال و جواب

اگر پرسیده شود که خدای مخلوط از خدای مشائین و عرفا یا خدائی مخلوطی از خدائی مشائین و معتزلیان چه طوری خداست که رهبر فکرنو اورا و صورت داده است و باز او را می پرستند و به او نیایش میکند؟ در پاسخ باید گفت ما خدای ترکیبی را نمی شناسیم که به گفته ایرانی ها آنچه طوری خدا است باید که این سوال ازشخص رهبر فکر نو شود که این خدای مخلوطی تو چه طوری خداست؟ از نظر علمای دینی خدای مخلوطی. خدای ترکیبی، خدای تراشیده گی؛ خدای ساخته گی، خدای صورت داده گی، جملاتِهستند که استفاده آن در حق باری تعالی دین، مذهب، ایمان بلکه شخص و خانمان استفاده کننده را طعمه آتش جهنم می سازد پرستش چنین خدای را به جای خودش بمان، زیرا او بدون قیل و قال وبدون اضاعت وقت به جواب وسوال کفر آور است؛بناء ما با استفاده همچو الفاظ در حق خدا جل جلاله جدا مخالف می باشیم و از آن نفرت داریم،

یکتن از هوا داران رهبر فکر نو در کتاب جدال ثقافت به دفاع از رهبر فکرنو مقاله نوشته است و در لابلای لفاظی اش گفته است منصور را درگذشته ها نیز تکفیر کردند مدافع موصوف در تعقیب همراه با منصور (حسین ابن) را افزود نموده است تو باید بدانی که شخصیکه مورد تکفیر علماء وقت خود قرار گرفته است او حسین پسر منصور حلاج است نه پدرش منصور ولی برادر مدافع، خواسته است تحریر خود را به یکنوع تجانس لفظی زینت ببخشد، این برادر صیقل تخلص میکند شخص قلم

(c) ketabton.com: The Digital Library

بدست است و از مدارس سنتی ودیوبندی آموخته های اسلامی دارد موصوف اگرچه صورت وقیافه سنتی را تا هنوز توانسته است حفظ کند، ولی با سیرت سنتی وداع نموده است به سنت رسول، خویش را مرهون و مقید نمی داند اگر (والله اعلم) خود را به آن مقید هم بداند ولی او آماده به عمل آن نیست، این کاستی برادر سبب شده است که از آموخته های مدارس دیوبندی نفع نبرد و به دفاع از حسین بن منصور حلاج و رهبر فکرنو به پا خیزد رهبر فکر نو خو همان شخصی است که راجع به خدا جل جلاله راجع به عموم رسالت رسول خدا جل جلاله افکار انحرافی دارد همین اکنون او از تقدیر انکار، و خواهان بازنگری در قرآن، در حدیث و به زعم خودش در گفتمان ترور شده است و دررابطه به حسین بن منصور من کتاب نوشته کرده ام به نام (وحدت الوجود و عقیده اهل العلم و الایمان) در کتاب موصوف اقوال ثقات مؤرخین را من نقل نموده ام که حسین حلاج زندیق بود و به فتوای اتفاقی مفتیان و قضات حنفیه مالکیه شافعه و حنابله به جرم زندیقیت گردن زد شد سر او از بدنش قطع گردید و جسدش ابتدا بر عبرت دیگران به دار آویخته شد و سپس بعد از اینکه پائین گردید آتش زده شد و خاکستر او به دریای دجله انداخته شد[۱۰] و من نمی دانم که صیقل صاحب بناء به کدام ملحوظه بر، برائت او در نوشته دفاعی، خویش اشاره نمود است؟

رهبر فکر نو به محی الدین بن عربی صوفی صاحب کتاب فصوص الحکم اشاره داشته است زیرا او ابتدا در کتاب استعفای عقل از وی نام می

---

[۱۰] ..حامد وزیر اگر چه مانند سایر وزیران دولت ها غرق جرایم شخصی خود بود ولی او در ماجرای مجازات حلاج نقش اساسی را ایفاء کرد روی همین ملحوظ امام ذهبی رح در کتاب (سیر اعلام النُبلاء) از وی تقدیر به عمل آورده است و قتل حلاج را توسط وی، از کار نامه های ستودنی و جاویدانه او شمرده است، مؤلف،

(c) ketabton.com: The Digital Library

برد و سپس به عنوان عارف از اویاد میکند و می گوید خدائی مخلوطی از خدائی عرفا و مشائین برخود صورت دادم و اکنون به ایمان خود به آن شادمان زندگی میکنم هدف او از عرفا همین ابن عربی صوفی وپیروان مکتب او میباشد.بخاطر اینکه خود به نام او در صفحه (۴۶) دیو هفت سر، تصریح کرده است،

رهبر فکر نو یا به عنوان یک فکر فلسفی، صرف نظر از اینکه او با شریعت تطابق دارد یا نه، فکر ابن عربی را انتخاب نموده است و یا هم اوبا مخالف بودن فکر این عربی، از مأخذ های شریعت کاری ندارد بخاطر اینکه مأخذ های شریعت به نزد او تقدس و ارزش ندارند و حجت نیستند نمی شود درهر موضوع به آن ها استناد نمود و به خاطر رعایت آن ها افکار چون ابن عربی عارف را از نظرانداخت اگرچنین نمی بود رهبرفکر نو خدای ابن عربی را بر خود صورت نمی داد بخاطر اینکه او از جمله زندیق های متصوفه است به قدم عالم مانند ابن سینا عقیده دارد در عالم موجود هیچ فرجی را حرام نمی داند به همین اساس هرگاه از عزا بن عبدالسلام عالم مشهور شافعی راجع به وی سوال شد او گفت او شخص نهایت دروغ گو است هیچ زنی را حرام نمی داند و عقیده به قدم عالم دارد.

علاوه از آن او عقیده های کفری دیگرنیز دارد از جمله اینکه خدا به نزد او مربوط به فکر و اندیشه خود شخص می گردد هر آنچیزی را که خود شخص خدا بسازد او خداست، روی همین قانون رهبر فکرنوگفت من اکنون خدای مخلوطی از خدای عرفا و مشائین برخود صورت داده ام و به آن شادمان زنده گی میکنم علی قاری رح که به سلطان العلماء شهرت دارد طی رساله خاص به نام (رد وحدت الوجود) بناء به همین عقیده وی او را تکفیر نموده است و بالاتر از پانزده عقیده دیگر او را به دلیل آورده است که

(c) ketabton.com: The Digital Library

هر کدام در تناقض صریح با نصوص قطعی الثبوت و قطعی الدلالت شریعت اسلامی قرار دارند.

وناگفته نباید ماند که علی قاری رح خود صوفی است، رساله موصوف قبلاً در کشور کویت طبع گردیده بود و در کشورهای آسیای کم یافت بود ولی اکنون او در پاکستان در جمع رساله های دیگر او به نام مجموعه الرسائل از علی قاری در. (۳)جزطبع و به دسترس علاقمندان قرار دارد، فلله الحمد و علی رسوله السلام،

من به خاطر این به زکر وجوه تکفیر حسین بن منصورحلاج و محی الدین بن عربی صوفی پرداختم تا پیروان فکر نو و رهبر شان این فکر را نکنند که علماء به اصطلاح ملاهابی موجب روشن فکران را هدف تکفیر و تضلیل قرار می دهند.

و باید بدانند که علمای ربانی بدون موجب و یا هم به عجله اصلاً علاقه به تکفیر و تفسیق کسی و به خصوص به تکفیر روشن فکران معاصر، ندارند و نه هم علاقه می گیرند بخاطر اینکه علاوه به اینکه این عمل برشان نفع ندارد زیان آورهم است حدیث مقدمه صحیح مسلم شریف است هرگاه یک شخص مورد تکفیر قرار میگیرد درصورتیکه او مستحق کفر نباشد کفر به شخص تکفیری باز می گردد و او را کافر میسازد ولی هرگاه طغیان روشن فکر مراحل نهائی خود را می پیماید تا اینکه راهی هم به تاویل و توجیه سخنان او سراغ نمی شود در آن صورت این وظیفه دینی و مسولیت شرعی علماء دین شناس هست تا به خاطر بیداری جوانان و به خاطردر حذر داشتن شان از افکار ضد دینی و ضد اسلامی تخطی های کفری روشن فکر موصوف را از طریق تحریر و بیان به گوش افراد جامعه کشور های اسلامی تبلیغ نمایند

(c) ketabton.com: The Digital Library

نظر جمعیت فکر راجع به قرآنگریم

(۱)رهبر فکر نو در کتاب (استعفای عقل)صفحه ۴۹ میگوید به نزد معتزلیان همه چیز در قرآن نیست.

(۲) رهبر فکر نو در کتاب (دیو هفت سر) نگرشی بر موانع توسعه سیاسی در افغانستان در صفحه ۴۹ نوشته است سروش قرآن را کتابی در مرتبه ی بالاتر از جنس شعر خواند که محمد ص در تولید آن نقش داشت

(۳) رهبر فکر نو راجع به تاثروی از نوشته های عبدالکریم سروش در صفحه ۴۶ کتاب استعفای عقل می نویسد (صراط مستقیم) اثر عبدالکریم سروش بدستم آفتاد نویسنده در این اثر دیدگاه عرفانی همچون محی الدین ابن عربی و جلال الدین محمد بلخی را با روش جدید درباب کثرت ادیان بیان داشته است عبدالکریم سروش متاشر از آرای (جان هیک) از کثرت روش ها به کثرت حقایق رفته بشود این کتاب سخنان عارفان مسلمان را در ذهن من تنظیم کرد بدین شرح که از شدت خصومت من با پیروان سایر ادیان کاست و مدارا را جایگزین کین و عناد گردانید.

(۴) رهبر فکر نو گفت ثقافت اسلامی بازنگری گردد و این جمله را در داخل صالون پارلمان و در رساله کاپی زیر نام (نقد گفتمان) و هم چنان در کتاب جدال ثقافت بار بار بیان داشته است لذا نسبت پیشنهاد و بازنگری ثقافت اسلامی به سوی وی درست است، واز این بیشتر (در نظرمن) نیاز به ثقه سازی نخواهد داشت. و نا گفته نباید ماند که یکتن از گله بچه دو آتشه جعمیت فکر نو در کتاب (جدال ثقافت)۶۷ می نویسد: به جز از نکاح با محارم و توحید باری تعالی متباقی همه احکام دین به بازنگری نیاز دارد، من (نویسنده) می گویم دیوانه پس شو که مست آمد،

(c) ketabton.com: The Digital Library

در نقد سخن اول رهبر فکر نو باید گفت

اینکه در قرآن همه چیز نیست یک جمله مبهم است مشخص نیست که هدف قائل از اینکه بسیار چیزها در قرآن نیست کدام نوع چیزها میباشد هدف او مسائل عقیدتی است ؟مسائل احکام و فروعیات است؟ مسائل اقتصادی و حکومت داری است؟ و امثال آن اگر هدف او مسائل عقیدتی باشد رهبر فکرنو غلط کرده است بخاطر اینکه الله جل جلا له قران را بیان گرهمه چیز گفته است و مراد از همه چیز جز مسائل عقیده تی چیزی دیگری شده نمی تواند بناء مسائل توحید و ایمان به آخرت و پیغامبران و ملائک و کتاب ها، همه درج نصوص قرآن کریم می باشند و اگر هدف وی احکام و غیره باشد سخن او درست است بخاطر اینکه در حدیث معاذ رضی الله عنه که ابن ماجه به سند بی باک اورا روایت نموده است، و ابن کثیردر تفسیر سند او را جیدّ گفت است، آمده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم خود برمعاذ گفت تو که به صفت قاضی به یمن می روی به اساس چه فیصله میکنی؟ معاذ رضی الله عنه گفت به اساس کتاب الله جل جلاله. رسول الله صلی الله علیه و سلم بر او، گفت اگرتو موضوع را در کتاب خدا نیافتی ؟ باز چی میکنی. معاذ گفت انگاه به اساس سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم فیصله میکنم و اگر در سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم هم او را نیافتم در آن وقت عقل خود را در کار می اندازم و رسول الله صلی الله علیه و سلم هم جواب او را تصویب نموده؛ گفت (الحمد لله الذی وفق رسول رسوله لما یحب ویرضی) اوکما قال

ولی سوال اینجاست که پیروان فکر نو از اینکه حدیث حجت باشد به زیر لب منکر هستند، بناءً یکی از ایشان از اینکه دجال باشد و اوظهور کند منکر است و دراستدلال بر انکار از وجود دجال گفته است اگر دجال وجود

(c) ketabton.com: The Digital Library

میداشت و در آینده ظهور میکرد حتماً در قرآن از او ذکر می آمد بخاطر اینکه همه چیز در قرآن است (کتاب آخوند درویزه) برادران که مصروف مطالعه کتاب جمیعت فکر نو زیر سنگ های آسمانی هستید شما خود در گفتمان رهبر فکرنو همه چیز در قرآن نیست و در گفتمان عضو ارشد فکر نو همه چیز در قرآن است قضاوت کنید و از مشاهده گلستان فوق به قیاس بهار او بروید؛

نقد سخن دومی رهبر فکرنو در رابطه به قرآن:

رهبر فکرنو عقیده دارد که قرآن بالاتر از شعر (بالاتراز خیال) کتابی است که محمد در تولید او نقش دارد من (نویسنده) شعر را به خیال تفسیر نمودم بخاطر اینکه شعر زاده خیال است به هدف رفع افسرده گی و یا هم کسب نشاط خیال شعر می سازد هدف ام اینکه مضمون شعر به نزد عقل واقعیت ندارد.

(۱)و من گفتم که رهبر فکرنو عقیده به این دارد که قرآن ساخته محمد است بخاطراینکه رهبر فکر نو این قول عبدالکریم سروش ملحد و کافر را راجع به قرآن کریم نقل کرده است ولی اصلاً تذکرنداده است که عبدالکریم سروش چه قسم انسانی است، جوان بی تجربه و کسانیکه از سطح پائین دانش برخوردار هستند ایشان چه می فهمند که عبدالکریم سروش یک نفر ملحد و کافر است که قرآن را زاده فکر محمد می داند، بلکه ایشان فکر میکنند که او کدام عالم چیره دست دیوبندی یا امامی از امامان دین، و یا هم چون رهبر فکرنو شخصیتی از مسلمان های روشن فکروآزادی خواه است.

۲- رهبر فکرنو عقیده عبدالکریم سروش در رابطه به قرآن را رد نکرده است بلکه حتی اشاره هم به بطلان او نداشته است بلکه او به مدح کتاب

(c) ketabton.com: The Digital Library

اوبنام (صراط مستقیم) هم پرداخته است و گفته است این کتاب از شدت خصومت من را جع به پیروان سائر ادیان کاست روی دلائل فوق من (نویسنده) حکم بدان نمودم که در عقیده رهبر فکرنو قران زاده خیالات محمد میباشد.

نقد سخن سومی رهبر فکر نو، و به عباره دیگر

تاثر رهبر فکرنو از نظریات سروش و عرفان ابن عربی:

ما قبلاً هم گفتیم در خانه ایکه سکنه نباشد اهل محله و مسافرین به قضای حاجت بدآنجا می روند کسی در آن بول میکند و آب می ریزد و کسی هم غائط. هم چنین دل ایکه از روشنی قول خدا جل جلا له و روشنی قول محمد صلی الله علیه و سلم خالی بگردد یا در آن نظریات عبدالکریم سروش و (جان هیگ) که هردو کافر می باشند جا می گیرد ویا هم عرفان محی الدین ابن عربی که به نزد محدثین و فقهاء اوزندیق است.

من دوازده سال پیش کتاب خود را به نام (وحدت الوجود) نوشته ام و در آنوقت که هیچ مرجعی و یاهم نهایت اندکی بدسترس داشتم از اجتهاد خود، گفتم که وحدت الوجود که موسس آن محی الدین ابن عربی می باشد دسیسه مخالفین مسلمان ها است به هدف کاستن خصومت جوانان مسلمان در برابر پیروان سائر ادیان طرح ریزی شده است ولی چون او فکر یکی از دکاتره جمعیت فکرنبود بلکه فکر غریب زاده به گفته رهبر فکرنو فکر فرزند خانواده فقیر وبه اصطلاح پنجشیریان فکر یک نفر عنابی بود، کسی به او گوش نداد سالی چند نگذشته بود که خانم خلیل زاد سفیر اسبق امریکا در کابل بر حکومت امریکا مشوره داد تا بخاطر جلو گیری از افکار افراطی تصوف وعرفان (به اصطلاح ابن عربی) را درافغانستان تقویت بخشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ودیری نگذشته بود که پوتین شاه روسیه در روسیه تصوف و عرفان را به حیث مذهب رسمی پذیرفت و خواندن قران را ممنوع قرارداد و گفت: قران انسان ها را در برابر یکدیگر تحریک میکند و به جنگ میاندازد و اینست رهبر فکر نو، خود و به قلم خود اعلان میکند که از عرفان محی الدین ابن عربی که عبدالکریم سروش اورا تدوین نموده بود متاثر گردیدم طوریکه از شدت خصومت من در برابر پیروان سائر ادیان (یهودی ها، نصرانی ها، بت پرست ها، گوساله پرست ها)کاست و جای کین و عداوت با ایشان را مدارا پرکرد هدف اش اینکه او اکنون باهیچ کافری کین ندارد بلکه اهالی رُخه و شیعه‌های زیباک، مسلمان‌های پنجشیر بت‌پرستان جاپان، هواداران رهبر جمعیت فکر و هم‌جنس بازان امریکائی، همگی به نزد او یکسان هستند، همه شان را به یک چشم می بیند و باکل شان مدارا می کند ولی ما مسلمان ها در نماز وتر خود دعا میخوانیم (و نَخْلَعُ و نَتْرُکُ مَن یَفْجُرُکَ) کافران را از سگ بدتر می بینیم و از ایشان نفرت داریم زیرا الله جل جلاله ایشان را بدترین زنده جان ها گفته است، (فاللهم نحبُ بِحُبِّکَ مَنْ اَحَبَّکَ وَ نُعادِیْ بِعَدَ اوَ تِکَ مَنْ خَالَفَکَ مِنْ خَلْقِکَ)

و باید باز هم دقیق شد و از دقت کارگرفت بخاطر اینکه فهمیده نمی شود آیااین سخنان را رهبر فکرنو از ته دل و واقعیت میگوید تا اسلام گرایان در مورد وی تصمیم مدنی اتخاذ نمایند، و یا هم میخواهد به این سخنان خود برتکنو کرات های غربی که به جدیت او را تحت مراقبت دارند طوری وانمود کند که او اسلام گرائی، بنیادگرائی و به اصطلاح تند روی را که در سابق داشت پشت سر انداخته است اکنون مطابق با اندیشه فتح الله گولن تُرکی می خواهد زندگی بکند.

بخاطر اینکه رهبر فکر نو، در سابق بالا پروازی های جسورانه نی در مطبوعات داشت از حرمت آواز خوانی زنان در پرده تلویزون سخن می

(c) ketabton.com: The Digital Library

گفت خود را بنیاد گر و طرفدار تنفیذ قوانین سخت گیرانه اسلامی عنوان می نمود و اکنون پس از اینکه فرصت را زا دست داد سرحال آمده است ادعا دارد که خصومت من در برابر یهودیت، نصرانیت و ماده گرایان امریکا، انگلیس و جرمنی کاهش پیدا کرده است بر آوردن حقوق زنان کار میکند تا با موسیقی مدرن در رادیو تلویزون و تالارهای عروسی آواز بخوانند. از زن ستیزی توبه کرده است اکنون میخواهد منحیث مدافع حقوق بشر چون سیما و ثمر وارد صحنه سیاست شود و با رهبر جهادی استاد سیاف درگیری های بر سر خلافت وثقافت داشته باشد، ولی از فکرمن، روبای را که رهبر فکر نو میخواهد شکار بکند امریکایی ها به ده ها سال پیش او را پوست کرده اند فریب این نوع ادعا ها را نخواهند خورد.

راجع به عبدالکریم سروش باید گفت اگرچه آثار این ملحد را تا هنوز به جزاز چند رساله خورد و کوچک مطالعه نکرده ام بخاطر اینکه به احسان الله جل جلا له نیاز به آن ندارم، فلسفه که تعلیم و تعلم آن بخش جوانی و کهولت عمرم را همراهی میکرده است به مراتب بالاتر و قوی تر از فلسفه لفظی عبدالکریم سروش می باشد بلکه عبدالکریم سروش رابه جای خودش بمان. فرفریوس حکیم و محقق طوسی در برابر بخش الهیات او زانو میزنند وزانو هم زده اند، کسانیکه حیثیت باداران سروش را دارند، ودیگراینکه روشن فکران لائیک بطور دوامدار اسلام عزیز رابه استناد ذهن و برداشت های غلط شان هدف انتقاد قرار داده اند و می دهند اگر ما به تعقیب انتقاد آنها برویم از مقصد خود بی مقصد میگردیم و به افسانه پردازی و خیال بافی وقت خود را ضایع میکنیم و خطر این هم وجود دارد که خدای ناخواسته مانند رهبر فکر نو از نظریات ملوث ایشان متاثر شویم (نعوذ بالله من ذالک)

(c) ketabton.com: The Digital Library

ولی ازسخنان که جوانان ما از او حکایت میکنند و روشن فکران چون رهبر فکر نو از آن نقل کرده اند به خوبی فهمیده میشود که او چون ولید بن مغیره کافر قریش، قرآن کریم را سخن بشر یعنی محمد صلی الله علیه و سلم میخواند نه کلام خدا جل جلاله بناء او ملحد و کافر می باشد، جوانان فکر باید بدانند که او کافر هست و نباید زیر تاثیر نظریات او قرار بگیرند.

و راجع به ابن عربی و عرفان او باید گفت که ابن عربی مسلمان نیست رهبر فکر نو نا حق ازاو به عنوان عارف مسلمان یاد کرده است وخطا کرده است که گرویده عرفان او شده است.

ابن عربی (زندیق) است: بخاطر اینکه او

۱. ذات خدا و ذات چهار پایان چون سگ و خنزیر رایا هم واحد میداند.

۲. ابن عربی عالم را قدیم فکر میکند یعنی از نظر اوعالم نه ابتدا داشته است و نه هم انتها دارد بلکه بوده است و خواهد بود نه قیامت قائم میگردد و نه هم حساب و کتابی پیش رو داریم.

۳. ابن عربی میگوید در دوزخ عذاب نیست لذت است دوزخی ها از دوزخ لذت می برند.

۴. ابن عربی میگوید فرعون مسلمان بود.

۵. از نظر ابن عربی ایمان فرعون قویتر از ایمان موسی بود.

۶. از نظر ابن عربی فرعون غرق نشده است.

۷. ابن عربی میگوید که او خاتم الاولیاءاست و خاتم الاولیاء بر بالای خاتم الانبیاء برتری دارد.

۸. ابن عربی میگوید که او نیاز به محمد صلی الله علیه وسلم ندارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۹. ابن عربی بر رسول الله صلی الله علیه و سلم لقب ابن ابی کبشه را داده است.

۱۰. ابن عربی هیچ زنی را بر شخص به شمول مادر و خواهر حرام نمی داند.

و ده ها اباطیل و کفریات دیگراو دارد که ما به نقل از کتاب او فُصوصُ الحِکم در جای دیگری او را توضح داده ایم و عرفان او عرفان الحادی، کفری و زندیقی است اگر چه تعدادی از دیو بندی های گلابی هم از او به لقب خیرچون (شیخ اکبر) یاد میکنند.

امام ذهبی رح در میزان الاعتدال درشرح حال او (۱۸۵جلد ۵) می نویسد من میگویم اینکه انسان تمامی عمر دم گاو را بگیرد به حز از چند سوره از قرآنگریم که بدان نماز می خواند چیزی دیگری را نفهمد این بهتراست از اینکه عرفان ابن عربی را بیاموزد ذهبی میگوید عرفان نیست به جز از عرفان کتاب و سنت.من (نویسنده)می گویم ای کاش رهبر فکر نو که پشت دم گاو نرفته بود پشت عرفان ابن عربی هم نمی رفت برای او این کفایت میکرد که نماز های پنجگانه خود را در مسجد و به جماعت میخواند زیبایی و شهرت نیک را که از اسلام گرائی، زن ستیزی، طرفداری از مجاهدین و قوانین سخت گیرانه دوره جهاد در هفته نامه مجاهد کسب کرده بود حفظ میکرد که متاسفانه نکرد بلکه محبت جاه و جلال دنیا بر بالای او غلبه کرد تا اینکه در شبکه سروش افتاد و به عرفان الحادی ابن عربی گیرو گرفتار شد.فأَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نقد سخن چهارمی رهبرفکرنو

رهبر فکر نو گفت من از سالهای متمادی به این سو میگویم در پهلوی مبارزه با تروررزیم با گفتمان ترور مبارزه کنیم و او اینکه مدارس و دانشگاه ها تروررزیزم تربیه می کنند باید در مدارس و دانشگاه ها اصلاحات به میان بیاید ودر ثقافت اسلامی که در مدارس و دانشگاه ها تدریس میگردد بازنگری صورت بگیرد و این کار از دو طریق ممکن است اول اینکه نصاب تعلیمی دانشگاه ها و مدارس را عصری بسازیم زیرا بحث ازمسایل متروکه چون (۱) جزیه، غلام داری و کنیز گیری که ثقافت مابه آن مشتمل است دیگر معنی ندارد

۲. ثقافت موجود ما ری دهی و رای گیری را مجاز نمی داند.

۳. ثقافت موجود ریاست جمهوری زن را غیر اسلامی میخواند.

۴. از نظر ثقافت اسلامی موجود زن قاضی شده نمی تواند.

۵. در ثقافت اسلامی موجود مان دیموکراسی جاهلیت خوانده شده است.

۶. در ثقافت اسلامی مان زعیم مسلمانان خلیفه وامیر خوانده شده است نه ریس جمهور، طریق دوم اینکه حنفیت را جاگزین وهابیت بسازیم. (۱)

این گفتمان و پیشنهاد رهبر فکرنو، همزمان با اظهار آن مورد نکوهش اعضای نمایندگان مجلس قرار گرفت و به واکنش تند اسلام گرایان مواجه گردیده، علمای دینی از طریق منابرو فضای مجازی به مخالفت او برخاسته و استادان دانشگاه ها به خصوص دانشکده های شرعیات به اوطعن تشنیع و ناسزا گفتند تا اینکه فضا و اوضاع بر بالای رهبر فکر نو تنگ گردید و خود او دست و پاچه شد و حتی در اثر اضطراب که حواس او

(c) ketabton.com: The Digital Library

را بی کنترول ساخت از بدهیات انکار ورزید و به تناقض گویی ها پرداخت که عنقریب من بر شما در مورد آنها سخن خواهم گفت.

و ازسوی دیگر شیعیان به استفاده از وضیعت پیش آمده به سرکوبی دشمنان دیرینه شان یعنی سلفیان آغاز نمودند و به بهانه حمایت از سخنان رهبر فکرنو سلفی ها را تکفیریه و خوارج خطاب نمودند روشن فکران مکتبی آگاهانه و نا آگاهانه به نفع او شعار دادند.

ملایان تکنوکرات وآزادمنش مهر صحت به گفته او زدند، سیاسیون از گفتمان اواظهار خورسندی میکردند، ارگ نشینان ریاست جمهوری به افتخار او کف می زدند. شاعران به مدح او شعر سرودند، قبیله گرایان بی مسیر از او اعلان حمایت کردند و شاگردان نانوائی ها به دفاع از وی کنفرانس مطبوعاتی دائر نمودند، خبرنگاران به غرضمصاحبه به منزل او تشریف آوردند و از وی مصاحبه اخذ نمودند، این تمامی همان جریاناتی است که جمیعت فکر نو طی کتابی بنام (جدال ثقات) او را به نشر رسانیده اند.

سه سوال جواب طلب از رهبر فکر نو

قبل از اینکه به تفصیل نقد برگفتمان رهبر فکر نو بروم بطور کوتاه سه سوال از او دارم که او خود و یا هم همفکران و هوا داران او بتوانند پاسخ او را ارایه نمایند.

سوال اول: خبر نگار بی بی سی از رهبر فکر نو پرسید. ایا این چیزی های که شما ازش عنوان افراط گرایی مذهبی انتقاد دارید محصول آن جنبش اسلامی که گرو های مجاهدین درست کرده اند نیستند؟

رهبر فکر نو در پاسخ به او گفت فکر میکنم که تنظیم های جهادی غیر خود را کافر نگفتند با مظاهر تمدن دشمنی نداشتند.کتاب (جدال ثقافت ۱۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

من (نویسنده) میگویم اگرمجاهدین به گفته تو مامورین ملکی و نظامی داکتر نجیب الله را کافر نمی خواندند، پس چراایشان را می کشتند و با حکومت شان می جنگیدند در حالیکه روس ها افغانستان را ترک گفته بودند اگر مجاهدین با مظاهرتمدن دشمنی نمی داشتند پس چرا پل ها را منهدم، شفاخانه ها و مکاتب را تخریب و بند های برق را اماج قرار میدادند؟

انصاف در هر زمان و در هر مکان و در هر شرایط نیکو و پسندیده است برداران ما باید به حق اقرار کنند تا اینکه دست پاچه شوند، واز بدهیات انکار بورزند.

سوال دوم: رهبر فکر نو بخاطر اصلاح آوری درکتاب (جدال ثقافت)خود صفحه ۲۵ به دولت و ملت پیشنهاد دارد.

بیائید حنفیت را که همانا مذهب قدیمی مانست بجای سلفیت در مدارس و دانشکده جایگزین نمائیم من (نویسنده) میگویم علم بردار و پاسدار حنفیت در افغانستان همین اکنون گروه جنگجویان طالب هستند زیرا طالبان به گفته خود شما پیروان مدرسه دیوبند اند و پیروان دیوبند همگی حنفیی ها هستند آیا شما و هواداران شما آماده هستید طالبان را به دانشگاه های رسمی کشور مسلط بسازیم؟ آیا شما به این پیشنهاد خود تناقض گونی نمی کنید وطبق **مثل مشهور** به گریز از باران زیر ناوه می روید.

سوال سوم: شما خود تان تا چندی قبل مخالفین دیموکراسی و ناقضین حقوق بشر را فعالین اسلامی و انتحار را شرعآ مجاز و انتحاری را فدائی میگفتید در هفته نامه مجاهد که به مناسبت سالگیره قهرمان ملی کشور مورخ ۱۸ سنبله سال ۱۳۸۲ ش به طبع رسیده بود نوشتید علمای پنجشیر بر قهرمان ملی جواز خودکشی را داده بودند پس چه شد که خودکشی از نظر شما اکنون حرام قرار گرفت و افراطی شد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل چهارم

نقد گفتمان پیشنهادی رهبر فکر نو

رهبرفکر نوزیر مبحث (موانع توسعه سیاسی در افغانستان) پیشنهاد دارد تا در گفتمان تروریزم یعنی ثقافت اسلامی بازنگری صورت بگیرد، ولی او مشخص نساخته است که در ماهیت ثقافت اسلامی بازنگری صورت بگیرد و یا هم در افزار و کیفیت تدریس آن، اگر هدف اش این بوده باشد که در افزار و روش تدریس آن بازنگری صورت بگیرد به این معنی که از صد ها سال به این سو کودکان در مساجد قاعده بغدادی را با شور دادن سران خود میخوانند این شیوه باید به تناسب مدرن شدن زمانه و اهل زمانه باید تغیر داده شود. این پیشنهاد خوب است زیرا ما در این ملاحظه نداریم که بجای قاعده بغدادی قاعده تهرانی و یا هم قاعده بنگله دیشی که بتواند کودکان را در سواد خوانی کلمات عربی رهنما باشد خوانده شود و همچنان ما دراین ملاحظه نداریم که ملای امام مسجد بر کودکان قاعده خوان تلقین کند که هنگام تکرار درس شان سر نجنبانند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

و اگر هدف رهبر فکر نو ازپیشنهاد او این باشد که درماهیت ثقافت اسلامی و نصاب تعلیمی مدارس بازنگری صورت بگیرد، مامیگویم: این هدف به یکی از دو طریق بدست میاید اول اینکه آن عده مسائل مندرج ثقافت و نصاب تعلیمی مدارس که به گفته های مجتهدین و مشایخ مذهب باز میگردد و با حوادث عصرمان سازگاری ندارند آنها از ثقافت و نصاب درسی مدارس حذف شوند.

مثل اینکه گفته می شود.

۱. هیچ کس شرعاً حق ندارد خود را بر احراز کرسی حکومتی کاندید نماید.

۲. زعیم دولت را نباید رئیس جمهور گفت.

۳. زن حق قضاوت را شرعاً ندارد.

۴. در برابر حاکمان ظالم باید بی تفاوت نشت. و بخاطر اینکه ظل الله هستند ظلم شانرا صبورانه تحمل باید کرد.

۵. زمان حکومت خلیفه مسلمانان محدود نیست تا زنده است میتواند به خلافت خویش ادامه بدهد و امثال این.

با وجود اینکه ما در برخی از جزئیات امثال مسائل فوق ملاحظه داریم و می باید که درآن به مناقشه بپردازیم لکن در مقام مناظره میدان را بر رهبر فکرنو و پیروان او ترک میکنیم و میگویم گپی نیست به خاطر بدست آوردن مطلب موصوف ما با شما همکار هستیم ولی شما به این عمل خویش نظریه سلفیت را که همانا ترک تقلید است، جاگزین حنفیت می سازید و شعار خود را فراموش نمودید که ما میخواهیم حنفیت را جاگزین سلفیت بسازیم بناء غلط کردید ودر خطائی افتادید، قانون گزاران فقهی این عمل کرد را (اقدام به نقض ماتمّ من جهته) مینامند قانون را که به هدف اصلاح طلبی تصویب توشیح نمودید بدست خود او را نقض نمودید. عدم جواز

(c) ketabton.com: The Digital Library

امارت زن، عدم جواز قضاوت زن، عدم جواز شورش دربرابر حکومت اسلامی وغیره اجتهاد ائمه حنفیه ابو حنیفه رح ابو یوسف امام محمد وزفر است هرگاه شما بخواهید اورا رد کنید شما وهابی، و سلفی میگردید واز مذهب خویش خارج میشوید وازچیزیکه می خواستید فرار نماید درآن گرفتار میشوید، بلکه در عوض اینکه حنفی‌ها را جاگزین و هابی ها بسازید، حنفی‌های باقی مانده را وهابی ساختید، فکر در کله رهبر فکر نو است یانه؟

هرگاه سخنان اجتهادی امام ابی حنیفه و یا هم ابی یوسف و محمد رحمهم الله از نصاب تعلیمی مدارس و ثقافت دانشگاه ها اخراج گردید حتماً به جای آن سخنان کس دیگر چون شلتوت و جماالدین افغانستانی و یا هم عبدالکریم سروش درج نصاب تعلیمی مدارس و ثقافت اسلامی دانشگاه ها خواهد شد. و این عمل جز عین دیدگاه سلفیت و مصداق و هابیت چیزی دیگری شده نمی تواند زیرا وهابی ها هم تاکید بر این دارند که التزام نظریات ابی حنیفه لازم نیست او را باید کنار زد؛ و از نظر من این جزء انتقاد ما، نیز تامرگ رهبران فکر نو بی پاسخ خواهند ماند.

و اگر هدف رهبر فکر نو از پیشنهاد بازنگری ثقافت اسلامی این باشد که مجموعه مسائل ایکه با نو اندیشی و توسعه سیاسی افغانستان سازگاری ندارند و درج نصاب درسی مدارس و ثقافت اسلامی دانشگاه ها هستند آنها بدون تفکیک و یکسره از ثقافت خارج کرده شوند این پیشنهاد رهبر فکر نو خطرناک است بخاطریکه بخش بزرگ همچو مسائل ارتباط مستقیم به نصوص قطعی الثبوت و قطعی الدلالت (چون آیات قرآن و احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم) دارند درخواست بازنگری در همچو مسائل مرادف با در خواست بازنگری در حدیث و قرآن است هدف ایکه کفار از روز نزول وحی تا امروز پیشنهاد اورا از مسلمانان دارند، از این

(c) ketabton.com: The Digital Library

جهت من در ابتدای بحث گفتم رهبر فکر نو خواهان بازنگری در قرآن وحدیث می باشد.

مسائل فقهی دو نوع اند منصوصی وغیر منصوصی

۱. یکی آنکه زاده فکر امامی از امامان دین هستند این نوع مسائل قابلیت تغیر و تبدیل و حتی کنار زدن را در خود شرعاً و عرفاً دارند، درمثال باید گفت: سابق فقهاء به این نظر بودند که تعین مسافه اجاره برصحت اجاره شرط است ولی اکنون شرط متذکره قابل الاجرا در هر اجاره نیست شخص می تواند تکسی را بدون اینکه مسافه را مشخص نماید به کرایه اخذ نماید زیرا در ممالک پیش رفته کرایه مطابق به کیلومتر پرداخته می شود پس می شود در تکسی سوار شد و به سیر و سیاحت پرداخت هرگاه میخواهد از تکسی پائین شود راننده می بیند که چند کیلومتر موترش گشته است مطابق به آن کرایه خویش را بدون اینکه معامله شان منجر به نزاع گردد اخذ می دارد. ویا هم موضوع تضمین منافع اگر کسی اسپ کسی را غصب میکند و بر یکماه بر بالای آن کراه کشی مینماید و پول او راتحت الجیب میکند و هرگاه مالک از طریق حکومت و قضا اسپ خود را دوباره تسلیم میگردد به نزد ابی حنیفه از منافع اسپ (پول کرایه کشی را) نمی تواند از غاصب اخذ بدارد بناء به دلائلی که او اریه میدارد من فکر میکنم که این نظر امام رح در عصر موجودمان که عصر جور و ستم است نخواهد در محاکم قابل الاجراء شده بتواند.

۲. نوع دوم مسائل فقهی: آن تعداد مسائلی هستند که ربط مستقیم با نصوص دارند مثل مسئله امارت کبری و یا هم امامت صغری برزن. زیرا امامت کبری برزن به نص حدیث صحیح (لَن یُفلِحَ قَومٌ وَ لَّوا اَمرَهُم اِمرءةً)غیر مجاز خوانده شده است بناء حکم او به گذشت زمان و یا هم به تغیر

(c) ketabton.com: The Digital Library

اوضاع قابل تغیر و یا هم ترمیم نیست اینکه حکومت یا اوضاع با او سازگاری ندارند باید خود را به آن عیار و سازگار بسازند در غیر آن با ایشان برخورد شرعی که همانا جهاد است صورت می گیرد.

البته امامت صغری یعنی امامت زن بر جماعت مردان و یا برای جماعت متشکل از مردان و زنان به اجماع امت جواز ندارد و اجماع هم از جمله دلائل شرعیه است، دلیل که در حکم آن تغیر و ترمیم به اصطلاح بازنگری جواز ندارد.

ومثل مسائل خراج و جزیه، رهبر فکرنو میگوید اینها مسائل اند که متروک هستند من میگویم خراج در افغانستان متروک نیست. حکومت زیر نام مالیه او را از شرکت ها و مغازه ها اخذ میدارد ولی جزیه حکم قرآنی است الی نزول عیسی علیه السلام ادامه دارد. اینکه این متروک است ما بخاطر متروک قرار گرفتن او توسط عمال سست عنصر نمی توانیم او را از نصاب تعلیمی مدارس و ثقافت دانشگاه ها اخراج نمائیم زیرا حکم نص دائمی و منوط به بقاء دنیا میباشد.

بخاطراینکه شرعیت مان شرعیت آخری است اگر قرار باشد بخاطر کسب رضایت تمویل گران حکومت تحت الحمایه امریکا در افغانستان احکام منصوصی شرعیت را زیر عنوان اصلاح طلبی و برداشتن موانع توسعه سیاسی از نصاب درسی مدارس و ثقافت اسلامی دانشگاه حذف نمائیم در حقیقت به نسخ دین خود توسط فکر اقرار میکنیم.

و دروازه را برای برچیدن تدریجی بساط شریعت محمدی علی صاجها الصلوة والسلام گشودیم بخاطر اینکه تنها چند مسئله نیست که انها مانع توسعه سیاسی در افغانستان می باشند بلکه صد ها مسله اند که به نص قرآن و حدیث صحیح ثابت می باشند ولی اوضاع کشور به آن سازگاری

(c) ketabton.com: The Digital Library

ندارد، و در تضاد با توسعه سیاسی قرار دارند، و روح و روان پیروان فکر نو را به شدت ضربه زده اند و می زنند.

۱. مثل حکم فرضیت روزه بر بالای ثروتمندان.
۲. مثل حکم فرضیت رجم بر بالای زانی محض و زانیه محصنه
۳. مثل حرمت اختلاط زنان با مردان.
۴. مثل حکم قربانی حیوان در روز اضحی.
۵. مثل حرمت ریاست جمهوری زن.
۶. مثل فرضیت قتال در راه خدا جل جلاله.
۷. مثل فرضیت حدود و قصاص.
۸. مثل حرمت موسیقی.
۹. مثل فرضیت قتل مرتد.
۱۰. مثل فرضیت قتل کسیکه پیامبر را دشنام بدهد.
۱۱. مثل حرمت تراش ریش.
۱۲. مثل حرمت تظاهر زنان در محافل و مجامع عمومی.
۱۳. مثل فرضیت ترور شخصیت های کافر محارب و کسانیکه به تخریب دین اسلام آگاهانه و ماهرانه کار میکنند.
۱۴. مثل فرضیت عشرو زکات.
۱۵. مثل حرمت موالات به کفار محارب.
۱۶. مثل فرضیت حجاب برای زنان.
۱۷. مثل اباحت نکاح دریک وقت باچهارزن
۱۸. مثل جوازتادیب النساء توسط اقارب ویا هم توسط شوهرش
۱۹. مثل حرمت توهین به خدا (ج)
۲۰. مثل حرمت توهین مقدسات اسلامی زیرعنوان آزادی بیان
۲۱. مثل حرمت قیاس وعقل گرایی دربرابر نصوص شرعی

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲۲. مثل حکم حاکمیت مرد درخانه بربالای زن
۲۳. مثل فرضیت توقیروتعظیم زنان پیغامبر صلی الله علیه وسلم
۲۴. مثل فرضیت احترام یاران پیغامبر صلی الله علیه وسلم
۲۵. مثل حرمت زبان درازی وتعرض به علمای حق پرست دینی
۲۶. مثل فرضیت احترام کعبه پس نباید درحق اوگفته شود کعبه سمبول است. صفحه (۴۷) کتاب استعفای عقل
۲۷. مثل فرضیت گردن دادن به احادیث صحیحه رسول (ص) وتسلیم شدن به اوبدن قید وشرط وبالا خره
۲۸. مثل فرضیت جهاد باتمامی انواع آن درراه خدا (ج) که امروز پیروان فکرنوازاوبه خشونت و فکرتروریزم تعبیر می کنند.

رهبر فکرنو خوب مساج داده شده است

رهبر فکرنو میگوید: بجای بحث از مسائل متروکه چون جزیه، قتال، و خراج چرا در ثقافت اسلامی دانشگاه ها یک باب بر محبت (هم پذیری) درج نمی گردد، از فراگیری دروس جهاد کمین بنشین، اسیر بگیرو بکش شاگردان به نظر طالبان القاعده و داعش تربیه می شوند. در پاسخ بایدگفت : رهبر کاتولیک های جهان هم عین نظررا دارد خدا خیرت بدهد که بار دعوت او را در افغانستان تو وجمعیت فکرتو به دوش کرفتید مرزا غلام احمد قادیانی هم می گفت: من پیامبر هستم، در شریعتی که من بر شما آورده ام جهاد منسوخ قرار گرفته است، و در عوض شما را به محبت و هم پذیری امر نموده است؛ موصوف بر اثبات دعوی خود به حدیث محرّف (ینزل فیکم ابن مریم فیکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الحربة) استدلال می کرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

برادر عزیز و نهایت محترم رهبر فکرنو

این پیشنهاد شما تا زمانی تحقیق پذیرنیست که سوره های جهادی چون سوره بقره، سوره آل عمران، سوره نساء، سوره توبه، سوره محمد، سوره فتح از قرآن کریم بیرون کرده نشوند بخاطر اینکه در این سورت ها الله ج بر بنده مومن خود دستور میدهد کافری که شمارا می کشد از وطن فرارتان میکند مانع دعوت و تبلیغ دین تان میگردد شما نخلستان شانرا آتش بزنید برسر راه شان کمین بنشینید آنها را بگیرید و بکشید و اگر در میدان جنگ با شما رو به رو می شوند به فرق و گردن های یشان به شمشیر بزنید اگر تسلیم حکومت اسلامی می شوند از ایشان جزیه اخذ بدارید.

اینکه شما پیشنهاد بازنگری را در مفاهیم مدارس و ثقافت دانشگاه می نمایند. در واقع در صدد تغیر آوردن و یا هم در فکر ترمیم در قرآن کریم هستنند و این همان پیشنهادیست که به صد ها سال پیش مردم از پیامبر ما او را تقاضا نموده بودند (**وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ ۙ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَٰذَا أَوْ بَدِّلْهُ**) سوره یونس (۱۵).

هرگاه آیت های واضح مان برشان تلاوت میگردد ایشان می گویند تو بر ماقرآن دیگری بیار و یا هم اینکه دراین بازنگری بکن.

بنا به تحقیق که من راجع به پیشنهاد رهبر فکر نو در مورد بازنگری نصاب درسی مدارس و ثقافت اسلامی دانشگاه های کشور انجام دادم از الله جل جلاله امید دارم که رهبر فکرنو سر حال بیاید و جمعیت فکر نو از نو اندیشی های منافی با روح و روان شرعیت اسلامی بپرهیزند (اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون).

(c) ketabton.com: The Digital Library

راه دومی در پیشنهاد رهبر فکر نو این بود که حنفیت را جاگزین سلفیت بسازیم

در پاسخ باید گفت که رهبر فکر نو روحآ با سلفیت سازگار نیست و نه هم از حنفی ها دل خوش دارد، باهر دو گروه یکسان می رزمد و هر یکی را چنانچه ذیلآ ما به تشریح آن خواهیم پرداخت (ان شاالله تعالی) به نوبه خود می کوبد، و ایشان به طرز نهایت دقیق تمسخر می کند بخاطر اینکه سلفی ها و حنفی ها در اصل فکر (که همانا پابندبودن به فرامین و دستورهای سنتی است) با هم اتفاق نظر دارند و رهبر فکر نو مخالف اسلام سنتی و به اصطلاح عقب گرائی دینی می باشد.

اینکه او پیشنهاد جاگزینی حنفیت را به جای سلفیت دارد از روی لاچاری و درمانده گی پیشنهاد دارد نه از دل خوش، هرگاه رهبرفکر نو مسله بازنگری در نصاب درسی مدارس دینی و در دانشکده های شرعیات را در پارلمان مطرح کرد ودر صحبت های خویش افزون بر آن گفت این گفتمان تروریزم است باید اصلاح گردد و همین اکنون در مدارس و دانشگاه های مان تروریزم تربیه میشود.

آنجا بود که باورمندان دینی اعم از اعضای پارلمان و سنا، استادان دانشگاه ها و مدارس، امامان و خطبای مساجد با موقف جدی و صدای واحد به تضلیل، تفسیق و معامله گری او در پشت پرده با دشمنان خدا جل جلا له پرداختند. رهبرفکرنو به اندازه خود را مظلوم و بی دفاع احساس کرد که روزانه دو مرتبه یکبار قبل از چاشت و بار دیگر پس از چاشت کنفرانس مطبوعاتی دائر مینمود شبانه شاید هم از طریق دو تلویزون یکی بعد از دیگری گفتمان خود را توجیه میکرد و زیر زبانی از عملکرد خود ندامت می کشید، از اثرنهایت دست و پارچه گی به ارگ ریاست جمهوری التجاء کرد و وارخطا به زادگاه اصلی اش ولایت پنجشیر آمد و محفل سخن رانی دائر

(c) ketabton.com: The Digital Library

نمود که درآنجا نیز به واکنش علمای همسایه خود مواجه شد، این همه سراسیمگی بخاطر اینکه بتواند کج خود را راست سازد و از نظر من (نویسنده)نیاز به تحمل این حد رنگ زردی نبود. بخاطر اینکه انسان مساوق سهوونسیان خوانده شده است، همین کفایت میکرد که وی به خطائی خویش اعتراف می نمود ومعذرت خواهی میکرد، ولی به عوض اعتراف به خطائی که از او صادر شد به فرقه گرائی مذهبی و نفاق افگنی در بین اقشار ساکن کشور پرداخت، و گفت بیایید سلفی ها را از دانشگاه ها و مدارس کشور کنار بزنیم و علمای حنفی را به جای شان مقرر نمائیم.

هدف اساسی او در آن زمان جلب حمایت علمای حنفی از وی دربرابر فتوای های طاقت فرسا بود که از زمین و فضا بر بالای او پرتاب می شد هدف او از این پیشنهادش غم خوری از علمای حنفی نیست زیرا جمعیت فکراو ملاهای حنفی را زنگیان مست (۲) خرهای انگی (۳) ورنگ زن می‌خوانند که زن ها را در خانه زندانی ساخته اند کتاب (جدال ثقافت)۶۷، وشخص خود او اصلاً به مسجد غرض ادای نماز نمی رود ملای حنفی را به کله خود بزند.

رهبر فکر نو میخواهد کمپاین سلفی زدن و به قدرت رسانیدن حنفی ها را آغاز نماید

رهبرفکر نو از اثر سراسیمگی چند اشتباه بزرگ را دراین پیشنهاد خود مرتکب گردیده است.

۱. اعلان تفرقه افگنی مذهبی را در کشور نموده است که از سوی قانون اساسی و سائر قوانین کشور به جدیت ممنوع قرارداده شده است.

۲. نفاق را دربین ساکنین کشور دامن زده است بخاطر اینکه برخی از ولایت های کشور چون نورستان، کنر از دوره های پیش ازشاه امان الله

(c) ketabton.com: The Digital Library

سلفی ها هستندو صد در صد سلفی هستند اگر تعدادی از ایشان حنفی های توحیدی به اصطلاح پیروان مکتب پنج پیر هستند ولی در عقیده با هم نظر واحد دارند و سائر ولایت ها هم به تناسب خود از سلفی ها سرشار اند و در داخل حکومت به شمول اردو، پولیس و ادارات ملکی چوکی های بلند و پائین در اختیار سلفی هاست اکثریت استادان دانشگاه ها دولتی و غیر دولتی را دکتوران سلفی تشکیل میدهد و اینکه رهبر فکرنو کمپاین را به راه انداخته است تا آن ها را کنار بزند جنجال نمی شود؟ آیا رهبرفکر نو با جمعیت بیست هشت نفری خود متشکل از شیعه، سنی قوم پرستان و قبیله گراها توان اینرا دارد با جمعیت ملیونی سلفی ها مقاومت کند؟

۳. آیا در توان ارگان های اجرایوی و یا هم قوه مقننه یاعدلی وقضائی کشور این است که یک بخش عمده شهروندان خود را به حاشیه براند؟ و دل رهبر فکر نو و هواداران او را بدست بیاورد. من فکر میکنم که این خیال است محال است جنون، رهبر فکر نو را می باید از این بیشتر جوانان مارا اغفال نکنند و نه هم به شعار های بی مفهوم و ناشدنی مصروف شان بدارد.

۴. چرا رهبر فکر نو از برداشتن شعیان از دانشگاه ها و مدارس سخن نمی گوید کسانیکه در عوض الله جل جلا له علی (رضی الله عنه)، حسین (رضی الله عنه) بلکه امام گمنام، سرگم، گریزی و فراری به نام مهدی و امام زمان را پرستش مینمایند فریاد های شرکی شان آسمان کابل را آلوده ساخته است، دین ایمان، نماز اذان و مسجد همگی را بدل کردند بازهم از شما سوال میکنم چرا خاموش هستید؟ اگر به دل شما گاهی غم دین و یا هم غم رجال برجسته دین ویاهم عظمت حرم پاک رسول الله صلی الله علیه و سلم میگذشت حتماً در یکی از مقاله های خود و یا دریکی از کتاب های خود تو و یا هم هواداران جمعیت فکر نو از مذهب مروج شعیان در افغانستان سخن می گفتید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

متاسفانه که ما شاهد چنین موقف تا هنوز از شما نبوده ایم بناء اهل خبره ترس اینرا دارند که مبادا شما مانند حامد کرزی خرج دفتر جمعیت فکر نو را از کیسه شیعیان نگیرید.

۵. اگر سوال شود که شما کدام حنفی ها را می خواهید جاگزین سلفی ها بسازید؟ اگر هدف شما از حنفی ها علمای معاصر و موجود افغانستان باشد آن ها دیوبندی ها هستند و به نزد شما دیوبندی ها تندرو، جنگجو و انفجاری هستند[۱۱] بلکه اینها خود وهابی هستند، آیا شما به این کمپاین خود می خواهید وهابیت را جاگزین وهابیت بسازید؟ فکر کنی که جمعیت فکرنو دیوانه شده اند نخیر جمعیت فکرنو دیوانه نشده اند ولی دست پاچه شده اند بناء اعتدال فکری خودشان را از دست داده اند.

درعرف سرزمین های هند دیوبندی مرادف وهابی میباشد

در سرزمین های هندوستان دو نوع فکر دینی و به عبارت دیگر دو مکتب فکرجریان دارد.

بریلوی و دیوبندی، و یا هم مکتب دیوبندی و مکتب بریلوی. هر یکی از دیوبند و بریلو نام های سر زمین های مخصوص هندوستان است که مدارس دینی در آنجا اعمار گردیده است مکتب دیوبند مکتب سنتی است که به اساس احکام نصوص کتاب و سنت حرکت میکند و خود را در برابر مراسم، عرف، و عنعنه های قومی و قبیلوی هیچ نوع مسئول نمی داندهدف اش احیای سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم و کسب حصول رضای اقدس الهی از آن طریق میباشد.

از نظر علمای دیوبند ساکنان کره زمین مکلف هستند تا بدون قید و شرط بدون اینکه به چون و چرا بپردازند توحید خدا جل جلاله را بپذیرند و

---

[۱۱] ...۴۷/۴۶ کتاب (آخوند درویزه) نشریه جمعیت فکر

(c) ketabton.com: The Digital Library

به سنت رسول خدا سر تسلیم و انقیاد بدهند ایشان به غرض بر آوردن این هدف مقدس با صرف مال و جان از طریق دعوت می رزمند، در صورتیکه شخصی یا گروهی دراین راستا موانع ایجاد کنند ایشان از اصل پنجم اسلامی یعنی جهاد و استعمال آهن در برابر او استفاده می نماید تا اینکه راه دعوت خویش را بگشایند، به عکس آن مکتب بریلوی به توحید رب تعالی کمتر توجه میکند و به سنت رسول هم چندان. پابندی ازخود نشان نمی دهند این مکتب تحت ریاست احمد رضا خان بریلوی فعالیت خود را در مدرسه علیگره هند، آغازکرده بود شخصی که به ثبوت علم غیب بررسول الله صلی الله علیه و سلم عقیده دارد واورا چون الله (ج) درهمه جا حاضروناظر میداند استمداد واستغاثه ازمخلوق رابدون اسباب، چنانچه اوخاصه ذات اقدس باری تعالا می باشد مجاز می داند، احداث هرنوع اعمال، اخلاق وروش های عرفی رادردین مقدس اسلام به عنوان اینکه اوجز دین است می پذیرد، وبه این نظراست که مفاهیم اسلامی قابل بازنگری است هر روشن فکر حق این را دارد که عقیده خوب، عمل خوب ورسم خوب رادرج ارزش های دینی کند این دومکتب برسرمسایل فوق وسایر مسایل عقیدتی وسنتی باهم جنجال ودرگیر مناظره هابود که محمد بن عبدالوهاب در کشور سعودی موجود رو به ظهور نمود بود موصوف با فکر توحیدی با امپراتور ترکیه عثمانی که جزیره عرب را در آنزمان در تصرف خود داشت و با عقاید مکتب بریلوی هم سوی داشت درگیر نبرد بود که سر انجام به پیروزی او و به وجود آمدن کشور سعودی موجود انجامید موصوف عماراتی را که بر بالای قبور اولیاء الله در کشور سعودی اعمار گردیده بود و در عوض خداجل جلاله قبرها در زیر چترشان پرستش می شد تخریب و به حکم سنت به خاک شان نزدیک و یا هم یکسان کرد و به این ترتیب به عبادت درگاه های غیر الله در قلمرو کشورشان پایان داد که

(c) ketabton.com: The Digital Library

تا همین اکنون به همان اساس اسبق اش ادامه دارد. در آن زمان و به خصوص در خلال درگیری های گرم محمد بن عبدالوهاب و پیروان اش با امپراتوری ترکیه عثمانی فکر محمد بن عبدالوهاب به وهابیت و خودشان به وهابیون لقب داده می شدند و همین اکنون هم کسی ایشان را به نام وهابیون و کسی هم ایشانرا بنام سلفی ها یاد میکند. چون در هندوستان پیروان مکتب دیوبند مانند رشید احمد گنگوهی، محمود الحسن، انورشاه، خلیل احمد سهار نفوری و غیر هم رحیمهم الله تعالی به اساس همین فکر دعوت ایشان ادامه داشت از این جهت از طرف مخالفین ایشان فتوای وهابیت بر بالای ایشان صادر می گردید احمد رضا خان بریلوی و مقلدین او راجع به ایشان می گفتند (یه وهابی لوگ هی) این ها وهابی ها هستند. و دیوبندی ها هم از این لقب شرم نمی کردند و تاهمین زمان هم شرم نمی کنند.

حکایت: درسال ۱۳۱۹ ق مصروف دروه حدیث در دارالعلوم کراچی از مفتی محمد شفیع دیوبندی رح بودیم فقیه مشهور عالم اسلامی و محدث چیره دست معاصر مفتی محمد تقی عثمانی سلمه الله در درس ترمذی راجع به یکی از مسائل سنت تحقیق داشت و روی آن تاکید می ورزید یکتن از رفقای شریک دوره حدیث ما به نام ولی محمد اروزگانی که با بدعت ها و رسوم وطن اش الفت زیاد داشت برشیخ ما تقی الدین عثمانی گفت اگر ما چنین سخنی را بر مردم بگویم مردم می گویند (یهی وهابی بنگیا) این وهابی شده است شیخ ما بر او گفت تو بر ایشان بگو که بلی من وهابی شده ام و ماهم در این جا نشسته ایم بخاطر اینکه مردم را وهابی بسازیم.

هرگاه حنفیت در کشور مان افغانستان خلاصه می گردد در علمای دیوبند وعلمای دیوبند از لحاظ فکر وعقیده متحد هستند با سلفی ها. پس

(c) ketabton.com: The Digital Library

جاگزین ساختن حنفیت بجای سلفیت مفهوم ندارد در حالیکه دیوبندی ها همین اکنون در حالت قیام مسلحانه در برابر دولت قرار دارند.

اگر رهبر فکر نو در پاسخ بگوید که حنفی ها اهل قبله را تکفیر نمی کنند ولی سلفی ها مخالفین خود را کافر می خوانند. در جواب رهبر فکر نو باید گفت مگر طالبان مسلح افراد دولتی را مسلمان گفته می کشند و یا هم به عنوان مرتد؟ همین طالبان هستند که نود در صد شان حنفی ها اند و مخالفین خود را که همانا افراد مربوط به دولت تحت الحمایه غرب هستند تکفیر می نمایند و می کشند بناء (حنفیت را جاگزین سلفیت نمائیم) به بهانه اینکه حنفی ها اهل قبله را تکفیری نمی کنند یک نیرنگ است.

مسئله تکفیر اهل قبله

اهل قبله یعنی اهل دین و او کسانیکه به طرف کعبه شریف رو آورده نماز میخوانند اگر از این گروه گناهی سر می زند آیا ایشان تکفیرمی شوند و یا هم نه؟ جمهور اهل سنت به این نظر اند که این گروه بنا به گناهی که ایشان مرتکب او می گردند مورد تکفیر قرار داده نمی شوند از این جهت امام ابوالحسن اشعری کتاب خود را در علم کلام (مقالات اسلامین) نام گذاشت و اقوال شیعه ها روافض، کُلابیه، جهمیه، معتزله و خوارج را در آن به نقل و روایت گرفت و تفتازانی هم در مقدمه، شرح عقاید نسفی (۵) گفت (معظم خلافیات علم کلام با گروهای اسلامی می باشد.

ولی این حکم مطلق نبود است بلکه مقید و مشروط است او اینکه اهل قبله تا زمانیکه از یکی از ضروریات دین انکارنه ورزیده است مورد تکفیرقرار داده نمی شود. اگر او ازیکی از ضروریات دین انکار بورزد در آنصورت او بدون شک تکفیر می گردد حاشیه شرح عقاید نسفی بنام (بنراس) (۲۸۱) مبحث خلق افعال العباد، از علامه فرهاری و شرح فقه

(c) ketabton.com: The Digital Library

اکبر از علی قاری رح وسائر کتاب های علم کلام و فقه بدان تصریح نموده اند. گروه قادیانی از اهل قبله هستند زیرا ایشان بسوی قبله نماز می خوانند ولی امت به اتفاق ایشانرا تکفیر نموده است بخاطر اینکه قطع شدن سلسله وحی (یا ختم النبوة) مسله قطعی از مسائل دین است و ایشان از او منکر هستند و به پیامبری مرزا غلام احمد قادیانی پس از پیامبری محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم عقیده دارند.

علمای محقیقین گفته اند هم چنان تاویل حکم شرعی که قطعی الدلالت به مفهوم خود باشد به غیر مفهوم آن شخص را کافر می سازد. اگر چه او شخص از اهل قبله بوده باشد و یا هم خویش را از اهل قبله به حساب بیاورد در مثال او باید گفت مثل نماز که در آیت های قرآنی به اتفاق امت به معنای ارکان مخصوصه می باشد اگر روشن فکری او را به خدمت بشر تاویل می کند و می گوید مراد نماز در (اقیموالصلواة) خدمت به انسان ها است این تاویل گر کافر است زیرا حکم قطعی شریعت را به مخالف از مفهوم شرعی و قطعی او تاویل کرد.

و هم چنان اگر کسی مصحف شریف را در زباله دانی میافگند و یا هم علامه صلیبی را به گردن خود تعلیق میکند علماء او را تکفیر کرده اند اگر چه او از اهل قبله باشد و یا هم خود را از اهل قبله شمار نماید اگر یک شخص با وجود علم و با وجود فهم اینکه مدد خواستن از غیر الله فوق الاسباب کفر است از امام زمان و امام غائب مدد می طلبد این شخص کافر است اگر چه او دعوی دارد که اهل قبله رابه جای خودش بمان بلکه من از سادات و اهل بیت هستم اگریک شخص با وجود علم عمدآ و قصدآ علم غیب و یا هم تصرف غیبی را (فوق الاسباب) برامامی یا بر پیری و یا هم بر بنده نی از بنده گان خدا جل جلاله ثابت می سازد به نزد علما اسلامی بدون شک کافر هست اگر چه او در مساجد مسلمان ها نماز هم

(c) ketabton.com: The Digital Library

بخواند زیرا تنها نماز نیست که به آن شخص مسلمان میگردد در غیر آن ابوجهل خوب مسلمان پخته می بود زیرا او در مسجدالحرام نماز می خواند. روی تحقیق فوق نه درتوان سلفی ها اینست که مسلمانی را بدون موجب تکفیر نمایند و نه هم حنفی ها می توانند از کافر بودن قادیانی از کافر بودن کسیکه پیغامبران را دشنام می دهد، ازکافر بودن کسیکه نسخه قرآن کریم را به نجاست می اندازد، از کافر بودن کسیکه با وجود علم و شنیدن مواعظ قبرهای اهل بیت را سجده میکند و یا هم برایشان علم غیب را ثابت می گوید. و یا هم از قوانین شرعی انکار می ورزد و نفرت دارد انکار نمایند، پس اینکه ما بر دولت ب هدف جلو زدن گفتمان ترور و یا هم رفع موانع از سر راه توسعه سیاسی در افغانستان، پیشنهاد جاگزین حنفیت به جای سلفیت را مینمائیم در واقع خود را فریب می دهیم.

تنبیه: ناگفته نباید ماند که در افغانستان همین اکنون یک گروه جدید زیر نام گروه سیفیه ظهور نموده است ایشان خود را در مسائل فروع حنفی ها و در تصوف پیروان طریقه پنجمی که او را به زعم شان سیف الرحمن پیر ساکن اصلی دشت ارچی ولایت کندز و متوفی در پنجاب پاکستان ایجاد نموده است می باشند پیر سیف الرحمن موصوف برچند وقت در منطقه باره پشاور پاکستان سکونت داشت از این جهت او به نام پیر باره نیز مشهور است، نشان این گروه نو تاسیس در سلسله طریقه های صوفیا اینست که ایشان دستارهای ضخیم و سفید به سر دارند یکسره ریش های خود را به رنگ های پیش رفته و عصری زنگ می کنند کاکل های به جانب پشت گوش انداخته شده گی دارند به چشم های خویش سرمه می زنند. حلقه های ذکر برپا می نمایند و با خواندن اشعار عاطفی چون

فدای زلف پر از چین شوم که مشکین است.
فدای آن رخ زیبا شـــوم که رنگـــین است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

به رقص می پردازند در حالیکه از اثر وَجد و مستی آب (خفچ) های دهن شان می ریزد یکی به گردن دیگر می پی چند و بی هوش میشوند. این گروه اگرچه تعدادی از هم فکران شان درصفوف طالبان جنگجو مشاهده میشوند ولی اکثریت شان مصروف می، طرب، وجه و جذ به در خانقاه ها هستند اگر هدف رهبر فکرنو از حنفیت که او را جا گزین سلفیت می سازد این حنفیت باشد بسیار خوب فکر کرده است و بر رفاه افغانستان بسیار پیشنهاد بجا نموده است بخاطر اینکه این همان یگانه راه علاج اسلام است که افکار جهانیان را به خود معطوف داشته است، امریکانی ها، اروپانی ها و روس ها به این نتیجه رسیده اند که بخاطر جلوگیری از افکار افراطی تصوف را در بین مسلمان ها ترویج باید کرد پیشنهاد رهبرفکرنو را قبل از اینکه رهبر فکرنو به دولت افغانستان ارایه بدارد خانم خلیل زاد سفیر اسبق امریکاء در افغانستان بر دولت امریکاء نموده بود او در کتاب اسلام و دیموکراسی نوین خود بر دولت امریکاء پیشنهاد کرده بود که به خاطر جلوگیری ازافراطیت تصوف را در افغانستان رشد بدهد.

انگلیس رادیوی بی بی سی را وظیفه داد تا در هرسه شنبه ساعت چهار بعد ازظهر سماع و قوالی (عاشقان را مسلک مذهب جداست) را به صدای میامحمد شیعی بطور دوامدار پخش و نشر نماید پوتین رئیس جمهور روسیه حنفیت موصوف را به حیث مذهب رسمی در روسیه تصویب کرد. در حالیکه خواندن قرانکریم را ممنوع اعلام داشت هندوستان به دها پایه آلات موسیقی رابه هدف ترویج موسیقی تصوف بر وزارت ارشاد و فرهنگ کمک نمود و وزارت فرهنگ هم به دستور مخفیانه غربی های اروپا، قوالی را جز فرهنگ افغانستان درج قانون مربوط شان ساخت.

از این ساخت و بافت فهمیده می شود که بازی های قوی در پشت پرده جریان دارد زیر کاسه نیم کاسه ایست دنبه بر شکار روبا به روی شد یار

(c) ketabton.com: The Digital Library

نهاده شده است و شکاری دست به ماشه در مخفی گاه خود در کمین نشسته میباشد ولی بناء به فهم و درک که جوانان مسلمان از دسیسه های دشمنان شان دارند ایشان می فهمند که رقص قوالی نه حنفیت است و نه تصوف بلکه دین گوساله پرستان و مذهب پیروان سامری است که از طریق نهادهای ناخود آگاه و یاهم خدا نخواهد، خود فروخته او رابر دولت تحت حمایه خویش پیشنهاد مینماید و روی همین ملحوظه است که رهروان این مکتب یکی پی دیگری از سوی دیوبندی های مخالف حکومت افغانستان ؛هدف قرار داده می شوند.

داستان، کوتاه در رابطه به پیر سیف الرحمن و مریدان او

پیر سیف الرحمن مرده گی بنا به سخنان نا مشروع که دارد از طرف بالاتر از هفتاد دارالافتاهای مراکز معتبر دینی و علمی گمراه دجال و ملحد خوانده شده است. زیرا او خود را امام الانبیاء خوانده است و از لحاظ نام خویش را با خدا جل جلاله شریک قرار داده است.او گفته است صحبت من عین صحبت پیامبر است او و مریدان او هر لحظه که بخواهند می توانند فرشته های آسمان و زمین را به نزد خود احضار نمایند، او و مریدان او هر لحطه که بخواهند می توانند ارواح پیامبران رابه نزد خود احضار نمایند، پیر سیف الرحمن در بین گروه پیامبران به نظر می آید، در جنگ بدر روح شمشیر پیامبر پیر سیف الرحمن بود و به برکت او فتح و غلبه حاصل شد، در دنیا نه نقشبندی است و نه قادریه و نه سروردیه و نه چشتیه بلکه بنزد او این همه زندیق، کافر، فریب کار و دکاندار اند، علمای دیوبندی بر صراط مستقیم نیستند حضرت محمد صلی الله علیه و سلم را بشر می گویند به این و جه همگی کافر اند ایشان اجیر و تنخواه خور وآله کار انگریز اند و کسانیکه به ایشان معتقد اند آنها هم کافر اند.هرکسیکه پیر

(c) ketabton.com: The Digital Library

یوسف الرحمن و مریدان او را اولیا نمی داند او کافر است، پیر سیف الرحمن پیر حی و قیوم زمان کامل و مکمل است و خلیفه او به مانند پیامبر بی خوف از بدا نجامی است و از او ولایت و بزرگی گرفته نمی شود (کتاب های هدایت السالکین و سیف المومنین صفحه های ۳۵.۸۳.۱۸۳.۱۲۸.۱۷۰.۳۲۵.۳۱۲.۳۱۱.۳۲۹.۳۳۰.۳۳۹.و ۵۳.) سند فتوای ها (الحمد الله در اختیار مان قرار دارد).

و علاوه به سخنان فوق پیرسیف الرحمن موصوف باورهای دیگری نیز دارد که درتضاد صریح با ضروریات دین اسلام می باشد تضاد ایکه اصلاً قابل توجیه نیست به همین اساس اوتوسط مسلمان ها به جبر واکراه بعد از ده ها روز جنگ مسلحانه با او و با مریدان او از سر زمین پشاور اخراج گردید او اولاً به نوشهره رفت و چون با مخالفت ساکنان آن منطقه مواجه گردید از آنجانیز اخراج شد و به پنجاب به نزد برادر آن بریلوی خود درایالت پنجاب پناهنده شد و سپس جهان شرک خود را در آنجا وداع گفت.

به هر تقدیر من (نویسنده) صرف به هدف نصیحت برالله جل جلاله وبر رسول او و بر امت اسلامی خطاب به خواننده گان کتاب سنگ های آسمانی میگویم که از گروه سیفیه دقیقاً بپرهیزند و در حذر باشند بخاطریکه اینها در لباس پیر و ملا شرک میکنند بناً ایشان میتوانند مردم رابه ساده گی فریب بدهند، امت باید بداند که دین نیست مگر این که قران وحدیث است در قران و حدیث اعتقاد وروش ایشان که ما از ایشان می شنویم و می بینیم شرک خوانده شده است پس نباید فریب لباس و ریش ایشان را خورد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

و درآخر من از طغیان قلم فقیرانه خویش که موضوع از پیش اوبه درازا کشانیده شد از بارگاه الله تعالی بخشش و از شما معذرت صادقانه میخواهم (والله علی ما نقول وکیل)

جایگاه زن

عنوان نقد گفتمان صفحه (۱۵) نوشته رهبر فکرنو می باشد اگر چه از لحاظ ترتیب برمؤلف (که من هستم) لازم بود که قوت موضوعات و ارزش دینی شان را در نظر می گرفت هرگاه اواز نقل سخنان جمعیت فکرنو راجع به الله جل جلاله فارغ گردیده بود سخنان ایشانرا راجع به پیامبر ویاهم راجع به حدیث نقل و بازنقد شان می نمود ولی آنطور نکرد بخاطر اینکه او خواست تا اولاً از نقد سخنان رهبر فکرنو به یکبارگی فارغ گردد و ثانیاً به سراغ سخنان هواداران او برود، آنهایکه به کرد او جمع شده اند، این شیوه از یک سو میتواند ذهن خواننده را با خود داشته باشد و از سوی دیگر چهره رهبرفکرنو را می تواند خوب به معرفی بگیرد و تصویر او را در فکر خواننده و مخاطب ترسیم نماید. روی نکته فوق، ما نظر رهبر فکرنو را راجع به جایگاه زن از گفتمان او به نقل گرفتیم التبه این گفتمان او زیر عنوان نقد گفتمان در ۲۴ صفحه اوراقی کاپی به دست ما قرار داده شد ه است موصوف در رابطه می نویسد (بدون تردید پیشرفت و رفاه یک جامعه به جایگاه زن در آن جامعه ارتباط مناسب دارد جوامعی که به پیش رفت و ترقی نایل آمده اند کشورهای اند که از آموزش و پرورش بهتر برخوردارشده اند این مردم با سهم دهی درست زنان در سیر تحولات جامعه به این امر دست یافته اند اما در افغانستان زیر تاثیر دیدگاه های سنتی علمای دینی افغانستان بیشتر به زن عنوان انسانی فروتراز مرد ناقص العقل و دین حتی یک شی می بیند عده زن را محکوم مرد و شماری هم

(c) ketabton.com: The Digital Library

تنها صلاحیتدار در امور داخلی خانه میدانند، بنزد آنها، وزن خوب آنست که فرزند بیشتر به دنیا آورد و شمار امت محمدی را افزون نماید.

در صفحه ۱۶ نقد گفتمان می نویسد زنان حق تملک و تجارت را ندارند، و همین که دختر دست راست و چپ خود را شناخت از رفتن به مکتب محروم میشود (یعنی ازنظر علمای دینی حق تعلیم را ندارد) رهبر فکرنو در **صفحه ۲۳ زیر عنوان چه باید کرد به حل این معضل پرداخته می‌گوید مساجد نمونه ایجاد گردد** در این مساجد جایگاه معینی برای زنان برای ادای نماز جماعت به ویژه شرکت در نماز جمعه معین گردد تا زنان با شرکت در نماز جمعه به اوضاع و احوال شان بیشتر آگاهی پیدا کنند.

من (نویسنده) میگویم که ما قبلاً هم گفتیم رهبر فکرنو بعد از اینکه خواستار بازنگری در مفاهیم دینی از دولت شد و مفاهیم دینی را گفتمان ترور خواند و به واکنش تند اسلام گرایان مواجه گردید دست و پاچه شد بناء بی ربط و متناقض و با تغیر موقف سخن می گوید که تفصیل آن قرار ذیل است.

هیچ عالمی ازعلمای افغانستان به شمول شیعه و سنی، سنت گرا و یاهم بدعت گرا این سخن را نگفته است و نمی تواند بگوید که زن حق مالکیت را ندارد بخاطر اینکه زنان موجود حر هستند و حز حتی قبل از جدا شدن او از بدن مادرش بعد از اینکه روح به بدن او می دمد ذمه صالحه بر تملک دارد اما اینکه رهبرفکرنو میگوید زن در افغانستان حق تملک را ندارد و این نظر علمای دینی افغانستان است، حقیقت ندارد و او به علمای دین اتهام بسته است.

هم چنان حق تجارت و حق تحصیل از حقوق مدنی و شرعی زن است علمای دینی هرگز مانع شرعی بر سر راه یکی از آنها نمی بینند البته بنا به عارضه از او منع می کنند او اینکه باعث فساد و وسیله به حرام قرار بگیرد

(c) ketabton.com: The Digital Library

در مثال زن جوان در پهلوی پسر جوان در یک میز و بر بالای یک چوکی بخواهند درس بیاموزند و یازن جوان به ویژه مجرد رویاروی استاد غیر متاهل به فراگیری مضامین جفرافیا و فزیک بپردازد زیرا در موارد فوق به عوض اینکه یکی از دیگری بهره علمی اخذ بدارند باعث آلوده گی یکدیگر به خروج انواع آب های مختلف بدن شان می گردند و این یک امر طبعی است انکار از آن را علماء مکابره می خوانند و اینکه رهبر فکرنو میگوید در افغانستان به تاثر از دیدگاه علمای دینی زن را فروتر از مرد فکر می کنند از نظر من در تضاد با نص قرآنی سخن می گوید زیرا الله جل جلا له مردها را بر زنان برتری داده است. (وللرجال علیهن درجه) سوره بقره (۲۲۹) مردها بر بالای زن ها برتری دارند، رهبر فکرمیگویدعده زن را محکوم مرد می شمارند ما میگویم: بلی مردها بر بالای زنان از نظر شرعی حاکمان هستند الله جل جلاله می فرماید (الرجال قوامون علی النساء) سوره نسا (۳۴) مرد ها حاکمان و زنان محکوم علیها می باشند.رهبرفکرنو به تاسی ازعقل گرایان پیشین میگوید سبب برتری مردان بر بالای زنان اینست که ایشان نفقه زنان را بدوش دارند توجیه متذکره غلط است بخاطر اینکه نفقه در آیت سبب حاکمیت مردان نشان داده شده است نه سبب برتری بلکه برتری طی حکم جدا گانه اخبار گردیده است.

رهبر فکرنو میگوید وعده هم زن را تنها صلاحیت دار امورات داخلی خانه میدانند. من (نویسنده) میگویم و حتی از نظر شریعت زن نگهبان ملکیت های مرد درخانه شناخته شده است زیرا او حق تصرف چون صدقه وهبه را بدون اجازه مرد در اموال مرد نداردانگلیس ها به خوبی این رمز شرعی را درک نموده اند که نکاح یکنوع رق را به گردن زن بار می آورد از این جهت پارلمان بریتانیا خواهان لغو عقد نکاح زنان گردید و پیشنهاد کرد

(c) ketabton.com: The Digital Library

که مردها از زنان بدون اینکه ایشانرا در قید نکاح خود در آورند باید نفع ببرند.

رهبر فکر نوبدون تغیر بدون کمی وکاستی اهداف اعضای پارلمان بریطانیا را تکرار می کند و خواست های غربی های کافر را در لفافه روشن گرایی و نقد بر علمای دینی مقاله نویسی کرده میخواهد به وسیله نا مشروع خویش را به اریکه های حکومت تحت حمایه غرب جا بدهد و یاهم از کمک های موسسه هایشان امرار معاش نماید. رهبر فکرنو میگوید (عده زنان را ناقص عقل و دین می دانند) در پاسخ باید گفت: برادر محترم اندکی تکیه به جلو راه بروید تا خود تان را کافر نسازید اینکه زنان ناقص عقل ودین هستند این گفته مردم یا گفته علما نیست این فرموده رسول الله صلی الله عیله وسلم است که به سند صحیح و معتبر امام بخاری رح در جامع صحیح خود او را روایت نموده است. رسول الله صلی الله علیه و سلم در موعظه به زنان گفت شما صدقه کنید بخاطر اینکه من دوزخ را مشاهده کردم و دیدم که اکثریت دوزخیان را زنان تشکیل می دهد. زنان گفتند این چرا یا رسول الله صلی الله علیه و سلم؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم در پاسخ به ایشان گفت بخاطر اینکه شما ناقص عقل و دین هستید زنان گفتند چیست نقصان عقل و دین ما؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم برشان گفت عقل شما ناقص است بخاطراینکه دوتن شما در برابر یک تن از مرد ها درباب شهادت قرار داده شده اید و نقصان دین شما اینست که شما در نصف از عمر خود نماز نمی خوانید.

انکار از حکم پیامبر و از پیامبر اسلام به لفظ سبک و مجهول چون (عده) تعبیر کردن نشان محرومیت و شقاوت نویسنده می باشد و عواقب جدی عذاب خدا جل جلاله را نیز در پی خواهد داشت لذا شما انتظار او را بکشید و ما هم در انتظار او خواهیم بود، رهبر فکرنو گفت: به نزد

(c) ketabton.com: The Digital Library

تعدادی زن خوب آنست که فرزند بیشتر بیاورد شمار امت محمدی را افزود بسازد ما میگویم:

بلی از نظر مسلمانان و از نظر شریعت شان همین نوع زن، زن خوب ومسلمان است نه آن زن ایکه رحم خود را بدوزد، و به مزاحمت مرد ها بپردازد، ویا هم به بوی گل آمیز و رنگ حوری و حرکت های دل آویز خود مجلس رسمی جوانان را زینت ببخشد؛

نزاکت می دهد بر برگ گل وقت سحر شبنم
ولی از تو عرق ریزی لب رخسار می زیبد

ورهبر فکرنو به حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم تمسخر نیز کرده است که میگوید: زن خوب آنست که به آوردن فرزند بیشتر تعداد امت محمدی را افزایش بدهد، خداوند مطابق حال اش باوی معامله نماید، اسلام گرایان در پاسخ به او می گویند، هرآن برادریکه لاف از حق زن میزند و میخواهد بخاطر رفاه و ترقی جامعه افغانستان جایگاه زن را در کشور تثبیت بکند او را می باید در عوض طعن به علمای دینی در عوض انتقاد بر علمای دیوبند و در عوض انکار از احادیث صحیحه رسول الله صلی الله علیه و سلم ودر عوض تمسخر به حدیث نبوی ونصوص شرعی مانند ریس جمهور شاه اشرف غنی خانم خویش را دست گرفته به انظارعامه تشریف بیاورد، نیاز به اینقدر فلسفه پردازی چیست؟ انکار جمعیت فکر نو از حدیث، طعن و تمسخر رهبر جمعیت فکر نو بر بالای علماء، دینی، جوانان بیدار سرزمین افغانستان اسلامی را وادار ساخت تا ایشان محمد اشرف غنی و طرفداران سکولاراو را نسبت به مدعیان اسلام و جهاد، به مراتب بر دین بی ضرر و برحکومت داری شایسته ترقبول نمایند، بخاطر اینکه شاه غنی بر تثبیت جایگاه زن نه از حدیث بخاری انکار می کند و نه هم به حدیث سُنَن تمسخر مینماید نه بر بالای علمای دینی انتقاد

(c) ketabton.com: The Digital Library

دارد و نه هم خواهان تغیر در مفاهیم دینی میگردد بلکه بدون سابقه جهادی، شجاعانه خانم خود را درخدمت مردم کشورش قرارداده است و دختراش بدون اینکه کدام سر وصدا را به راه انداخته باشد مصروف کارهای شخصی اش در امریکا و سائر کشور های غربی می باشد ولی هموطنان ما برچند روز مجاهد واسلام گرا می باشند ریش می مانند وکلان کلان از آدرس دین ایمان واسلام کپ می زنند و در لاف جاها از جهاد ومقاومت به لاف گزاف می پردازند و هر گاه به اریگه قدرت تکیه زدند ودر مجالس دیپلومات های غربی شرکت نمودند، روزی چند نمیگذرد که به خدای خود پشت میگردانند ومانند لائیک ها به فریب مردم از جایگاه زن در کشور سخن می گویند درحالیکه نتیجه کارشان معلوم نیست سر وصدای شان سرملت را به درد آورده است به عوض اینکه بااعضای خانواده های خود با پای کوبی و رقص روز زن را تجلیل نماید دیوانه وار به آیت‌های قرآن دهن میاندازند به حدیث رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم تمسخر می‌کنند وبه سراغ انتقاد چند ملای مظلوم می روند که ایشان تا اکنون از غم شکم رهای نیافته اند به غرض تحصیل پوست قربانی چند روپیه سر سایه از یک مسجد به مسجد دیگر کوچ کشی مینمایند از این جهت من (نویسنده) میگویم خدا جل جلاله بی انصاف را انصاف نصیب بکند، تا اوقضاوت کند که اشرف غنی غربی الاصل خوب است یا مجاهدیکه با تراش ریش ویکصدو هشتاد درجه انحراف فکرینو نو، غرب گرا شده است، دخترکش با پسران در یک چوکی دانشگاه میخواند خانمش در جمعیت هلال احمر وظیفه گرفته است و با چهره تازه و برهنه خویش به دل های جوانان در محافل و به دل های قشر محروم از طریق عبور جاده کابل پنجشیر پر ازیت و فتنه پخش می کند.

(والی الله المشتکی)

(c) ketabton.com: The Digital Library

نقد راه حل پیشنهادی رهبر فکرنو در رساله (نقد گفتمان)

اکنون به سراغ نقد راه حل پیشنهادی رهبر فکرنو در رساله (نقد گفتمان)اومی رویم:

رهبر فکر نو زیر عنوان چه باید کرد؟

راه حل این معضل را پیشنهاد کرد ه است و اینکه برای زنان در مساجد جای علیحده اعمار گردد تا آنها بتوانند به نماز های جمعه بروند.

من به تکرار گفتم که رهبرفکر نو متناقض سخن می گوید و در حالت سراسیمگی قرار گرفته است (۱) شما متوجه شوید تا همین اکنون رهبرفکر نو خواهان آموزش و پرورش زنان مطابق به طرز کشورهای پیش رفته و ترقی یافته (چون امریکا و اروپا) بود اکنون یکصد هشتاد درجه تغیر کرد و ملا شد عاجل غم جماعت نماز زنان او را درفکر فرو برد، (۲) تا اکنون او ملا های کشور راسلفی و تندرو می گفت اکنون می خواهد زنان در روز های جمعه برشنیدن مواعظ شا ن به نزد شان به مساجد برود، (۳) تا اکنون ملا را کافرگر و راه ملا را فساد می خواند.

اکنون زنان را تشویق میکنند تا به نزد کافرگر و فساد پیشه بروند (۴) تا اکنون آماده نبود. زنان در مدرسه دینی درس بخوانند، زیرا او باعث میشد که زنان پرخاشگر شوند یکتن از هوا داران او در کتاب آخوند درویزه نشریه جمعیت فکر راجع به دختران ایکه در مدرسه اسلامی اناثیه ولایت کندز درس میخوانند، میگوید: آن دختران تندرو شده اند، اگر چادر ازسر زنی در حضور شان بیافتد میگویند گنهگار شدی، اگر سخنی از توبه خطا برود میگوند کافر شدی.

واکنون برحل موضوع پیشنهاد دارد تا زنان خطابه های علما را بشنوند، تا پرخاشگر شوند بخاطر اینکه در خطابه های علما مسآیل حجاب، دین، ایمان، تقوی و سنگر گیری در برابر کافر بخصوص کافران حربی واشغالگر

(c) ketabton.com: The Digital Library

تکرار میگردد نه آزادی و دیموکراسی، و دیگر اینکه رفتن زن به نماز جمعه نه رفاه را بار می آورد ونه هم درد درمانده گی مردم افغانستان را مداوا میکند و نه هم مدافعین حقوق زن اشتراک زنان را در نماز های جمعه را ازجمله حقوق ایشان به حساب می آورند، حقوق زن به نزد مدافعین حقوق زنان حق انتخاب شوهر است، به این معنی که دختریکه جوان میگردد او حق دارد بدون اجازه خانواده اش با هرکسی که خواست عقد ازدواج ببندد و هرگاه دلش خواست از وی طلاق بگیرد حق زن به نزد ایشان حق تجارت است به این معنی که زن ها باید اجازه داشته باشند تا فروشگاه داشته باشند، به نزد مدافعین حقوق زنان حق زن اینست که او به دانشگاه ها برود، برسریک چوکی با پسران هم پهلویش درس بخواند، زن میتواند بدون زوج ویاه هم شوهر به سفرهای داخلی و خارجی برود، زن میتواند قاضی شود وراجع به حدود و قصاص اصدار حکم کند، زن میتواند در محافل عمومی دوشادوش مردان با یخن باز و دستان برهنه کارکند.

رهبر فکر نو ترسیده است

ولی رهبر فکر نو ترسید، بی چاره ماهرانه ولی با روحیه نهایت ضعیف از مسیر نو اندیشی خویش دوباره خود را به کوچه ملای زد، در عوض اینکه مطابق نظر مدافعین حقوق زنان و مطابق به نظریات ابتدایی خود او بر راه حل درمانده گی مردم افغانستان پیشنهاد جایگاه زن را کند واز مردم افغانستان بخواهد تا دختران خود را به دانشگاه ها بفرستند، برایشان اجازه تحصیل را در خارج بدهند بگذارند زنان شان آوازخوان شوند و غیره، مخالف از هدف ساخته گی خویش و بطور مداخله در وظایف ملا صاحبان، پیشنهاد این را کرد که زنان باید به مساجد بروند و خطبه های نماز جمعه را بشنوند، من (نویسنده) میگویم :

(c) ketabton.com: The Digital Library

چرا عاقل کند کاری که بار آرد پشیمانی

رهبر فکرنو نباید مسیری را برخود انتخاب میکرد که او باعث پیشیمانی ودر مانده گی فکر او میگردید، شعار دفاع از حقوق زن دراصل، ازسوی مشرکین و کفار مطرح گردیده است وسپس مردمان آزادی خواه به حیث حربه در برابر دین ازآن استفاده میکنند، من میگویم تومجاهد را چه شده است که میخواهی از طریق شعار غیر اسلامی کسب کمال و عزت کنی، گرویدن به فکر غیراسلامی بحکم خداوند ج باعث ذلت است نه باعث رسیدن به عزت، شعار مومن ایمان وتقوا، هجرت و جهاد است، چیزیکه ما و شما را طبق وعده الهی مالک وزارت خانه ها وارگ نشین ساخت وهرگاه خودمان به دین مان پشت گردانیدیم خداوند جل جلاله هم مطابق به وعده خود هم وزارت خانه را از ما گرفت وهم ارگ ریاست جمهوری را، و متوجه باید بود که اگر گلوها پاره شود که ما جایگاه زن میخواهیم و جوانان ما در راه مبارزه آن پیر شوند ولی دیگر امکان پذیر نخواهد بود که ما به ثولک مشری برسیم، وزارت را به جای خودش بمان لذا پیشنهاد من بر پیروان فکر نو اینست که شما به شعار های غیر دینی نه خود تان را مانده کنید و نه هم فرزندان تاجک تبار ما را فریب بدهید.

سیر کوتاه به تناقض گویی وتخطی های رهبر فکر نو

(۱)رهبر فکرنو در صفحه (۱) نقد گفتمان خویش مینویسد (مقصد اسلام تنظیم بهتر امور زنده گی است ودر صفحه (۱۹) آن مینویسد اسلام برای مردم امنیت، رفاه و آسایش میطلبد، هرنوع نظامی که بتواند این اهداف را برآورده بسازد، اسلامی است،

(c) ketabton.com: The Digital Library

نقد

مقصد اسلام گرد آوردن بنده گان خداوند ج به توحید خداوند ج است نه تنظیم بهتر امورات زنده گی مردم، من که میگویم مقصد اسلام خداشناسی و بیرون آوردن بنده گان خدا ج از بنده گی بنده گان به سوی بنده گی الله است آیت های قرآن کریم است، ابن القیم جوزیه رح و ملا علی قاری رح میگویند هر آیت قرآن کریم متضمن توحید رب تعالی است وبه ده ها آیت مقصد اسلام، مقصد انزال کتاب های آسمانی و مقصد بعثت پیامبر را سرکوبی شرک واحیأ توحید خداوند ج نشانداده اند، وشما که میگوید مقصد اسلام تنظیم امورات زمین داری و شرکت های سهامی است از کتاب ویا هم سنت برای مان یک دلیل ارایه بدارید، در غیر آن از عقل خود برشریعت آسمانی نباید هدف تعین کرد، بخاطر این که بحکم امام طحاوی ما اورا به زباله میندازیم ما میگویم دین اسلام دین معاشی و اقتصادی نیست، اگر هدف او تنظیم امور بهتر زنده گی مردم میبود، وبدون شک در دوره نبوت دین به حکم آیت سوره مآیده (۴) به پایه اکمال رسید، ولی در دستر خوان مردم چنانچه در عصر موجود در جریان است تغیر قابل ملاحظه صورت نگرفت، روزیکه پیامبرمان محمد صلی الله علیه و سلم وفات میگردید زره او در بدل بیست پنج صاع جو به نزد یک یهودی گرو بود.

البته از لوازم اهداف دین مقدس اسلام رفاه پیروان او به شمول امور بهتر زنده گی شان میباشد، اگر عبارت خود را کمی علمی بسازیم، تنظیم بهتر امور زنده گی مردم در دین اسلام به منزله حاصل من الشی است نه به منزله مقصد من الشی دربین آن دو فرق است.

اینکه رهبر فکر نو امر ضمنی و تبعی را بجای مقصد اصلی عنوان میکند قانوناً غلط میکند (۲) دوم اینکه رهبر فکر نو میگوید هرآن حکومتی که

(c) ketabton.com: The Digital Library

بتواند برای مردم آسایش بیاورد اسلامی است برادریکه تو کتاب های سنگ آسمانی را زیر مطالعه داری آیا رهبر فکرنو خطانگفته است ؟

کشور های قاره امریکا و قاره اروپا برمردم خود آسایش را فراهم کرده اند آیا اسلامی هستند ؟از ریزش این سنگ آسمانی رهبر فکر نو چه جواب دارد و به کجا او فرار خواهد کرد؟

چونکه زر اندوزی و غم شکم رهبر فکرنو را غرق خود ساخته است، لذا او فکر میکند هر نظامیکه مشکل شکم و مشکل جیب او را رفع سازد او اسلامی است، خیر باشد شاید هم از پیش او اشتباه شده باشد، متوجه نشده است که مدار نظام اسلامی به تنفیذ قوانین اسلامی در کشور میباشد نه بر تدارک زر، ورفع مشکلات شکم.

(۲) در صفحه ۲ نقد گفتمان خویش نوشته است مردم به وضعیت اسف بار خویش قانع هستند واین وضعیت را گونه از لطف و شفقت پروردگار می شمارند بجای آنکه در پی بهتر سازی وضعیت خویش بوده باشند برخلاف شکر گذار حالت بی نوایی ودرمانده گی خویش هم هستند (با اندکی تغیر) وسپس در صفحه (۱۰) آن مینویسد بر بنیاد این فکر، کاروتلاش ثمره ندارد بهتر است تا به سرنوشت راضی بود آنگونه که در افغانستان مردم را از تلاش بازداشته است.

نقد : رهبر فکر نو از مسئله تقدیر آگاهی درست نداشته است، بخاطر اینکه او از رجال این فن نیست، موصوف فکر میکند که تقدیر جبر آور است، وکسانی که به تقدیر باور دارند آنها به وضعیت اسف بار خویش قانع و راضی هستند باز در تخطی خود پافراتر نهاده میگوید (و بدان شکر گزار نیز می باشند) در آخر می گوید مردم افغانستان از همین نوع مردم اند، لذا ایشان پاچه بر نمیزنند که کمپیوتر بسازند، وموتر های لکس اختراع نمایند وبدین ترتیب به درمانده گی فقر خویش پایان بدهند،

(c) ketabton.com: The Digital Library

ما قبلاً در مورد بحث های داشتیم و اکنون همین قدر میگویم که مردم افغانستان روحاً و طبعاً با برداشت رهبر فکر نو مخالف هستند، بخاطر اینکه مظلوم ها صبح وقت به غرض بدست آوردن نفقه فامیل خود به کارهای روزمره خود از خانه های شان بیرون می شوند، و چه قدر که توان دارند کار وتلاش مینمایند تا فقر ودرمانده گی خویش را دفع ورفع نمایند، اگر ایشان به این باور می بودند که هر آنچه تقدیر حکم کرده است همان حتماً خواهد شد، ایشان به ترک خانواده های شان رنج فراق اطفال دوست داشتنی شانرا متحمل نمی گردیدند، بلکه چنانچه من در سابق تذکر دادم که مسلمانان به کاروتلاش خود با تقدیر ازلی خداوند ج در حالت منازعه هستند، واین چیزیست که دست فروشان روی جاده ها هم به او میدانند، علمای جید کشورمان را به جای خودشان بگذار، اینکه رهبر فکر نو گاهی به مردم مان وگاهی هم به علمای مان اتهام وارد میکند، از اثر عقل گرایی کله او کار نمیکند.

رهبر فکر نو میگوید مردم افغانستان به وضعیت اسف بار خود راضی هستند وبه آن شکرگزار نیز میباشند. من (نویسنده)میگویم که من به تکرارگفته ام که رهبر فکر نو از رجال فن علمی نیست ازین جهت از قلم او عجایب ظهور میکند وبدون اینکه بیچاره آگاهی قبلی داشته باشد به گودال ها سقوط می نماید، موصوف نمیداند که در افعال باری تعالی دوبعد است بعد فعل و بعد مفعول به عباره دیگر بعد قضا وبعد مقضی، مردم افغانستان راضی به قضای باری تعالی هستند زیرا رضا به قضا واجب است در غیر آن بنده باید از قضای رب تعالی ناراض و قهر بوده باشد که او موجب کفر است، مردم افغانستان راضی به فقر ودر مانده گی خویش نیستند زیرا او مقضی است و مقضی جدا از قضا است هیچکس از افلاس و فقر رضایت

(c) ketabton.com: The Digital Library

ندارد، به عباره دیگر ما همه مان فقر را بد میبینیم واز او نفرت داریم اتهام که رهبر فکرنو بر بالای مان میبندد او به افلاس علمی او بر میگردد.

جواب فوق بر سرزبانهای علمای کلام مشهور است ولی شیخ الاسلام اورا ضعیف میخواند شیخ الاسلام در کتاب (استقامت ۳۲۴) میگوید جمهور ائیمه به این نظر اند که وجوب رضا به قضا مطلق نیست، ما مسلمان ها مامور نیستم که به هرآنچه رب ما فیصله کرده است راضی باشیم بلکه ما مامور هستیم تادربرابر او قضای الهی اظهار رضایت کنیم که به رضا در برابر او مارا امر شده است مثل قضابه طاعت الله، قضا به طاعت رسول، نه دربرابر هرهر قضا، جواب سوم اینست که معاصی صادره از بنده، یا فقر موجوده مردم افغانستان دوجهت دارند جهت بنده به این معنی که بنده او را فعل کرده است؛وجهت الله به این معنی که الله تعالی اورا آفریده است و اورا فیصله نموده است رضا به فقر درمانده گی واجب است ازاین جهت که الله جل جلا له اورا فیصله کرده است و آفریده است نه ازاین جهت که او بنا به تنبلی مان به میان آمده است، جواب دوم را فرهادی در بنراس وابی القاسم قشیری هم در الرسالة ذکر نموده است؛

بر توضیح دعوای خود دو مثال ذکر می کنیم

مثال اول :

آخرین نقطه ولایت مان ولسوالی پریان است، به این معنی که فکر میشود سکنه او بادیه نشین و دور از تمدن و فکر نوقراردارند، ولی ما در آنجا یک شاعر جهادی داریم به نام مرزا غفور یعقوبی، موصوف بر بلند بردن همت مجاهدین و مهاجرین اشعار حماسی، مراثی و عاطفی می سرود، او در یکی از رباعیات خود گفته است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در ملک مهاجرت اگر حیرانیم
راضی به قضای خالق یزدانیم
بعد از کرم تو شاکراز لطف ضیأ
ممنون ز برادران پاکستانیم

ازالله ج که اوبه یزدان تعبیر نموده است ما اورا به بادیه نشینی او حمل مینمایم زیرا یزدان از اسمآ الحسنی نیست، ولی چیزیکه او در شعر خود بدان اشاره نموده است و مدعی ما را تائید می کند، او اینست که او اظهار رضایت به قضای الهی کرده است، حکمی که او بربالای هر مسلمان واجب میباشد، اظهار رضایت به حیرت و زنده گی اسف بار دیار هجرت خود نکرده است، چیزیکه هر مسلمان او را طبعآ نمی پذیرد بلکه از اونفرت دارد.

مثال دوم :

مولانا بلخی در کتاب خود مثنوی میگوید یک نفر جبری بربالای درخت میوه دیگری بالا شد و خوردن میوه را آغاز کرد، دیری نگذشته بود که مالک درخت پیدا شد واز او سوال کرد که چرا بدون اجازه میوه مرا میخوری ؟

جبری گفت درخت از خدا است و من نیز بنده خدا ج هستم، تقدیر او رفته است که من از این میوه باید بخورم لذا من اختیار نخوردن او را ندارم، مالک متوجه شد که فلسفه گویی نمیتواند قناعت دزد عقل گرا، را فراهم کند، بنآ او خواست تا عملآ بر او بفهماند که بلی کارهای عالم مطابق تقدیر الله ج پیش می روند، ولی تقدیر انسان ها را معطل قرار نمی دهد که اختیار را از ایشان سلب بسازد، مالک بردزد جبری گفت از درخت پایین بیا، هرگاه او از درخت پایین آمد اورا توسط ریسمانی به تنه درخت بست و سپس به چوبی که به دست داشت کوبیدن وی را آغاز کرد، دیری نگذشته

(c) ketabton.com: The Digital Library

بود که دزد جبری بی قرار شد واز مالک خواست تا ضرب او را توقف بدهد مالک گفت من چطوری میتوانم ضرب تورا توقف بدهم در حالیکه چوب مال خداوند جل جلاله و من بنده خداوند جل جلاله و تقدیر خداوند جل جلاله هم به این رفته است که من تورا به آن لت کنم لذا مجبور هستم که تورا توسط همین چوب لت و کوب کنم، دزد جبری متوجه شد که در عقیده خود (تقدیر جبر میآورد) غلط شده بوده است آن وقت بود که او صدا زد من غلط شده بودم اختیار است، اختیاراست اختیار زدن مرا توقف بده که افگار شدم، به ذکر این دومثال امید است که علاقمندان فکر نو در آینده به بهانه عقیده تقدیر مردم کشور را زیر بار ملامتی قرار ندهند،

(۳) رهبر فکرنو در صفحات (۷.۶.۵.۴) نقد گفتمان از عقل گرایان چون سید جمال الدین محمد عبده، رشید رضا مودودی، عبدالکریم سروش ودر صفحه (۲۲) از محی الدین بن عربی نام میبرد، و در آخر میگوید: در راه توسعه های سیاسی و رفاه بخشیدن کشور از کارنامه های این نام آوران مسلمان میشود استفاده کرد.

از آثار سید جمال الدین چیزی ما به دسترس نداریم لذا نمیتوانیم در باره او تبصره کنیم البته او به نزد علماء از لحاظ عقیده متهم قرار دارد، و مکتب او و مکتب رفیق او محمد عبده مصری و شاگرد او رشید ضا مشهور به مکتب عقلانیه میباشد یعنی مکتب که عقل را چون معتزله حاکم میدانند وبه مقتضای او حرکت مینمایند، اگر بر سر راه شان آیتی ویا هم حدیثی مانع ایجاد کند اورابه تاویل و یا هم به ابطال از سر راه دور می کنند، کاریکه از نظر محدثین و فقیه ها گمراهی خوانده میشود، باز رشید ضا در میان ایشان سلفی دو آتشه است به ده ها صفحه را در تفسیرالمنار به این موضوع سیاه ساخته است که سوسمار حلال است وبر سردسترخوان رسول الله صلی الله علیه و سلمخورده شده است، برنامه رهبر فکرنو اینست که

(c) ketabton.com: The Digital Library

سلفیت را کنار بزند وبه جای او حنفیت را جاگزین نماید ولی در اینجا برنامه که به تازه گی او را سردست گرفته است فراموشش شده است زیرا او دوباره جوانان را به دنباله روی سلفی ها تشویق میکند، مودودی آن نویسنده مشهور پاکستانی است که در اثر عقل گرایی از احادیث صحیحه سرباز زده است وبه اثر طغیان قلمش داخل دهلیز روافض گردیده اکابر یاران پیامبر را مورد طعن وتوهین و انتقاد قرارداده است بلکه انبیا علیهم السلام هم از شر قلم او ایمن نبوده اند، لذا علمای سنتی بانام او حساسیت دارند.

عبدالکریم سروش که رهبر فکرنو از او به چهره های سرشناس یاد میکند و میخواهد جوانان را به دنباله روی باورهای وی تشویق نماید، کافر و ملحد معاصر مان میباشد، رهبر فکر نو خود در کتاب خوش بنام (دیو هفت سر) صفحه (۴۹)نوشته است که به نزد عبدالکریم قرآن کتابی است بالاتر از شعر و دیگر اینکه در تولید آن محمد صلی الله علیه و سلم نقش داشته است، عقیده فوق بدون شک کفر است و شاید رهبر فکرنوهم او را کفر بخواند، پس چگونه راجع به راه حل معضل کشور به ویژه راجع به رفع درمانده گی مردم افغانستان جوانان و مردم کشور را تشویق مینماید که از فکر این کافر تقلید بکنند و اگر رهبر فکر نو عقیده (در تولید قرآن محمد صلی الله علیه و سلم نقش دارد) را کفر نگوید، در آنصورت لازم نیست پیرامون سخنان او متحمل زحمت شد بلکه نوع برخورد با او را باید تغییر داد وبراو چاره دیگری جستجو نمود.

رهبر فکرنو از محی الدین بن عربی صوفی صاحب کتاب فتوحات مکیه و فصوص الحکم نام میبرد شاید هم رهبر فکرنو کتاب های او را از طریق دیگران و افکار او را در متن آثار عقل گرایان چون عبدالکریم سروش شنیده باشد و فراگرفته باشد، زیرا آثار ابن عربی به لسان عربی است، ابن عربی

(c) ketabton.com: The Digital Library

موصوف عقیده به این دارد که پیامبران حلال و حرام را نشناخته اند، زیرا در عالم موجود چیزی به شمول مادر و خواهر حرام وجود ندارد همگی حلال هستند (۲) خدای مشخص و جدا وجود ندارد بلکه هم آن چیزهایکه به نظر میخورد به شمول سگ های بازاری (معاذ الله) خدا میباشند (۳) خدا چیزساخته گی است، هرقسمیکه تو خدا را فکر بکنی خدا همان است روی تاثر از همین نظریه رهبر فکر نو گفت من اکنون خدایی مخلوطی از خدای مشایخون و عرفا برخود صورت داده ام و به او شادمان زنده گی میکنم وبه اساس همین نظریه مشرکین زمان ما میگویند در باب پرسش ونفع رسانی پیر کامل شرط نیست عقیده مهم است (لواعتقداحد بحجرلنفعه) اگر یک شخص به سنگ هم اعتقاد نفع رسانی را بکند حتماً همان سنگ بر او نفع خواهد رسانید.

(۴)ابن عربی خویش را برتر بر بالای پیامبر ص میگوید (۵) او میگوید من نیاز به محمد صلی الله علیه و سلم ندارم زیرا من از همان معدن معلومات خویش را اخذ میدارم که ملک وحی از آنجا وحی بر محمد صلی الله علیه و سلم میآورد (۶) اوبرپیامبر طعن میزند واز او به ابن ابی کبشه یاد میکند، ابی کبشه یک نفر از کافرهای پیشتر از زمان بعثت بود بیهقی میگوید: وَجْزبن غالب نام داشت واز قبیله بنو خزاعه بود، او از دین قوم خود منحرف شد به جای پرستش بتان به پرستش ستاره شعری روی آورد کافران گفتند ابوکبشه صابی شد یعنی از دین قوم خویش خارج گردید و هرگاه رسول الله صلی الله علیه و سلمبه پیامبری مامور گردید و دعوت را بسوی عبادت الله جل جلاله آغاز کرد کافران قریش براولقب ابن ابی کبشه را دادند یعنی این هم مانند ابی کبشه از دین مروج قبیله خود که همان پرستش بت ها است منحرف گردید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ابن عربی حسب مقوله کفار قریش گفته است، پسر ابی کبشه دنیا را بر بالای مردم تنگ ساخته است که میگوید این چیز حرام است واین چیز حلال، بلکه همه چیزحلال است، روشن فکران توسعه اندیش از نظریات او در عقب زدن شریعت ودر کنار زدن مکروه و حرام و همچنان در جلوه دادن حق بودن تمامی ادیان استفاده اعظمی میکنند، روی همین ملحوظ است که عبدالکریم سروش در عقیده کثرت گرایی خود در دین از فکر ابن عربی استفاده میکند، واین همان عقیده سکولریزم است، از نظر سکولرها دین های مروج در کره زمین به شمول ذکر پرستی و گاو پرستی در هندوستان همگی درست است وحق است، پیروان ادیان مانند مجوسی ها، نصرانی ها، یهودی ها، گاو پرست ها، بت پرست ها همگی با مسلمان ها مساوی وبرابر هستند، در بین شان فرق نیست، این عقیده را عبدالکریم سروش از ابن عربی اخذ میدارد ودر الفاظ نو وعصری بر عقل گرایان ارایه مینماید رهبر فکرنو آثار عبدالکریم سروش را به دقت مطالعه وافکار او را (چنانچه از گفته هایش معلوم میشود) دنبال دارد از این جهت او گفت، نظریات عبدالکریم سبب شد که از شدت خصومت من در برابر پیروان سایر ادیان کاسته شود وجای کینه و عداوت با آنها را مدارا بگیرد.

تنبیه : ابن عربی که رهبر فکرنو از فکر او متأثر است زندیق است، اگر زندیق نمیبود زندیقان چون اروپاییان وعبدالکریم سروش از او ستایش به عمل نمی آوردند وبرتجدیدافکاراوکمر نمی بستند، موضع اصلی تشریح اقوال و افعال این زندیق کتاب مشهورمان (وحدت الوجود) است شمامی میتوانید به آن مراجعه نمایید در این مقام فتوای ملا علی قاری رحمه الله در رابطه به او کفایت میکند که میگوید (اگر ابن عربی سخنان فوق را عمداً وقصداً درحالت عقل وهوش خویش گفته باشد و سپس بدون توبه از آن مرده باشد او کافر و مخلد فی النار میباشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سوال اول : چرا رهبر فکرنو از نظریات ابن عربی زندیق متآثر است ؟
جواب بخاطر اینکه دلک او در اثر عقل گرایی از مفاهیم کتاب وسنت فارغ گردیده است واین قانون است دل ایکه ازروشنی هدایت الهی فارغ بگردد وسوسه های شیطانی جای او را پر میکند چنانچه خانه که از سکنه انسی خالی میشود جن ها او را برخود خانه میسازند.

سوال دوم : چرارهبر فکرنو از نامداران فکر اسلامی چون شافعی، مالک، احمد، طبری بخاری، ابو عیسی ترمذی، امام ابی داود، مسلم نیشاپوری، دارمی، طحا وی، دارقطنی، فخررازی، باقلانی، امام الحرمین، جوینی، ابن تیمیه، ابن قیم، امام نووی، ابن صلاح، ابن الهمام، انورشاه کشمیری، رشید احمد گنگوهی، ولی الله دهلوی، شاه اسماعیل شهید ابن ماجه قزوینی، ضیا مقدسی، امام محمد و امام ابی یوسف رحیم الله تعالی وامثال شان تذکر نمیدهد و چرا در راه حل عویصه مردم افغانستان به تقلید افکار این پیشوایان بزرگ اسلام، جوانان را تشویق نمیکند.

(جواب) کسانیکه شما از ایشان نام گرفتید ایشان در راستای ترقی مسلمانان و رفع درمانده گی شان کاری انجام نداده اند ونه از خود کدام کارنامه گذاشته اند.

در نقد پاسخ باید گفت، مراتب خدمت پیشوایان نامبرده بر امت مانند ستاره صباح در آسمان درخشیده است واکنون میدرخشد و در آینده ها هم ان شاء الله تعالی خواهد درخشید، خدمت که سعادت دنیا وآخرت را بر امت اسلامی به ارمغان آورده است، واگر ذهن کسی به این خطور بکند که بلی در رابطه به ترقی علم حدیث، فقه، بلاغت وتفسیر توانسته اند خدمت نمایند ولی در عرصه رفاه و آسایش مردم کشورهای شان چیزی انجام نداده اند، نتوانستند کمپیوتر اختراع کنند برق و زره را کشف نمانید. وشرکت موتر

(c) ketabton.com: The Digital Library

سازی بسازند، درپاسخ باید گفت نخست اینکه این نوع صنعت گری ها مربوط شما ماهرین فنون دنیوی میگردد نه مربوط آنها.

دوم اینکه مودودی، محمد عبده، شلتوت، رشید رضا و عبدالکریم سروش کدام کارخانه را ایجاد نموده اند ؟که شما به دنبال ایشان در حرکت هستید.

از بین موتر های که در جاده های کشور های شان گشت دارند، کدام نوع آن ساخت ایشان میباشد ؟

کدام انترنت یا کدام کمپیوتر نتیجه فکر این گروه عقل گرا میباشد تا جوانان مسلمان به آن ارج بگذارند، نه تنها که اینها بر مردم شان راجع به دنیای شان نتوانسته اند خدمت انجام بدهند بلکه در رابطه به دین هم از ایشان خدمت که قابل ملاحظه و ملموس باشد بجا نمانده است، بلی از بین این همه خدمت خمینی قابل تآیید است ولی در برابر حکومت های کفری و استعماری قابل تآیید است نه دربرابر اهل سنت مستضعف ایران و نه هم در واقع بخاطراینکه دین شیعیان دین خرافات دین باطل و به نزد شریعت اسلامی ساقط از اعتبار میباشد.

دین که مبنای او را عقل ابن عربی، خیال سروش، افکار انحرافی بدعی معتزله رافضه و غیر هم تشکیل بدهد از نظر نصوص قرآن وسنت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم، آن دین نیست ودین هم شده نمیتواند حکم فقهی درمورد او اینست که بربالای او خط بطلان کشیدو در باطله دانی انداخت تا مسؤلین شهرداری او را به صحراها انتقال داده زیر خاکش کنند ویا هم آتشش بزنند.

(۵)رهبر فکر نو در صفحه (۱۶) نقد گفتمان مینویسد شماری از علمای دینی بر اساس یک حدیث ثبت شده در مستدرک حاکم (لاتعلموالنساءالکتابه) نوشتن را برزنان حرام میدانند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نقد: رهبر فکرنو بازهم بربالای علمای دینی اتهام وارد کرد وبربالای پیغامبر علیه السلام دروغ بست ومقوله را حدیث گفت، زیرا از دیدگاه علمای دینی نوشتن بردختران جایز است نه حرام، و حافظ سخاوی رح در مقاصد حسنه میگوید حدیث مستدرک موضوع است، بنآ استدلال بدان اصلاً جواز ندارد پس روی کدام دلیل کسی میتواند نوشتن را بر بالای دخترها حرام بداند.

(۶) رهبر فکرنو در صفحه (۱۷) نقد گفتمان زیر عنوان غفلت از تحول تاریخی مینویسد، غفلت از سیر تحول تاریخ باعث میشود که علمای سنتی در مورد حفظ پدیده های تاریخی دید سختگیرانه ای داشته باشند واز روند نو شدن پدیده ها از خوردن و پوشیدن گرفته تا حتی به مرز های آموزشی نیز میرسد، چراکه هستند کسانی که کتاب های زرد ورق را که به همان شیوه کلاسیک طبع و نشر میشوند پر برکت میشمارند ودر مقابل کتای های چاپ جدید را بی فیض و کم برکت میدانند.

نقد : رهبر فکر نو خوب افسانه پردازی و خیال آرایی مینماید و زیر عنوان علمای سنتی تمامی علمای دین را که گویا کتاب های زرد ورق را پربرکت میدانند به تمسخر میگیرد، و در تمسخر خویش می گویند که این نوع علما حتی از نو شیدن پدیده های جدید خوردنی و پوشیدنی نیز ممانعت می ورزند

اگر گفته شود کجا و کدام عالم اطعمه نو را نخورده است و پوشاک نو را نپوشیده است.

شاید از ایراد مثال او عاجر بماند و خود به اثبات برساندکه در صورت افسانه مرتکب کذب گردیده است عملیکه بر یک نویسنده خوب و مطرح مناسب نمی باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

رهبر فکرنو جلو تر رفته نوشته می کند بر اساس چنین دیدگاه کوشش برآن است تا جامعه از نظر ضروریات ظاهری خود شبیه جامعه صدر اسلام گردد آن دسته ازعلما دینی با پدیده های تازه به مقابله می خیزند که گویا در متون دینی به این مسائل اشاره نرفته است او میگوید به گونه نمونه در سال ۱۳۸۲ وقتی مسله نوع نظام سیاسی در افغانستان مطرح بود استاد سیاف به نفع نظام ریاستی تلاش داشت او استدالال می کرد که نظام ریاستی با اسلام هم خوانی دارد.

نقد: بلی از وجیبه های علمای دینی اینست که تلاش کنند تا جامعه معاصر شان هم صورت با جامعه صدر اسلام باشد ولی در عقیده و عمل نه در تمدن و وسائل زندگی ولی رهبر فکرنو به این فرق پی نبرده است ما میگویم بلی از فرائض علمای دینی اینست که در مقابله با پدیده های نو به مقابله بخیزند ولی با کدام نوع پدیده های نو با اعمار بالا منزل ها با استفاده ازکمپیوتر با سوار شدن به موترها با سفرنمودن از طریق هوا؟

نه خیر با پدیده های نو مادی علماء به مقابله نمی خیزند رهبرفکر نو مبهم و سر درگم صحبت میکند بخاطر اینکه بتواند علماء را در اذهان پسران جوان بزند و خورد خمیر کند علماء دینی با پدیده های معنوی و آنهم که در تضاد با روح شریعت محمدی قرار داشته باشد به مقابله می خیزند زیرا در اصطلاح علماء ان پدیده ها را بدعت نامیده میشود و بدعت بحکم رسول الله صلی الله علیه و سلم (وایاکم والبدعة فانّ کل محدثةٍ بدعة وکل بدعة ضلالةٌ) از بدترین اعمال شمرده شده است پس باید علمای دینی با او به مقابله بخیزند.

لذا گاهی هم از عالمی شنیده نشده است که او بگوید سوار شدن بر کروزین بدعت است و قوانین ترافیکی نا مشروع و اگر شنیده شده باشد شما می توانید یکی را به مثال بیاورید، بلی علمای دینی به این نظر هستند

(c) ketabton.com: The Digital Library

که پدیده نو زمانیکه جز دین محسوب میگردد باید در دین و متون قدیم برخود جایگاه داشته باشد درغیر آن، مردود است نظر و ساخته هر کسی که بوده باشد هرگاه ما می خواهیم نظام اسلامی بسازیم نحوه آن نظام ریاستی است نه نظام صدارتی که در یک کشور دو خلیفه نافذ الحکم وجود داشته باشد و حکمروائی مساویانه نمایند شاید هم در کشور های کنونی از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی این شیوه مجاز و مرعی الاجراء بوده باشد ولی او را نظام اسلامی خوانده نمی توانیم زیرا در ارزش های اسلامی که همانا صدر اسلام است ما بر او مثال سراغ کرده نمی توانیم بناء او بدعت است اینکه از لحاظ عقل خود چون کاندید شدن ورای گرفتن او را حسن می دانید او مربوط شما است ولی ما اورا نمی توانیم رهکار اسلامی و موجب ثواب بگوئیم بناء نظر استاد سیاف در مورد درست بوده است نه خطاء. رهبر فکر نو در صفحه ۱۸ می نویسد غفلت از تحول سیر تاریخ شخص را کتاب زده می سازد نمونه آن باز هم سیاف است که او در کتاب پسین خود (دین و دولت) از شروط حاکم مسلمان یکی هم قریشی بودن را یاد میکند موصوف در این پیش شرط می نویسد که اگر پذیرفته شود که زعیم قریشی نسب باشد. پیامد های ذیل را با خود دارد. عدم مشروعیت همه نظام های سیاسی کشورهای اسلامی، عدم مشروعیت مرزهای موجود دربین کشور های اسلامی، عدم مشروعیت همه قرار دادهای که عقد آن مربوط وجود رئیس جمهور مشروع مسلمانان است.

نقد: در مورد مسائل اسلامی و در رابطه به تنفیذ حکمی از احکام اسلامی شخص مسلمان باید کتاب زده باشد به این معنی که اگر حکم مذکور را در کتاب شرعی یافت بدان حکم بکند و اگر نیافت باز میتواند در مورد آن اجتهاد خود را به کار ببرد تا در مطابقت با سائر نصوص کتاب های شریعت بر او چاره بجوید و این شده نمی تواند که خود را مسلمان

(c) ketabton.com: The Digital Library

عنوان کند ولی تقلید از میرمن چرچیل انگلیسی بکند نه از عایشه رضی الله تعالی عنها لاف از اسلام بزند. به بهانه اسلام گرانی سائرین را تحت سایه رعب پیروان فکر نو قرار بدهد و هنگام قانون سازی از عبدالکریم سروش کافر هدایت بگیرد ونظر (جان هیگ) و مودی هندو نخست وزیر هندوستان را قبول کند ولی حدیث صحیح رسول الله صلی الله علیه و سلم را که او می فرماید (الائمه من قریش) خلفای مسلمان‌ها ازقبیله قریش می باشند به بهانه چون که و چنانکه مورد رد قرار بدهد بلکه فکر موصوف از نوع همان فکری است که امام شعبی (رح) گفته بود بر بالای آن باید شاشید. حدیث قریشی بودن خلیفه حدیث صحیح است ابوبکر صدیق رضی الله عنه درجمع صحابه در (سقیفه بنی ساعده) دربرابرانصار مدینه که میخواستند باسعد بن عباده رضی الله عنه بیعت نمایند استدلال کرد وبه سبب آن قناعت همه صحابه را فراهم نمود ۱) بناء اجماع مسلمان ها به این محقق شد ه است که زعیم مسلمان ها باید قریشی باشدعلمای دینی و مسلمانان بدون چون و چرا بدون مشکل تراشی این فرموده پیامبر خود را سمعنا و اطمعنا گفته پذیرفته اند و می پذیرند و این تنها نظر استاد سیاف نیست بلکه نظراجماعی همه علمای فقه و تفسیرهست ابن عابدین در ردالمختار و حافظ ابن کثیر درتفسیر جلد اول بحث خلافت آدم ع (۷۲) از جمله شرائط خلیفه مسلمان ها قریشی بودن اورا شمرده است. اینکه مشکل تراشی می شود که باید نظام های کشورهای اسلام باید نا مشروع باشند و غیره ما می گویم بخواهی یا نخواهی نا مشروع هستند طبق مثل مشهور بر شتر گفتند چرا گردن تو کج است؟ شتر گفت کجای من راست است که گردن من راست باشد. حکومت هی اسلامی که نبودن زعمای شان ازقبیله قریش مشروع بوده باشد، زعیم مان محمد اشرف عنی به جعل رییس جمهور شد، هوا دران او زیرشفرگوسفندان رابه چراگاه ببرید

(c) ketabton.com: The Digital Library

وسیرشان کنید، صندوق های رای دهی را درخارج ازمراکز رای پرکردند وبراوفرستادند، ولی رهبرفگرنوبه خاطراینکه حکومت اشرف غنی شوهر لورای مسیحیه رامشروع جلوه دهد، حدیث صحیح رسول الله صلی الله علیه و سلم پیغامبر مسلمان هارا به پشت پا میزند، این بهتر است که ما حکومت غنی رانامشروع بگوییم و حدیث پیغامبرخودرا بپذیریم اگرچه نمیتوانیم به مقتضای آن عمل کنیم، ویااینکه حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم راقربانی حکومت اشرف غنی نماییم، ازامتیازات و مزایای حکومت لذت می برد اشرف غنی، عیش نوش اورا میکند لوراغنی، ولی برمشروعیت ایشان حدیث پیغمبر (ص) رامجانی به پشت پامی زندرهبر فکرنو.

واگراز رهبرفگرنوسوال شود شما به خاطر مشروعیت بخشیدن حکومت اشرف غنی حدیث پیغمبر(ص) (آلائمةمن قریش) راازاعتبار ساقط نمودیدد، ولی این عمل نا مشروع خودتان را چگونه مشروعیت می بخشید که به عنوان نماینده مردم ازسه سال به این سوماهوار دوصدهزارپول بیت المال مردم افغانستان را اخذمی‌دارید درحالیکه میعادقانونی دروه وکالت شما سه سال پیش به پایان رسیده است، برادر اگرحدیث را قبول نداری، قانون را باید قبول بکنی واز وکالت خود کنار بروی چون کنار نمی روی این دلیل هست که شما بی مذهب‌های هستید که نه تسلیم دین میشوند ونه هم از قانون فرمان می برند الله تعالی انصاف تان نصیب کند، با خالق تان چه کردید که با خلق او کنید.

راجع به مرزهای موجود وهم چنان قرار داد هاتوسط رییسان جمهور کشورها باید گفت اگرایشان مشروع نباشند ولی قانونی هستند، وبسافرامین واصول نامه ها ازین نوع درکشورها موجود اند که صبغه شرعی ندارند.ولی یه حیث قانون پذیرفته شده اندو مطابق آنها آجرات صورت میگیرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اینکه رهبرفگرنو میگوید حق نویسنده است که ببیند او درکجا زنده گی می کند واوضاع واحوال ازچه منوال است عدم زعیم قریشی نسب چه پیامد باخود دارد، حق میگوید ودرست میگوید ولی اومتوجه این نکته نشده است که رعایت اوضاع واحوال هنگام اصدار حکم وفتوا وقتی در نظر گرفته میشود که مفتی مطابق به اجتهاد خود فتوا میدهد.و درموضوع نص شرعیوجود ندارد، واگردررابطه به موضوع نص شرعی وجودداشته باشد ماقبلاً هم گفتیم که در چنین وضعیت مفتی رامجال نیست تابه خاطررعایت محل زیست آن ویاهم بخاطر احوال زمانه موجود ازنص شرعی عدول کند ویاهم اوراتغیر بدهد، جنجال دربین نص گرایان به اصطلاح علمای سنتی وعقل گرایان بربالای همین نقطه می شود، عقل گرایان در هم چو وضعیت به جواز تغیراحکام منصوصی معتقد می باشند وعلمای سنتی احکام منصوخی دین شان رابه سبب تغیراوضاع واحوال جواز نمی‌دهند ازنظرآن ها همین دین وهمین احکام بادرنظرداشت اوضاع واحوال که درعصرنبوتوجود داشت و با در نظر داشت اوضاع واحوالیکه تاروز ظهور دجال ردو بدل می کردند مطابق به علم کلی باری تعالی برای ساکنین زمین تشریع گردیده است، اگر قبول شان دارد مسلمان است اکرنداریااوکافراست ویاهم فاجرونافران،

رهبرفگرنو سخن ملحدین راتکرار میکند به عباره دیگر، رهبرفگرنومی گوید بسامسایلی هستند که آنهادرارتباط به فرهنگ عرب ها وفرهنگ زمان بعثت می گیرد چه بسا علما ی دینی ماآنراهم طراز اصول دین، جدی گرفته وبرمسمان ها ازین بابت سخت کیری می کنند این روش علماء بادین گریزی وبی پروایی مردم به ویژه جوانان تلافی میشود صفحه ۲۰ رساله نقدگفتمان.

(c) ketabton.com: The Digital Library

این اعتراض ازبسیار زمان پیش است که ازسوی عقل گرایان هندی ومصری وحتا ازسوی ملحدین مطرح میکردد رهبرفگرنو رساله های ایرانی را که ازانتقادهای عقل گرایان ترجمه شده اند وترجمانی میکنند بدون اینکه به انها حواله بدهد، بلکه گویاکه انتقاد مذکور ابتکارخوداومی باشد به سوی هدفش که همانا زدن علمای دینی است پرتاب می نماید وجای شگفت ازعقل کرایان وبه ویژه از رهبرفکر نو این است که جرات این راکرده نمیتواند تا بگوید که کدام مسایل است که اوبا فرهنگ زمان نزول وحی وقرآن ارتباط داشته است ولی هم اکنون قابل اجرا نمی باشد اگرقرار باشد که رهبرفگرنودر پاسخ بگوید مانند سفرهای زمستانی وتابستانی قریش ومانند بادیه نشینی حمل خیمه وداشتن رمه درپاسخ پاسخ آن باید گفت انواع این تعامل، عادت نامیده میشوند نه دین ومسئله بنآ شما لطف بکنید یک حکم شرعی را نشان بدهید که اومربوط زمان پیغمبربوده باشد وبه وفا ت پیغمبر ازمیان رفته باشد ویاهم باید ازمیان برودزیرا بحث روی مسایل و احکام است نه روی عادت ها بناآ علمای دینی عقیده دارند که این همان اعتراضیست که سلمان رشدی وهم فگرانش اورا مطرح کرده اند.

دین الله (ج) دین کل، دین فراگیر ودین ایست که تاقیام قیامت باتمام اوضاع واحوال بشرهم خوانی وهم سویی دارد، قابل الاجراء درهمه ابعاد زنده گی بشری می باشد بخاطر اینکه اوضاع واحوال انسان ها باوجود اینکه اززمان بعثت بالاترازهزارچهارصد سال می گذرد تغیرنکرده است بلکه انسان های بنی نوع همان انسان های زمان بعثت هستند ولی بااندکی تغیر درشیوه زیست وسهولت های زنده گی شان به این قسم که اسپ جنگی شان، به زره پوش وجنگ افگن بدل شده است الاغ، قاطر وشترهای شان به موترهای لکس وتربوهای باربری، درسابق به زیر غژدی ها وخیمه ها زیست داشتند وبه صحرا به قضای حاجت می رفتند اکنون دربلند منزل

(c) ketabton.com: The Digital Library

های مفشن زندگی دارند وازبیت الخلا های عصری استفاده می کنند درگذشته ها به خوردن آرد جووخرما امرار معاش میکردند ودرزمان حال به خوردن مرغ، کباب، پلووسبزی جات وانواع شیرینی ها . دردوره بعثت راکت های پیشرفته وقاره پیمانبود واکنون احداث گردیده اند، ودراختیار اردوهای دشمن قراردارد، وجای شمشیر وسپرچرمی را پیکه، داشکه زره وسایرافزار های عصری اخذ نموده است، آیا به وارد شدن تغیر درنحوه زندگی بشر ویاهم درافزار جنگی کشورها لازم است که درمسایل شرعی واحکام منصوصی علمای سنتی تغیروارد نمایند ودین ابدی رسوالله (ص) را مانند علمای نصرانی باشریعت عیسا تحریف نمایند، هرگز اینطورنخواهد شد وعقل گرایان این آروزی خویش رابه گورخواهندبرد.

ایوب خان دکتاتور پاکستانی دردوره زعامت اش درپاکستان هم گفته بود مفتی باید اوضاع واحوال موجود رادر نظربگیرد وببیند که اودر کجا زنده گی می کند ملت پاکستان به کمبود جدی حیوانات روبه رومی باشد، پس چرا مادر دریک روزبه عنوان قربانی به ده ها ملیون مواشی رابکشیم؟ اوطی دستورخاص قربانی را ممنوع اعلام داشت و فرمان داد تا عوض قربانی در روز عید اضحی قیمت آن برفقرا تادیه شود که درهمان لحظه های ابتدایی صدور فرمان اش باواکنش شدید مسلمانان روبه روگردید، وبه گونه پیچانیده شد که تا امروز دوباره وقت برگشودن اویافته نشده است.

جمعیت فکرنو هم در ابتدای رمضان ۱۳۹۶ زمزمه را ازطریق فضای مجازی پخش نمودکه نویسنده باید ازاوضاع واحوال کشورخبرباشد، مفتی باید متوجه این باشد که اودرکجازنده گی می کند، چون کشورما فقیر است ومردم مادرمانده، روی این مشکل روزه بربالای ثروت مندان فرض نیست، ثروت مندان درعوض روزه فدیه برفقرابپردازند تاکشور ازبدبختی نجات پنداکند، من (نویسنده) می گویم بسیارعالی، اگرعقل گرایی وهدف

(c) ketabton.com: The Digital Library

قراردادن علمای بی دفاع سنتی ودینی به همین منوال ادامه پیداکند ماشاهد سوانح عجیب تر وغریب تر از این درآینده خواهیم بود، و دیگر اینکه اگر جمعیت فکر یک لطف دیگر هم بکنند که نماز های روز و اوقات کار را اگر از فقرا ساقط بگردانند چه یک منت ویژه خواهد بود که سائر نهاد های مدنی از اجرای آن کوتاه آمده اند.

رهبر فکر نو درصفحه (۲۰) نقد گفتمان خود نوشته است درصدراسلام فقهی به کسی گفته می شد که بیشتربه حیله های شرعی آگاه باشد وکج بحثی های فراوان برای ادامه دعواومنازعه رابلد بوده باشد.

نقد: سخن رهبرفگرنو دارای دوجمله است اول آنکه دررابطه به تعریف فقهی درصدراسلام می باشد درست است اگرچه درصدراسلام بحث ازفقهی اصطلاحی اصلاً وجود نداشته است صواب این بود که رهبر فگرنو درعوض صدراسلام خیرالقرون یعنی صده های سه گانه اسلام میگفت ولی جمله دومی اوکه فقهی را حیله گروزبان باز تعریف می کند نهایت تعجب انگیر است باید ازوی سوال شود که توخودت این اصطلاح را قایم نموده ای ویا هم ازجای دیگری نقل نموده ایی اگرتعریف متذکره اصطلاح شخص شماباشد اوخومردود است نمیشود که اورا پذیرفت زیرا تودرردیف کسانی نیستی که قول شان درباب لغات واصطلاحات فنون به حیث سند پذیرفته میشود واگرقول تومنقول است توباید منبع اورا برخواننده گان معرفی بکنی وازفگرمن این انتقاد هم مانند سائر انتقادات قبلی مان بی جواب خواهند ماند رهبرفگرنو دراخیراوراق نقد گفتمان خود پیشنهاد دارد که باآوردن چندموترلکس وچند پایه کمپوترنمی شود افغانستان رااز فقرودرویزه گری نجات داد راه آن است که مردم افغانستان. خود به کار وکوشش بپردازند دست وپاچه بربزنندوخود اندیشه موترسازی کمپوترسازی کردنند خوددرفگرتولید واختراع افتند.من نویسنده می گویم

(c) ketabton.com: The Digital Library

آفرینا‌ین نوع پیشنهاد های رهبر فکر نو قابل تقدیر و تانید است بخاطر اینکه هم بردنیا مردم مان ثمر بخش است و هم برای دین شان ای کاش سخنان دیگری رهبر فکرنو به همین منوال از دست اندازی در مفاهیم دینی عاری و مبری میبود.

درسلسله تخطی های رهبر فکرنو طعن زنی های او برعلمای دینی را نقل میکنیم ولی با تبصره کوتاه بدون نقد از بالایش عبور مینماییم میگذاریم که خواننده خود در مورد قضاوت بکند.

رهبر فکرنو طی مقاله زیر عنوان (گل گشتی در کوچه های اندیشه اقبال) در کتاب (آخوند درویزه) اشعار ذیل اقبال رابه نقل گرفته است.

دین حق از کافری رسواتر است
زانکه ملا مومن کافرگراست
دین کافر فکر وتدبیر جهاد
دین ملا فی سبیل الله فساد
مکتب و ملا و اسرار کتاب
کور مادرزاد و نور آفتاب
دل ملا گرفتار غمی نیست.
نگاهی هست در چشمش نمی بست
منکرحق نزد ملا کافر است
منکر خود نزد من کافرتراست.

تبصره: دوبیتی اول را یکی از هواداران فکرنو هم درکتاب آخوند درویزه پیش تراز رهبرشان راجع به علماء و ملاها نقل کرده است و او برادراز شاگردان خاص من (نویسنده) می باشد. همراه با قاضی عبدالحلیم کنکوهی بر دو سال در نزد بنده دیره بود و همراه با پدرش یکجا درس می خواندند و پدرش هم ملا است ودر یک مسجد صغیره امامتی داشت اکنون شاگرد موصوف مان از اینکه

(c) ketabton.com: The Digital Library

حکم جهاد دائمی باشد انکار می ورزد واورا گمانه زنی یک دسته ملای امامان جاهل مساجد می داند (۱۱۹) جدال ثقافت ریش را یک مشت موی میخواند (۲۶۰) (اندیشه های امام ابو حنیفه) نشریه جمعیت فکر نو لذا او به ریش باور ندارد و به همین اساس روزانه دو مرتبه آنرا تراش می کند پتلون می پوشد به گردن خود نکتائی دارد سربرهنه راه میرود از درس های خود در دارالعلوم کراتشی یاد آور می شود و از ینکه من (نویسنده) شیخ او و قاضی عبدالحلیم یار دوره درسی او بوده ایم روی کدام ملحوظ که به نزد اوست، طفره روی میکند به هر تقدیر این شاگرد ویژه مان اکنون ملای را وداع گفته است بیشتر در موسسات مدافعین حقوق زنان مصروف انجام وظیفه میباشد و میخواهد که زن ها را از چهاردیواری ها بیرون بیاورد از این جهت است که ملاها را به شمول قاضی کنکوهی و استاد او که من (نویسنده) هستم کافرگر فساد پیشه میخواند، و به ایشان ملا، ملا گفته تمسخر میکند و ما ملاها نمی دانیم که گناه ما در مورد چیست.

لطیفه

شاعر مطبوع مشهور دره پنجشیر ملا عبدی آخوند برایم حکایت کرد در دوران مقاومت روزی از گلبهار به قصد سفر دره عازم پنجشیر گردیدیم از اثربوی موتر گنگس شده بودم چون به بازارک پنجشیر رسیدیم موتر در همان جا توقف کرد زیرا ایستگاه اش همان جا بود من که از اثر بوی موتر خسته و گنگس بودم همراه با همسفران خود در کنار سرک دم راستی میکردیم، ناگهان موتر کماز آمد که به طرف دره میرفت دیدیم که به سیت او لشکر خان از تاجکان دره (که شخص خوش مزاج و مزّاح است) سوار است لشکر خان که نظرش به سوی مایان افتاد بر راننده گفت موتر راتوقف بدهد و به سوی مان صدا زد (هزاره ها هزاره ها بیائید سوار شوید)

(c) ketabton.com: The Digital Library

ملاعبدی آخوند گفت : از یک سو گنگس بوی موتر بودم واز سوی دیگر صدای طعن آمیز لشکر خان بر سرم تاثیر منفی گذاشت لذا من هم دست به قلم برده در پاسخ وی نوشتم

زبالای موتر تو نعره زنی.
به مولای تاجک تو طعنه زنی.
هزاره نبود نوکر چاکرت
هزاره نه. .....

لشکر خان عاجل به محکمه رفت و بر بالای من اقامه دعوای قذف را دائر نمود و شعر فوق را به دلیل ارائه کرد ولی از سوی هیات قضایی بسبب اینکه در شعر نفی آمده است نه اثبات دعوایش شنیده نه شده است.

سوال: اگر در دفاع گفته شود اشعار فوق از مانیست بلکه از اقبال لاهوری است مایان صرف اورا نقل کرده ایم درپاسخ باید بگوییم، نقل قول غیر برای یکی ازدو هدف ذیل صورت می گیرد برای رد و برای تائید نقل شما برای تائیداست نه برای رد زیرا اگر نقل به هدف رد می بود حتماً ما شاهد او در پایان نقل می بودیم و حتماً شما در آخر داستان می نوشتید نظریات فوق نظر شخصی اقبال لاهوری است منعکس کننده نظر نویسنده به هیچ صورت بوده نمی تواند.

این دوزدن هوای داران فکرنو علمای دینی را به آن مینماید که کسی رویاروی تو را دو و دشنام بدهد و در پاسخ بگوید من دو و دشنام فلان را که برتو گفته است نقل کردم.

اقبال لاهوری یک نفر شاعر از شاعرهای فاسقین چون فرزدق ابونواس وابودلامه می باشد او خود بنا به عقل گرایی های که در برابر نصوص شرعی داشته است از سوی علمای دینی معاصرش تحت فشارهای شرعی قرار گرفته است و او به غرضجان خلاصی خود از شکنجه فتوی ها دست

(c) ketabton.com: The Digital Library

به بیت گوئی و هجو خوانی علما زده است ولی به جمعیت فکرنو تا هنوز از طرف علمای دینی معاصر کدام آسیبی نرسیده است پس چرا این برادران بر بالای علما بدون موجب حمله می کنند اگر مولانا عبدالسلام عابد غوربندی رهبر جمعیت فکرنو رابه خبیث و کثیف مخاطب قرارداد (اگرچه درطرز وعظداو باوی توافق نظر نداریم) محرک آن شخص رهبر فکرنو بوده است زیرا او تمامی مفاهیم قرآن و حدیث را گتفمان تروریزم خواند و از حکومت خواست تا درآن بازنگری بکند درخواست بازنگری در قرآن و حدیث به هدف این که باب جهاد از کتاب های حدیث و (آیت های جهاد)از قرآن کریم حذف شوند بدون شک کثافت خباثت بلکه از نظر محقیقین مرادف کفر والحاد است. دراین باب گناه از ملاها نیست گناه از کسانی است که میخواهند به هدف کسب قدرت وانشقاق نقود حرام از دشمنان دین نا خوانده ملائی کنند و در وظایف دیگران مداخله نمایند.

عادت خرابی که سیاسیون کشورمان به ویژه اسلام گرایان دارند اینست که ایشان میخواهند در هربخش خود را مسلط و آگاه جلو بدهند به خصوص در باب مسائل دینی و موضوعات شرعی بخاطر اینکه موضوعات شرعی در کشور مان منزلت باغ بی داروغه وبی رخنه را دارد هر مقیم و مسافر ساکن اصلی و رهگذر میتواند از داخل و خارج بدان دست اندازی نماید اگر شریعت مان مانند قانون اساسی توسط سائر قوانین حفاظت می شد و توسط کمیسون نظارت و حراست از وی نظارت و حراست می گردید به جز از اهل فن و علمای دینی وآنهم مسلکی کله بچه کی می توانست در آن مداخله نمایند و از موضوع آن یعنی قضا وقدر سخن به میان آورند به مردم کشور اتهام وارد نمایند که گویا آن ها به فقر و درمانده گی خود که گویا قضا الهی است قانع وراضی هستند و کی ایشان میتوانستند علمای

(c) ketabton.com: The Digital Library

سنتی را مقصر عنوان نمایند که ایشان مسله را به طور درست بر مردم افغانستان تشریح نگرده اند.

گله بچه فکر نو حتی در تفسیرآیت های قرآن که او مخصوص نقل و وظیفه علمای تفسیر می باشد تشبث میکنند به گونه نمونه آیت سوره ذاریات (وما خلقت الجن و الانس الالیعبدون) را مفسرین به شرح ذیل ترجمه و تفسیر کرده اند. من جن ها و انسان ها را صرف بخاطر این آفریده ام که ایشان مرا عبادت نمایند. به شرح زیرترجمه وتفسیرکرده اندمن جن ها وانسان هارا صرف بخاطراین آفریده ام که ایشان مراعبادت نمایند (۲) مرابشناسند (۳) بخاطراینکه ایشان را به پرستش خود امرکنم، لفظ عبادت به معنای نفرت به معنای غضب به معنای ذلت نیزآمده است وبس ولی آن معانی درتفسیرآیت سازگارنمیباشد، وهمچنان ازمفسرین نقل نه گردیده است ولی عقل گرایان فکرنوبر آیت ازفکرخود تفسیرهای عقلی زکر کرده اند ایشان می گویند معنی آیت این است من جن هاوانسان ها را آفریدم تازندگی آنها رونق بدهم دردسترخوان شان تغیربیاورم زیرادین اسلام دین رفاه وآسایش است درمفهوم عبادت باید توسعه آورد عبادت صرف به معنی پرستش نیست که علمای سنتی فکرمی کنند.

درحالیکه تفسیرقرآن کریم موقوف به نقل است یکی ازصحابه ویاهم یکی ازشاگردان صحابه یعنی تابعی باید قرآن راتفسیر کرده باشد بازمابتوانیم او تفسیررا بپذیریم درغیر آن اوتفسیرنیست تاویل وتوجیه عقلی است ارزش ندارد اگردرست هم ثابت گردد بازهم حیثیت تفسیررا ندارد درحد یک احتمال باقی می ماند عبادت رابه خدمت مردم وزحمت کشی برنجات مردم افغانستان ازفقرودرمانده گی کسی تفسیرنکرده است ؛ پس ماچگونه میتوانیم اوراقبول کنیم اگرنظرهواداران فکرنو این باشد که ایشان کم ترازعبدالله بن مسعود ابن عباس، علی، عثمان عمر، ابن عمر عبدالله

(c) ketabton.com: The Digital Library

بن عمرو سعید بن جبیر، مجاهد، ابن مسیب، صنحاک، انس ابن ربیع، عکرمه وقتاده رضی الله عنهم نیستند لذا این ها نیز حق دارند تاقرآن خدا (ج) رامطابق به عقل خود ترجمه وتفسیرنمایند، اشتباه می کنند وثمرات عقل شان هم بحکم امامطحاوی (رح) درزباله انداخته می شود.

بازهم ازرهبر فکرنو

رهبرفکرنودرکتاب رای وروایت مقاله داردبه عنوان (میانه روی بجای افراط گرائی)اودرصفحه (۲۵)کتاب مذکور میگوید پس راه حل چیست؟ چاره کاردرکجاست؟

ازمیان حدود (۲۸)ملیون جمعیت افغانستان حدود ۸۰ درصدآن پیرو مذهب حنفی اند وبقیه امامیه میباشند (۲)پیروی این دومذهب ازقرن ها بدین سو درکنارهم بصورت برادرانه زیسته وفضای مملو ازجمعیت راشکل داده اند تااینکه درسالهای پسین افکارسلفی ازیکسوودید گاه شیعی سیاسی ازسوی دیگربرفضای اخوت سایه افگند.

(۳)دربیشترین مدارس زیرنام مذهب حنفی افکارسلفی تدریس میگردد. (۴)آنچه طالبان دینی مدارس درپاکستان می آموزند زیرعنوان حنفیت وهابیت است، هرچند درمواردزیادی تحصیل یافته های این مدارس اعتراف نمی ورزند.

(۵)این طائفه میان تاریخ وعقیده تفاوتی قایل نیستند، اینها تندرو، واپس گرا، مغرور وانحصارطلب هستند، انتحاروانفجارراتجویزمی دارند.

نقد: ماازنقد سخنان رهبرفکرنوباتفصیل وجزئیات آن فارغ گردیدیم درینجا بگونه اجمال به ارایه پاسخ های الزامی درفضای برادری ازبالای آن عبورمی کنیم انشا الله تعالی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اگر پرسیده شود که علت چیست تارهبرفکرنوبار، باربطورتکراروخسته کن درنشریه های فکرنووغیره فکرنو، مانندکتابهای (جدال ثقافت) (آخوند درویزه) (استعفای عقل) (دیوهفت سر) (نقد گفتمان) (کتاب رای وروایت)سروهابیت، وافکارعلمای دینی می چرخد؟ پاسخ اینست که ماقبلا هم گفتیم علت آن افلاس علمی رهب رفکرنو است. چون اوازکدام نهاد علمی علم دین راازطریق شفاهی (که متواضع بنزدیکی ازعلمای ورزیده دینی زانوی شاگردی راخم کرده باشدوازدهن اوعلم قرآن ویاحدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم رااخذ نموده باشد)نیاموخته است، بلکه به مطالعه پرداخته است وازطریق مطالعه (وآن هم ازکتابهای ایرانی ها)مطالب چندی راراجع به دین وعقیده فراگرفته است وچونکه درشهرکورها شخص که یک چشم دارد پادشاه است، رهبرفکرنو خودرادربین محدثین افغانستان محدث ورزیده، دربین مفسرین مرجع تفسیر، دربین فقها به زعم خودش دربین حیله بازها، ازهمه بالاتر درفند وحیله بازی فکرمی کند ودربین عقل گرایان خو عملآ به حیث رهبرفکرنوانتخاب گردیده وبربه کرسی نشاندن اندیشه های نوین به جای فکرواپس گرائی که همانا افکار اسلامی قدیم است به جدیت کارمی کند. ماقبلا تذکردادیم هرکاه نویسنده ازفرهنگ غنی برخوردارباشد، اوبه مقالات جدید وعصری وارد بازارمطبوعات وفرهنگستان میگردد تابتواند مراجعین برخود جلب کند، اگرنویسنده مفلس بود متاع تاریخ تیرشده خودرا دست کاری ورنگ آمیزی می کند ودوباره وارد بازار دیگران می گردد به امید اینکه مگربتواند به جان کدام کوری ویاهم غافلی که ازبادیه به شهر آمده بزند واورافریب بدهد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سائرین ازتاریخ یا ازروند حکومت داری، ازحکومت سازی وبرتقویه همت جوانان وطن راجع به آینده شان درداخل نظام ودربین جامعه سخن میگویند، ولی رهبر فکرنوبه کنار زدن فکروهابیت وبازنگری مفاهیم دینی دست وآستین برزده است، توفکرکنی که موصوف وزیرحج واوقاف کشور ویاهم مشاورویژه رئیس جمهوردرامورات دینی است براووظیفه سپرده شده است تانظام درسی مدارس دانشگاه ها وملایان مساجدرا تنظیم، ترتیب واصلاح نمایدو یاهم فکرکنی که او ابوبکرجصاص ویاکمال الدین ابن الهمام است برای دفاع ازمذهب حنفی به میدان مبارزه با وهابی ها آمده است درحالیکه هیچ کدام اونیست نه برادروزیر اوقاف است نه مشاور نه هم از فقه آموختنی ها دارد، جصاص بودن کمال شدن را به جای خود بمان، بلکه بی چاره بی کارمانده است مسلکی نیست که ازفن خاص چون ساینس، زمین شناسی وغیره سخن بگوید، لاچاردین خداجل جلاله را چون علفچر بهار تازه وسیع ودرعین حال بی پاسبان یافته است ازاین جهت گله عقل گرایان خودرادرآن رها نموده است وخود باشادمانی تمام دربین شان، درآن سبزه تیره وپرازآب وتاب تاخت وتازدارد ومسکین نمی داند که وهابیت امروزجهان راتقریباتسخیرکرده است وهابی هابه اندازه قوی شده اند که قدرت های اولیه جهان ازایشان هراسان اند، اگرایشان مثلیکه اوگمان دارد، کشتن مسلمان رامجاز بدانند کشتن من واو به نزد شان چون خریدن شیریخ ازچوک قلعه نجارا خیرخانه آسا ن وساده تر است ولی آنطور نیست که او راجع به وهابی ها فکرمی کند،

(۱)اگرحنفی مذهبان با شیعه مذهبان درفضای مملو ازبرادری باهم زیسته اند چراشمادراثرنبردهای مسلحانه تان باایشان غرب کابل رایکسره خراب وبه ویرانه مبدل نمودید ؟اگرشیعه ها برادرا ن شمابودند چراشما مردم چنداول راکه شیعه ها بودند قتل عام ونسل کشی کردید ؟اگرشیعیان برادران شمابودند چراعلی مزاری رهبرشیعیان راازداخل طیاره ازفضا به زمین پرتاب نمودیدوبه بی رحمی تمام اورابه قتل رسانیدید ؟اگر شمابرادران

(c) ketabton.com: The Digital Library

شیعیان هستید چرا شیعیان درحالیکه شما به سوی چکش ومیخ نظرمی کردیدبه فرق شما میخ شش انچ راکوبیدند ؟وصدها خاطرات تلخ دیگری که افغانهاوتاجک های سنی ازشیعه ها دردهه هشتاد دارند وتاهنوز فراموش شان نگردیده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۹۷)

۲)اینکه رهبر فکرنو میگوید درمدارس افکار وهابیت تدریس میگردد آنچه آموزگاران درمدارس پاکستان بنام حنفیت فرامیگیرند وهابیت است اگرچه آموزگاران بدان اعتراف نمی کنند، همان گفتمانی است که بخش فرهنگی رادیو های کشور ایران آنرا پخش ونشرمی کنند، ورهبرفکرنو ازداخل جامعه به اصطلاح سنی مذهب ها اورا اشاعه می کند لذا ما براوآفرین باد میگوئیم بخاطر اینکه اوبرمذهب تشیع خوب خدمت مینماید، اگرگفته شود که چرا ؟وبرچه رهبر فکرنو بر تشیع چنین خوش خدمتی می کند، پاسخ این است:بخاطر اینکه ازسوی ایشان تمویل می گردد پس می باید که شکر شانراادانماید، اگرسوال شود که سند درین راستا چیست ؟درپاسخ بایدگفت سندقول یکی از دوستان نزدیک رهبر جمیعت فکر است که او از همکاران رهبرفکرنو درطبع ونشر هفته نامه مجاهد بود ما درجمع دوستان که باوی درمنزل اونشسته بودیم برای مان حکایت نموده گفت، ماازایرانی ها درهرربع سال مبلغ بیست هزاریورو پول میگرفتیم، درعوض اینکه اورادربین کارکنان هفته نامه توزیع نمائیم رهبرفکرنو اورا تحت الجیب میکرد، عمل موصوف سبب شد که ماکار درهفته نامه مجاهد راترک بگوئیم وهفته نامه ازنشربازبماند"

من (نویسنده)میگویم همان مبلغ های هنگفت ایرانی هاسبب شد، که کاشانه گلی وفقیرانه رهبر به پارتمان چهارطبقه پخته واساسی عوض گردد اگر هشت طبقه ومجلل ترهم بگردد، ما درمورد بخل نمی ورزیم ولی برادر بر بالای عقاید دیگران حمله نکند ونگوید قرآن وسنت گفتمان تروریزم است درآن باز نگری صورت بگیرد، برادر نگوید درمدارس تروریست تربیه میشود، برادر نگوید علمای مدارس مان وهابی ها هستند در صورت حنفی بلکه تو بگذار که ما سورت جهاد را بخوانیم وتو از ایشان حق ات گرفته برو زیرا هم تو می فهمی که گپ چیست وهم من لذا نه تو بگو و نه من، ومن شخصا ازرهبر فکرنو راجع به مسدود شدن دفتر هفته نامه مجاهد سوال

(c) ketabton.com: The Digital Library

نمودم اودرپاسخ گفت، مصرف اورافهیم خان شان می پرداختند چون آنها مصرف را قطع نمودند، هفته نامه مجاهد نیزازنشرباز ماند، ولی ازنظرآگاهان امور، سخن طور دیگری بود، اواینکه هرگاه آقای یونس قانونی به ریاست مجلس نمایندگان دربرابرآقای سیاف کاندید گردید ایرانی ها ازرهبرفکرنو وتیم پنج نفری او خواستند تاازآقای قانونی حمایت نمایند ولی ایشان خواهان پول گزاف شدند، چون هدف شان برآورده نشد ایشان به ریختن رای های سفید درصندوق، ریاست آقای قانونی وسیاف هردو رابه چالش کشا نیدند، آنجابود که ایرانی ها پول رابربالای دفتر هفته نامه قطع کردند وبه اثرآن هفته نامه مجاهد تاامروز ازنشرباز ماند من (نویسنده)نباید (به حیث یک ملای سنتی وحقیقت پال که به یقین عمل می کند نه به روایت راوی مانند دوست نزدیک رهبر فکر نو وآنهم مجوسی گرا، به چنین افشاگری دست میزدم ونباید درامورات احوال شخصی رهبرفکرنو تشبث ومداخله میکردم، لاکن مجبورشدم زیرااگرچه من (نویسنده)به تائید هردوگروه علمای وهابی وحنفی سرسخت حنفی هستم ولی درعین حال علم بردار مکتب توحید وسنت درمنطقه ویکی ازخادمان پرآوازه آن گروه مبارز وسنت گرامی باشم ونیت ثواب اوراهم دارم بناً موقف گیری های رهبرفکرنو دربرابرمان مراوادارساخت تا از جواهر اسلامی خود استفاده کنم شیرین بگویم عالمانه وهم خطیبانه به مقابله اوبخیزم انحراف فکری اورابه بررسی بگیرم وصدای باطل اوراکه همانا دین گریزی وعالم ستیزی زیرنام زدن وهابی ودیوبندی ها است درگلویش خفه نمایم وازالله تعالی عاجزانه میخواهم تا درین راستا این بنده خیراندیش خویش را یاری رساند.

نود هفت درصد علمای موجود مان دروس خویش را از مدارس پاکستان آموخته اند سه در صد آن در ایران و کشور های غربی انانیکه در زاهدان ایران و کشورهای عربی آموخته اند آنها خو بدون شک به زعم شما وهابی ها هستند ونودهفت در صد باقی مانده هم وهابی شدند زیرا به

(c) ketabton.com: The Digital Library

گفته تو ایشان وهابیت را زیر نام حنفیت فرا گرفته اند پس علمای موجود افغانستان به جز از چند عالم سالخورده که اکنون استهلاک گردیده اند و ازایشان استفاده ممکن نیست همگی وهابی های مغرور واپس گرا و تندرو هستند هرگاه تو میخواهی ایشانرا از صحنه حذف بکنی پس کی ها را به جای این ها خواهی آورد؟ زیرا علمای دیگری به نام حنفی در این وطن وجود دارند که ایشان با دشمنان ابوبکر، عمر با دشمنان طلحه، زبیر و عایشه رضی الله عنهم عقد اخوت ببندند و یوغ استعمار غربی هارا به گردن شان حسب آروزی شما تسلیم نمایند و شما به سراغ آنها بروید مگر اینکه شیطان ها را در صورت ملاهای عمامه برسر از پس کوچه ها پیدا کنید و یا هم عقل گرایان دنباله رو، خود، تغیر چهره بدهند ریش بگذارند و عمامه به سر کنند و سپس به عنوان علمای حنفی وارد میدان شده جای وهابی ها را در جامعه و نظام پر نمایند که هریک آن مشکل و زمان گیر است. خلای فرهنگی، خلای اداری و حتی خلای مساجد از ملا امامان رابه دنبال دارد.

اینکه رهبر فکرنو گوید وهابی ها ی حنفی نما در بین عقیده و تاریخ به فرق قائل نیستند، حقیقت ندارد بخاطراینکه تاریخ یک علم است که از حوادث و احوال رجال گذشته بحث میکند و عقیده، ربط قلب را با نسبت ذهنی گفته میشود اگر هدف او از عقیده باورهای اسلامی باشد، باز او عبارت از قضایای خبریه شرعی است مثل خدا جل جلاله واحد است، رسول او صادق است، قرآن کتاب خدا جل جلاله است و قیامت حتماً آمدنی است در این صورت فرق او از تاریخ به طور کل روشن است، من (نویسنده) میگویم هدف رهبر فکر نو اینست که عقاید ودینیات جداست وتاریخ عقاید و دینیات جداست، بخا طراینکه تاریخ دین (هدف اش تاریخ مشاجرات صحابه است) خراب بوده است کسانی که دین را برا ی ماد نقل نموده اند قابل اعتماد نمی باشند، روافض های ایرانی میگوید اگر

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاریخ دین جزء دین شمرده شود بردین وعقیده جایگاه باقی نمی ماند به خاطر اینکه تاریخ دین زیر سوال قرار دارد بناً دربین آن دو فرق است، ولی رهبر فکر می ترسد بناً زیر زبانی قول ایرانی ها را تکرار میکند و میگوید (علمای ما دربین تاریخ وعقیده به فرق قائل نیستند) وبدانکه رهبر جمعیت فکر نهایت خطرناک سخن میگوید وما دربحث عدالت صحابه جائزه اورا خواهم پرداخت، ان شاء الله.

اینکه رهبرفکر نو میگوید وهابی های حنفی نما تندرو هستند، انفجار را جواز میدهند در پاسخ باید گفت مگر برادران فکرنو تا چند روز پیشتر تندرو نبودند ؟ مگر ایشان خود کشی را بر قهرمان ملی در دوره جهاد جواز نداده بودند؟ پس نباید که از قول خود منکر شوند و با ازارپیراهن داخل چشم مان شوند بخاطراینکه همین اکنون سند شان در اختیار مان قرار دارد.

مگر نظامی که برادران فکرنو بخش فرهنگی او را پیش می بردند انفجار را جایز نمی گفتند مگرآنها به ده ها مخالفین خود شان رابه انفجار از بین نبردند؟ مگرایشان زندان های شخصی نداشتند که مردمان بی گناه را مطابق میل خود در آن نگهداری میکردند؟ مگر محاکم صحرائی نداشتند که بدون ارایه دعوای و دفاع، متهمین را حلق آویز مینمودند، مگر برادران فکرنو گاه گاه مشاورآن نظامی قرار نداشتند که توسط مین های ساخت کشور ایران و روسیه پل های عام المنفعه را یکی را قبل از صرف چای صبح ودیگری را بعد صرف چای صبح انفجار میدادند.

بناً این شده نمی تواندکه وهابی های حنفی نما که به هدف کشتن کافر حربی انتحار بکنند و یا هم به غرض از بین بردن منکرین قرآن خدا و حدیث پیامبرجهاد نمایند، و یا هم به غرضاصلاح وتادیب عقل گرایان دست به دهشت افگنی بزنند، ایشان بد عنوان شوند، وبرادران فکرنو خوب،

(c) ketabton.com: The Digital Library

بلکه به گفته مودودی صاحب بد، بدهست هر کسیکه باشد، اگر وهابی های حنفی نما هستند یا برادران فکرنو، خود کشی نا مشروع است چه از قهرمان ملی احمد شاه مسعود صورت بگیرد و چه از وهابی های حنفی نما، تندروی بگفته خود شما شانس بقا ندارد چه او از وهابی ها باشد و چه از شخص خود شما این نکته را من تذکر دادم بخاطر اینکه رهبرفکر نو به تندروی واصول گرانی شهرت مطبوعاتی به سطح کشورداشت ولی همین اکنون نو به سر حال آمده است میخواهد تاریخ خویش را ترمیم نماید ولی فکر نکنم به ثمره مطلوبدست یابد، بلکه شاید هم درعوض شوق راه غربی ها راه رفتن خودش یعنی اسلام گرایی هم فراموش اش گردد، هم چنین انفجار و ویران گری بد ناپسند و نامشروع است از دست هرکسیکه سر بزند ناپسند و نامشروع است این شده نمیتواند که آن گروه که اجیر قوای کار دولت را با کیبل آهنین به موتر می بستند و کش اش میکردند تا اینکه او بمیرد به سبب اینکه او در نظام تحت حمایه شوروی خدمت میکرد، آن گروه خوب عنوان شوند، به خاطر اینکه ایشان را غربی ها حمایت میکردند ودیگر اینکه آنها مجاهدین حزب اسلامی نام داشتند و مجاهدین تروریست نبودند. زیرا گفتمان شان قرآن وحدیث بود نه گفتمان ترور.

و گروه دیگری که استادان مکاتب وقضات محاکم را می کشند، بخاطر اینکه آنها در نظام تحت حمایه امریکا عرضه خدمت مینمایند گروه بد و تروریست عنوان شوند، زیر آنها طالب نام دارند وهابی ها هستند درلباس حنفی ها و وهابی ها تروریست و گفتمان شان گفتمان ترور است، بخاطر اینکه اگر ما در بین گروه های افراطی، صرف بخاطر نام و یا هم به ذوق و سلیقه خود بدون در نظرداشت احکام شرعی و قوانین نافذه کشور فرق قائل شویم درواقع انصاف نه کرده ایم بلکه فرق بدون فارق را مرتکب گردیدیم و اقرار نمودیم که در یک بام میتواند دو نوع هوا بوزد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تااین مقام توانستیم به توفیق الهی رهبرفکرنوراتعقیب نماییم واز ساحه محاربه فکری به طورکل او را اخراج کنیم، امید که مجال بازگشت دوباره به میدان فکربراو باقی نمانده باشد ونتواند هم که از زیرسنگ های آسمانی که بربالای اومی ریزد قامت راست نماید مگراینکه سرحال بیاید وکفالت کتاب وسنت رادر رابطه به تضمین سعادت بنده گان بپذیرد، و اکنون به سراغ تعقیب هوی داران رهبر فکر نو می رویم ولی مشخصاً از ایشان نام نمی بریم بلکه به عنوان فعال فکرنو یا هوا دار فکر نو از ایشان یاد میکنیم و با چوب نقد ونکوهش به (کله روی) ایشان می پردازیم تادر اره خود راست شوند ویا هم میدان عقل گرایی را ترک بگویند وماتوفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بخش دوم سنگ‌های آسمانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل پنجم

گله روی جمعیت فکر باچوب نقد ونکوهش

از نظر گله بچه جمعیت فکر نو دین جدا است و فهم دین جدا:

رهروان فکرنو در صفحه ۲۱ کتاب رای و روایت نشریه جمعیت فکرنو نوشته اند دین جدا است فهم دین جدا به عباره دیگر فهم دین از اصل دین فرق میکند هدف شان اینکه آنچه را علمای سنتی و دینی برای مردم به عنوان دین عرض نموده اند او دین نیست او فهم دین است که با سطح پائین دانش از دین برداشت گردیده است درمثال باید گفت گروه خوارج از نصوص شریعت احکامی را برداشت نموده بودند که او دین نبود به گونه نمونه مرتکب گناه کبیره را کافر می خواندند به سبب اینکه حدیث آمده است کسیکه عمداً نماز فرضرا ترک کند کافر است زانی در حالت زنا مسلمان نیست شارب خمر درحالت شراب مسلمان نیست سارق درحال سرقت مسلمان نیست و این برداشت ها دین نیست فهم دین است اصل دین اینست که به عمل گناه مومن از ایمان خارج نمی گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

هدف جمعیت فکراینست، اکنون هم که علمای مان به این نظر اند زن باید درحجاب باشد زعیم مسلمان ها قریشیی النسب باشد اخذ جزیه از شهروندان کشور اسلامی که غیر مسلمان هستند لازم است اظهار رضا به قضا و قدر الهی واجب است حوادث مطابق به تقدیر الهی و به ترتیب از لی آن به وقوع می پیوندد روزه بر بالای ثروتمندان مانند فقیران فرض است نکاح باید با زنی صورت بگیرد که فرزند بیاورد حکم جهاد مقدس که فرد اعلی آن قتال است تا روز قیامت باقی است سرباز زدن از حکم به ما انزل الله تعالی در صورت انکار کفر ودر صورت اعراض بدون انکار فسق است و غیره وغیره....

این فهم دین است علمای دینی بنا به سطح پائین دانش شان این نوع برداشت را از متون دین نموده اند و در اصل دین، مزاحمت ندارد که زن در خارج از خانه بدون حجاب دوشا دوش مردها کار کند عضو پارلمان و مجلس سنا شود درجمع مردها بر صلح وثبات افغانستان رای و مشوره بدهد وکه میگوید که زن ناقص عقل و ناقص دین است میرمن رایس وزیرخارجه امریکا جهان را تحت نظارت خود دارد، که گفت که فقر و درمانده گی مردم افغانستان به تقدیر خدا جل جلا له واقع گردیده است بلکه مردم خود راجع به سرنوشت خود اختیار دارند اینکه ایشان فقیر وبی چاره مانده اند بنا به تنبلی خود مانده اند قضا و قدر خدا جل جلاله را در آن دخالتی نیست که می گوید ازدواج دخترصغیره و یا هم زن گرفتن بر پسر صغیره جواز دارد؟

که میگوید که حکم جهاد دائمی است بلکه جهاد صرف برچند وقت بنابه ضرورت وقت فرض گردیده بود و به تغیراوضاع از میان رفت. این گونه سخنان به تکرار وبه کثرت ازرهروان فکرنو وحتا ازرهبرفکرنودرمقالات ایشان مشاهده شده است ومشاهده خواهد شد،

(c) ketabton.com: The Digital Library

زیرا ایشان جزبه همین نوع مسایل ابتکاردیگری ندارند تابتوانند به تحقیق آن نوشته های خویش را چون ریگستانی، مهدی وصیقل صاحب رونق رح) زیر عنوان رهائی خلف از اسارت سلف می نویسد واژه فهم الدین بر بالای آرای اجتهادی و آثار فکری صحابه تابعین و اتباع التابعین اطلاق می کنند هدف اش اینکه فهم صحابه از دین به نزد گله بچه جمعیت فکر نو حجت نیست زیرا او پدیده بشری است پدیده بشری قابل خطا می باشد و اجماع صحابه یعنی فهم اجماعی شان که به درجه صحت برسد سخنی است گزاف یعنی اجماع صحابه حجت نیست.

نقد

تفکیک دین وفهم دین به استثناء فهم اجماعی صحابه یک اصل مسلم عقلی می باشد، زیرا فهم معنای مصدری درک نمودن، ودین به معنای قانون الهی که ذوی عقول رابه صوب خیربالذاتسوق می کند می باشد معنای مصدری امرانتزاعی غیرقابل وجود درخارج ولی قانون الهی عملاً درخارج موجود است فهم صفت مکلف است ودین موضوع خالق مکلفین، (۳)فهم قابل خطا و دین غیر قابل خطا میباشد. بناً ما می پذیریم که دربین دین وفهم به استثناء فهم اجماعی صحابه تفاوت وجود دارد ولی عنوان دادن این موضوع به خاطر از بین بردن اعتماد مردم راجع به علمادینی و بخاطر شکی ساختن مسلمانان در رابطه به دین شان ازنوع کلمة حقٍ اُرید بها الباطل است سخن سخن حق است ولی برهدف نا مشروع به دلایل ذیل طرح گردیده است.

اول اینکه عنوان فوق خودمتنا قض است به خاطر این که هرگاه ما گله بچه بگوییم عقیده برتقدیر فهم دین است نه اصل دین، دراصل دین بنده

(c) ketabton.com: The Digital Library

خود مطابق به میل واراده خود تصمیم می گیرد. در این وقت مخالف حق آن را دارد که انتقاد کند وبگویدعقیده براینکه بنده مختارمطلق و خالق فعل خود است او طبق اراده ومیل خود تصمیم اخذ میدارد فهم دین است نه اصل دین لذا او غلط است، گروه معتزله بنابه حدیث گریزی که درسردارند آنرفهم کرده اند وفهم شان غلط ونادرست می باشد درین وقت جواب عقل گرایان چه خواهد بود؟

وهم چنان اگرما گله بچه بگوییم زن های عصرموجودمان چون ازدانشگاه های مدرن جهان مانند لندن وامریکا دکتورادارند عقل شان چون خانم رایز وزیر خارجه امریکاء کامل است وچون اکنون دواهای پیشرفته دراختیاردارند بوسیله آن حیض طبعی خودرا قطع کرده اند ویاهم رحم خود را عمل جراهی کرده اندتااز غم نفاس به امان بوده باشند لذا ایشان ازلحاظ دینی هم مشکل ندارد بناً می توانند رییس جمهوردرکشوراسلامی باشند می توانند درحدود وقصا به حیث قاضی اصدارحکم نمایند.

مخالف حق دارد که بگوید این افسانه پردازی شمافهم دین است نه اصل دین بناً او غلط است، در اصل و متن دین زن اجازت ندارد رییس جمهورشود وحق ندارد درحدود وقصاص من حیث قاضی اصدارحکم نماید اینکه شمافلسفه می خوانید این فهم دین است بناء به تاثرخود ازفرهنگ غربی ها اورا ازمتون دینی برداشت نموده اید بناً اودین نیست بلکه غلط ونادرست است وبه این ترتیب جنگ فکری ادامه یافته ودامنه اوروزبه روز توسعه می یابد.

دوم اینکه ازاواخرقرن سوم هجری گروه حق بنام اهل سنت ازگروهای باطل چون خوارج جداومشخص گردیده است بناً هرفهم دین جدا ازدین و باطل نیست بلکه آن فهم دین باطل وجداازدین است که توسط گروهای باطل مانند خوارج بدست آمده باشد نه آن فهم که توسط اهل حق به

(c) ketabton.com: The Digital Library

دست آمده است تعداد از رهروان فکرنو.فهم دین را به ایراد مثال فهم گروه خوارج جدا از دین می دانند و سپس او را بر بالای علمای اهل سنت تطبیق می نمایند، برجوانان می گویند علمای سنتی باورهای دینی را بنابه سطح پایین دانش خود از متون دینی برداشت نموده اند، روی همین ملحوظ من گفتم که پیروان فکر نو از عنوان تفکیک فهم دین از دین، هدف باطل و نامشروع دارند، مثال می آورند گروه خوارج را هدف می گیرند اهل سنت و الجماعت را، زیرا علمای دینی موجود از اهل سنت اند نه از خوارج.ناگفته نباید ماند که نظریه فوق از مغزهای متفکر جمعیت فکرنو بود که مؤدبانه آنرا ارائه نموده اند ولی یکتن دیگرشان بالهجه هیجانی و قلقله میگوید فهم دین اگربه اتفاق صحابه هم باشد حجت نیست وی اضافه نموده می نویسد از این جهت ازدواج زیر سن دختران و پسران در زمان سلف عقلانی و در عصر موجود نا عقلانی می باشد وی در بخشی از سخنان خود میگوید نمی توان با تمسک و توسل به منابع دین شناختی کهن که توسط سلف ارائه شده است چالش های معرفتی نوین را رفع و رفو کرد کتاب اندیشه های امام ابوحنیفه (۳۰۱) اول اینکه این بچه نفهمیده است که اجماع صحابه به اجماع سلف و خلف حجت است که اصلاً عدول از آن جواز ندارد دوم اینکه این بچه نفهمیده است که منازعه بر سر ازدواج زیر سن دختر ها است نه بر سر ازدواج زیر سن پسر ها سوم اینکه این بچه کلیه شرائع مسلمان ها را از تهداب غلطانید زیرا فهم صحابه را از اعتبار به گونه مطلق ساقط ساخت و فهم دین بخصوص تفسیر و فقه موجود همه و همه عبارت اند از فهم صحابه و مانمی دانیم که این بچه بچه کیست و در کدام کوچه میتوانیم او را دریابیم تا با معرفت نوین او چالش های معرفتی نوین خود را رفع و رفو نمائیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سوم این که فهم در عنوان فعالین فکرنو به معنای تعبیر و ترجمانی است، نه به معنای درک که ما قبلاً او را تذکر دادیم، نتیجه تفکیک فهم دین از اصل دین این می شود که علمای سنتی بر مردم ترجمانی غلط از دین شان می کنند، هدف پیروان فکرنو این است که مردم در برابر وعظ و تبلیغ علمای دین باید بیدار و پرحذر باشند، بخاطری که آن ها به عوض دین چیز دیگری را به عنوان دین برای شان می گویند. و هر وجدان سالم می داند که رهروان فکر نو به چه اندازه سخن خطر ناک گفته اند.

چهارم این که تلقین جدای فهم دین از اصل دین در واقع شکی ساختن مردم در دین شان می باشد گویا رهروان فکر نو بر مردم تلقین می کنند که شما به باور های دینی که از طریق علماء و خطیبان مساجد بر شما ارائه می گردد تسلیم نشوید، و به آن اذعان نکنید، بخاطر این که آن فهم علماء و خطیب ها است فهم دین دین نیست بلکه دین از آنچه به شما علماء می گویند جدا است.

فکرنو و اندیشه فوق یکی از شیوه های باطنیه (ملحدین) می باشد که در راه گمراه سازی مسلمانان از او در گذشته ها استفاده می نمودند، فرید و جدی در دایره المعارف و هم چنین علمای کلام در تالیفات خویش راجع به ملل و نحل نوشته اند که رئیس باطنیه عبدالله قیروانی بر یکی ازاستانداران خویش به نام سلیمان نامه سری نوشته بود، در آن نامه آمده بود که تا می توانی مردم را راجع به دین شان شکمند بساز، در معجزات پیامبران طعن بزن و در رابطه به سخنان پیغامبر بی باورشان بکن.

جمیعت فکر نو هم عین همان شیوه را استفاده می کند زیرا نهاد موصوف در برابر حدیث پیغامبر اصلاً توقف نمی کند بلکه بی باکانه به حکم عقل خود او را کنار می زند، و در استدلال می گویند این حدیث با اوضاع و احوال کشور ساز گاری ندارد، کسیکه به حدیث مذکور استدلال

(c) ketabton.com: The Digital Library

می کند باید بفهمد که او در کجا و در تحت کدام شرایط زندگی دارد. یکتن از گله بچه فکر نو در آخر کتاب (اندیشه های امام ابو حنیفه) می نویسد فهم صحابه دین نیست زیرا ایشان دین رابه فراخور پرسش ها و چالش ها زمانه و زمینه خود تفسیر می کردند و مسلم است که پرسش ها و چالش های امروز از جنس پرسش و چالش های دیروز نیست آثار و افکار سلف بازمان و زیست جهانی که ما در آن بسر میبریم گیست تاریخی فراوانی دارد پرسمانی که سلف با او رویا روی بود از پرسمانی که ما به آن مواجه هستیم تفاوت دارد ولی گله بچه از ارائه جزئیات در مورد خود داری می کنند اگر ایشان ازدواج دختران صغیره را در مثال پیش کنند که او در زمان سلف عقلانی و جایز بود ولی اکنون غیر عقلانی و ناجایز است ما در پاسخ می گوئیم که چرا جواز او به عدم جواز مبدل شد؟ من (نویسنده خود شفاهاً)از رهبر فکر نو شنیدم که او می گفت بخاطر اینکه بر بالای پیامبر انتقاد می گردد که او کودک آزار بود و من (نویسنده) می گویم سر انجام عقل گرائی تباهی و زندیقیت است عقل گرا را وادار میسازد که بر بالای پیامبراسلام، مانند رهبر فکر نو انتقاد بکند حدیث بخاری است که رسول الله صلی الله علیه وسلم با عائیشه در حالیکه او صغیره بود نکاح کرد و هرگاه زمان زفاف فرارسید، درآن وقت هم به بلوغ نرسیده بود و هم چنان احمد در فضائل صحابه به سند صحیح روایت میکند که ام گلثوم به بلوغ نرسیده بود که علی (رض) او را در عقد نکاح عمر (رض) در آورد و به خانه او فرستاد از این به او طرف عقل گرایان اختیار دارند که ایشان به میثاق مدافعین حقوق زنان که کافران غربی او را رهبری می نمایند، می پیوندند و یا هم متعهد به اصول و مبانی پیامبر شان با قی می مانند.

از نظر گله بچه فکر نو در بین فهم قران و متن شریف او باید تفکیک کرد به این معنی که قرآن دین است ولی فهم آن را که علماء دینی او را بر ما

(c) ketabton.com: The Digital Library

ترجمانی می کنند دین نیست، علماً عبادت را به نماز، روزه، زکات، حج و تلاش رزق حلال به جهاد و هجرت ترجمانی می کنند، در حالی که خدمت بر کشور، اختراع برق موتر و طیاره هم عبادت است (اگر چه از غیر مسلمان بوده باشد) البته از نظر نهاد جمعیت فکرنو چنانچه رهبر شان در نقد گفتمان بدان تصریح نموده است.

هدف اسلام عرضه رفاه و آسایش بر مردم است هرنظام که بتواند اورا ارایه نماید اسلامی است به این معنی که نظام های کفری غربی ها هم، همه گی اسلامی اند.نتیجه این میشود که

(معنای اهدناالصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم) این نباشدای پروردگار بنما برای ماراه کسانی را که تو برایشان به ایمان، جهاد فهم دین و هجرت نعمت کرده ائی بلکه معنای او این باشد که تو برای ما راه کسانی را بنما که تو به رفاه و آسایش بر بالای شما احسان کردی یعنی شکم ایشانرا پرداشتی مانند فرعون و قارون. (معاذالله)

این نظریه هم دسیسه دیگر گروه با طنیه است عبدالله بن سبایهودی تبارو پیروان فکر وی اورا اختراع کرد ه اند عبدالله بن سیابهودی کسی است که در دوره خلافت خلفا اظهار ایمان کرد و خویش را درجمع حامیان علی رضی الله عنه جازد و به استفاده از شرایط خانه جنگی مسلمانان به تخریب تعمیر اسلام تیشه زنی را آغاز نمود او در تبلیغ خویش گفت قرآن چهل جزء داشت ده جزء او را غاصبان حق علی حذف نمود ه اند.

قران موجود ناقص است به تانسی ازفکر ابن سبایهودی گروه روافض و زندیقان گفتند قران کامل به نزد امام غائب است به معنای قرآن جز امام زمان که او را صاحب زمان امام غائب و مهدی هم می نامند کس دیگری نمی فهمد اکنون که علمای اهل تشیع و یا اهل تسنن از او ترجمانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مینمایند او درست نیست زیرا قران جداست و فهم قران جدا، دین جدا است و فهم دین جدا دربین فهم دین و اصل دین تفکیک باید کرد.هرگاه امام زمان ازسرداب بیرون بیاید آنگاه او قران را ترجمانی درست می کند واز قران فهم درست قران را بر مردم افغانستان ارایه مینماید.

برادریکه تو سنگ های آسمانی را مطالعه داری تو ببین که ریشه های اندیشه های نهاد جمعیت فکرنو از کدام کدام سازمان های الحادی آب میخورد و تو ببین که چگونه گله بچه فکر نو به عناوین ساده ولی گزنده به ریشه های دین مشترک سنی ها و شیعیان زیر شعار فهم دین جدا از دین است ما هرانه تیشه می زنند. خداوند هدایت شان کند.

گله روی گله بچه تهمت چی جمعیت فگرنو

یکی ازعقل گرایان فگرنو درصفحه های ۴۴و ۴۵ کتاب آخوند درویزه نشریه جمعیت فگرنو نوشته است امام احمد بن حنبل درباب اعتقاد ومسایل اعتقادی برعقل ارزش وتوجهی قایل نبوده به همین اساس تمامی نوآوری وپدیده های جهان پسااسلام راکفریات تلقی نموده بعد ها ابن تیمه ازپیروان احمد بن حنبل هرگونه خرد وتعقل گرایی رانفی کرد (۲) وی تقلید ایمه اربعه راحرام اعلام نمود ۳ اوفتوای داد که تقلید ازایمه اربعه کفروارتداد است ۴ هرمسلمانی را به جرم همکاری بادولت شیعی، تراشیدن ریش گوش دادن به موسیقی عدم رعایت حجاب، عدم اقامه نماز ومانند آن گردن زد ۵ دوگرو کلامی معتزله واشاعره درجهان اسلام را تکفیرکرد ۶ اوتمام عرفا وفیلسوفان مسلمان رایک سره به زیرتیغ اتکفیربود وآنان رادرزمره کفارقلمداد کرد وآموزه های آنان را سرشار کفریات دانست.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نقد

ما ازاین همچون نویسنده گان عقل گرا درغگو ولا یبالی بخاطر اینکه به قلم مان توهین نکرده باشیم مشخصاً نام نمی گیریم زیراایشان عقل گرانیستند بلکه ایشان مستقیماً مقلدین ودنباله روان عقل گراهای اسبق ومزدورهای بیگانه مانند مرزاغلام احمد قادیانی، ابودقیقه، غلام احمد پرویز، ضیاگوگ ترکی وسرسیراحمد خان پاکستانی وطه حسین مصری هستند، ویاهم به گونه اقتباس نظریه ایشان را نقل می نمایند ویاهم درضمن بیان بیگرافی یکی ازاشخاص انحرافی فوق اهداف زهری خودرامانندااعلان های بازرگانی دربین بین اخبارگرم وداغ برجوانان ارایه می دارند اینکه ازاپتکارخویش چیزی درکیسه خویش داشته باشند اورا عرضه نمایند بازازاوبتوانند دفاع نمایند آن طور نیست.

وبه همین اساس است که ایشان جرات این را اصلاً ندارند که به لحجه صریح بگویند عقل حاکم میدان است هرآنچه را که عقل نپزیرد ازاعتبار ساقط است هرآن آیت وهرآن حدیثی را که عقل تایید نکند مردود است هرآن عالم یکه دربرابرعقل از آیت های قرآن ویاهم ازحادیث پیغمام برپیروی می‌کند یعنی به پشت نص میرود وعقل راترک می گوید آن عالم کودن، جاهل، تندرو، واپس گرااست او میخواهد جهان نو وقرن بیست ویک را به شکل صدراسلام بسازد وبه قرون وسطی ببردبخاطراینکه اگرایشان به چنین لهجهی نطق کنند نه تنها که به دست خود خودها رازیرتیغتکفیرمی برند بلکه مانند فرخنده به اثر لکد های جوانان مسلمان به زنده گی ننگین خو یش خاتمه خواهند داد. ازین جهت ایشان به دور وبر وهدف نامقدس خود خویش سخن می گویند نه درعین هدف، گاهی می گویند عقب گرایی مانع توسعه فرهگی اقتصادی وسیاسی درکشور گردیده است، گاهی میگویند عقیده به برباورهی اسلامی باعث پس مانده

(c) ketabton.com: The Digital Library

گی ودرمانده گی مردم افغانستان بوده است گاهی می گویند ثقافت اسلامی ازمدارس ودانشگاها خذف شود وگاهی هم میگویند مفاهیم اسلامی به بازنگری ضرورت دارد وگاهی هم میگویند دربین فهم دین واصل دین تفکیک باید کرد وگاهی هم می گویند درپهلوی مبارزه باترورزم باگفتمان ترور هم باید به مبارزه پرداخت و گاهی میگویند، دروس قرآنی وتعلیم احادیث افکارافراطی وهابیت رادربین نسل نوین مان ترویج میکند ازین باید به جدیت نگران بود.

وگاه گاه به هدف درذهن کوبیدن سران نص گرایان ومجددین ملت اسلامیه چون شیخ السلام ابن تیمیه (رح)و احمدبن حنبل تهمت می بندند وبربالای شان مانند نویسنده موصوف دروغ می سازند واین نکته ناگفته نباید ماند که همه پیشوایان امت به شمول ایمه اربعه متبوعین تاکید روی این دارند که هنگام تعارض عقل بانص، عقل مردود شمرده می شود مابه خاطراینکه ازموضوع دور نشویم ازنقل اقوال شان همراه باآدرس هرکدام درین مقام میگذریم.

ولی عقل گرایان فکرنو به قانون جداکن وبزن ازبین ایمه اربعه صرف نام ازامام احمد وابن تیمیه می برند وبس توفکربکنی که امام ابوحنیفه، شافعی ومالک (رح) برخلاف امام احمد عقل راحاکم ودربرابر نص شرعی اورا راجح وقابل اعتبارمی دانند درحالیکه آن طورنیست زیراامامان دین همکی درصف مقابل فکرنو وعقل گرایان بی مذهب قراردارند، علاقه مندان می توانند جهت معلومات به (مجموعة الرسائل) ابن عابدین شامی مراجعه نمایند.

ثانیاً باید دانست که ابن تیمیه دربین امت اسلامی لقب شیخ السلام را دارد موصوف ازجمله علمای ناب ونابغه امت مرحومه به حساب می رود علمای مناقب درمنقبت او نوشته اند، این عالم برامت اسلامی خدمات

(c) ketabton.com: The Digital Library

ارزنده رادرعرصه جهاد، تعلیم وتربیه وتصنیف درانواع فنون به شمول دفاع ازرجال برجسته تاریخ دین، چون صحابه وتابعین، دفاع اراصول دین وتصنیف بر، برچیدن بساط مکرومکاید دشمنان دین دررابطه به دین انجام داده است که درتاریخ امت بی نظیرویاهم کم نظیر بوده است فرهنگ اسلامی از میراث که او ازخود به جاگذاشته است سرشارغنی وثروت مند می باشد مقوله علماء محققین درمورد ضرب المثل برسر زبان های عام وخاص قرار دارد، علماء گفته اند، اگرابن تیمیه درخدمات ارزنده که بررفاه وسرفرازی امت اسلامی انجام داده است وازخود به میراث مانده است جزشاگردارشد وگران قدراوشیخ الاسلام ابن قیم چیزدیگری نمی داشت همان یک شاگردش، درمنقبت اوکفایت می کرد، ملاعلی قاری (رح) دررابطه به آن دو (استادوشاگرد) می گوید (کانا من اکابراهل السنت والجماعت واولیا هذه الا مة) ابن تیمیه وابن قیم ازبزرگان اهل سنت واولیاالله این امت اسلامی هستند ولی گله بچه فگرنوچه می فهمند که اهل سنت کدام مردم هستند واولیای خدا بر بالای چه قسم مردم اطلاق میگردد.

زیاد پسر پدرش، شخصیت علی ابن ابی طالب راچه می شناسد نوجوانان سوریه عزت حرم مدینه راچه می شناسند ولشکر کوفه از جنتی بودن طلحه وزبیروقدامت شان دراسلام چه خبرهستند زیاد پسر پدرش دربرابرعلی قرارگرفت وسوری ها حرم مدینه رابه تاراج بردند طلحه وزبیر (رضی الله عنهم) ازسوی اوباش های عراقی به شهادت رسیدند ترمذی ازابی شریح عدوی (رض) روایت میکند: عمروبن سعید امیرلشکرشام برجنگ دربرابر ابن زبیر به مکه لشکرمی فرستاد صحابی میگوید من براوگفتم به مکه لشکر روان نکن زیرامن ازرسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده ام که اومی گفت مکه حرم است جنگ درآن جواز ندارد برای من

(c) ketabton.com: The Digital Library

صرف چند ساعتی حلال گردانیده بود، شده وسپس حرمت اودوباره به حالت سابق اوتابه روز قیامت بازگشت، عمروبن سعید برابوگفت ای ابو شریح تو به مطلب آن حدیث نفهمیده ایی، حرم نمیتواندعاصی وآنکسی راکه قتل کرده باشد وبه حرم پناه ببرد پناه بدهد، ابن حزم ظاهری (رح) در شرح حدیث مذکور میگوید: حرام زاده رابیین که چگونه بی باکانه در برابر صحابیسخن می گوید آیا صحابی پیغمبر به هدف پیغمبرنه فهمید وتواورا فهمیدی، اکنون گله بچه فکرنوهم فکرمی کنند که این هابه مفاهیم دینی نسبت به صحابه، تابعین امام احمد وابن تیمیه وسایرپیشوایان دین خوب ترمی فهمند، اگر چه ما با ابن حزم رح توافق نظر نداریم که مقوله او در خطاب به گله بچه تکرار گردد.

۱. بناً ما میگویم که ایشان دروغ میگویندکه احمد وابن تیمیه به عقل ارزشن نمیدهند به خاطراینکه ارزش قایل نشدن به عقل خودارزش قایل شدن را به عقل درضمن خود دارد لذا ایشان حکمی نمی کنند که اومتضمن نقض خودباشد البته عقل رادر مقابل دلیل صحیح شرعی ساقط ازاعتبارمی دانند وبایدهم که از اعتبار ساقط باشد واین نظراتفاقی علمای متشرع و دینی است، شیخ الا سلام کتاب (دفع تعارضالعقل والنقل) رادرهمین مورد نوشته است وکتاب مذکور درپنج جلد طبع گردیده است، شیخ الا اسلام درکتاب موصوف به اثبات رسانیده است که نصوص شرعی درتضادباعقل قرارندارند اگرچه بعضی هادر ظاهردربین آن دوتعارض می بینند.

۲. عقل گرای فکرنومی نویسد ابن تیمیه تقلید ایمه اربعه را کفروارتداد میگوید، عقل گرایی فکرنو به این سخن خود اززمره نویسنده گان خود راخارج ودرصف هنرمندان ستاره های افغان درج کرد زیرا وی دروغی راسرداد که جزازبازی گران موسیقی ازکس دیگرانتظاراونمی رفت آیااز

(c) ketabton.com: The Digital Library

شخصیتی مثل ابن تیمیه هم احتمال همچوفتوای می رود که او تمامی ویاهم اکثریت مطلق امت راکافرومرتد بخواند وایشان براو لقب شیخ الاسلام را عطانمایند.

۲.مگرتوعقل گرا درابتدا مقاله خویش هنگام معرفی او، اورابه عنوان پیرو امام احمد حنبل تذکر ندادی ؟ پس چگونه میشود که ابن تیمیه خود از امام احمد بن حنبل تقلید بکند وتقلید دیگران را کفروارتداد بخواند ؟

۳. بلکه شیخ الا سلام راجع به مراتب وجوب وجواز تقلید ایمه درمجمع الفتوا، درفتوای کبرا، درمجموعه الرسایل وشاگرد اودرکتاب اعلام الموقعین به تفصیل بحث کرده اند وحتا راجع به کاهش دادن شدت اختلاف موجود دربین پیروان مذاهب مروج به نام (رفع الملا م عن الایمه الاعلام) اورساله نوشته کرده است پس چگونه تو بدون آدرس وبدون سند بربالای او تهمت می بندی که ابن تیمیه تقلید ایمه را کفروارتداد می خواند وتوباید ازمتعلمین دروس ابتدایی مدارس شرم کنی اگراز خدانمی ترسی.

۳ ابن تیمیه به اتفاق مسلمانان ازاهل سنت است به نزد اهل سنت جزای گناه جزدشنام پیغامبر زنا بعد الاحصان، قتل نفس، ارتداد ورهزنی گردن زدن نمی باشد، پس چگونه ابن تیمیه فتوای داده است که جزای تراش ریش ویاهم شنیدن موسیقی قتل وگردن زدن است، بناً بکدام دلیل ابن تیمیه فتوا صادرکرده است به اینکه زن ایکه حجاب را رعایت نکرد گردن زده شود، مامی گوئیم هرگز چنین فتوای از او صادرنگردیده است ولی تو لابیالی دروغ می گویی، اگرتودروغ نمیگویی این است کتاب های ابن تیمیه دردست رس شماقرار دارند، باب، مبحث، جلدوصفحه اورا همرا بام مطبعه وسال طبع کتاب برای مان ارایه بدارید ونمی توانید که ارایه بدارید به همین اساس ما از شما به گله بچه تعبیر نمودیم وازگرفتن نام شما به عنوان نویسنده خجالت کشیدیم ونخواستیم زبان وورق کتاب خودرا ملوث

(c) ketabton.com: The Digital Library

نمایم. البته این موضوع را ما می پنداریم که ترک الصلواة را امام احمد رح کفر و ادای نماز را توبه از کفر می خواند. تارک الصلواة به نزد شافعی حداً و به نزد او کفراً به قتل می رسد ولی او مذهب احمد است نه مذهب یا فتوای ابن تیمیه رح و اینکه به قانون کفر دون کفر کفر را بر بالای هرمعصیت اطلاق می کنند این نظر کلیه محدثین است نه نظر امام احمد رح به تنهایی و مراد محدثین از کفر مذکور کفر معصیت است نه کفر بالله یعنی محدثین به معصیت نه عاصی را کافر می خوانند و نه هم قتل او را مجاز می گویند.

۴ ابن تیمیه اصلاً معتزله را تکفیرنکرده است، گروه اشاعره را به جای خود بگذار، شیخ الاسلام درمجموعه الرسایل خویش به صراحت تمام اعلان داشته است که من اهل قبله راتکفیرنمی کنم. اگرگله بچه فگرنومسلکی واززمره اهل علم به شمار می آمدند ما حتماً جلد وصفحه کتاب رانیز مشخص می ساختیم متاسفانه که ایشان مانند زاغ ازبوی گل فارغ از تحقیق وتدقیق وعدالت می باشند، پس نیاز به زکر صفحه کتاب وتعین جلد او نیست.

زاغ که چون فارغ زبوی گل بود
نفرت اش از صحبت بلبل بود

متقدمین گروه جهمیه را به نقل ازسلف صالحین به شمول امام ابی حنیفه کافرخوانده است امام ابی حنیفه جهیم بن صفوان راازمجلس خویش بیرون راند وبراوگفت (اخرج من مجلسی یاکافر) ای کافرتوازمجلس درس من بیرون برو این بخواطراینکه ایشان خدا (ج) را ذات مطلق عاری ازهرنوع صفت میدانند، و ماهیت مطلقه که قابل هرنوع عیب وصفت میباشد خداشده نمی تواند ومذهب متقدمین گروه جهمیه

(c) ketabton.com: The Digital Library

مرادف مذهب وجودیه وفلاسفه یونان قدیم میباشد که درکفربودن اوشکی وجودندارد.

۵ عقل گرای فگرنو می گوید ابن تیمیه عرفان وفیلسوفان مسلمان را یکسره زیرتیغ تکفیربرد، این سخن گله بچه فکر گنگ، مبهم ومشتمل به حق وباطل است بخاطر اینکه شیخ الاسلام تعدادی از فلسفی ها وتعدادی ازمتصوفه راتکفیرکرده است ولی اینکه عقل گرامی گوید (یکسره ایشان را به زیر تیغ تکفیربرده است) دروغ میگوید وافترامیکند.

ابن تیمیه ازمیان فلاسفه ابن سینا وپیروان فگرشان راتکفیر کرده است بخاطراینکه این دو، عالم را قدیم می دانند به این معنی که عالم محسوس درجانب اول برخود ابتدایی ندارد ودرجانب آخر و آینده برخودانتهاندارد بلکه بوده است واکنون هم است ودرآینده هاهم خواهد بود فنا بربالای اوعارض نمی گردد که آسمان بشگافد کوها ازروی زمین بروند وزمین عوض گردد ۲. ایشان عقیده به حشرجسمانی ندارند، به این معنی که ارواح بابدن های خاک شده گی شان یکجا شوند وبه حضورالله (ج) حاضر گردند اینطور نیست۳ از نظر ابن سینا الله جل جلاله به جزیات علم ندارد، الله (ج) نمی داند که بوعلی سینا کیست ؟ چه کاری دردنیا انجام داد؟ چه زمانی دنیارا وداع گفته است ؟ اکنون قبر اوکجاست؟

تنها ابن تیمیه نیست که ابن سینا را تکفیرمی کند بلکه پیش ازابن تیمیه امام غزالی ابن صلاح شهرزوری اردبیلی وغیره هم اورا تکفیرکرده اند انورشاه کشمیری درشرح بخاری هم اورابه تایید غزالی تکفیرکرده است اگرتواز مرزهای اسلام وکفر اطلاع میداشتی توهم بنا به عقاید کفرآمیزش وی را زیرتیغ تکفیرمی بردی ولی چکنیم که تورا غم شکم سودایی وسیکولار ساخته است حق وناحق اسلام وکفر به نزتویکسان است قرارگرفته است بصیرت قلبی نداری وحس تمیزتوازمیان رفته است دربین

(c) ketabton.com: The Digital Library

ابن تیمیه وعبدالکریم سروش نمی توانی فرق کنی درحالیکه اول ثریا ودومی ذلیل ترازثری میباشد.

اگر ابن تیمیه بدون تمیز و بدون موجب فلاسفه را زیر تیغ تکفیر می برد «رازی» آمدی ابن رشد، دوانی غزالی و امثال شان را زیر تیغ تکفیر می برد که فلسفی های مشهور هستند ولی آن طور نیست هم چنان ابن تیمیه عرفا به اصطلاح صوفیا را یکسره زیر تیغ تکفیر نبرده است بخاطر اینکه او در مجمع الفتاوی و در رساله الفرقان بین اولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان از سران صوفیه به نهایت احترام و ارادت یاد می کند اقوال چون جنید بغدادی، ابو عثمان، ابراهیم بن ادهم، فضیل بن عیاض، محمد بن فضیل بن عیاض، مالک بن دینار، ابی سلیمان دارانی، معروف کرخی، سری سقطی و محاسبی را به طور دلیل ارائه میکند.

و هم چنین شاگرد ارشد و جانشین صالح او حافظ ابن قیم در کتاب مدارج السالکین به تکرار و پیهم از سران صوفیه نقل قول میکند و گفته های شانرا مورد تائید قرار داده به اخذ وقبول او مراجعین کتاب را تشویق مینماید و از روی انصاف باید گفت که کتاب مدارج السالکین از مهم ترین مصادر اقوال صوفیه به شمار می رود. و ابن قیم با استعداد وهبی که الله تعالی بر او عطا نموده است بسا کجی های متصوفه و به ویژه کجی های تصوفی شیخ الاسلام عبدالله هروی انصاری را که مؤلف (نیل السائرین) کتاب تصوف است توجیه وتاویل میکند.

البته در بین صوفیه گروهی هستند که درلباس تصوف، الحاد و زندیقیت را دامن زده اند مثل محمد بن عربی صوفی ابن فارض، حسین بن منصور حلاج و هم فکران شان این ها زندیق ها اند گوشت خوک را در کاسه چینی یعنی درخرقه تصوف بر مردم پیش کرده اند و میخواهند گوشت سگ را بر بالای سفره (شریعت) محمد رسول الله صلی الله علیه

(c) ketabton.com: The Digital Library

و سلم بر مردم بخورانند. عنوان شا ن است صوفی و باطن ایشان است زندیق لاف از ایمان و اسلام می زنند ولی وظیفه گرفته اند تا مومنان را از دین شان بیرون کنند نشان زندیقی شان اینست که خود از قران نفرت دارند علمای شریعت را ظاهربین، علمای قال و بی خبر می نامند حتی نماز را به امامتی ایشان جواز نمی دهند و مردم را به دوری از قران و علوم شرعی توصیه مینمایند گپ شان اینست که قران شرک است توحید در سخنان ماست.

هدف شان از توحید توحید، به طرز وحدت است نه توحید شرعی و توحیدی که قران از آن بحث می کند، توحید شرعی آن است که درآن دربین بنده و الله فرق کرده شود در آن گفته میشود یک طرف کائینات است و طرف دیگر خالق کائینات، صوفیای وجودی به این فرق قائل نیستند آنها می گویند کائینات و خالق کائینات واحد است، ذاتی جدا و مستقل وجود ندارد که ما او را خدا وخالق بگوئیم، بلکه هر آنچه را که تو می بینی همان عین خدا و خالق است اگر او بنی آدم است یا سگ، خر هست یا خنزیر، صوفی زندیق میگوید به هرچه می نگرم جز خدا نمی بینم وتو برادر روشن فکر به خوبی باید دریکرد که این مذهب مرادف مذهب دهری ها ومنکرین وجود خدا جل جلاله می باشد زیرا دهری ها میگویند ما درعالم محسوس جز مادیات و عناصر چیز دیگری را نمی بینیم که او خدا باشد، اگر خدائی با شد او کجاست؟ زندیق های صوفی گفتند همین مادیات و عناصر بدون فرق خدا هستند ذات شان واحد، و تشخیص های شان از هم فرق میکند ذات سگ معاذ الله همان ذات خدا جل جلا له است چون شاخصه های سگی به او عارض گردیده است از این جهت او سگ نامیده میشود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

گاهی هم می گویند وجود در عالم واحد است وجود الله، وجود کوزه، وجود سنگ، و جود خزنده، و درنده همگی واحد ویک وجود هستند فرق در بین شان به عوارض و صورت های شخصی شا ن میباشدو این نظریه هم باطل است به خاطراینکه توحد در وجود توحد در ذات را بار میاورد توحد در ذات ایجاب اینرا می کند که در بین زن نکاحی و مادر فرق باقی نماند صدر رومی یکتن از زندیقان صوفی ها می گفت بلی در بین زن نکاحی ومادر فرق نیست هر دو حلال هستند ولی چون محجوبین (علمای قال) مادر را حرام گفتند ما هم به گونه مجازات شان گفتیم نکاح مادرحرام است.

نتیجه مذهب مذکور این میشود که فرق در بین زن نکاحی و خدا جل جلاله نباشد به نزد این مرتدین و زندیق ها سخن هم چنین است آنها عقیده دارند که موطوة (عیاذا بک اللهم) خدا است و ایشان در صورت زن هایشان از خدا لذت می برند برادریکه تو سنگ های آسمانی را تحت مطالعه داری تالله اگر این عقیده از بدترین کفرها نباشد. دیگر کفری هم در عالم نبوده است من میگویم از ترس خدا موی بربدن مسلمان راست میشود و از اثر خجالتی ازجبین اش عرق می ریزد من شرم میکنم که بنویسم خواننده شرم می کند که بخواند و سامع شرم میکند که بشنوندازیاوه های که صوفی مرتد و زندیق می سراید ولی گله بچه فکر نو ایشان را عرفای مسلمان می نامند و بر بالای شیخ ملت اسلامی این تیمیه رحمه الله انتقاد دارند که چرا اینها را به زیر تیغ تکفیر برده است مرجع اصلی مباحث فوق رساله وحدت الوجود نوشته ما است در اینجا همین قدر میگویم ابن عربی و عرفای هم فکرش کافر وزندیق هستند اگر عقل گرا فکر نو که هوی عرفای موصوفین را به سر دارد بعد از اینکه سخنان شان را

(c) ketabton.com: The Digital Library

می شنود و به مطلب او دقیقاً می فهمد باز هم عمداً و قصداً به آن عقیده میکنند او نیز کافر ملحد مرتد و زندیق می باشد.

گله روی گله بچه جمیعت فکرنو راجع به انکارشان از حدیث

جمعیت فکر نو به طور پراگنده و غیرمستقیم از این که حدیث حجت باشد منکر هستند رهبر فکرنو به طور ضمنی بلکه به شکل تمسخر آمیز انکار دارد که این حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم (زن ها از قبرغه چپ مردها آفریده شده اند) حدیث بوده باشد زیرا از حدیث فوق دو حکم یعنی دو خبر شرعی فهمیده میشود اول اینکه زن، موجود دومی است نه موجود مساوی با مرد دوم اینکه زن ها طبیعةً کجی دارند و عادتاً کج روی میکنند رهبر فکر نو به تقلید از غربی ها از هر دوی این دو حکم شرعی انکار ورزیده است و او به این حدیث پیامبر (شما با آن زن ها نکاح بکنید که آنها فرزندان بیشتر می آورند) تمسخر می کند ومی گوید از نظر علمای سنتی زن برای این آفریده شده است تا فرزندان بیشتر بیاورد و به تعداد امت محمدی بیافزاید.

رهبر فکر نو ازحکم حدیث (زعیم مسلمانان از قریش باشد، (۲) اعمال و سرنوشت بنده گان در ازل مقدر و نوشته شده است (۳)، کارهای بنده گان به خواست و اراده الله تعالی صورت می گیرد و امثال آن انکار دارد. هواداران فکر نو ازحدیث (حکم جهاد تا به روز قیامت ادامه دارد)، دجال ظهور میکند، مهدی ظاهر میشود، ماعز اسلمی وخانم غامدیه بحکم رسول الله صلی الله علیه و سلم رجم شده باشند انکار ورزیده اند (در مواضع مختلف و متعدد از نشریه های جمعیت فکر نو به طور پراگنده انکار شان یافته میشود).

(c) ketabton.com: The Digital Library

ولی برخی از ایشان شجاعانه وبه طور مستقیم از اینکه حدیث حجت باشد انکار ورزیده است، در مثال کتاب (استعفای عقل) نشریه جمعیت فکرنو را ارایه میکنیم یکی از هواداران فکرنو در صفحه ۹۵ آن نوشته است (سخنان پیامبر متفاوت بود برخی از آنها به صورت یک ابراز امرعادی (غیر تشریعی) بود که نمی توانست آنرا تشریع دانست، عملکرد های پیامبر نیز گاهی به صورت یک واکنش شخصی در یک قضیه و فاقد جنبه تشریعی بود، و در نهایت شنونده گان سخنان او همه از یک طیف به لحاظ روانی و شخصیت نبودند، و در حفظ سخنان او استعداد یک سان نداشتند، و گاهی تمام یک گفت و گو را نیز حاضر نبودند بلکه در پایان گفت و گوبا پیامبر حضور یافته بودند که این امر آنها را دور از سبب و دوراز حدیث نگه می داشت.

برخی مغرضین و یا همان منافقین بودند که از سخنان پیامبر استفاده سوء می کردند و یا هم درآن مبالغه میکردند. در میان یاران پیامبر اشخاص امی یا ناخوان وجود داشند که نمی توانستند به ساده گی گفته های او را درک نمایند و در نقل آن دچار لغزش می شدند. و گاهی هم ممکن بود برای حل یک بن بست کسی از روی نیت خیر دست به جعل حدیث زده باشد تا مشکل حل گردد، هدف فعال مدنی جمعیت فکر نو از ایراد احتمالات ده گانه او در مورد حدیث حجت شده نمی تواند زیرا به این حد احتمال ویران کن در صحت او موجود می باشد.

عقل اول گم شود در عقل دوم
ماهی از سرگنده گرددنه زدم

(c) ketabton.com: The Digital Library

لطیفه

مردم قریه موشی راپیدا کردند که در چاه ایشان افتاده بود ایشان به نزد ملا امام مسجد شان رفتند تا حکم آب چاه را از وی معلوم کنند. ملای امام شان که عالم عقلی و منطقی بود (منطقی ها اکثراً از مسائل دین و احکام فقه معلومات کافی نمی داشته باشند) او هم راجع به قضیه آگاهی درست نداشت او حیران ماند که درپاسخ مقتدیان چه باید بگوید، ناچار به عقل گرائی وایجاد احتمالات پرداخت و بر مردم گفت. اگر موش به حرکت عادی خود به چاه افتاده باشد او حکم جدا دارد و اگر پشک او را دوانده باشد ودر اثر گریز او از پشک به چاه افتاده باشد در آنصورت حکم او جدا است زیرا درآنصورت موش حتماً بول هم میداشته باشد، شما بر من بگوئید که چگونه این قضیه رخ داده است؟ مردم گفتند ملا صاحب ما چه می فهمیم که موش خود به چاه افتاده و یا هم پشک او را دوانده است؟ خو همین موش است ما در چاه او را یافتیم و از تو می پرسیم که حکم آب چاه چیست؟ ملای بی چاره که تا حال پشت عقل رفته بود به احکام فقهی نمیدانست لذا او نتوانست که بر مقتدیان بگوید شما (۲۰) دلو آب از چاه بیرون بیاورید به بیرون آوردن بیست دلو آب از چاه دیوارهای چاه طناب چاه وحتی دست های آب کش نیز پاک می گردد.

هوا داران فکر نو نیز مانند ملای امام منطقی ولی جاهل در حدیث پیامبر اسلام احتمال پالی می کنند ومیگویند حدیث پیامبر حجت نیست بخاطراینکه احتمال دارد پیامبر ازروی احساسات و واکنش او را گفته باشد. احتمال دارد که راوی آن منافق بوده باشد، احتمال دارد که راوی او شخص جاهل و نادان بوده باشد.احتمال دارد که یار پیامبر حدیث را خود بر بالای پیامبر ساخته باشد. احتمال دارد که بنابه عصبیت و قوم گرائی در حدیث تغیر وارد کرده باشد، احتمال دارد که در آن مبالغه کرده باشد، احتمال دارد

(c) ketabton.com: The Digital Library

که حدیث را درست نشیده باشد، احتمال دارد که تمام حدیث را نشنیده باشد بلکه در ابتداء حدیث و یا هم در آخر حدیث به مجالس پیامبر حضور یافته باشد.

عقل گرایان بی انصاف به ایجاد وسوسه های شیطانی واظهار احتمالات عقلی می خواهند دین اسلام را از ریشه واساس آن قلع قمع نمایند. بخاطراینکه به شنیدن احتمالات فوق اعتمادی را که بر بالای دین ایشان دارند از دست میدهند مسلمانان راجع به دین شان در شک قرار میگرند. به ویژه محصلین مدارس و دانشگاه ها که قشر جوان، بی تجربه و خالی الذهن هستند تا هنوز مسیر مشخصی را انتخاب نکرده اند بلکه در حال انتخاب *قراردارند، هرآنچه به ذهن شان میریزد، بدون اینکه بتوانند تحلیل وتجزیه کنند، اورا اخذ وضبط مینمایند، علمای منطق وفلسفه ازآن به مرتبه عقل هیولانی تعبیر میکنند، یعنی عقل شان درمرحلئی قراردارد که تاثیر پذیراست نه تاثیرده، آخذ است نه معطی،، هرآنچه درمقابل اوقرارداده شود می تواند اورا درخود منعکس نماید ولی نمی تواند درصحت وسقم یا درسود وضرر آن فکرکند وشیاطین انسی هم تلاش دارند تادرهمچو عرصه های خالی هسته گزاری نمایند وجال بیفگنند، روی همین ملحوظ جمعیت فکر نوبر تقلید از عقل گرایان لائیک به دنبال محصلین به دانشگاه ها ی دولتی وخصوصی می روند جای که فرزندان اصیل کشور ازنقاط دور افتاده کشور باذهن خالی به غرضفراگیری علم ودانش جمع می شوند، لائیک ها بسوی لا دینی وجمعیت فکرنو به سوی انکار ازحدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم دعوت شان می کنند، فعالین جمعیت فکرنو نمی توانند به غرضدعوت وارد مدارس اسلامی گردند بخاطر اینکه درآنجا (به زعم رهبرجمعیت فکرنو)تروریستان حضوردارند وگفتمان ترور عملا درآنجا تدریس میگردد وبه گفته اهل حق درآنجا مدافعین کتاب خدا وسنت رسول حضور فزیکی دارند وگفتمان خدا وگفتمان رسول الله صلی الله علیه و*

(c) ketabton.com: The Digital Library

سلم عملا وباالفعل برسرزبانهای شاگردان ومعلمین ردوبدل میگردد، چگونه شیطان بتواند درآنجا واردگرددو هسته گزاری نماید، (فالحمد لله العلی الکبیر)

هان :مایه نگرانی وسزاوارترحم آن عده فرزندان متدین کشور هستند که درداخل دانشگاه ها مصروف فراگیری دانش می باشند به ویژه آن محصلین که دردانشکده های غیر شرعیات ورشته های غیر شرعی درحال تحصیل اند، زیراایشان نیاز به آگاهی دهی دارند، تامباداخدانخواهد درگودالهای هلاکت انکار ازحدیث سقوط نمایند، من (نویسنده)ازبسیارزمان است که انتظار میکشم تا یکی ازمحققین کشوراعم ازعلمای دینی ویاهم استادان دانشگاه به مقابل نظریات گمراه کن هواداران فکرنو به پاه بخیزند، وقلم آرائی نمایند که متاسفانه همه را عاجزویاهم بی تفاوت یافتم، دیدم که بی تفاوتی وخاموشی علما ونویسنده گان کشور روز به روز به طغیان هواداران فکرنو افزوده می رود، تا اینکه ایشان از تقدیر انکار ورزیدند، علمای کشور را یکسره وهابی قلمداد نمودند فرض روزه را رمضان از ذمه ثروت مندان ساقط کردند و به نقد جامع صحیح البخاری علمای دینی را به مبارزه (چلنج) فرا خواندند، ناگزیر حاشیه ئی از وقت عزیز خویش را برای خدمت به برادران محصل خود اختصاص داده ام، شخص نویسنده بی بضاعت و قلم او فقیرانه است لذا اگرشما به مطلب شگفت در سنگ های آسمانی بر می خورید او محض احسان الله تعالی بوده است که بنده محتاج خود را به آن نوازش کرده است و اگر غلطی را در آن پیدا می کنید او از ذهن نا لایق من و حرکات شیطان می باشد امید که او را به اصلاح بکشید و از دعای مغفرت فراموش مان نکنید.

خدایا ببخشای سه بنده را نویسنده گوینده خوا ننده را

(c) ketabton.com: The Digital Library

از جمعیت فکر غلام احمد پرویز تا جمعیت فکر خیر خانه

باید دانست که حدیث به اجماع امت محمدی علی صاحبها الصلاة والسلام حجت است و در بین حجت های چهار گانه دین حجت دوم و اصل دوم به شمار می رود هیچ کس در مورد ملاحظه نداشت تا اینکه در اوائل قرن بیست افکار سیاسی غربی ها بر بالای مسلمان ها سایه افگند و تعدادی از مسلمان های ضعیف از آن متاثر گردیدند. آنها به این فکر شده اند که دست یافتن به ترقی، تمدن، رفاه و آسایش بدون تقلید از فکر غربی ها امکان پذیر نیست. و از طرف دیگر برخی از احکام اسلامی را مانع بر سر این راه یافتند روی معضل فوق ایشان به یک سلسله تحریف اسلام آغاز کردند تا بتوانند احکام اسلامی را موافق با افکار غربی ها بسازند چنانچه به همین منظور رهبر فکرنو کتاب خود رابه نام (دیو هفت سر) نگرشی برموانع توسعه سیاسی در افغانستان نوشت وبه ده ها بار در مقاله های متعدد خویش از احکام اسلامی به عنوان مانع رفاه و افغانستان متمدن یاد می کند و برخی ازعقل گرایان ازهمچو احکام اسلامی به عنوان جهان اسلام و عوامل بحران و برخی هم به عنوان باعث عقب ماند مسلمانان نام می برد، این گروه بنام های مختلفی چون ۱)اهل تجدد، ۲)فکر نو، ۳)جمعیت فکر ۴) تجدد پسند و عقل گرایان یاد میشوند. رهبران اینها در هندوستان سر سید احمد خان درمصر طه حسین در ترکیه ضیاءگوک الپ بودند و اکنون در افغانستان رهبر فکرنو زیر لب ادعای رهبری شانرا به سر می پرورد.

اهداف این گروه تا زمانی برآورده نخواهد شد که حدیث از سر راه شان دور نگردیده است بخاطراینکه در سنت پیامبر راجع به هر بعد از ابعاد حیات انسان و راجع به هر شاخه از شاخه های زنده گی بشرحدیث موجود است که او در تضاد صریح با فکر غربی ها قرار دارد از این جهت است که

(c) ketabton.com: The Digital Library

ایشان از حجت بودن حدیث انکارورزیدند شیخ ما تقی الدین حفظه الله تعالی میگوید در هندوستان براولین بار این صدا از سوی سر سید احمد خان و رفیق او مولوی چراغ علی بلند شد ولی نه به این طورکه ایشان به صراحت از حجت بودن حدیث انکار ورزند بلکه به این شیوه که هرگاه کدام حدیث مخالف میل شان به نظر می رسید عاجل از صحت او انکار می ورزیدند اگر چه سند او نهایت قوی میبود و گاه گاه این سخن را نیز می گفتند این نوع احادیث در عصر موجود حجت شده نمی توانند، زیرا با مصلحت مردم و کشور مان سازگاری ندارند.

چنانچه رهبرفکرنو در موضوع خلافت گفت قریشی بودن خلیفه مسلمانان در عصر ما ن شرط نیست زیرا اگر شرط قریشی بودن خلیفه پذیرفته شود قرار دادهای کشور ها زیر سوال می رود، خطوط مرزی شان نا مشروع قرار می‌گیرد بخاطراینکه ریس‌های جمهور کشور های اسلامی قریشی نیستند استاد سیافقریشی بودن را در زعامت مسلمان‌ها شرط می‌گوید ولی او نفهمیده است که ما در کدام عصر و در کجا زنده‌گی داریم.

به اساس نظر فوق رهبران فکر نو در هندوستان سود تجارتی را حلال گفتند و از معجزه های انبیاء علیهم السلام انکار نمودند و اکثر افکار غربی هارا مجاز شمردند.من (نویسنده) ندیده ام ولی علمای حاکم نشین خنج پنجشیر برایم گفتند که گله بچه جمعیت فکر در کتاب (از عقلانیت فقهی تا عقلانیت کلامی) نیز از از معجزات انبیاء علیهم اسلام چون معجزه عصا موسی (ع) و معجزه ناقه صالح ع انکار ورزیده اند.

در تعقیب این ها شخص دیگری به نام عبدالله چکرالوی آمد او فرقه ای رابه نام اهل قرآن (قرآنیه) تاسیس نمود و فکر انکار حدیث رابه شکل منظم آغاز کرد و مستقیماً از حدیث انکار ورزید، در تعقیب آن اسلم جیراج

(c) ketabton.com: The Digital Library

پوری، این فتنه را دامن زد تا اینکه غلام احمد پرویز از او مکتب مستقل ساخت و به شکل مکتب فکر نو جوانان رابه سوی آن دعوت داد، چنانچه رهبر فکر نو (منکر ثقافت اسلامی) زیر نام جمعیت فکر به زیرلب، جوانان را به سوی آن فرا می خواند، در بین جمعیت فکر غلام احمد پرویز منکر حدیث وجمعیت فکر خیرخانه، فرقی وجود ندارد، جز ازلحاظ عنوان و نام در هدف که همانا افکار از حدیث است هر دوباهم اتفاق نظر دارند اگر چه ازلحاظ مکاری و حلیه بافی گروه جمعیت فکر نو خیرخانه از گروه جمعیت فکر که توسط غلام احمد پرویز تاسیس شده است سبقت جسته اند بخاطر اینکه احتمالات را که بر رد حدیث جمعیت فکرنوخیرخانه طرح می کنند جمعیت فکر غلام احمد پرویز نتوانسته بود طرح بکند، زیرا فکرآنها مثل فکرجمعیت فکر خیرخانه در کنار زدن حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم کار نمی کرد.

دلایل منکرین حدیث

۱. جمعیت فکر غلام احمد پرویز بدین نظر بودند که رسول الله صلی الله علیه و سلم صرف مسولیت تبلیغ قرآن را داشت بناء اطاعت او صرف در همین مورد واجب است و بس، در مورد غیر تبلیغ قران پیغامبر حیثیت پُست رسان را (معاذالله) دارد.

۲. (اگر فرضآ ما بپذیریم که حدیث او حجت است حدیث او صرف بر بالای یاران او حجت هست که مشافهة ازدهن مبارک اورا می شنیدند بربالای مایان حجت نیست.

۳. و اگرما این را هم بپذیریم که احادیث بر بالای همگی حجت باشد ولی این سخن را نمی پذیریم که احادیث موجود در کتاب های حدیث بربالای مان حجت شده بتواند بخاطر اینکه آنها از طریق ذرائع

(c) ketabton.com: The Digital Library

قوی و یقینی بر ما نرسیده اند، بلکه بگفته عضو فعال جمعیت فکر نو احتمال دارد که راوی او ر انتوانسته باشد حفظ کند احتمال دارد که راوی منافق بوده اشد. احتمال دارد که خودبنا به نیت خیر و حل قضیه که به بن بست مواجه گردیده است او را ساخته باشد، (هدف شان حدیث ایست که ابوبکر رضی الله عنهم برای حل اختلاف بر سر خلیفه که در بین مهاجرین و انصار پیش آمده بود او را قرائت کرد (الائمه من قریش) خلیفه از قریش می باشد.احتمال دارد که تمامی حدیث را نشینده باشد و غیره،

۴. قران را الله جل جلاله اسان گردانیده است بناء نیاز به تشریح ندارد که حدیث بر او شرح باشد و ما هنگام تفسیر به او مراجعه کنیم،

۵. قرآن کریم خود آیت های خود را (بینات) واضح و روشن گفته است پس چه نیاز است که بر تفسیر او به حدیث مراجعه شود،

۶. خود رسول الله صلی الله علیه و سلم بر انصار مدینه گفت (انتم اعلم با موردنیا کم) شما نسبت به من خوبتر به کارهای دنیا می فهمید یعنی راجع به کارهای دنیا پیروی من بر بالای شما واجب نیست،

۷. احادیث که همگی یا اکثریت مطلق آن اخبار احاد هستند. وخبر واحد مطابق به فرموده خود محدثین علیهم الرحمه ظنی است نه یقینی، وعمل به ظن بحکم قرآن کریم (ان یتبعون الا الظن وان الظن لایغنی من الحق شیئا) سوره یونس (۳۲)ممنوع میباشدواین همان اعتراضی است که مخالفین جمعیت فکر در کتاب آخوند (درویزه) بالاترازبیست صفحه رادرابتداء ووسط درآرایش آن سیاه ساخته اند؛ وبدان نازیده اند.

(۷) برخی ازاحادیث احادیثی اندکه جزتکذیب شان راه دیگری ندارد فعال مدنی جمعیت فکرحدیث عذاب قبررابه مثال آورده است: که عایشه ازخادمهٔ یهودیه خویش برپیامبرخدا (ص) حکایت نموده که اومیگوید: درقبرعذاب است پیغمبر (ص) گفت که دروغ میگوید یهودیها وایشان

(c) ketabton.com: The Digital Library

دروغگوترین مخلوق خدا (ج) می‌باشند وبعدهاپیامبر (ص) خود از عذاب قبر پناه می‌خواست.

جواب ازدلایل گله بچه جمعیت فکرنو در رابطه به انکارشان ازحدیث

درهر یکی از نصوص قرآن وحدیث وحی به دونوع تقسیم شده

۱ - وحی جلی که وحی متلونیزخوانده میشود.

۲ - وحی خفی که وحی غیرمتلونیزخوانده میشود.

ولی ازنص حدیث دراین موردنمی شوداستدلال کرد بخاطراینکه اوشبیه به مصادره علی المطلوب (تقدیم دعوی برای اثبات دعوی) میگردد ولیکن استدلال به نص قرآنی درمورد بی غبار میباشد. بناء ما در تقدیر استدال خود می گوئیم که حدیث حجت است بخاطر اینکه او وحی است وحی به نزد منکرین حدیث هم حجت است پس حدیث هم حجت شد دلیل به اینکه حدیث وحی است آیت های قرآن میباشد.

۱. آیت (۵۱) سوره شورای (وماکان لبشران یکلمه الله الا وحیا اومن وراء حجاب) بخاطراینکه وحی دراین آیت قسم مستقل دربین اقسام آن شمرده شده است وآن عبارت ازوحی خفی وغیرمتلومیباشد

۲. راجع به تحویل قبله درسوره بقره آیت (۱۴۲) آمده است که: مابیت المقدس رابرتومقررکردیم بخاطراینکه پیروان پیغبررااازغیرشان تمیزبکنیم. مرادازقبله درآیت، بیت المقدس است ودرقرانکریم جایی هم نیامده است که الله (ج) برپیامبرگفته باشدتوروی خودرابه سوی بیت المقدس بگردان. بناء آیت دلیل است که بنابه وحی خفی برپیامبرحکم آمده بودکه توبسوی بیت المقدس نمازبخوان.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳. درسوره انفال آیت (۷) آمده است (واذیعدکم الله احدی الطایفتین انها لکم) درآیت ازوعده الهی تذکرآمده است درحالیکه درجایی ازقران ذکرازآن وعده نیامده است؛ این دلیل است که وعده مذکوربه طوروحی خفی غیرمتلوبرپیامبر (ص) شده

٤. درسوره فتح آیت (۱۱) آمده است (سیقول المخلفون اذاانطلقتم الی مغانم لتأخذوه ذرونا نتبعکم یریدون ان یبدلواکلام الله قل لن تتبعونا کذالکم قال الله من قبل) درین آیت این موضوع تذکریافته است که الله (ج) فرمان عدم شرکت منافقین را درعزوه خیبرازپیش داده است. وظاهرا این پیشگویی به ذریعه وحی غیرمتلوبرپیامبر (ص) داده شده است به خاطراینکه درقرآنکریم اصلادررابطه به آن ذکری نیامده است، وحی غیرمتلوحدیث نامیده میشود وحدیث حجت میباشد.

۵. درقرآنکریم وظایف پیامبران مشخص میباشد اواینکه (ویعلمهم الکتاب والحکمه) سوره بقره آیت (۱۵۱) و (وانزلنا الیک الذکرلتبین ما نزل الیهم) سوره نحل آیت (۴۴) این دلیل است که پیروی اوبربالای امت حجت است وگرنه تعلیم او وبیان وتفسیراوقرآن رابی مفهوم بود؛ بخاطراینکه چاره نداردکه پیامبر (ص) هنگام تشریح قرآن کریم بخشی ازسخنان را ازسوی خودنگوید وآن سخنان حدیث پیامبرهستندکه قبول آن واجب میباشد

٦. درقرآنکریم همزمان بااطاعت الله اطاعت رسول نیزواجب گردانیده شده است (اطیعوالله واطیعوالرسول) آمده است نه تنها (اطیعوالله) همچو آیت ها به طورصراحت به اطاعت رسول وحجیت حدیث دلالت میکنند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۷. درآیت (۶۵) سوره نساء است (فلاوربک لایؤمنون حتی یحکموک فیما شجربینهم ثم لایجدوفی انفسهم حرجا مما قضیت ویسلموا تسلیما) اطاعت ازحدیث پیامبرمدارایمان قرارداده؛ شده است.

۸. بساانبیأ علیهم السلام اندکه باخود کتاب جدید نیاورده اند؛ اگراطاعت ایشان واجب نمی بود پس فایده ازبعثت آنهاچه بوده است ؟

۹. درقرآنکریم صرف احکام ذکرگردیده است، نه کیفیت احکام زیراکیفیت احکام توسط پیامبر تشریح گردیده است مثلادرقرآنکریم صرف نمازبخوانیدآمده است اینکه چندرکعت، به کدام کیفیت ودرچه وقت؛ قرآنکریم درآن موردچیزی نگفته است بلکه پیامبر اوراتشریح نموده است که مرادازنمازخدمت به بشریت نیست بلکه عبادت است ومرادازعبادت ارکان مخصوص دراوقات پنج گانه، دورکعت درفجر، چهاردرظهر، عصروخفتن وسه رکعت درشام و دورکعت به عوض نمازهای چهارررکعتی درسفر، ونمازدورکعتی وسه رکعتی که درنمازهای فجروشام هستند قابل قصرنمیباشند اگرحدیث پیامبرحجت نباشد عمل به آیت (واقیموالصلوه) اصلاامکان پذیرنخواهد بود.

۱۰. امت اسلامی بدون استثناء ازصدراسلام تازمان موجود حدیث رابه حیث حجت دومی پذیرفته اند اگرحجت نمی بودامت مسلمه همگی بجزازفعالین جمعیت فکرنوویاران شان گمراه ومزاحم ترقی ساکنین کره زمین به ویژه بر مردم افغانستان بوده اند واینکه ایشان میگویند قرآن خودسهل وآسان است نیازدرتشریح آن به حدیث نیست غلط میگویند بخاطریکه قرآن کریم صرف ازلحاظ وعظ ونصیحت آسان است وگرنه علماء درتحصیل علوم اورنج های متنوع را متحمل نمیگردیدند وبه تفسیرآن تاصد صدجلد تفسیرها نمی نوشتند اینکه ایشان میگویند قرآن (تبیانا لکل شیء) است لذانیازبه حدیث نیست درست نمیگویند

(c) ketabton.com: The Digital Library

بخاطراینکه قرآن تبیانا لکل شیء درباب عقایداست نه درباب احکام وفروعیات اینکه ایشان میگویندقرآن آیت های خودراواضح وروشن خوانده است، بناء ضرورت به حدیث وتفسیراواحساس نمیشود؛ اشتباه وخطا میگویندبه خاطراینکه آیت های قرآن راجع به آخرت، توحید، رسالت وصدق قرآن چنان واضح هستند که نیازبه دلایل هم نداردبلکه به توجه اندک میتوان به اوتصدیق کرد. ازین لازم نمیآید که آنها درباب احکام ومعاملات هم واضح وروشن بوده باشندتانیازبه حدیث احساس نگردد.

اینکه ایشان ازقول رسول الله صلی الله علیه و سلم درخطاب به انصارمدینه زاجع به پیونددرختان خرما گفت: (شمابه کارهای دنیایی تان خوبتر میدانید) دلیل میگیرند؛ خطا کرده اند بخاطریکه هدایات پیامبردوگونه است به عباره دیگردوجهت دارد. اول جهت رسالت (پیامبر) به حیث پیامبراوراارشادفرموده است، دوم هم ازحیثیت مشوره حدیث پیامبرواجب الاتباع است؛ هرگاه که ازپیغامبربه حیثیت پیغامبرصادرشده باشدنه به حیثیت مشوره، اینکه پیغامبر انصارمدینه راازپیوند خرما (تأبیر) منع کرده بود؛ به طورمشوره منع کرده بودنه بطورحکم شرعی پیغامبر فکرکردکه پیوند های خرماقبل ازرسیدن موسم ثمرشان بیفایده است برانصارگفت: این عمل راترک بکنید آنهااوراترک کردند درختان خرما همان سال میوه نگرفتند انصار به پیغامبر شکایت کردند پیغامبر (ص) فرمود: شمابه کارهای دنیایی تان خوبتر میدانید) بناء ازین حدیث استدلال به نفی حجتیت حدیث درست نمیشود.

اگرکسی بگوید که ماچه میدانیم کدام حدیث بطورمشوره از پیغامبر صادرگردیده است؟ وکدام حدیث بطورتشریع؟ جواب اینست که اصل درحق پیغامبر (ص) جهت تشریع، است بناء هرحدیث اوبه تشریع محمول میگردد وازان پیروی صورت میگیرد تازمانیکه دلیل یاقرینهء قاطعه

(c) ketabton.com: The Digital Library

یافته شود به اینکه این حدیث بطورمشوره از پیغامبر (ص) صادرگردیده است نه بطورتشریع، اگرکسی بگوید که فقهای اصولیین گفته اندبرخی افعال پیغامبر (ص) به طورعادت ازوی صادرگردیده اندنه بطورتشریع بناء اتباع پیغامبر (ص) درآن افعال بربالای امت واجب نیست جواب : اتباع پیغامبر (ص) نرقول ودر فعل شرعاً وعقلاً واجب است درصورتی که اتباع رسول درقول ودرفعل واجب است ونظربه احکام آیات واجب است لذا فقهاء اصولیین درین تعبیرخویش خطاشده اند که میگویند: پیروی پیغامبر (ص) درعادت های او واجب نیست بلکه باید ایشان تعبیرخودرعوض میکردند. ومیگفتند امت به پیروی افعال عادی پیغامبر (ص) ملزم نمیباشد. نمیگفتند اتباع او درافعال عادی وی واجب نیست زیرا تعبیر مذکور درتناقض صریح باوجوب اتباع پیغامبر (ص) قراردارد که آیات قرآنی بدان حکم مینماید. وناگفته نبایدماندکه اصل درباب فعل پیغامبر (ص) تشریع است، حمل آن به عادت نیز دلیل وقرینه میخواهد.

حدیث به دوره نبوت و یا به عرف وعنعنه عربها اختصاص ندارد

رهبری فکرنو (جمعیت فکر) به این عقیده است که حدیث بربالای مان حجت نیست بخاطراینکه بسا احادیث اندکه ارتباط به زمان بعثت دارند. مطابق عرف وعنعنه های زمان صادرشده اند؛ بنأ بربالای مردم همان زمان یعنی صحابه حجت شمرده میشود چون بازمان وعرف مردم قرن بیست وبیست ویک سازگاری ندارد، بربالای ماحجت هم شده نمیتواند این همان اعتراضی است که درلفافه های رنگارنگ ازسوی عقل گرایان غرب زده بربالای علمای سنتی ایرادمیگردد بعضی ازایشان میگویند ملاهامیخواهندعنعنات بادیه نشینی خودرابربالای ماشهرنشینان تطبیق نمایند. ریش سنت قبیلوی وعنعنوی عرب ها بوده نه سنت تشریعی، گاهی

(c) ketabton.com: The Digital Library

میگویندملاها میخواهند رسم وعادت های هزارچهارصدسال پیش رادرعصرامروزی درمعرضی الله عنهم اجرا بگذارند ونمیدانندکه امروزبا دلدل علی وذوالفقار اوجنگ نمیشود. امروز راکت های کروز وطیاره های بی سرنشین ضرورت است. ازاینرو، برعالم سنتی و برمحصل روشن فکرلازم است که جواب این انتقاد را به دقت دنبال نمایند، تاکه هنگام سوال وجواب دست پاچه نشوند

جواب : ابتداء بایدگفت موضوع که ماروی آن بحث میکنیم موضوع دینی است پس نباید که ما ازآن عدول کنیم وبه موضوع صنعت برویم ماروی حدیث صحبت داریم که آیا آن حجت است یانی؟ این موضوع نه با راکت های کروزارتباط میگیرد ونه به طیاره های بی سرنشین بلکه این دوموضوع هستندجدا جدا. وانتقال ازیکی به دیگری مخالف ازموازین بحث وقوانین باب مناظره است. تخصیص موضوع به زمان ویا به مکان مغایرازاصل عموم رسالت پیغمبر (ص) می باشد، رسول الله صلی الله علیه و سلم برتمامی انسان ها وبلکه برکافهء سکنه روی زمین فرستاده شده است؛ انسانها باشند یا جن ها، هم عصربا پیغمبر (ص) بوده باشند، ویابعد ازان آمدند، زیرا الله (ج) میفرماید: (یاایهالناس انی رسول الله الیکم جمیعا) سوره اعراف آیه (۱۵۸) ویا (ومارسلناک الاکافه للناس بشیراونذیرا) سوره سبا (۱۲۸) سوره فرقان آیه (۱) ویا (تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیرا).

اگرکسی بگوید اطاعت پیغمبر (ص) بخاطری واجب است که اوحاکم بود نه ازین جهت که اوپیامبربود. جواب اینست که اطاعت حاکم موضوع چداست ازین جهت اوبطورمستقل درعقب وجوب اطاعت رسول ذکرگردیده است (واولی الامرمنکم) سوره نساء (۵۹) بنأ اطاعت رسول بخاطررسول بودند او، واجب است نه بخاطراینکه اوحاکم است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

به هرصورت اگرحدیث صرف بر مردم موجود درعصر پیغمبر (ص)حجت بماند برمردم عصرمان حجت نباشد عموم رسالت پیغمبر (ص)زیرسوال قرارمیگیرد اینکه رهبرفکرنومیگویدحدیث که مطابق به عرف وعنعنه عصر پیغمبر (ص) وارد گردیده است سازگاری به زمان مان ندارد درست نیست بخاطراینکه زمان تغیرنکرده است، زیرا ازلحاظ عرف زمان عبارت است ازطلوع وغروب آفتاب و درشیوه طلوع وغروب ان تا امروز هیچ تغیری دیده نشده است، البته درمردم موجودو درصفحات روی زمان تغیر واردگردیده است ومیگردد، بعضی ها میمیرند، و بعضی هم زنده میشوند برخی سالخورده میمیرند وبرخی هم درجوانی ولی تغیردرمردم زمان موجب این نمیگردد که درحدیث ورسالت پیغمبر (ص) هم تغیرواردگردد. اگرجواب رابخواهیم الزامی بگردانیم میگویم رهبری فکرنوامروز مانند یاران پیغمبر (ص) درزمان شان، نیازبه تشریح قرآن دارند یا ندارند اگردارندپس باید تفسیروحدیث پیغمبر (ص) بربالای ایشان حجت باشدچنانچه او بریاران پیغمبر (ص) حجت بود واگرایشان به تشریح قرآن نیازندارند درآن صورت مسلمانی شان زیرسوال میرود اگرگفته شود زیرسوال نمیرود بخاطراینکه ایشان قرآن رابه عقل خود بدون نیازبه تفسیرپیامبرمیتوانند تفسیرنمایندپاسخ اینست که تفسیرقرآن به عقل نه ممکن است ونه هم قابل اعتبار.

جواب از ایراد احتمالات باطل ساز حدیث، بر بالای حدیث

فعالین جمعیت فکرنوبه زیرلب گفتند حدیث حجت نیست بخاطریکه ازطریق قوی و ذرائع قابل اعتماد بر ما نرسیده است، بلکه درثبوت آن احتمال های زیادی موجوداست مثل اینکه راوی غلط کرده باشد، راوی منافق بوده باشد، راوی ازنزدخود، خودحدیث ساخته باشد، راوی مبالغه

(c) ketabton.com: The Digital Library

کرده باشد، راوی حدیث را به طورکامل نشنیده باشد، احتمال دارد که راوی امی و بیسوادباشد....

درجواب باید گفت پس لازم است که قرآن نیزقابل اعتماد نباشد بخاطراینکه احتمال های فوق الذکرهمگی درباب روایت قرآنکریم نیزقابل الاجراء میباشد.

اگرفعالان جمعیت فکرنو بگویند که احتمال های فوق درباب روایت قرآن قابل الاجراء نمیباشد بخاطراینکه الله (ج) خودمسؤلیت حفاظت آنرا بدوش گرفته است بدلیل این قول باری تعالا (انانحن نزلنا الذکروانا له لحافظون) سوره حجرآیه (۹) ولی راجع با حدیث چنین تعهدی ازسوی الله (ج) وجودندارد.اولا درپاسخ شان باید گفت کهما راجع به نفس آیت ازشما میپرسیم که جه تضمینی وجود دارد که همین آیت را کسی ازنزد خودنساخته باشد زیرا همه احتمالات را که شما راجع به حدیث اظهارنمودید درقرآن بودن این آیت نیزقابل الاجراء میباشد

ثانیا قرآن مذکور درآیت که شما قرائت نمودید نام نظم ومعنی کتاب خدا است ومعنای قرآن توسط حدیث صورت میگیرد بنأ بازهم ثابت شدکه حدیث حجت است هرگاه خصم پذیرفت که حدیث حجت است ازآن خود به خود این نتیجه بدست میآید که اوتاروز قیامت محفوظ هم است وکرنه این لازم می آید که الله جل جلاله حدیث راحجت وواجب العمل گردانید ولی برحفاظت اوهیچ نوع تدبیرونظمی را درنظرنگرفت گویا که بندگان خودرامکلف به مالایطاق گردانید درحالیکه تکلیف به مالایطاق به حکم این آیت (لایکلف الله نفساالاوسعها) جوازندارد. چون محال باطل است پس مستلزم محال نیزباطل است تکلیف به مالایطاق باطل وعدم تعهدبه حفاظت حدیث نیزباطل شد. چه کنیم موضوع علمی بود عبارت

(c) ketabton.com: The Digital Library

مان هم شکل علمی را بخود گرفت امیداست که جای برانتقادتوباقی نماند که بگوئی، نویسنده عربی عربی نوشته میکندما به این نمی فهمیم.

اگریک قدم جلوبرویم میتوانیم که بگوئیم راوی حدیث اصلا منافق شده نمیتواندبخاطراینکه منافقین را الله (ج) ازمخلصین جداکرده بود مومنان همگی منافقین راشخصاً به علامات شان چون نفرت از انصار عدم حضور شان به جماعت میشناختند وازیشان نفرت میکردندچه جانیکه ازیشان حدیث فراگیرند. (ماکان الله لیذرالمومنین علی ماانتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب) سوره ال عمران آیه (۱۷۹) همچنان امکان نداردکه راوی حدیث بیسواد؛ وجاهل باشد زیرادربین هردو (روایت حدیث وجهل) منافات وتضاد میباشدوهمچنان این امکان نداردکه راوی دراثرعصبیت وقومیت ویاهم به هدف حل قضیه که به بن بست مواجه است ازپیش خودحدیث ساخته باشدزیرااین کارعدالت صحابه رادرباب روایت زیر سوال قرار میدهد وعدالت صحابه امراتفاقی است حتی مودودی وحواریین اونیزبه آن بامایان توافق دارند.

یگانه اشخاصیکه ازموضوع آگاهی ندارند وچون گله بچه بی تجربه هستندهمین گله بچه فکرنواستندکه احتمال حدیث سازی رادرحق صحابه (رضی الله عنهم) رواداشته اند وجداًغلط کرده اند. (حدیث : من کذب علی متعمدافلیتبومقعده من النار) حدیث متواتراست وهمین گروه صحابه اورا روایت کرده اند. پس چگونه تصورمیرودکه ایشان مانندمتصوفه به نیت خیربالای پیغامبرخوددروغ بسازندو از روایت خویش مخالفت بورزند. (سبحانک هذابهتان عظیم)

این روایت سندا درست است که یک نفربربالای پیغامبر (ص) دروغ ساخت مردم راجع به سخن اونزد پیغامبر (ص) آمدند تاازوی بپرسند که آیا واقعا اوبرشخص موصوف چنین دستوری داده است یانه؟ پیغامبر (ص)

(c) ketabton.com: The Digital Library

گفت اوبربالای من دروغ بسته است وکسیکه بربالای من دروغ ببندد جایگاه خودرا دردوزخ گرفت زمانیکه مردمان ازنزد پیغامبر (ص) بازگشتندشخص دروغگو رامارگزیده بود وازاثرگزیدن مارهلاک شده بود وقتیکه اورا به خاک سپردندخاک اورا دوباره از بیرون افگند ودرخودجانداد.

واینکه فعالان فکرنومیگویندشایدهم راوی صرف ابتداء ویاآخرحدیث راشنیده باشد. این اعتراض وزن علمی نداردبخاطراینکه راوی مذکورصرف همان قدرازحدیث را روایت میکندکه اوراشنیده است وبس. چنبنچه عمران ابن حصین روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه و سلم ازبد خلق برایمان حدیث بیان کرد وگفت الله (ج) بود وهیچ چیزی به همرای آن نبود "الحدیث"

عمران بن حصین میگویدتاهمین جادرمجاس بودم که صدازده شد ای عمران اسپ توگریخت من بخاطراسپ خویش ازمجلس خارج گردیدم ای کاش که خارج نمیشدم وحدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم را میشنیدم که او درآخرچه گفت.

اعتراض جمعیت فکر نو که حدیث، خبر واحد است و خبر واحد یقین را افاده نمی کند

فعالین فکرنوبه زیرلب به لهجه غیرصریح عمل رابه حدیث واجب نمیدانند دلیل شان اینست که احادیث اخبارآحاداست ومطابق به فیصله محدثین وفقهاء اصولیین خبرواحدظنی است وعمل به ظن شرعا ممنوع است. درپاسخ بایدگفت ظن درکلام عرب به معنای تخمین به معنای ظن غالب وبمعنای یقین آمده است مانند: (وظن داودانما فتناه فخر راکعا واناب) سوره ص آیه (۲۴) ومعنای ظن اینست که جانب مقابل اوبه شکل مرجوح وجود داشته باشد. وظن غالب آنست که جانب مقابل او حتی به

(c) ketabton.com: The Digital Library

سطح مرجوح هم قرار نداشته باشد. سخن کوتاه اینکه ظن رااهل لغت ازنوع اضدادگفته اند لذااوهم بمعنای گمان استعمال میشود وهم بمعنای یقین ظن درکلام محدثین به معنای ظن غالب ویاهم یقین است نه بمعنای گمان بخاطراینکه خبرواحدگاهی ظن غالب وگاهی یقین راافاده میکند.به این اساس حدیث بدون شک حجت است.

جواب دوم: جواب فوق راجع به خبرواحداست که اومقرون به قرائن نبوده باشداگرخبرواحد مقرون به قرائن میباشد درآن صورت خبرواحدبدون شک یقین راافاده میکند. ومثال حدیث مقرون به قرائن اینست که اومسلسل بالحفاظ ویاهم بالائمه باشدمثل ابوحنیفه عن ابراهیم عن عکرمه عن ابن مسعود.ویامثل شافعی عن مالک عن سالم عن نافع عن ابن عمر...

وبرخی ازمحققین اتفاق شیخین (بخاری ومسلم) درتخریج حدیث و مثل اتفاق ائمه حدیث به تخریج او راازجمله قرائن صحت حدیث میدانندآنها میگویندهرگاه ائمه حدیث؛ همگی ویاهم بخاری ومسلم به تخریج یک حدیث اتفاق بکنندواین قرینه به صحت حدیث مذکوراست. درین صورت اوعلم نظری ویقینی راافاده میکند.

اگرفرضاً هم یقین راافاده نکندظن غالب را او حتما ویقینا افاده میکندوشریعت درمسایل بیشمارظن غالب راحجت قرارداداست بلکه واقعیت اینست که اگرظن غالب حجت قرار داده نشودانسان بر یک روز هم زنده مانده نمیتواندبخاطراینکه تمامی دنیا به ظن غالب استوارمیباشد.

سوال وجواب

فعالین فکرنومیگویندیاران رسول الله صلی الله علیه و سلم درزمان آنحضرت (ص) توجه خودرابه حفظ وضبط قرآنکریم مبذول داشتند ایشان غیرازقرآن چیزدیگری نمی نوشتند بلکه ازطرف رسول الله صلی الله علیه و

(c) ketabton.com: The Digital Library

سلم هم ازنوشتن حدیث منع شده بودندبناً حدیث حجت نمیباشدزیرااگرفرضاً یاران رسول الله صلی الله علیه و سلم بنابرقوت حافظه که ازآن سرشاربودندتوانسته باشندحدیث راحفظ کنندولی تابعین وتبع تابعین این قوت حافظه رانداشتندلذاامکان نداردکه به این تعداد احادیث آنهم طویل، طویل بدون کمی وکاستی ازیکی به دیگری انتقال نموده باشدبخاطراینکه تدوین حدیث درقرن سوم هجری آغازیافته است، ازصدراسلام تا قرن سوم ازنوشتن حدیث خبری نبود؟

جواب: قوت حافظه عرب که صحابه (رضی الله عنهم) جزء ایشان بودانکارناپذیراست فعالین فکرنوهم بدان اعتراف نموده اندزیراداستان های عرب جاهلیت به این گواه است که ایشان هرگاه اراده میکردند شعر بخوانند قصیده‌های دارای صدبیت رابه طور ارتجال وتصادف میسرائیدند وبه یکبارشنیدن قصیده صدبیتی رابدون تکرارحفظ میکردند. ذکرچنین واقعات درین مقام باعث ملالت میشود لذا ما ازان میگذریم.

اما تابعین (رح) وهدف من راویان حدیث است نیزازچنین قوت حفظ برخوردار بودندازین جهت ایشان به لقب حفاظ یادمیشدندمحققین چون حافظ مزی، حافظ ذهبی حافظ ابن حجرعسقلانی کتاب های ضخیمی چون تهذیب الکمال تهذیب التهذیب، تقریب التهذیب، لسان المیزان، میزان الاعتدال در رابطه به احوال شان نوشته اند واگرایشان اندکی ازلحاظ حافظه کمی میداشتند روایت شان قابل قبول نمی بود بلکه عاجل درموردشان حکم صادرمیگرددکه (هوصاحب الاوهام) یا سئی الحفظ وبدین ترتیب روایت شان ازحجتیت ساقط میگردید.

دوم: اینکه این سخن شما (حدیث درقرن سوم هجری تدوین گردیده است) درست نیست بلکه حدیث از زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم نوشته میشد صرف برای مدتی چندبخاطرجلوگیری ازاختلاط حدیث

(c) ketabton.com: The Digital Library

باقرآن ازنوشتن حدیث نهی واردشده بود همزمان به محکم شدن قرانکریم به اذهان صحابه اجازه یافتند تا حدیث رانیزنوشته بکنند ورسول الله صلی الله علیه و سلم به نوشتن حدیث صحابه راتشویق هم کرد یک نفرانصاری گفت یارسول الله صلی الله علیه و سلم حدیث تورامیشنوم ودوست دارم که اوراحفظ کنم ولی نمیتوانم رسول الله صلی الله علیه و سلم به سوی خط دست خوداشاره نموده گفت ازدست خودکمک بگیرد، عبدالله بن عمرومن احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم را می نوشتم، مردمان مرا از نوشتن منع کردند و گفتند رسول الله صلی الله علیه و سلم گاهی غضب می باشد ودرحالت غضب تو اورا نوشته میکنی، عبدالله به رسول الله صلی الله علیه و سلم شکایت کرد رسول الله صلی الله علیه و سلم برعبدالله بن عمروبن العاص (رضی الله عنه)گفت بنویس به ذاتی که جان من دراختیاراوست ازین (واشاره به دهن مبارک نمود) جزحق چیزی دیگری خارج نمیشود.

مستدرک حاکم حدیث نقل کرده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود علم راقیدکنید صحابه گفتند قیدساختن علم چیست؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت نوشتن او

یک صحابی به نام ابی شاه گفت یارسول الله صلی الله علیه و سلم برمن حدیث خودرابنویس رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: "اکتبوالابی شاه" این همه داستان های مستند راجع به کتابت حدیث هستندکه جامع ترمذی، ابوداود، مستدرک، حاکم وبخاری روایت شان کرده اند.

ازانجابودکه عبدالله بن عمروبن العاص (رضی الله عنه) بنام صحیفه صادقه وعلی (رضی الله عنه) صحیفه انس بن مالک بنام صحف انس بن مالک بن عباس بنام صحیفه بن عباس، ابن مسعودبنام صحیفه ابن

(c) ketabton.com: The Digital Library

مسعود، سمره ابن جندب بنام صحیفه سمره بن جندب، سعد بن عباده بنام صحیفه سعد، ابوهریره بنام صحف ابی هریره هرکدام جدا جدا برخوداحادیث نوشته کرده اند.و به طور منظم ازایشان شاگردان اورابطورشفاهی وکتابت اخذوتلقی نموده اند.

علاوه ازطریق کتابت به دوشیوه دیگرهم صحابه رضی الله عنهمی الله عنهم حدیث را محافظت میکردند.

۱ - ازطریق حفظ

۲ - ازطریق تعامل

بدین ترتیب احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم ازدور بعثت تا اوائل قرن سوم هجری به طور فردی و پراگنده حفاظت می گردید تا اینکه در اوائل قرن سوم هجری احادیث به شکل کتاب وترتیب ابواب به تاسی از حکم خلفاء وزیر نظارت کمسیون های دولتی رسماً تدوین یافت و مصؤن از دست اندازی در اختیار امت قرارداده شد وبه این ترتیب نعمت خداوندی بربالای امت اسلامی به اتمام رسید زیرادربین امت های اسلامی، یگانه امتی که توانسته انداحادیث پیغامبرشانرا مصؤن ازتغیروتبدیل؛ سالم ازدست اندازی دشمنان دین شان برفرزندان اسلام به میراث بگذارند، همین محمدی علی صاحبها الصلوات و السلام می باشد. رحمة الله تعالی علینا وعلیهم ورضی الله عناو عنهم اجمعین. ..آمین....

احادیث سائر انبیاء علیهم السلام از پیش امت های شان ضایع گردید ایشان نتوانستند از آن محافظت نمایند. بلکه یا اورا به کتاب آسمانی شان خلط کردند و یا هم به ازدیاد وتنقیصاز حیز استدلال و احتجاج او را خارج نمودند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

جواب: از انتقاد فعال فکرنو که میگفت: برخی از احادیث طوری اند که جز تکذیب راه دیگری برشان وجود ندارد مثل حدیث انکار پیامبر از عذاب قبر.

در پاسخ باید گفت که از امثال این نوع احادیث محدثین به حدیث مشکل، متعارضو مشکل تعبیر می نمایند. و بر شناخت او کتاب های چون مشکل الحدیث از علامه ابن فورکمشکل الحدیث از ابن قتیبه مشکل الا ثار از امام طحاوی، نوشته اند و راجع به آن عده احادیثی که مشکل جدی از لحاظ سند دارند کتاب های معتبر مانند علل از بی حاتم از ترمذی تاریخ کبیر تاریخ اوسط کتاب علل از بخاری، موضوعات از سیوطی از علی قاری، از ابن جوزی، ازابن القیم، ازابن العراق ازفتنی وغیره نوشته شده است.

محدثین رح به تحمل زحمت های چشم گیرشان در این راستا حدیثی را که واقعاً از رسول الله صلی الله علیه و سلم صادر گردیده است و یاهم از او نقل شده است از حدیثی که درثبوت آن به رسول الله صلی الله علیه و سلم مشکل دارد چون موی از خمیر جدا گرده اند، وچون مروارید از سنگ ریزه به دور برده اند، بناء حدیث صحیح جداست و حدیث غیر صحیح جدا، حدیث که در ثبوت آن اشکال قانونی و فنی وجود دارد او از نظر محدثین ساقط از اعتبار و غیر قابل احتجاج می باشد و علمای رجال و ماهرین فن به سقوط او حکم صادر کرده اند در رابطه به همچو احادیث نیاز به تبصره گله بچه فکر نو و یا هم به خورده گیری های باداران شان چون غلام احمد پرویز، چراغ علی، طه حسین مصری، محمد عبده، رشید رضا، جمال االدین افغانستانی شلتوتابودقیقه، ابوشیبه، غنوچی و معتزله های ایرانی و عقل گرایان روافض احساس نمی شود و نه هم جانی بر انتقاد شان در مورد باقی مانده است بخاطر اینکه به صد ها سال قبل

(c) ketabton.com: The Digital Library

محدثین علیهم الرحمة از نقد همچو احادیث فارغ گردیده اند دیگر نیاز نیست که صید شکار شده دیگران را هدف تیرخود قرار داد و هم چنان این شیوه درست نخواهد بود که از حدیث یکسره انکار ورزید و در ایراد مثال او به نمایش یکی از احادیثی متوصل شد که محدثین او را منکر یا موضوع یا ضعیف و یا هم مشکل قرار داده اند.

و هم چنان آن تعداد احادیث که راوی های آنها از قنطره محدثین عبور نموده اند و از جرح سخت گیرانه که از سوی علمای رجال بر سر راه ایشان نصب نموده اند نجات یافته اند و در متن خود مواجه به کدام اشکال به اصطلاح نو تخنیکی نیستند و علمای ماهر وزر شناس به صحت شان حکم نموده اند آن احادیث را احادیث صحیحه نامیده می شوند آنها چون قران کریم به نزد تمامی امت حجت می باشند اگر ریاست رئیسان جمهور کشور های اسلامی زیر سوال بروند هم حکم آنها نافذ است و اگر زیر سوال هم نروند حکم شان نافذ است اگر مرزهای کشور ها به بطلان مواجه گردند هم حکم شان مرعی الاجراء است و اگر مواجه هم نشوند حکم این نوع حدیث مرعی الاجرا است اگر عصر بعثت هم باشد حدیث صحیح واجب العمل است واگر عصر رهبر فکر نو هم باشد حدیث صحیح واجب العمل است.

در سر زمین های خشک عرب هم بدان عمل صورت می گیرد و در سر زمین های کوهستانی و زادگاه رهبر فکر نو هم، بالاخره اگر آسمان به جای خود هم باشد باید به حدیث عمل شود و اگر به زمین سقوط هم بکند به حکم حدیث باید عمل شود (قضای آسمانی است دیگر گون نخواهد شد) این فیصله خدا جل جلاله می باشد به عقل گرانی وشک اندازی گله بچه جمعیت فکرنو بنام دکتوران کلینک و آن هم حیوانی نمی شود حدیث پیامبر اورا پشت سر انداخت و هم چنان انتقاد رهبر جمعیت فکر نو بر بالای شخصیت مهم و محترم کمشور، استاد سیاف به باطله دانی انداخته شد،

(c) ketabton.com: The Digital Library

رهبر فکرنو گفت: استاد سیاف ابتدا باید متوجه شود

که در کدام زمان، در کدام مکان و تحت کدام شرائط زنده گی میکند باز به حدیث (الایمه من قریش) استدلال نماید و قریشی بودن را برصحت خلافت خلیفه و زعیم مسلمان ها شرط قرار بدهد، انتقاد موصوف، به سرکوه و باد هوا رفت بخاطر اینکه استاد سیاف در ین موضوع حق به جانب است حدیث ثابت است و حکم حدیث صحیح و ثابت به تغیر زمان یا به تغیر کشور ها و منطقه و یا هم به تبدیلی افراد تغیر نمی خورد به این معنی که این شده نمیتواند که حکم حدیث در حق پدران و اجداد گله بچه فکر نو قابل الاجرا بوده باشد. بخاطر اینکه در زمان آنها طب و تنکالوژی، کمپیوتر و انترنت اختراع نشده بود دالرهای امریکاه هم به افغانستان سرازیر نشده بود ولی درحق پسران عقل گرایان شان قابل الاجر نباشد بخاطر اینکه عصر اینها عصر کمپیوتر و انترنت است افغانستان از دالر های امریکا و یورو اروپا سرشار است.

گله بچه به گردن های بلند خود نکتائی انداخته و دختران به جاده ها ریخته اند محبت و عشق بازی صبغه قانونی را بخود گرفته است و اگر قرار باشد به حدیث عمل صورت بگیرد افغانستان به قرن های وُسطی باز خواهد گشت و از ترقی باز خواهد ماند هدف شان اینکه غربی ها به هدف بیرون آمدن زن ها از خانه بر افغانستان کمک می کنند اگر به حکم حدیث زنان حجاب بپوشند و جدا از مردها قرار بگیرند غربی ها کمک های خود را قطع می کنند آنجاست که افغانستان گشنه، تشنه، عقب مانده وبه در مانده گی اسبق خود باز می گردد در پاسخ باید گفت هرگاه مقتدیان مسجد فقیرودر مانده شوند حتماً در مانده گی شان بر بالای ملای امام مسجد هم تاثیر میکند هرگاه علمای سنتی بخاطر رعایت دین شان یا وجود حرص شان به خورد و نوش آماده به قبول در مانده گی می باشند پس می باید که

(c) ketabton.com: The Digital Library

مقتدیان نیز بخاطر حفظ دین و ناموس شان به قبول در مانده گی اماده گی داشته باشند و فریب افسون جمعیت فکر نو را نخورند.

خلاصه اینکه حدیث صحیح به هیچ صورت قابل رد و تکذیب نیست و حدیث غیر صحیح حدیث نیست که به تکذیب آن احادیث ثابته و صحیحه زیر سوال برود راجع به حدیث عائشه در مورد عذاب قبر علمای حدیث گفته اند ابتدا بر رسول الله صلی الله علیه و سلم در رابطه به عذاب قبر علم نیامده بود از این جهت رسول الله صلی الله علیه و سلم از او انکار ورزید چون بعد ها بر او علم عذاب قبر عطا گردیده بناء از او به خداجل جلا له پناه می برد وبه نزد اهل علم چنین چیزی مایه تعجب نیست بخاطر اینکه علم به گذشت روز رو به تغیر و ازدیاد است و الله جل جلاله هم بر پیامبر فرمان میدهد تا بر افزودی علم خود دعاطلب بکند (وقل ربی زدنی علماً) سوره طه (۱۱۴) و بگو پروردگارا علمم را افزود کن.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل ششم

بسم الله الرحمن الرحیم

ولله الحمد ربّ السموات وربّ الارض ربّ العالمین و له الکبریا فی السماوات والارض وهوالعزیز الحکیم والصلاة والسلام علی من ارسل هادیاً و هو بالمومنین رووف رحیم و علی اله و اصحابه العادلین بتعدیله و تعدیل الحلیم الکریم.

مبحث عدالت صحابه رضی الله عنهم

چون در اثنای تالیف کتاب (سنگ ها ی آسمانی) وقفه کوتاه واقع شد موافق به عادت امیر المومنین فی الحدیث محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن برد ذبه جعفی یمانی و بخاری رح در جامع صحیح مسند ومختصرمن احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم و سننه و ایامه من او را دو باره با استعانت از نام الله که رحمن و رحیم است آغاز نمودم و حسب مثل و مشهور گهن عشق از ره گفتار خیزد به شوق مدح ربّ تعالی و به شوق ثنا رسول او در عقب او خطیبه را نیز خواندم و نوشتم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

و این بخش را به دفاع از حریم صحابه و یاران رسول الله صلی الله علیه و سلم اختصاص داده ایم. به خاطر اینکه گله بچه جمعیت فکر بعد ازاینکه مسائل دین مسلمانان را به جزئیات اش مورد تاخت تاز مورد نقد، بررسی و انتقاد های شدید قرار دادند و خوب اورا حلاجی کردند به انکار از حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم پرداختند و گفتند حدیث دو صد سال بعد از وفات پیامبر تدوین گردیده است امکان ندارد که او دست نخورده باشد بلکه امکان ندارد که در آن زیادت و نقصان واقع نشده باشد بناء او برای مان حجت شده نمی تواند هرگاه به زعم خودشان از ریشه کنی دین و کنار زدن حدیث پیغامبر مسلمان ها فارغ گردیده اند عاجل به تخریب اسناد قرآن و حدیث و به اصطلاح به غلطاندن دین از بنیاد ش چون یا جوج در تخریب سدذی القرنین آغاز نمودند، دیوار های که دین اعنی قران و حدیث بدان استوار است صحابه (رضی الله عنهم) هستند زیرا اساس دین را اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم تشکیل می دهند و از ایشان به رجال دین و تاریخ دین نیز تعبیر می گردد، بخاطر اینکه ایشان سند دین هستند، دین یعنی قران و حدیث از طریق ایشان بر امت اسلامی انتقال نموده است ایشانندکه برشاگردان خویش که تابعین هستند کتباً و شفاهاً و تعاملاً گفته اند که خدا جل جلا له چنین وحی نازل کرد و رسول او چنان هدایت داد بلکه در اطوار مختلف وبه ویژه در، دوره های خلافت شان یکی بعد از دیگری قرآن شریف را نوشتند، در مصحف واحد و در لغت واحد اورا جمع نموده به دست رس امت به عنوان کتاب الله قرار دادند، بناً اگر کسی یا گروهی بخواهد با اسلام و مسلمانان عداوت و کینه توزی نماید راه سهل و ساده بر او این است که او صحابه را جرح کند و به ایشان طعن بزند تا ایشان مجروح گردیده از حیز استدلال خارج بگرداند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

زیرا به این شیوه به آسانی می توان دین اسلام را یکسره نابود و مسلمان را از دین اش دل سرد ساخت، به خاطر اینکه بعد از اینکه صحابه مجروح قرار گیرند مسلمان دیگر نمی تواند در برابر مخالفین دین خود مقاومت نماید بخاطر اینکه اگر او آیتی را از قران کریم بخواند عقل گرا می تواند بر او بگوید چگونه تو، به قرانی استدال می کنی که او بدست خائنان ملی چون عثمان، علی و ابی بن کعب و غیره روایت شده است و در مصحف گردآورده شده است.

و اگر تو حدیثی را در مخالفت با مخالف دین اسلام روایت بکنی مخالف عقل گرا می تواند که در پاسخ بگوید حدیثی که راوی او خائن، قبیله گرا، ستمگر، غاصب، دروغ گو، حریص، بدعتی و معامله گر باشد قابل قبول نیست راوی حدیث تو فلان صحابی است او دارای همه صفات فوقانی می باشد در این جاست که ناگزیر مسلمان دست از دین می شوید و تسلیم بلاقید و شرط دشمنان دین خود می گردد هدف ایکه دشمنان خدا جل جلاله به توپ و طیاره های بم افگن نمی توانند او را بدست بیاورند بسیار به ساده گی توانستند او را از طریق جرح صحابه بدست بیاورند روی همین ملحوظ عبدالله بن سبایهودی تبار فکرجرح صحابه را طرح کرد و ایشان را زیر تیغ تکفیر برد کتاب رجال کشی صفحه ۱۰۱، به حواله حاشیه فضائل صحابه وبه هیمن اساس روافض از روز ظهور شان تا امروزطرح برنامه او را به شکل دوامدار و پیهم اجرا میدارند از طریق فردی، گروهی، رسانه های صوتی و تصویری عیب های صحابه را پخش و نشر می کنند، گاهی صحابه (رضی الله عنهم) را غاصبین، گاهی قوم گراو سوسمار خور، گاهی جابرین ستمگر، گاهی ریاست خواه که بر سر قدرت و چوکی با هم افتیده اند، گاهی جنایت کاران حرفوی، گاهی مجرمین شراب خور وگاهی هم ایشانرا کافر و مرتدین می خوانند حرم سرای پیامبر اسلام را

(c) ketabton.com: The Digital Library

حرم ناپاک و متهم، ابوبکر و عمر (رضی الله عنهما) را دوبت بزرگ قریش می نامند که خویش را از راه قهر و تغلب بر بالای امت مسلط نموده اند.

روی همین ملحوظ روافض گفتند قران موجود قابل اعتماد نیست بخاطر اینکه او از طریق صحابه که اشخاص مجروح وغیر مطلوب بوده اند بدست مان قرار گرفته است ایشان در وی به میل خود افزودی و تنقیص آورده اند. همچنان روافض از حدیث یکسره منکرگردیدند و او را قطعاً حجت حساب نمیکنند بخاطر اینکه راوی های آن صحابه هستند. صحابه به نزد ایشان دروغ گو و مرتد می باشند (قاتلهم الله انی یوفکون) از نظر روافض قران موجود تحریف شده است اگرچه علامه حلی به شدت بر بالای خود شان راجع به این موضوع رد کرده است و شریعتی هم در تفسیر نوین خود این نظریه را دسیسه دشمنان اسلام خوانده است ولی ناگفته نباید ماند که قول حلی احتمال تقیه را دارد، و شریعتی همان شخصی است که کاتب وحی را که معاویه رضی الله عنه است پلید می خواندهرگاه کاتب وحی وقرآن پلید باشد چگونه می توان به قرآن نوشته کرده گی او اعتماد نمود من (نویسنده) میگویم شریعتی تو خود درواقع پلید و گنده هستی که گند گی از دهن تو شمیده میشود.

همچنان به گونه غیر شعوری و به تانسی از شیعیان و روافض نویسنده مشهور گروه اخوان المسلمین به نام سید قطب در کتاب خود (عدالت اجتماعی در اسلام) صحابه (رضی الله عنهم) رابه شمول ابی بکرالصدیق و خالد بن الولید به تنقید گرفت

۱. از جمله انتقاد های او انتقاد بر بالای انصار مدینه است که ایشان با هم دشمن بودند.

۲. انتخاب ابوبکر به حیث خلیفه بعد از رسول خدا یک اشتباه بود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳. بودن خلافت در بین مهاجرین یک امر واجب اسلامی نبود.
۴. عقب زدن علی بعد از عمر جفا به علی بود.
۵. عثمان خویشاوندان خود را مقدم میکرد و برایشان از بیت المال بخشش ها می داد و امثال اینها، سید قطب به انتقادهای رفض آمیز خود توانست در آسیای روافض آب بریزد و حمایت گرم شان را بر خود جلب نماید، ما به ذکر سلسله انتقاد های موصوف وپاسخ هایشان به ترتیب شان باز خواهیم گشت ان شاالله تعالی.

در عصر موجود مان گله بچه جمعیت فکر نو زیر نام های دکتوران به دفاع و حمایت از برنامه روافض که همانا طعن و تشنیع بر صحابه و بردن شان به زیر تیغ انتقاد است. به میدان مبارزه بر آمدند و از نظر ناقض من (نویسنده) به این کار خود نه تنها اینکه آبروی شخصیت های شامل جمعیت فکر را هدف پرتاب فتوی های آبرو خراش علمای مذهبی قرار داده اند بلکه من فکر میکنم که همین آخر عمر جمعیت فکر بوده باشد زیرا آنعده از علماء که توان رزمیدن را در برابر شان دارند هرآن نوع ادله شرعی وقانونی را که در اختیار دارند خفیف و ثقیل دور برد و نزدیک برد، هوایی و زمینی، بحری و بری همه شانرا بسوی قصر جمعیت فکر نو خیرخانه توجیه خواهند کرد تا اینکه او را به گورستان عقل گرایان رافضی ان شا الله مبدل ساخت و سپس آنرا به گونه هدیه به درگاه خدای متعال تقدیم نمود.

گر خدا خواهد که پرده کس درد
میل اش اندر طعنه پاکان برد

من نویسنده سی سال است که در فنون فقه، اصول، عقاند، منطق، حکمت، نحو، بلاغت، حدیث و تفسیراملا و انشا دارم ولی فرصت این برایم مساعد نشده بود تا در این موضوع مقدس (دفاع از صحابه) رساله یا مقاله داشته باشم اکنون که الله جل جلاله بربنده ضعیف خود توفیق دفاع

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازاکابر اولیاء الله را نصیب کرد و او را به خدمت پذیرفت می خواهم که جابزه گله بچه فکر نو را به رخ شان بکشم و قرار معلومات تا هنوز که کتاب (سنگ های آسمانی) طبع هم نشده است بلکه صرف از طریق فضای مجازی از مسوده او اطلاع یافته اند وارخطا شده اند از این جهت است که بر اطفال خود و کودکان اقارب خود دستور میدهند تا مؤلف و ناشران کتاب را دشنام بدهند و شائعه پراگنی کنند که ملا کجا و نقد جمعیت فکر نو کجا، ملای بی چاره خواندن خط را یاد ندارد آیا او خواهد توانست سخنان دکتوران جمعیت فکر نو را نقد نمود؟ و این سخن را باید به خاطر داشت که از طرف ما جواب دشنام های فیس بوکی خود را تاجایکه به مایان ارتباط میگرند، اصلاً نخواهند شنید بخاطراینکه او کسانیکه اصحاب پیغامبر (ص) را دشنام میدهند، بخواهی نخواهی وکلای مدافع ایشان را هم دشنام خواهند داد، فریضه شرعی دعوت گر واهل مروت در برابر سفهاء گذشت است نه خیزش ومقابله، البته دانشمندان و اهل انصاف در مورد قضاوت خواهند کرد.

اما راجع به او طعن تشنیع عقل گرایان جمعیت فکر که به آبروی صحابه بر میخورد بی تفاوت نمی مانیم بلکه اگر خدا جل جلاله بخواهد با آماده گی تمام در پرتو روشنی کتاب وسنت وارد میدان دفاع خواهیم شد.

وحتماولزوماً جایزه شان را مسؤلانه برخ شان خواهیم کشیدلذا نباید برادران اظهار نا راختی بکنند بخا طراینکه زارع همان چیزی را میدرود که کشت نموده باشد. و پیش تر از همه خواننده سنگ های آسمانی را لازم است تا عقیده خود را در رابطه به صحابه بیاموزد و مسیرخویش را مشخص بسازد سپس وارد میدان مبارزه با گله بچه فکر نو گردد.

امام طحاوی در باب عقائد رساله نوشت که اکنون به نام عقیده طحاوی مشهور است. طحاوی می گوید من در این رساله عقاید را مطابق مذهب

(c) ketabton.com: The Digital Library

ابی حنیفه وابی یوسف تحریر نموده ام طحاوی رح در رابطه به صحابه می نویسد. (و نحب اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم ولانفرظ فی حب احدمنهم و لانتبرآ من احد منهم و بعض و من بَغَضَهُمْ وَ بِغَيْرِ الخير يَذْكُرُهُمْ حُبُهُمْ دينٌ و ايمانٌ و احسانٌ و وبغضهم كفر و نفاق و طغيان. ۵۲۸)

ما یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم را دوست داریم در دوستی یکی از ایشان افراط نمی کنیم و از هیچ یکی از ایشان بیزاری نمی کشیم و با کسی‌که با ایشان بغض بورزد و یا هم یکی از ایشان را به بدی یاد کند. بغض می‌ورزیم محبت صحابه دین، ایمان و احسان است و کینه با ایشان کفر نفاق و طغیان می باشد.

جمیعت فکرنو و طعن شان بر بالای صحابه کرام (رضی الله عنهم الله عنهم).

یکتن از عقلگرایان جمیعت فکر در کتاب (رأی و روایت) صفحات (۱۸۹، ۱۹۰ و ۱۹۱ بر بالای عثمان، طلحه، زبیر، عمرو بن العاص و عایشه رضی الله عنهمی الله عنهم انتقاد نموده است ؛ و اینکه او در انتقاد اش چه گفته است دوباره به آن باز خواهیم گشت، ولی باید دانست که مفکر جمیعت فکرنو انتقاد مذکور را در ترجمه ابو علی مودودی و از طریق زبان و قلم مودودی بیان داشته ست، مفکر جمیعت فکر می گوید از نظر مودودی سرآغاز تبدیلی خلافت به ملوکیت خلافت عثمان بود، از نظر مودودی طلحه، زبیر و عائشه غلط کرده اند و غلطی را باید غلط گفت از هرکسیکه میباشد، تا به آخر» سوال اینجاست که این عقلگرا فکر نو انتقاد خود را چرا از حنجره مودودی و از طریق قلم او بیان میکند ؛ نه از آدرس خودشان ؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

در پاسخ باید گفت : بر انتخاب شیوه مذکور دو علت شده میتواند اول اینکه عقلگرایان جمیعت فکر یا به عباره دیگر گله بچه فکر نو، افلاس علمی دارند، استعداد علمی و به عباره دیگر پشتیوانه فرهنگی ندارند که بتوانند بدون کمک گرفتن از دیگران به مقتضای ملکه تحصیلی خود مطلب نویسی کنند، بلکه اذهان شان خالی و دلهای شان پر از آفت است ؛ ایشان کوشش میکنند سخن بگویند ولی هرگاه به نفس های خویش مراجعه میکنند می بینند که چیزی به گفتن ندارند بنا به کمبودی فوق ایشان ناگزیر خود را به ترجمه رساله ها و شخصیت های بی گانه مصروف میسازند. دوم اینکه ایشان به این کار میخواهند از بار مسئولیت شانه خالی نمایند، اگر فرضآعالمی از علمای سنی بر بالای ایشان انگشت انتقاد میگیرد که چرا شما مخالف موازین قرآن و احادیث بر بالای خلیفه سوم مسلمانان انتقاد نموده اید ؟ عقلگرا فکر نو بتواند در پاسخ بگوید که من انتقاد نکرده ام بلکه مودودی انتقاد نموده است و من صرف یک مترجممیباشم. چنانچه ما یکی از ملا های آزاد منش جمیعت فکر نو را تحت انتقاد قرار دادیم او در پاسخ گفت: من شامل جمیعت فکر نمیباشم من صرف در نشریه شان یک موضوع داشته ام و بس ؛ باید متوجه بود که گریز و فرار افراد جمیعت فکر پیش ازینکه سنگهای آسمانی طبع گردد همین اکنون نو نو شروع شده است و من نویسنده از الله ج امیدوارم که به ریزش سنگ های آسمانی قصر جمعیت فکر نو عنقریب از عقلگریان خالی خواهد شد ان شاءالله.

من (نویسنده) میگویم تمامی افراد شامل جمیعت فکر البته (آنانیکه میخواهند در دین تشبث غرض آمیزنمایند) به همین شیوه حرکت را به راه انداخته اند ایشان جنایت را انجام میدهندو اگر از ایشان پرسیده شود چرا؟؟ در پاسخ میگویند : کار فلان ست نه کار من، من صرف ناقل هستم

(c) ketabton.com: The Digital Library

و نقل قول کرده ام؛ مثال های آنها را میتوان در سطور پایان به خوانش گرفت:

۱- عقلگرایان فکر نو قرآن مسلمانان را سخن محمد ص و کتاب بالاتر از شعر میگویند، اگر از ایشان سوال شود که این عقیده کفرست شما کفر گویی کردید؛ در پاسخ میگوید گپ من نیست گپ عبدالکریم سروش ست من صرف ناقل میباشم.

۲- عقلگرایان فکر نو از حدیث که حجت است انکار ورزدیده اند اگر از ایشان بپرسید که چرا؟ مگر انکار احادیث پیامر یکسره انسان را هلانی نمیسازد؟ میگوید من از صاحب نظران روشن ضمیر از جمله ؛ غلام احمد پرویز، محمد عبده، رشید رضا و طه حسین مصری که چنین نظر داده اند نقل قول نموده ام.

۳- عقلگرایان فکر نو برخود خدای مخلوطی از خدایان مشائین و عرفا ساخته اند و آنرا عبادت میکنند، اگر تو انتقاد بکنی که کسی خدا را ساخته گی و مخلوطی بگوید او کافر ست ؛ در جواب میگوید عقیده من نیست عقیده فیلسوفان و عرفای مسلمان چون ابن سینا و ابن عربی اینگونه است.

۴- عقلگریان فکر نو ار فریضه روزه رمضان بر بالای ثروتمندان انکار ورزیده اند؛ وقتی شما در اعتراض بگوئید چرا؟ در پاسخ خواهند گفت نظر من نیست نظر روشن فکران کشور مصر است.

۵- عقلگرایان فکر نو از حکم رجم انکار نموده اند و شما اگر از ایشان بپرسید که چرا از احادیث صحیحه راجع به رجم انکار نموده اید ؛ پاسخ شان این خواهد بود که فلان و فلان علمای کشور مصر در رابطه چنین تحقیق دارند و من تحقیق آنها را نقل نموده ام.

۶- عقلگرایان فکر نو بر بالای علما طعن زده اند، ملا ها را کافرگر، فساد پیشه و فارغ از رعب و ترس خدا ج گفته اند ؛ زمانی ازشان پرسان

(c) ketabton.com: The Digital Library

کنی که چرا ؟ میگویند حرف من نیست اشعار اقبال لاهوری را نقل کرده ام و هدف من توهین ملا ها نیست.

۷- عقلگرایان فکر نو در دفاع از حقوق زنان اجازه داده اند تا زنان با مردان یکجا دوشا دوش همدیگر کار کنند و در یک چوکی با هم پیوست نشسته درس بخوانند؛ اگر از ایشان سوال کنید که شرعاً چنین کار جواز ندارد ؛ میگوید نظر من نیست نظر غنوچی، تونسی و ایلچی ست من همین قدر کار کرده ام که نظر غنوچی تونیسی را ترجمه نموده ام.

۸- رهبر جمیعت فکر نو از عمومیت رسالت پیامبر مان انکار ورزیده ست و گفته است که بسا احادیث مربوط به سرزمین های خود پیامبر و مختص به عرف و عادات زمانه خود او میباشد ؛ مردم متمدن و عصری چون مایان را شامل نمیگردد و اگر از وی سبب او پرسیده شود، میگوید ؛ نظر من نیست نظر سید احمد خان، چراغ علی و ضیاء گوگ ترکی ست.

۹- از نظر رهبر جمیعت فکر نو اسپ ها خدا ج را در شمائل خود میشناسند و وقتی انتقاد اش کنی چه گفته روان هستی ؛ خدای من و تو، خدای اسپ ها و همه ی انسان ها همان خدای ست که بی مثل و بی مانند و دارای اوصاف و کمال است نه مانند اسپ (معاذ الله) رهبر فکر نو، دیگر جوابی ندارد به جز اینکه او بگوید این نظر من نیست، نظر سوفسطائی قبل از میلاد (گوراتوس) است.

۱۰- گله بچه فکر نو بر اصحاب پیامبر طعن زده اند ؛ اگر از ایشان پرسیده شود چرا؟ در پاسخ میگویند ما طعن نزده ایم بلکه سخنان مودودی را به نقل و بیان گرفته ایم و بس.

و باید دانست که پاسخ های فوق مؤجه و قابل قناعت شده نمیتواند، بخاطر اینکه ازیشان پرسیده میشود، نقل نظر غیر، بر یکی از دو هدف صورت میگیرد: ۱- برتانید ۲- برنقد و ابطال، شما اگر این نظریات را به

(c) ketabton.com: The Digital Library

هدف نقد و ابطال نقل نموده اید، بفرمائید نقد و ابطال شما کجاست ؟ هرگاه شما آنرا نقد نکردید، این دلیل شد براینکه هدف شما حتماً تائید نظر مذکور است، درغیر آن ارتفاع نقیضین لازم میگردد زیرا، نقد فرد لا تائید و تائید فرد لا نقد است، هرگاه نقد رعنی لا تتائید در آنجا نباشد حتما در آنجا تائید موجود میباشد درغیر آن ارتفاع نقیضین لازم میگردد که محال است و محال بودن ارتفاع نقیضین از علوم حقیقیه، غیر قابل تبدیل به تبدل از منه و امکنه میباشد طعن گله بچه جمعیت فکر نو به صحابه از حنجره دیگران از لحاظ قضایای عرفیه به این میماند، که کسی یکی ازگله بچه را دشنام بدهد گله بچه ازوی بپرسد که چرا تو به من دشنام میدهی ؟ دشنام گر در پاسخ بگوید : من به تو دشنام ندادم فلان شخص به تو دشنام داده بود و من حرف اورا نقل نموده و برتو گفتم. گله بچه فکر نو هم در بیان عذر خود میگویند مودودی بر بالای عثمان و عایشه انتقاد کرده است، ما همین قدر گناه داریم که اورا ترجمه و نقل کرده ایم، از شخص مودودی هم که سوال شده ست چراشما شیعه وار بر بالای صحابه انتقاد میکنید او در پاسخ میگفت من از طبری، مروج الذهب ابن کثیر الامامة و السیاسة و سائر تاریخ ها نقل کرده ام، چون دیگران گفته اند من هم او را گفتم، دیگران بربالای صحابه نقد و طعن داشته اند من نقد طعن ایشان نقل نمودیم و بس و متوجه این نشد که اگر دیگران بد میکنند مودودی نباید بد کند و یا هم از بدی شان تقلید نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ذَبُ الـذُّبَابِ عَـنْ وُجُـوْهِ الاصَـحَابِ (رانـدن مگـس هـا از چهره‌های یاران پیامبر)

گله بچه جمیعت فکر نو در نشریه کتاب رأی و روایت خـود در صـفحه (۱۸۹) نوشته میکنـد (از نظـر علامـه مـودودی بهتـرین نمونـه حاکمیـت اسلامی پس از پیامبر خلافت را شده است که متاسفانه به مرور زمان تبدیل به ملوکیت شد (و در خلال آن بر بسـیاری از صـحابه مشـهور و حتـی بـر خلیفه سوم (رضی الله عنه) و عائشه (رضی الله عنها) نقد های مسـتدلی دارد) (۲) خلیفه سوم اکثر خویشاوندان و نزدیکان خـویش را بـر منصـب های مهم گماشت در حالیکه افراد با لیاقت تر از آنها دربین صحابه رسـول بسیار بودند (۳) عثمان بر مدت طولانی معاویه را بر ولایت شام گماشـت که او در اخر باعث بروز مشکلات فراه گیـر راه خلافـت شـد، (۴)بـزعم مودودی مردم حق اعتراض داشتند تا در برابر عثمان دست به اعتراض بزنند (۵) عائشه، طلحه، زبیر اشخاص قابل احترامی هستند و لی چون کار شان غیر قانونی و نا مشروع بود نمیتوان به صحت کار شـان نظـر داد، مـودودی کار شان را بیشتر به. .. خونخواهی قبیلـه هـای جاهلیـت میدانـد تـا روش اسلامی.

۱) علی در رابطه به عزل معاویه از دیدگاه دیگران مرتکب اشتباه گردید و لی مودودی اورا نشان بصیرت علی میداند، به ترتیب فوق گله بچه جمیعت فکر نو انتقاد های را بر بالای صحابه رضی الله عنهم در نشـریه شـان بنـام (رای و روایت) ادامه میدهند، ولی چون در عبارت های شـان خلـل هـای لفظی و تعقید های معنوی وجود داشت من خواستم از نقل انها عدول کنم و مستقیما عبارت های شخص مودودی را از نوشته خودش در کتـاب بنـام (خلافت و ملوکیت) بر علاقه منـدان عرضـه بـدارم. مـودودی در صـفحه (۱۱۸) کتاب موصوف نوشته ست، هرگاه عثمان به مسند خلافت تکیـه زد،

(c) ketabton.com: The Digital Library

مخالف از روش شیخین، اکابر صحابه را از وظایف شان سبک دوش و خویشاوندان خودرا به جای ایشان گماشت و خویشاوندان خود را که از طلقاً (نومسلم های فتح مکه) و محروم از فیض تربیت پیامبر بودند بجای ایشان گماشت (۲) در بیت المال دست زدن را آغاز کرد از پول بیت المال بر خویشاوندان خویش تحایف می داد در مثال آن باید گفت که پنجم حصه کل مال از غنیمت که از افریقا آمده بود به مقدار پانصد هزار دینار را بر یکی ازخویشاوندانش به نام مروان بخشید این جنبه از سیاست عثمان بدون شک اشتباه و نادرست بود کار اشتباه بهر صورت اشتباه است ولو هرکسی اورا انجام دهد وسعی برای صحت آن از طریق سخن پردازی ها خواهی نخواهی نه تقاضا عقل و انصاف است و نه هم دین این را تقاضا می کند که اشتباه صحابی را اشتباه نباید پنداشت مودودی راجع به خون خواهی عثمان توسط عایشه طلحه و زبیر نوشته است گذشته از شریعت الهی هیچ قانونی و دستوری درجهان این عمل را عملی جایز و بر حق نمی تواند بپذیرد. مودودی در کتاب موصوف می نویسد معاویه نیروی ایالتی رابه هدف مشخص اش که همانا اخذ انتقام خون عثمان از خلیفه بود نه از قاتلین عثمان در برابر حکومت مرکزی استعمال کرد عمل ایکه شبیه به جاهلیت داشت نه به اسلامی. مودودی در کتاب موصوف می نویسد بالاکردن قران بر سر نیزه ها از سوی معاویه و عمرو بن العاص تنها یک حیله و نیرنگ سیاسی بود هدف اینرا نداشتند که قران را حکم قرار بدهند.

مودودی در صفحه ۲۱۰ کتاب موصوف می نویسد معاویه سنت را تحریف کرد زیرا او مسلمان را وارث کافر قرار داد تا وقتیکه عمر بن العزیز به مقام خلافت نایل آمد و این بدعت را ریشه کن ساخت.

در صفحه ۲۱۷ کتاب موصوف می نویسد کار تقدیم سیاست بردین و در هم شکستن مرزهای شریعت بخاطر اعزاض سیاسی در عهد معاویه

(c) ketabton.com: The Digital Library

آغاز یافت مودودی در کتاب خود خلافت و ملوکیت به ده ها طعن، تشینع و انتقاد های دیگر حتی بر بالای علی ابی موسی اشعری وسائر صحابه داردکه ما از ذکر شان چون باعث ملالت می گردند میگذریم.

سید قطب مصری و طعن‌های او بربالای صحابه

سید قطب نوسینده مشهور اسلام گرا نیز در قبال صحابه بنا به جهل که بر سر او حاکم بود موضع گیری های منفی داشته است ما هنگام پاسخ و بررسی نظریات فوق به این نکته اشاره خواهیم داشت که بذل انرژی به سوی نویسنده گی اگر چه ازیک سو قوت نویسنده گی را در شخص تقویت می بخشد ولی از سوی دیگر صاحب خود را چون مسند قضا درحق قاضی به ضعف علمی مواجه می سازد به ویژه او نویسنده که از فیض قران و سنت محروم می باشد زیرا او در مراحل اولی از عمرش با قرآن چندان علاقه نداشته که از جایگاه اصحاب پیامبر در اسلام و از احترام شان به نزد پیامبر و قدرشان به نزد خداوند جل جلاله می فهمید زیرا

او خود در اواخر عمرش و در کتاب پسین خود به نام (قرآنی را که اکنون یافتم) ضمناً اعتراف دارد که تا پیش تر از این کتاب با قرآن کریم آشنایی نه چندان داشته است نه آشنایی درست و تمام عیار. به هر تقدیر سید قطب در قبال صحابه گستاخی ها دارد او در کتاب خود (عدالت اجتماعی در اسلام صفحه ۲۹۰) نوشته می کند کسانیکه امامت ابوبکر را در مرضوفات پیامبر اشاره به جانشینی وی بعد از رسول خدا دانسته اند اشتباه نموده اند هدف اش اینکه خلافت حق علی بود ابوبکر در واقع اورا غصب کرد سید قطب به این نظر خود به گونه همه جانبه از نظریه اهل السنت و الجماعت بیرون شده است بخاطراینکه اهل سنت و حتی

(c) ketabton.com: The Digital Library

متقدمین از اهل تشیع راجع به خلافت ابی ابوکر بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم ملاحظه ندارند.

سید قطب می گوید بودن خلافت در مهاجرین یک واجب اسلامی نبود هدف اش اینکه حکم حدیث الائمة من قریش چنانچه رهبر فکر نو هم گفت قابل لاجراء نمی باشد و ما را جع به این موضوع در نزدیک تحقیق قابل ملاحظه داشتیم شما اگر علاقه داشته باشید می توانید به آن مراجعه نمائید.

سید قطب می گوید دوست نداشتن اوس و خرزج یکدیگر را سبب شد که ابوبکر انتخاب شود باز هم هدف اش اینست که خلافت ابی ابوبکر غصبی بوده است نه خلافت حقه و طوری معلوم میشود که سید قطب در عداوت با صحابه جلوتر از مودودی در حرکت است بخاطریکه مودودی از انتقاد بر بالای انصار مدینه گریز نموده است ولی سید قطب انصار مدینه را مخالف از نص قرآنی با هم دشمن می خواندو اللهمی فرماید (فاصبحتم بنعمته اخواناً) سوره آل عمران (۱۰۳) به یاد آورید زمانی را که شما با هم دشمن بودید و الله تعالی به دل های شما الفت انداخت و شما انصار به احسان خداجل جلاله با هم برادر گشتید

سید قطب می گوید مردم علی رضی الله عنه را که داماد و پسر عموی پیامبر بود همواره از خلافت عقب می زدند خصوصاً بعد از عمر و این جفا در حق علی بود سید قطب به این انتقاد خود بر بالای کلیه مهاجرین و انصار طعن می زند و به ایشان توهین می کند. بخاطر اینکه مهاجرین و انصار به اتفاق آراءعثمان را بر بالای علی ترجیح داده بر مسند خلافت بردند. سید قطب در طعن بر بالای عثمان رض الله عنه میگوید :عثمان پیرمردی بود که تصمیم های اسلامی سست داشت فکر می کرد که رسیدن او به خلافت بر او هر قسم آزادی می بخشد تا بتواند خویشاوندان خود را

(c) ketabton.com: The Digital Library

به منصب های مهم بگمارد و برشان از بیت المال تحایف و عطایای گزاف بخشد او بسیاری وقت بر انتقاد کننده گان می گفت پس برای چه من خلیفه شده ام؟

سید قطب می گوید عثمان خویشاوندان خود را که بنی امیه بود بر گردن مردم سوار کرد او کابر اصحاب پیامبر را از مناصب شان معزول می ساخت و به جای شان خویشاندان خود را می گماشت اینکه برای سالهای متمادی اورا بر عهده ولایت کذاشت و قلمرو ولایت او تا به اردن و فلسطین گسترش داد در حالیکه او در عهد عمر تنها دمشق و نواحی او را اداره می نمود. سید قطب بر بالای همه مهاجرین و انصار غضب است و بر بالای شان انتقاد می کند که چرا ایشان این مرد هشتاد ساله فرسوده را پس از عمر خلیفه مسلمان ها ساختند. او می گوید جای تاسف است که عثمان پس از عمر خلیفه می شود اگر علی خلیفه می شد این بی نظمی ها صورت نمی گرفت.

سید قطب می گوید معاویه خلافت اسلامی رابه حکومت موروثی دودمان بنی امیه تبدیل کرد و این امر به هیچ وجه خواست اسلام نبود بلکه از یادگارهای دوران جاهلیت بود (به نقل از کتاب مذهب شیعه از دید علمای بزرگ از هر نوشته عبدالله) و کتاب عدالت اجتماعی از سید قطب.

تبصره کوتاه

ما راجع به گفته های سید قطب بتصره کوتاهی داریم و سپس بدنبال موضوع خود می رویم من (نویسنده)هرگاه لقب های بزرگ و دنباله دار عقل گرایان چون دکتور فلان متفکر اسلام دپلوم فلان پرفیسور فلان پوهاند فلان و پوهندی را می شنوم به حدی مرعوب می گردم و دلم را لرزه فرا می گیرد که با خود میگویم تا میتوانی بگریز وساحه را ترک بگو در غیرآن به

(c) ketabton.com: The Digital Library

عنوان ملا پیش مقتدیان و شاگردها کم خواهی آمد ولی زمانیکه مضامین و مقالات ایشان را به مطالعه می گیرم می بینم که ایشان احمق ترین مخلوق خدا جل جلاله بوده اند به اصطلاح مردم پنجشیر مان توت سیاه را از گو ی که در بین آن راه میرود تمیز داده نمی توانند در مثال از سید قطب می توان نام برد او یکی از عقل گرایان مشهور بوده است ولی اوتا پایان عمرش نتوانسته است در بین یاران پیامبر و دربین جمال ناصردیکتاتور کشور مصر که اورا به زندان انداخته بود فرق بکند بلکه گمان می کرد که حق او ست تا صحابه را مانند جمال ناصر به زیر تیغ انتقاد ببرد، و بی چاره نفهمید که

از جلال الدین بلخی تا جلال الدین حال
فرق ها است از بلور الی سفال

و من (نویسنده) به روشن فکران و جوانان وطن خود چنین توصیه میکنم شما سیاست بکنید زیرا او حق مدنی شما است شما به اطراف سیاسیون به غرضکسب منصب و تحصیل قدرت جمع شوید بخاطر اینکه این کارها از لوازم زنده گی انسان ها است ولی در فکر و اندیشه به خصوص که در رابطه به موضوعات ومسایل دینی میباشد هرگز از ایشان تقلید نکنید بلکه اصلا بر بالای آنها اعتماد نکنند بخاطر اینکه ایشان از دین شان معلومات درست ندارند متکی به عقل خود وارد موضوعات اسلامی می شوند و می خواهند دین خدا جل جلاله را مطابق میل خود وبه گونه فیصدی، عرضه و تنفیذ نمایند. بناً اگر شما از گروه های عقل گرا چون سیدقطب چون مودودی چون رهبران فکر نو و عبدالکریم سروش پیروی کنید آنها شمارا غرق دریا می کنند این مسکین های خدا جل جلاله همراه با عقل گرانی و لقب های سنگین شان همین قدر نفهمیده اند که برخی موضوعات اند که حتی حکومت های بشری بربالای آنها خط سرخ کشیده اند بر رعیت حق آن را نمی دهندتا از آن خط عبور کنند و یا هم

(c) ketabton.com: The Digital Library

درآن بحث وتبصره کنند، گله بچه فکر نو نمی دانند که برخی مقربین در گاه هستند که حتی خلیفه انسان ها هیچ نوع شکایت را درحق ایشان نمی پذیرد بلکه باعث ناراحتی او نیز می گردد ایشان نمی دانند که هرگونه تبصره در حق یاران پیامبر شرعاً ممنوع قرار دارد پس نباید از خط سرخ شرعی عبور کنند نه هرجای مرکب توان تاختن:که جاهاسپرباید انداختن ایشان نمی دانند که رسول الله صلی الله علیه و سلم از آزار و اذیت ابی بکرشدید ناراحت می شود و هیچ نوع شکایت را راجع به علی نمی شنود.امام احمد (رح)درفضائل صحابه (درباب فضایل علی (رض) به سندحسن ازبریده(رض) روایت میکند:بریره (رض)میگویدمادریک غزوه جانب یمن باعلی بودیم و از علی رنجیدیم من وسه نفر دیگر باهم توافق نمودیم که به رسول الله صلی الله علیه وسلم به نوبه ازوی شکایت می‌کنیم، هرگاه به مدینه بازگشتیم به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم به شکایت رفتیم، و هریکی ازما چهارنفربه نوبت ازعلی شکایت کردیم، هرگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم شکایت را شنیده می‌رفت رنگ او تغیر می‌کرد و در غضب می‌آمد تا اینکه درآخر نوبت من رسید، هرگاه من به شکایت آغاز کردم رسول الله صلی الله علیه وسلم دست مرا گرفت و گفت تو مگر علی را بد می‌بینی من گفتم بلی یا رسول الله، رسول الله صلی الله علیه وسلم به من گفت تو علی را بد نبین زیرا علی ازمن ومن از علی هستم، و از همین جهت بود که بریده (رض) تا آخر در صف حامیان علی (رض) قرار داشت" و در روایت دیگرآمده است هرگاه شخص اولی ایستاد و گفت یارسول الله علی چنین کاریرا انجام داد، رسول الله صلی الله علیه وسلم به اوگوش نداد، شخص دومی ایستاد و از او شکایت کرد بازهم رسول الله به اوگوش ندادشخص سومی استاد وازعلی شکایت کردبازهم رسول الله اورانشنید وهرگاه شخص چهارمی استادوازعلی شکایت کرد رسول الله

(c) ketabton.com: The Digital Library

صلی الله علیه وسلم درحالیکه چهره مبارک ازاثرغضب تغیرکرده بود به سوی اوروی گردانید وگفت (دعوالی علیاً دعوالی علیاً دعوالی علیاً)علی رابرمن بمانید علی رابرمن بمانید علی رابرمن بمانید، ۷۶۸/۲

عمر در مورد ابی بکر چیزی گفت پیامبر خدا به گونه ناراحت و غضب شد که حد و اندازه نداشت و بر عمر گفت شما بر من یار مراآرام می مانند یا نه می مانید.

روزی خالد خطاب به عبدالرحمن بن عوف حرفی گفت که عبدالرحمن از او رنجید پیامبر خدا شدید ناراحت شد و بر خالد گفت شما چرا یاران مرا آرام نمی گذارید در حالیکه هر دو صحابی هستند ولی عبدالرحمن مانند عثمان از عشره مبشره و از سابقین اولیین میباشد یعنی قدامت در اسلام دارد. من (نویسنده) میگویم چرا گله بچه جمعیت فکر نو از طعن و تشنیع یاران پیامبر دست نمی کشند و چرا گله بچه از این نمی ترسند که رسول الله صلی الله علیه و سلماز ایشان ناراحت شود، و ناراحتی رسول الله صلی الله علیه و سلم زیانبار است قهر و غضب خدا جل جلاله را در قبال دارد مگر گله بچه فکرنو از قهر و غضب خدایشان نمی ترسند.

سید قطب چون روافص خلافت های ابوبکر عمر وعثمان رضی الله عنهم را نمی پذیرد بلکه آنها راخلافت های غصبی و ستمگرانه می داند از نظر سید قطب بعد از وفات رسول خدا خلافت حق علی بود که او هم داماد پیامبر بود و هم پسر عموی اونه حق ابی بکر نه حق عمر ونه هم حق عثمان.

این موضوع طولانی و دامنه دار است بر دفع این اعتراض علاوه بر اینکه محدثین اهل سنت در صحاح، سنن، مسانید و معاجم روایات صحیح دارند، کتاب های مستقل و جداگانه نیز تالیف نمود اند که تحفه اثناعشریه

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازشاه عبدالعزیز به زبان فارسی از زمره کتاب های مشهوردر موضوع فوق بشمار میرود و ابن تیمیه رح در کتاب خود (منهاج السنت) در دفاع از این نوع انتقادها خوب در خشیده است زیرا علامه یوسفحلی شیعیی در کتاب خود (منهاج الکرامه) انتقادات سید قطب را بسیار به تفصیل خوب وبا جزئیات بیشتر و درعین حال به عبارت های نهایت بلیغ سلیس و ساده تحریر داشته است وشیخ الاسلام ابن تیمیه هم با قوت علمی که الله جل جلاله بر او بخشیده است به جزئیات مفصل و مستند از وی دفاع نموده است چون اعتراض سید قطب راجع به خلافت های ابی بکر (رض) و عمر (رض) نهایت رکیک حتی از نظر اکثراهل تشیع هم بی اساس است از این جهت ما بخاطر دفع آن دراین مقام وقفه نمی گیریم اگر خواننده علاقه به تفصیل دارد می تواند که به یکی از آن دو کتاب مراجعه کند و ناگفته نباید ماند که مختصر منهاج السنت از ابن تیمیه به زبان فارسی نیز ترجمه شده است فارسی زبانان می توانند از آن استفاده نمایند.و اگر اجل یاری کرد کتاب ابن عربی (العواصم من القواصم) را من ترجمه خواهم کرد انشاءالله تعالی.

و اما راجع به سائر انتقاداتگله بچه و عقل گرایان مذکورین در رابطه به صحابه اگر خدا جل جلاله بخواهد اینست با آماده گی تمام در پرتو کتاب و سنت مطابق به برداشت علمای معتبر ومطرح امت اسلامی وارد میدان دفاع خواهیم شد.

دفاع از صحابه در پرتو آیات قرآن کریم

بایددانست که صحابه (رض)به نزد اهل السنت همگی عدول هستند ومرادازعدالت صحابه، عدالت شان تنها درباب روایت نیست بلکه عدالت شان درتمام شاخه های حیات شان است، که آنراتقوا نامیده میشود، وتقوا

(c) ketabton.com: The Digital Library

درهمه صحابه موجود است دربرخی ها بیش ودربرخی هاکم، دلیل به این آیت (۷)سوره حجرات است (ولاکن الله حبب الیکم الایمان وزینه فی قلوبکم وکرّه الیکم الکفر والفسوق والعصیان اولئک هم الراشدون، لاکن الله ایمان رابرشما محبوب گردانید و آنرا بر دلهای شما زینت بخشید، وکفر، فسق نافرمانی را برشما منفورگردانید، واینها هدایت یافته گان اند، درابتدای آیت الله تعالی ازتقوای شان خبرمیدهد ودرآخرآیت میگوید اینها هدایت یافته گان هستند، شیخ ما ابو زکریا (رح)می گفت بلکه در قرآن کریم یکصد بیست آیت است که به مدح، عظمت تقواوعدالت صحابه رضی الله عنهم دلالت می کند و از، عفت، خدا ترسی، دینا گریزی، شفقت ذات البینی، همت، شجاعت، مبارزه با مال و جان در راه خدا جل جلاله، دفاع از دین خدا و پیامیر او، موقف گیری شان در برابر دشمنان خدا جل جلاله، بالاخره از ایثار، فداکاری، و جانبازی شان در راه اشاعه دین و اقامه حکومت اسلامی تقدیر و تمجید کرده است.

ایمان شانرا معیار برصحت ایمان دیگران قرار داده است و از ایشان به امت مختار، عالی، مؤمن، جانباز، ایثارگر، فداکار، از تائید نصرت الله تعالی بر خوردار، صادق، قانت، مغفرت طلب، سرشار از نعمت های الهی آمرین بالمعروف وناهین عن المنکر با هم دوست و برادر یاد کرده است، آنانیکه در کارهای خیر به قوت سهم می گیرند و از کار های بدو بی هوده اجتناب می ورزند، شهد ا و صالحین هستند و در مجلس پیامبران جا دارند، در راه خدا می رزمند و از اینکه که ایشان را ملامت می کند هراس ندارند، در روشنی قران کریم زنده گی می کنند، و در اطاعت پیامبر و دفاع از دین خدا جل جلاله جان بازی می کنند، خدا و رسول او را دوست دارند، از شنیدن آیت های قرآن به گریان رفته بسجده می افتند، دل های شان از ترس خدا می لرزد و از آتش دوزخ هراسان هستند، به جنت خدا

(c) ketabton.com: The Digital Library

جل جلاله دل بسته، صباح و بیگاه به طاعت مصروف طلب خوشنودی پروردگار شان می باشند، در راه خدا رنج وزحمت ها را متحمل میشوند وبر بالای رب خود توکل دارند.

نمازرا برپا می دارند و در راه خدا ج بر طبقه مستضعف چون بی نوایان، فقراء، مساکین، یتیمان، مسافرین و در مانده گان از اموال شخصی که در دست دارند مصرف میکنند؛ به دشمنان خدا ج سر تسلیم خم نمی کنند و در هیچ نوع ارتباط با ایشان نمی باشند بلکه از پدران، پسران و برادران آن شان هم اگر مسلمان نباشد بیزاری میکشند، از مجاهدین حمایت و مهاجرین را که از اثر ظلم کافران ستم گر از خانه هایشان کوچیده اند به نزد خود جا میدهند و باا یشان مواسات مینمایند. آگاه و بیدارهستند در برابر برادران مسلمان و مهاجرین خویش از گذشت و تحمل کار میگیرند.، خداوند ج ایشان را بخشیده است و از ایشان راضی و خوشنود است الله ج در خطاب به رسول الله صلی الله علیه و سلممیگوید (واذا جاءک الذین یومنون بآیاتنا فقل سلام) هرگاه ایشان به نزد تو میآیند تو برشان خوش آمدید و مرحبا بگو و چون (ما از ایشان خوشنود هستیم و ایشان را در مورد عفو خود قرار داده ایم) تونیز ایشان را مورد عفو خود قرار بده (و از ایشان خوشنود باش) ولقد عفاالله عنهم (۱۵۵) آل عمران فاعف عنهم و شاورهم فی الامر (۱۵۹) آل عمران رسول الله صلی الله علیه و سلماز ایشان راضی و خوشنود بود و ایشان تا آخرین رمق حیات او خوشنودی او را با خود داشتند رسول الله صلی الله علیه وسلم در مرض الوفات از داخل حجره پرده را که در جانب مسجد قرار داشت بلند کرد و به سوی مسجد نگریست دید که صحابه رضی الله عنهم چون بنیان مرصوص در صف جماعت در حالت ادای نماز قرار دارند، تبسم کرد و پرده را دوباره رها کرد، علماء میگویند و همان آخری نظر رسول الله صلی الله علیه و سلمبود که

(c) ketabton.com: The Digital Library

به سوی یاران اش رضی الله عنهم نظر کرده و با تبسم که خنده پیغامبران علیهم السلام می باشد با ایشان و داع نموده است. او برادر ایکه تو سنگ های آسمانی بر فرق جمعیت فکرنو را می خوانی : تو اندکی با خود فکر کن خدا ج از عثمان، طلحه، زبیر، ابو موسی، عمرو بن العاص و معاویه خوشنود است و ازایشان اعلان خوشنودی میکند (لَقَدْ رضيَ اللّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ) سوره فتح (۱۸) - (وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَ الْأَنْصارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ رضی الله عَنْهُمْ وَرضوا عَنْهُ) سوره توبه (۱۰۰) و رسول الله صلی الله علیه وسلم هم از ایشان خوشنود بود به خصوص از ابی بکر و عمر و انصار مدینه و از ایشان خوشنود وفات شد، ولی سید قطب، مودودی و گله بچه جمیعت فکرنو از ایشان خوشنود نیستند؛ بنا، بر بالای شان اعتراض دارند و از ایشان اظهار نفرت مینمایند مثل عربی است (اَنفٌ فِی المآءِ و اِسْتٌ فِی السَّماءِ) و مثل فارسی است شاه میدهد و لی شاه قلی نمیدهد (یعنی خدا خو از عثمان راضی ست ولی گله بچه ول گرد وداکترهای کلنیک ها ازش راضی نیستند اینکه توجوان جمعیت فکرنو اکنون، جانب خدا و رسول او را می گیری یا جانب گله بچه را او به تو ارتباط می گیرد. (فایده اول) او صاف یاران پیامبر ص را که ما شرح دادیم (الخ) تو می توانی در سورت های ببقره، أل عمران، نساء، انعام، مائده، اعراف و تا سورت های لیل و بینة تلاوت کنی که نیاز به ذکر نمبر آیات نیست.)۱ " (فایده دوم) الله ج از کلیه و همه صحابه کرام خوشنودی خودرا اعلام نموده ست. حُمَید میگوید من از محمد بن کعب قرظی راجع به جنجال های داخلی صحابه پرسیدم محمد بر من گفت " تو به جنجال های داخلی صحابه چه کاری داری؟ قد غفرالله لجمیعهم و اوجب فی کتابه لهم الجنة) خداوند ج کلیه آنهارا بخشیده ست و جنت را در کتاب خود

(c) ketabton.com: The Digital Library

برایشان واجب گرادنیده است ؛ هدف اش اینکه بر تو جواز ندارد که بالای علی و یا معاویه و عثمان یا زبیر انتقاد کنی و یا هم گمان بد بکنی) حمید میگوید، من گفتم : در کجای از کتاب خود برایشان جنت را واجب گردانیده ست ؟حمید میگوید محمد بن کعب قرظی ابتداء استغفرالله را خواند، وبه تکرار سبحان الله گفت سپس به سوی من روی گردانیده گفت: تو مگر آیت (۱۰۰) سوره توبه نخوانده ی ؟؟؟ روی آیت فوق علما اهل سنت اجازه نمیدهند تا روی اختلاف که در اواخر خلافت عثمان و پس از آن در بین صحابه واقع گردیده است بحث صورت بگیرد. اول بخاطر اینکه چاره نداردکه بحث کننده چون سید قطب، مودودی و گله بچه جمعیت فکر نو به عزت یکی از صحابه تعرض نکند، حتما تعرض خواهد کرد، چنانچه مودودی گفت شک نیست که عائشه، طلحه، زبیر از شخصیت های قابل احترام در اسلام اند ولی اشتباه کرده اند و اشتباه، اشتباه ست، از هرکسیکه باشد، نمیشود که به سخن پردازی ما به روی آن پرده هموار کردو این بی چاره نمی فهمد که چون خداوند ج از شخصیت های موصوف خوشنود است، اگر او ایشان را مورد نقد قرار بدهد در واقع خوشنودی خدا ج را زیر سوال قرار داده ست.

و خوشنودی خدا ج را زیر سوال قرار دادن، انسان را زندیق میگرداند زیرابر زندیق تعریف های زیاد شده است در یکی از آن گفته شده است زندیق کیست که کارهای خدا ج رازیر سوال قرارمی دهد و می پرسد که چرا خدا حکم داده ست که دست دزد در بدل ده روپیه قطع گردد. در حالیکه ارزش شرعی یک دست پنج هزار روپیه شرعی میباشد، " علماء و حکمای دین شناس در پاسخ گفته اند چون دست جنایتکرد ازین جهت ارزش او از پنج هزار به ده و یا هم کم تر از آن پایان آمد" اذا خانت هانت، خیر باشد، این یک مسئله شرعی بود بطور ضمنی و اطراد اورا تذکر دادم از

(c) ketabton.com: The Digital Library

فائده خالی نبود ؛ اکنون باز میگردیم به موضوع خود، و او اینکه بحث از جنجال های صحابه باعث میشود که باحث بر بالای یکی از صحابه انگشت انتقاد بگیرد و اعلان خوشنودی خد ج را از ایشان زیر سوال قرار بدهد وبگوید چرا خدا این خائن ها را مورد عفو خود قرار داد و ازین نوع مردم جنایت کار به گفته مودودی که بخاطر خونخواهی عثمان خون ده هزار مردم بیگناه را ریختند چگونه خدا ج اعلان خوشنودی میکند و به این ترتیب خودرا چون کارمندان امنیت ملی داکتر نجیب در قطار زندیقان جابزند و روی همین نکته مرشدین و علمای سلوک فرموده اند ــ

گر فرق مراتب نکنی زندیقی

وجه دوم : براینکه علمای اهل سنت و الجماعت رح اجازه نمیدهند تا روی کشمکش های داخلی صحابه که ملوکیت از کجا آغاز شده و چگونه عثمان خلیفه سوم مسلمانها در مرکز خلافت اسلامی و در داخل متزلش و آنهم از سوی شورشیان که از خارج مدینه هجوم آورده بودند به شهادت میرسد، و چرا در برابر خلافت علی شورش ها بر پا میگردد، و امثال آن بحث صورت بگیرد، اینست که بحث های موصوف بخواهی نخواهی به جدیت در افکار مسلمانان تاثیر منفی میگذارد، طوریکه مسلمان اعتماد خودرا که نسبت به رجال دین داشت از دست میدهد و در رابطه به باورهای دینی خود بی علاقه میگردد، فکر میکند که احکام شریعت اسلام مثل احکام دین های یهودیت ونصرانیت ساختگی، بافتگی وغیر قابل اعتماد هستند، بخاطر اینکه متولی و ناقلین آن کسانی اند که بر سر متاع دنیا و طلب ریاست با هم افتیده اند و خون ده ها هزار مردم بی گناه را ریخته اند و شاید هم عرف و عادات همان مردم قبیله گرا به شکل دین برای مان به میراث مانده باشد. و تجربه علمای سنتی در ین راستا صادق و قابل اذعان

(c) ketabton.com: The Digital Library

است به خاطراینکه هر آن جوان که از دانشگاه های ایران باز می گردد و یا هم رساله های ایرانی ها را چون گله بچه فکر نو مطالعه می نماید روزی چند نمی گذرد که به تیر کمان خود دین خدا و مسائل شرعی را هدف می گیرد نهاد می سازند به نام های مختلف چون جمیعت فکر و در آن فکر پیامبر فکر صحابه فکر تابعین و فکر علماء سنتی را جدا ازدین نامیده و مورد نقد قرار می دهند صحیح ترین کتاب مسلمان ها پس از قرآن اعنی بخاری را به زعم شان به چالش می کشند کاریکه اروپا و امریکاء با وجود پیشرفت شان در عرصه تخنیک از آن عاجز آمده اند. .

تاریخ نویسان داستان سرای به ویژه آن های که شیعه و روافض هستند، به نحوی ازین ماجرا داستان نوشته کرده اند که به خواندن و یا هم شنیدن او اصلا مسلمان نمیتواند، حواس خودرا در برابر عدالت صحابه کنترول نماید (الا من رحم الله تعالی) بلکه باید دربرابر یکی از ایشان موقف منفی اتخاذ نماید و بدون درنگ به گروه روافض بپیوندد و شاید هم بدل خود بگوید تا اکنون علمای سنتی مان به دروغ گویی و افسون گری مارا فریب داده بودند و از ابو بکر غاصب، عمر سمتگر، عثمان نعثل و، معاویه باغی، طلحه و زیبر خون آشام (معاذالله) برما توصیف میکردند. آن وقت است که قرآن و حدیث را که به زعم شان این خایینین ملی روایت کرده اند به پشت پا می زند و اگر فرضاً به کمبود احکام در زندگی روزمره خویش مواجه میگردد ناگزیر ست که به پشت روایت های که بر بالای اهل بیت تزویر گردیده است برود، یا انتظار این را بکشد تا امام فراری و غائب به نام مهدی از کدام سوراخ با قرآن اصلی بیرون بیاید و یا اینکه ایمان و اسلام را یکسره وداع بگوید. من (نویسنده) از تجربه خویش حکایت میکنم، من کتاب (الامامة و السیاسه) منسوب به ابن قتیبه را شروع به مطالعه نمودم و ناکفته نباید ماند که مودودی در نقد بر صحابه ازهمین کتاب استدلال

(c) ketabton.com: The Digital Library

میکند، با وجود اینکه من آموخته های خودرا یکسره از افکار بزعم رهبر فکر نو تندروان اهل سنت، محققین سنت گرایان حنفیه و توحیدی های مکتب دیوبند اخذ نموده هم، چون در خلال مطالعه کتاب به جای رسیدم، اگرچه خودرا به آنجا نمیآوردم و به زبان چیزی نمیگفتم که در ذهنم اختلال و فکر توحیدی، سنتی، حنفی، دیوبندی حتی فکر پنج پیری که به سر داشتم رو به انحراف نهاد، هرقدر مطابق عادت جماعت تبلیغی، (کثر الله تعالی سوادهم و ادام جما عتهم) سبحان الله و حسب عرف امیان وطن مان، توبه، توبه میگفتم ؛ ولی باز هم خیالات شیطانی در رابطه به صحابه رضی الله عنهم به سرم می چرخید و با آموخته های سنتی و مسلکی که داشتم مجادله می نمود. بخاطر اینکه نویسنده کتاب متذکره داستان های مکاری، دروغ گویی. دنیا پرستی حکایت‌های نیرنگ زدن وحیله بازی منسوب به سوی صحابه و کشمکش شان را بر سر قدرت به عباره های فصیح و بلیغ سلیس وروان تذکر میدهد و مانند رهبر فکر نو و گله اطراف اش ساکت و خاموش، بدون ضرب مهر بطلان از بالای آن عبور میکند، که حواس سلیم شخصیت های استوارچون جنید بغدادی، فضیل ابن عیاض، ابراهیم بن ادهم هم نمیتواند ازآن بی اثربماند، اثرات شیطانی کتاب مذکور چند روزی رنجم می داد ولی دیری نگذشته بودکه ازاثربرکت تعلیم وتعلم قرآن کریم که مصروف آن میباشم ازذهن من رخت بر بست وترکم گفت زیرامن به تکرارگفته ام هر آن کسیکه به قرآن کریم و سنت رسول تمسک کند مطابق به وعده الله ج (من اتبع هدای فلا یضل ولا یشقی) سورة طه (۱۲۳) نه شیطان میتواند اورا اغوانمایدونه هم دشمنان خدا میتوانند بر بالای او پیروز گردند روایت بخاری ومسلم است که رسول الله صلی الله علیه و سلمفرموده است (ترکت فیکم امرین لن تضلواماتمسکتم بهما ابدا کتاب الله و سنتی) ؛و روی همین اساس وبه

(c) ketabton.com: The Digital Library

عباره دیگر از اثربرکت پیروی کتاب و سنت است که گروه اهل سنت و الجماعت و در آخرقطار شان بنده فقیر ازین راه تاریک و باریک، دشوار و پر خم و پیچ توانسته اند صحت و سلامت عبور نمایند. "خدا ج را سپاس و باز خداج را سپاس " ومنت ازخداورسول اوست" بعدها که من به کتاب قاضی ابن عربی رح (العواصم من القواصم) دست یافتم در آن دریافتم که کتاب امامت و سیاست از ابن قتیبه عالم مشهور اهل السنت و الجماعت نبوده ست بلکه کدام یک رافضی اورا تالیف و به خاطر ترویج اورابسوی ابن قتیبه (رح) نسبت داده است.

باز هم درهمین موضوع میمانیم..

ما گفتیم نوشتن، خواندن و یاهم شنیدن مشاجرات صحابه رضی الله عنهم مومن را در رابطه به اسلام و باور های دینی اوبی علاقه میسازد، ازین جهت است که بالاترین میزان لاییک ها را ما از گروه شیعه و روافض داریم، من در ابتدای کتاب سنگ های آسمانی که در سیزده رمضان مبارک نوشتن اورا آغاز نموده بودم از وجدان سالم محقق صاحب رهبر حزب وحدت افغانستان به افتخار یاد کردم، ولی ده روز از رمضان مبارک گذشته بود محقق صاحب باخانم جوان چهره برهنه خود روی پرده تلویزیون ظاهرشد وخانم جوان خود را بخاطر کاندیداتوری برای کرسی پارلمان که در سال ۱۳۹۷ قرار ست دایر گردد برای مردم مسلمان افغانستان به معرفی گرفت؛ من (نویسنده)فکرمیکردم آخوند های شیعه درحفظ نوامیس استواروستحکم اند ولی متوجه این نشده بودم که دین وعقیده شیعه هرلحظه احتمال زوال اومی رود، زیرا ایشان بربالای دین ورجال دین باورمند نیستند "و آنانیکه در صدد توهین یاران پاک رسول الله ص برآمده اند و خودرا سنی عنوان میکنند آنها نیز یا شیعه زده اند و یا هم از کیسه شیعه ها تمویل شده اند و اگرفرضاً یکی ازین دودرایشان وجودنداشته

(c) ketabton.com: The Digital Library

باشد، درآن صورتماگفته میتوانیم که دلهای اینها ازفیض کتاب وسنت محروم و ذهن شان تاریک است، در خانه خراب و تاریک هم رهگذران به قضای حاجت دور میخورند و هم جن ها برای خود کاشانه میسازند، روی همین اساس ایشان در رابطه به عثمان، عائشه، طلحه، زبیر رضی الله عنهم انتقادات شیطانی راکه بوی فاضلاب ازآن به مشام میرسد برای جوانان ارایه مینمایند. لذا جوانان مان میباید تا از ایشان در حذر باشند.

فائده سوم : اگر گفته شود بلی الله ج صحابه را درحیات پیغمبرصلی الله علیه وسلم، مورد بخشش خود قرار داده است و از ایشان اعلان رضایت نموده است، ولی چون ایشان پس از گذشت بیست وچهار سال از وفات پیغامبربه زعم شان دست به جرائم زدند، وعده های قرآنی که به مغفرت وجنت برایشان شده بود، هم ملغا قرارگرفت وازبین رفت "

در پاسخ باید گفت شیخ الاسلام در کتاب (الصارم المسلول) گفته است رضا از صفت های ذاتیه باری تعالیٰ میباشد، لذا در آن احتمال تغییر نمیرود، اینطور شده نمیتواند که الله ج ابتداء ودرحیات پیغمبراز ایشان اعلان خوشنودی کرده باشد و پس ازوفات او از ایشان خفه شود بلکه الله ج از ازل میدانست که امت پس ازوفات پیغامیرحتماً باهم درگیر میشوند و اختلاف میکنند، حتی پیغامبر (ص)هم برعلی رضی الله عنه گفته بود که اوخلیفه مقررمیگردد سپس دراثراختلافات اوکشته میشود وبا وجود علم ازلی خود به اختلاف شان الله جل جلاله از ایشان اعلان رضایت و خوشنودی کرد، این دلیل ست که الله ج از کلیه صحابه خوشنود است ؛ حافظ ابن کثیر در تفسیر میگوید، هلاکت و زیان نصیب شیعه ها باد که از صحابه رضی الله عنهم اعلان خفگی میکنند من (نویسنده)میگویم تباهی و روسیاهی نصیب سید قطب، مودودی و گله بچه جمعیت فکر نو بادکه خوشنودی الله ج را در نظر نگرفته ازعدالت صحابه انکارمی ورزند و بر

(c) ketabton.com: The Digital Library

بالای عثمان، عائشه، و طلحه، زبیر و معاویه و عمرو بن عاص رضی الله عنهم انتقاد میکنند. سخن کوتاه اینکه در قرآن مسلمانان، از صحابه رضی الله عنهم بدون استثناء به خوبی یاد شده ست، خوبترین مردم بعد از پیغامبران علیهم السلام و بهترین امت در بین امت ها خوانده شده اند، از صداقت، شفقت، ترحم ذات البینی و امانت داری شان در قرآن کریم تقدیر به عمل آمده ست، اینکه سید قطب میگوید اوس و خزرج باهم دشمن بودند، اینکه گله بچه جمعیت فکرنوودررآس شان مودودی میگوید معاویه دستور داده بود تا عاملین و مامورین او از طریق منابر به علی لعن و طعن بگویند، عثمان خائن وقبیله گرا بود و معاویه نیروی ایالتی رابه هدف شخصی اش استعمال کرد، بد بوییست که از دهن شان به مشام میرسد خداوند ج صادق است و اینها درو غگو ازاین جهت است که ما سنت گرایان دررابط به انتقادات گله بچه فکرنوبربالای صحابه (رض) میگوییم سُبحانک هذا بهتان عظیم.

(راجع به عدالت صحابه کتاب خدا (ج)راست گفته است وکتاب های تاریخ دروغ)

اگر تو سوال کنی که کتاب های تاریخ چون طبری، بدایه ونهایه، مروج الذهب، امامت وسیاست وغیره هم، چنین انتقادا ت را راجع به صحابه نوشته اند درپاسخ باید گفت؛ تعدادی ازین مؤرخین چون تاریخ طبری شیعه ها هستند.

واین موضوع راخوب بیاد باید داشت که بنام ابن جریردونفراست هریکی ازان تفسیروتاریخ داردوهریکی ازان به لقب طبری یادمیشود. که یکی ازان سنی وشافعی المذهب است که ازسوی حنابله درخانه اش نظربندشده بود ودومی آن شیعه میباشدوقول مؤرخ که شیعه باشداصلاقابل

(c) ketabton.com: The Digital Library

سمع نیست اما آن تعدادازمورخین که سنی هستندآنها آن آیات مربوط به اختلافات درونی صحابه (رضی الله عنهم) رابه حیث تاریخ روایت کرده اند. نه به حیث عقیده ونظر؛ بخاطراینکه موضوع علم تاریخ گرد آوری قضایا. وحوادث تاریخی است نه نقد وبرسی روایات بنأ مؤرخین اهل سنت حوادث ومشاجرات صحابه را به هدف اظهارعقیده. ویاهم بهدف تأیید نقل نکرده اند ودیگر اینکه روایت های مربوط به عدالت صحابه اصلا سند ندارند اگرسند هم دارند سند شان اصلا درست نمی باشدمگراقل قلیل، وروایت بی سند وغیرصحیح به نزد اهل علم قابل پذیرش نیست به ویژه که مبنی علیه ازبرای جرح رجال برجسته دین باشد فرضاً وتقدیراازنوع فرض محال اگرمابپذیریم که روایت تاریخی درست ثابت شودبازهم اوبه نزدمامردود است بخاطراینکه او درتعارض باقرآن کریم قراردارد.و تاریخ دربرابرقرآنکریم هیچ نوع اعتبار وارزش ندارد. قرآنکریم میفرماید (ومابدلواتبدیلا) سوره احزاب (۲۳) صحابه دردین تبدیلی نیاوردند. مودودی میگوید: معاویه درسلطنت خودسنت راتحریف کرده بودکه مسلمانرا ازکافرمیراث میداد

الله میفرماید (اذلِة علی المومنین) مایده (۵۴) صحابه دربرابرهم نرم ومهربان هستند (رحمآء بینهم) سوره فتح (۲۹) فاصبحتم بنعمته اخوانا) سوره آل عمران (۱۰۳)شماباهم برادرگشتید. ولی مودودی میگویدآستانداران معاویه طی دستورمعاویه ازطریق منابربرعلی نفرین میگفتند. سیدقطب میگوید: اوس وخزرج یکدیگررادوست نداشتند او باعث شدکه درعوض علی ابوبکربه مقام خلافت برسد.

قرانکریم عثمان رادرآیت (۱۶) سوره عبسه ازسفرة الکرامالبرره به شمارمی آوردولی مودودی وسیدقطب وگله بچه فکرنواورانعثل یعنی پیرفرسوده سست و ضعیف، قوم پرست وراجع به پول بیت المال خاین

(c) ketabton.com: The Digital Library

میخوانند.من (نویسنده)میگویم شما خود (خاین وهلاک هستید خداوند مطابق حال تان باشمامعامله بکند).

دونظرخطرناک ازمودودی راجع به صحابه

مودود درکتاب خلافت وملوکیت خودمیگوید من میپذیریم که نود درصد، راوی هادرتاریخ مجروح وغیرثقه هستند.ولی اگرماروایت های شانرانادیده بگیریم اوراق تاریخ راسیل میبرد. درپاسخ بایدگفت: خداکندکه همه آنرا سیل ببردوضایع شود زیرا ضایع شدن اوراق تاریخ بدین ماضررندارد امااگرصحابهمجروح قراربگیرنددرآن صورت دین مجروح قرارمیگیردوحتی پیامبراسلام زیرسوال قرارمیگیرد بخاطراینکه سیرت صحابه جزسیرت پیامبرمیباشد.

(۲)مودودی میگوید من درکتاب خود خلافت وملوکیت اکتفابه کتاب (العواصم والقواصم)ازابن عربی و (منهاج السنت)ازابن تیمیه نکردم به خاطر اینکه آن دومنزلت وکلاء مدافع صحابه را به خود گرفته اند (اعمال صحابه را به توجیه وتاویل تصحیح می کنند)

در پاسخ باید گفت که این مسئولیت ایمانی هر مسلمان ست که وکیل مدافع صحابی باشد و از طعن و تشییع که از سوی روافض وسا یردشمنان دین بر بالای وی وارد میگیرد، مسئولانه دفاع نماید، مودودی نباید ازین عمل قاضی ابن عربی و ابن تیمیه خفه باشد. **(کینه توزی و نفرت از صحابه به حکم قرآن نشان کافرست)**الله ج راجع به مثال صحابه و دین اسلام میفرماید : " کزرع اخج شطأه فآزره فاستغلظ فاستوی علی سوقه، یعجب الزراع نباته لیغیظ بهم الکفار وعداالله الذین آمنو ا و عملو الصالحات منهم مغفرتاً و اجراً عظیماً " سوره فتح (۲۹)

(c) ketabton.com: The Digital Library

مثال محمد و کسانیکه با او هستند در انجیل مانند او زراعتی است که تیغ خودرا بیرون آورد واورامحکم ساخت و قوی شد پس بر ساق خود ایستاد، طوریکه در شگفت میآورد دهقان را این همه بخاطر اینکه الله جل جلاله بسب شان کافران را درغضب بیاورد"

حافظ ابن تیمیه در کتاب (الصارم المسلول) مینویسد در آیت حکم بر وصف مشتق تعلیق گردیده است، بناً کفر علت در غضب آمدن دربرابرصحابه رسول میباشدپس هر آن کسیکه بر بالای صحابه غضب باشد در واقع او با کفار در کفر شان شریک میباشد، امام مالک رح میگفت هر آن کسیکه در دل او کینه با یکی از صحابه باشد این آیت او را شامل میباشد، امام قرطبی رح میگفت (**لقد احسن مالک فی مقالته و اصاب فی تاویله، فمن نقص واحداً منهم او طعن علیه فی روایته فقد رد علی الله رب العالمین و ابطل شرائع المسلین**) کسیکه یکی از ایشان را کسر شان بکند و یا هم در روایت او طعن بزند در حقیقت او بر بالای رب عالمیان رد کرده ست، و همه شریعت مسلمانان را باطل ساخته ست، علامه بقاعی رح در تفسیر نظم الدرر میگوید (فمن ابغض صحابیاً خیف علیه الکفر لآ نهم اول مراد با لایة و من ابغض کلهم کان کافراً) نظر به حکم آیت : هر او کسیکه با یکی از صحابه کین ورزد خوف کفر بر بالای او میرود بخاطر اینکه مصداق اول «آیت همانها هستند، و کسیکه با کلیه صحابه کین ورزد او کافر میباشد، اکنون که سید قطب صاحب، مودودی صاحب و گله بچه جمعیت فکرنو و دکتوران شان به عثمان، عانشه، معاویه، طلحه، زبیر و عمرو بن العاص رضی الله عنهم کین ورزیده اند و از ایشان نفرت دارند قضاوت را در مورد به خواننده گان و اهل انصاف واگذار میکنیم.که درحق ایشان چه حکم می کنند"

(c) ketabton.com: The Digital Library

مودودی صاحب گفت عثمان پانصد هزار دینارا که خمس غنیمت مال افریقا بود بر مروان بخشید (هدف اش اینکه عثمان خائن بود در بیت المال مسلمانان خیانت میکرد) و تاریخ بن خلدون نوشته ست اینطور نبوده ست بلکه مروان آنرا خریداری نموده است.ومن قال وهبه اياه لم يصح، کسیکه میگوید اورا برایش بخشید، درست نمیباشد. و ما در بحث عدالت صحابه در پرتو احادیث حدیث صحیح خواهیم آورد که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر عثمان رض لقب امین را عطاء کرده است.

سیدقطب میگویدوجوداختلاف دربین قبیله های اوس وخرزج سبب شدکه ابوبکرخلیفه شود. (هدف اش اینکه ابوبکرلیاقت خلافت رانداشت) ومسلمانان همیشه علی راعقب میزدندبه خصوصاً بعدازعمر (هدف اش اینکه علی خلیفه بلافصل پیامبربود. ولی ابوبکروعمروعثمان حق اورایکی بعدازدیگری غضب کردند)

انتقادیکه برسرزبان های شیعه ها است. درحالیکه خلافت ابوبکربه نزداهل سنت وجماعت به اجماع صحابه منعقد گردیده است، مومنان که دران زمان صحابه بودند همگی به اتفاق نظربر ابی بکربیعت کردند.کسی ازایشان درموردنظرمخالف نداشت ابن حزم ظاهری درکتاب (محّلی) میگویداجماع صحابه بدون تردیدحجت شرعی میباشد وهمچنان خلافت عثمان به اجماع مهاجرین وانصارتشکیل شده است. ایوب سختیانی میگفت هرنوع تزلزل وتردیددرصحت آن توهین به مهاجرین وانصاربه حساب میرودروی همین ملحوظ است که فضیلت خلفای راشدین دربین شان ازنظراهل سنت والجماعت به ترتیب خلافت های شان میباشد.

وخلافت عمربه وصیت ابی بکرصدیق به میان آمده است روایت میآیدکه ابی بکرصدیق هنگام وفاتش دروصیت خودگفت من درحالتی قراردارم که بدترین فاسق روی زمین هم درآن وقت ازخدامیترسد، من درین

(c) ketabton.com: The Digital Library

حالت خودعمر رابرزمام داری امت محمد (ص) لایق میبینم واورااانتخاب مینمایم واورابه شفقت وترحم بربالای مهاجرین وانصاروصیت میکنم (وسیعلمُ الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون) عنقریب خواهدستمگران فهمیدندکه ایشان به کدام پهلو خواهندگشت، من (نویسنده)میگویم وابی بکرصدیق دروصیت خودحق وصواب رادریافت، بخاطریکه دران زمان دربین صحابه کسی تصورنمی شد که راجع به سیاست امت مسلمه ومصلحت شان باعمربرابری کند،

عمربود که امپراتوری های رومی ها وفارسی ها رادرهم شکست پایه های خلافت اسلامی رابه گونه بی سابقه تقویت بخشیدوقلمرو اورااازحجازتاقسطنطنیه وایران موجودگسترش داد کارنامه که ازانجام آن عثمان عاجزبودعلی رابه جای خودبگذارابن تیمیه (رح)درکتاب خودمنهاج السنت میگوید: علی نه تنهااینکه

فتوحات نداشت، بلکه قلمرو های خلافت خود را هم نتوانست اداره کند بلکه آنها یکی بعداز دیگری به گذشت زمان از اداره او خارج میگردیدند تا زمانیکه ضیقیت قلب اش را کوبید و اورامجبور ساخت که نعره (اللهم لقد سَمونی و سَمتهم فا قبضی غیر مفتون) رابزند، ای بار خدایا به تحقیق ایشان مرا و من ایشان را خسته ساخته ام پس تو مرا پیش از اینکه در فتنه ها گرفتار شوم قبض روح بکن.

باز هم می ما نیم در موضوع

ابوبکر رضی الله عنه بنا به بصیرت و هبی که داشت خلافت را بر عمر رضی الله عنه به وصیت گذاشت، شیخ الاسلام ابن تیمیه رح در مجموعة الرسا یل (۲۲) جلد (۳) ازعبدالله بن مسعود روایت میکند که او میگفت اذ کیای (شخصیت شناس های) دنیا سه نفر گذشته اند، اول شان دختر

(c) ketabton.com: The Digital Library

شعیب ع بود که در رابطه به موسی ع بر پدر اش گفت، او را اجیر بگیر بخاطر اینکه او خوب قوی و امانت داراست، دوم شان خدیجه الکبرا بود که شخصیت رسول الله صلی الله علیه و سلم را پیش از اینکه اوبه پیامبری مامور بگردد شناخته بود تا اینکه با وی نکاح کرد از و بین زنان اولتر از همه به وی ایمان آورد وتمام مال خود را نثاراسلام وابنای اونمود، سوم شان هم ابو بکر صدیق بودزیرااو بنا بر شناخت که ازشخصیت عمر رضی الله عنه داشت او را بر خلافت و زعامت مسلمانان برگزید، و عائشه رضی الله عنهامیگفت عمر احوذی (زیرک و عیار) بود لذاشما محفل های خودرا به ذکر محاسن عمر زینت ببخشید.

متآسفانه که سید قطب خفه است که چراعلی از طرف ابی بکر از خلافت پس زده میشود و روافض به لهجه صاف ترنسبت به سید قطب میگویند! ابوبکر بد میکند که خلافت را بر عمر وصیت میکند، سید قطب میگوید عثمان پیر مرد فرسوده و ناتوان در امور حکومت داری بود و مودودی و گله بچه جمعیتفکر نو میگویند عثمان قبیله گرا بود از خلافت، خویش خوری ساخته بود، زمامداران امور را نه به اساس شائسته سالاری بلکه به اساس رابطه خویشاوندی

بر پست های مهم دولتی مقرر میکرد، بیت المال مسلمانان را بر خویشاوندان خود توزیع میکرد، این کارهای او بستر را....

بر ملوکیت و سلطنت هموار کرد، صحابه را ناراحت ساخت و باعث این شد که مردم انتقاد بکنند و به شورش گری برآیند و وی را در داخل منزل اش به شهادت برسانند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

خوش کلامی‌های گله بچه فکر نو در نقد صحابه زیباست و جواب‌های تلخ ما زیباتر

من (نویسنده) میگویم گله بچه فکرنو و پیشوایان شان راجع به نقد صحابه به ویژه عثمان رضی الله عنهبزعم خودشان خوش گفته اند، نکو گفتند و در سفتند، و ما با حوصله مندی و انتقاد پذیری تمام گوش فرا دادیم و اکنون از ایشان تقاضا مینمائیم که با حوصله مندی تمام به نقد سخنان خودگوش فرا بدهند.

ما میگوئیم شیخ السلام ابن تیمیمه رح بعد از اینکه دلائل عقلی و نقلی بی شمار به عدالت صحابه رض نقل می کند می گوید : با وجود این همه دلائل اگر باز هم شخصی به صحابه (مثل عثمان رض) طعن می زند او از خری که در خانه خود دارد همه جاهل تر است به خاطر اینکه انگشت انتقاد گرفتن بسوی صحابی نشان زندیقیت ست، اگر شما از انتقادات فوق خود رسماً ازطریق مطبوعات و یا هم رسانه ها (صوتی باشند یا تصویری) توبه نکنید علمای سنتی ناگزیر شمارا زندیق خواهند گفت، « زیرا ابن حزم گفته است صحابه همه شان بطورقطع و یقین جنتی هستند! و شما بر بالای ایشان انتقاد دارید »

ابن حجر عسقلانی رح در مقدمه اصابه (۱۰ / ۱) طبع دارالمعرفت بیروت سال طبع سال ۲۰۰۴ میلادی و ۱۴۲۵ ه ق قول ابی زرعه رح نقل کرده است (اذا رأیت الرجل ینتقض احداً من اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم فاعلم انه زندیقٌ و ذالک ان الرسول حقٌ و القرآن حقٌ و ما جاء به حقٌ و انما ادای ذالک کله الصحابه، و هَنو لَاء یریدوه ان یجرحوا شهودنا لیبطلوا الکتاب و سنتٌ و الجرح بهم اولی و هم زنادقةٌ) «هرگاه شما شخصی را میبینید که او یکی از یاران نبی ص را عیب میگوید شما بدانید که او زندیق است بخاطر اینکه پیغامبر حق است، قرآن حق است، آنچه را

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیغامبر برما آورده ست حق است، همه اینهارا بر ما صحابه آورده اند و اینها (منتقیدین) میخواهند بربالای گواهان ما جرح وارد نمایند تا بدین وسیله بتوانند کتاب و سنت را باطل بسازند، لذا ایشان خود به جرح سزاوار تر اند.، لذاایشان زندیق هستند، » به اساس حکم ابی زرعه رح افراد منتقد گله بچه فکر نو بر بالای صحابه همه شان زندیق هستند.ومن (نویسنده)سخن امام ابی زرعه رابرتائید نقل نموده ام، علما محقیقین به شمول مالک (رح) می گویدهدف منتقدین صحابه درواقع نقد شخص پیغامبر (ص) است چون افشامیشوند ازین جهت جرات کرده نمیتوانند که مستقیماً بربالای پیغامبر انتقاد بکنند لذا درعوض نقد برشخص پیغامبر، آنهابه نقد یاران اومی پردازند تاازاین طریق برهواداران خود تلقین نمایند که پیغامبر اسلام به قانون

عن المرلاتسل وابصرقرینه
فان القرین باالمقارن یقتدی

.شخص مطلوب نبوده است وگرنه این اشخاص نامطلوب دراطراف اوگرد نمی آمدند (۱) (معاذالله) معنای شعر اینست که راجع به شخصیت هیچ نیازنیست که توبپرسی (فلان چه قسم یک شخص است) بلکه توبه سوی یارورفیق اونظرکن خودمیدانی که شحص مورد نظرتوچه قسم یک شخصیت است بخاطراینکه هرکس باهم طبع خودزنده گی می کنند کبوترباکبوتر بازبابازروی همین ملحوظ است که مفتی محمد شفیع (رح) درکتاب (مقام صحابه) می گوید سیرت صحابه جزسیرت رسول الله صلی الله علیه و سلم می باشد وروی همین نکته قاضی عیاض درکتاب (شفاء راجع به حقوق مصطفی) می نویسد، توقیروتعظیم اصحاب پیغامبر جزتوقیر وتعظیم خود. قال[۱۲] ابن تیمیه (رح)وقد ثبت فی الصحیح من

[۱۲] - الاصابة ۱/۱۰،

(c) ketabton.com: The Digital Library

النبی صلی الله علیه وسلم انه قال (لایدخل النار احدٌ بایع تحت الشجرة ۴۲۶ الصا رم المسلول

پیغامبراست ورسول الله صلی الله علیه و سلم هم می فرماید (فمن اذاهم فقداذانی) کسیکه یاران مرااذیت کند درحقیقت اومرازیت کرده است ومسلمان هامی دانند که اذیت پیغامبر زندیقیت وباعث قهروخشم خدا (ج) میباشد، خداوند من و کسانی را که

کتاب سنگ های آسمانی را به هدف دفاع ازصحابه می خوانندازقهروخشم خویش درامان خود داشته باشد آمین،

عدالت صحابه رضی الله عنهم درپرتو حدیث

حافظ ابن حجر (رح) درکتاب (الاصابة) ۱/۹ می نویسد (اتفق اهل السنة علی ان الجمیع عدول ولم یخالف فی ذالک الاشذوذ من المبتدعته وقد ذکرالخطیب فی الکفا یة فصلاً نفیسا فی ذالک فقال عدالة الصحابة ثابتة معلومة بتعدیل الله ایا هم واخباره عن طهارتهم واختیاره لهم فمن ذالک قوله تعالی کنتم خیرامة (۱) وکذالکه جعلناکم امته وسطاً (۲ (اهل سنت همگی به این اتفاق نظردارند که صحابه همه شان بدون استثنا عادل هستند وراجع به این موضوع جزتعداد کمی ازگروه های بدعتی کس دیگری مخالفت نورزیده است اومی گوید، عدالت صحابه (رضی الله عنهم) ثابت ومعلوم است بخاطر اینکه الله (ج) ایشان را تعدیل نموده است ازطهارت ایشان وازینکه اوایشان راانتخاب نموده خبرداده اس. وهرگاالله تعالی ایشان را تعدیل کرده است ایشان نیازبه تعدیل دیگران ندارند، خطیب می گوید اگردرباره صحابه آیت ها واحادیث راکه مازکردیم هم وارد نمی بود بازهم احوال ایشان به عدالت شان وجوباً دلالت می کرد زیراایشان جهاد کرده اند در راه الله (ج) هجرت نموده اند، پدران، پسران

(c) ketabton.com: The Digital Library

وبرادران خودرا برسرِدین خدا به قتل رسانیده اند، مناصحت قوت ایمان ویقین شان ازکسی پوشیده نمیباشد خطیب می گوید صحابه ازکلیه کسان که بعد ازایشان می آیند ویاآمده اندبه شمول معدلین، افضل وبهتراند خطیب

میگوید[۱۳]: (هذامذهب کافة العلماء ومن یعتمد قوله) این مذهب همه علماءومذهبآن کسی است که بربالای سخن اواعتماد کرده می شود حافظ ابن حجر می گوید مازری کفته است تمامی صحابه عادل نیستند بخاطر اینکه درجمله صحابه کسانی اند که به هدف کارنزد پیغامبر آمده اند ودوبازه بازگشته اندو کسانی هم اند که صرف یک روزیانیم روز باپیغامبربوده اند بناً برخی ازصحابه عدول هستند نه همه شان ابن حجر (رح) میگوید مازری غلط شده است، والقول باالتعمیم هوقول الجمهوروهوالمعتبر) حافظ ابن تیمیه (رح) درکتاب (الصارم المسلول)می گوید اگرصحابه عدول نباشند ایشان خیرامت نمی بود ند بلکه شرامت میبودند، امت وسط بهتر عندالله نمی بودند بلکه امت بدتربه نزد اومی بودند، حافظ ابن حجرعسقلانی درکتاب (الا صابة) می نویسد! به نزد سلف باوصف صحبت هیچ طاعتی برابرشده نمیتواند.

به این معنی که شان صحبت مافوق قیمت است هیچ نوع طاعت نمیتواند جای اوراپرکند.

۱بخاری ومسلم هردوازابوسعید خدری (رض)درکتاب مناقب قول رسول (الله) راروایت می کنند (لاتسبوا اصجابی فوالذی نفسی بیده لوانفق احدکم مثل احد ذهباً ماادرک مداحدهم ولانصیفه)یاران مرابد نگوئید، به ذاتی که جان من بدست اوست سوگند است اگریکی ازشما به اندازه کوه احد طلا درراه خدا (ج)مصرف کند اونمی تواند که به اندازه

---

[۱۳] - ۵۳۲ الصارم المسلول.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ثواب مصرف دوپا و ونه هم به اندازه ثواب مصرف یک پا وایشان را بدست بیاورد، ودرسنن ابی داود کتاب السنت قول سعید ابن زید (رضی الله عنه)آمده است لمشهد احدهم منهم مع رسول الله یغبرفیه وجهه خیر من عمل احدکم عمره ولوعمّرعمرنوح اینکه یکی ازصحابی با رسول الله صلی الله علیه وسلم درجهاد حاضربوده است. وبه روی او غباررسیده است اوازطاعت تمام عمرشما بهتراست اگرچه عمرشما عمرنوح بگردد،

۲.(ابن حجر عسقلانی می گوید به تواتر ازرسول الله صلی الله علیه و سلم آمده است (خیرالناس قرنی ثم الذین یلونهم) (۳) بزاربه سندی که رجال آن ثقه هستند حدیث جابررا روایت می کند که رسول الله (ص) فرمود (ان الله اختار اصحابی علی الثقلین سوی النبیین والمرسلین) الله (ج) یاران مرا جزپیغامران بربالای انس وجن انتخاب نموده است.

بهز بن حکیم ازپدر خود وپدرش ازجداو وجداوازرسول الله صلی الله علیه و سلم روایت می کند که اوگفت (انتم توفون سبعین امة انتم خیرها واکرمها) شماهفتادامت راتاتکمیل نمودید وشمادربین هفتاد امت بهترین ومحترم ترین آن هستید.

(۴(حدیث متفق علیه است که رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید (لاتسبواصحابی فوالذی نفسی بیده لوانفق احدکم مثل احدذهباً ماادرک مداحدهم ولانصیفه وفی روایة البرقانی لاتسبوا اصحابی اودعوالی اصحابی فان احدکم لوانفق کل یوم مثل احدذ هبا ماادرک مداحدهم ولا نصیفه)روایت مسلم می آید که رسول الله (ص) این حدیث را درخطاب برخالد (رضی الله عنه) ارشادفرمود زمانیکه اودرمشاجره لفظی عبدالرحمن بن عوف (رضی الله عنه) راناسزاگفت بخاطریکه عبدالرحمن بن عوف ازسابقین اولین است زمانیکه اوبرنصرت رسولالله (ص) مال خودرا مصرف میکرد ودرخدمت اوقرارداشت، درآن وقت خالد

(c) ketabton.com: The Digital Library

باپیغامبردرحالت جنگ ودشمنی قرارداشت حافظ ابن تیمیه (رح) می گوید (لاتسبواالصحابی) حکم عام دارد زیرا او خطاب عام است هرکسی رادربرمی گیرد که میخواهد صحابی رابدبگوید.

(۵) روایت بخاری می آیدکه پیغامبر (ص) درخطاب به اوشخصیکه ابوبکر راناراحت ساخته بود گفت (فهل انتم تارکولی صاحبی) آیاشمارفیقم رامیگذارید یانه ؟۶(حاکم درمستدرک به سند صحیح ازطریق عبدالله بن سالم بن عتبه بن عویم بن ساعده عن ابیه عن جده روایت میکند که رسوالله (ص) می فرماید (ان الله اختارنی واختارلی اصحاباً جعل منهم وزرا انصاراً واصهاراً فمن سبهم فعلیه لعنة الله والملاکه والناس اجمعین لایقبل الله منه یوم القیامه صرفاً ولاعدلاً) به راستی الله (ج) مراانتخاب کرد وبرای من یاران انتخاب کرد که ازایشان برمن وزیران، معاونین دامادان وخسرهاگردانید پس کسی که ایشان را بدبگوید بربلای اولعنت خدا لعنت ملایکه ولعنت مردمان باشد خداوند درروز قیامت نه عبادت فرضی اورا الله تعالی قبول می کند ونه هم عبادت نقلی اورا.حاکم گفته است حدیث صحیح است اگرچه شیخین اورا تخریج نکرده اند ۷۳۲/۳ وذهبی باوی توافق نموده است شیخ السلام ابن تیمیه رح درکتاب الصارم المسلول ۴۲۹ میگوید حدیث به سند مذکورش محفوظ میباشد ابن ماجه به این سند یک حدیث راروایت نموده است که ابن ابی حاتم دررابطه به او گفته است (محله الصدق) یعنی لیاقت اعتباردارد هرگاه حدیث دیگرمانند وی او را یاری نماید به وی می شود که استدلال کرد مادرآینده خوهیم گفت که سبّ درکلام عربی هرآن سخنی راگفته میشود که بدان آبروی شخص خدشه دار گردد بناً دشنام، غیبت ، عیب گیری، تمسخر تنقیص وبدگویی همگی درآن داخل می باشد وازسوی دیگرابوبکرعمرخسران رسول الله صلی الله علیه و سلم، معاویه خسربوره‌ءرسول الله صلی الله علیه و سلم عثمان

(c) ketabton.com: The Digital Library

وعلی دامادان رسول الله صلی الله علیه و سلم طل حه، زبیرعمروبن العاص وسایرین درزمره معاونین رسول الله صلی الله علیه و سلم داخل هستند که سید قطب مودودی ودرعصرموجود مان گله بچه جمعیت فگربربالای شان تبصره دارند عیب شان رامیگیرند بدشان رامیگویند ا

به نقدوبرسی کارنامه های شان درذهن جوانان مان آبروی شان را خدشه دارمی سازند، وعدالت شان رازیرسوال می برند.

۱ (اخرجه احمد فی مسنده حدیث ۴۴۷/۴ مستدرک حدیث ۸۴/۴

لذا به حکم رسول الله (ص) ازلعنت خدا لعنت ملایک ومردمان مسلمان بی نصیب نخواهند ماند واگرعاجل توبه نکنند درروز قیامت عبادت های فرضی ونفلی شان هم رد خواهد شد، خداوند ازخسران آخرت مافقیران رادرامان خودداشته باشد.

۷عبدالله بن مسعودضی الله عنه روایت می کند که رسول الله (ص) فرمود (اذاذکرالقدرفامسکواواذاذکراصحابی فامسکوا) هرگاه تقدیرذکرمی شود شماچیزی نگویید وهرگاه ازیاران من نام گرفته می شود شماچیزی نگویید (یعنی درموردشان تبصره نکنید ابن حجردرفتح الباری ۴۷۷/۱۱ گفته است طبرانی به سند حسن این حدیث راروایت کرده است.

۸رسول الله صلی الله علیه و سلم راجع به قتال روم فرموده است (اول جیش من امتی یغزوالبحرقداوجبوا) نخستین لشکریکه ازامت من جهادبحری می کنند آنها جنت رابه خود واجب گردانیده اند (بخاری باب ماقیل فی قتال روم)به اتفاق امت اولین لشکربحری مسلمانان لشکرمعاویه بوده است بناً اوازجمله کسانی است که جنت را برخود واجب گردانیده اند و الله تعالی فرموده است (ولقد کَتَبْنا فی الزبور من بعد الزکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون. انبیاء ۱۰۵) ما در کتاب داود پس از کتاب موسی نوشتیم که زمین شام را بنده گان صالح من به میراث می گیرند و به اتفاق

(c) ketabton.com: The Digital Library

مورخین اولین کسیکه در شام به حیث والی مقرر گردیده است او معاویه رض بوده است..

۹رسول الله صلی الله علیه و سلم درحق معاویه (دعافرموده است (اللهم اجعله هادیاً مهدیاً واهدیه) رواه الترمذی، ومشکوات ۵۷۹ خداوند معاویه رارهنما ورهنمائی کرده شده بگردان واوراهدایت بکن.

۱۰رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است (الله الله فی اصحابی لاتتخذ وهم عرضاً من بعدی فمن احبهم فبحبی احبهم ومن ابغضم فببغضی ابغضهم ومن آذاهم فقدآذانی ومن آذانی فقداذی الله ومن آذی الله فیوشک ان یوخذ) ترمذی ۲/۲۲۶ مشکوات ۵۵۴ شماراجع به یاران من ازخدا (بترسید ایشان را پس ازمن هد ف قرار ندهید زیراکسیکه ایشان را دوست بدارد بخاطر دوستی بامن ایشان را دوست می دارم وکسیکه باایشان کیکن می ورزد اوبخاطر کین اش بامن باایشان کین می ورزد وکسیکه ایشان رااذیت می کندبه تحقیق مرااذیت کردوکسیکه مرااذیت می کند اوخدا (ج) رااذیت میکند وکسی که خدارا اذیت میکند اوراخداوند (ج) عنقریب مواخده خواهد نمود.

۱۱رسول الله (ص) می فرماید (اذا رئیتم الذّین یسبون اصحابی فقولوالعنة الله علی شرکم) ترمزی ۲/۲۲۷ هرگاه شماکسانیرا می بینیدکه ایشان یاران مراتوهین می کنند شمابرشان بگویید هرکدام شما (صحابه ویاهم شما) که بدهستید لعنت خدا (ج) بربالای همان باشد وماپیش تر به اساس احکام کتاب، احکام سنت وبه اقوال علمای برجسته امت اسلامی این موضوع را با اثبات رسانیدیم که صحابه برترین وبهترین مخلوق خدا (ج) پس ازانبیا (ع) می باشند لذامی شود که بگوییم ای منتقدین عثمان ومعاویه ای کسانیکه شمابه شخصیت های جنتی وبزرگان

(c) ketabton.com: The Digital Library

اسلام چون طلحه، زبیروعایشه (رضی الله عنهم) را توهین می کنید هریکی ازشما طرفین که بداست مابربالای همان طرف نفرین می فرستیم.

۱۲ومعنای حدیث فوق ازانس (رضی الله عنه) روایت شده است لفظ اواینست (من سبّ اصحابی فقدسبّنی ومن سبّنی فقد سبّ الله) رواه ابن البنا، صارم ۴۳۰

۱۳عطابن ابی رباح (مرسلاً) روایت دارد که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود (لعن الله من سّب اصحابی) وطبرانی اورا ازطریق عایشه وابواحمد زبیر اورا ازطریق ابن عمر (رضی الله عنهم) موصولاً روایت نموده اندو لال کایی هردورا یکجا روایت کرده است معنای حدیث این شد کسیکه یاران مراعیب گیری نماید وتوهین کنند خداوند اورالعنت می کند لفظ حدیث خبراست ومعنی اوانشا من (نویسنده)نمیدانم که عقل گرایان چرا به این اندازه بی عقل شده اند که به نقد وتوهین صحابه چون پروانه به عشق آتش خودرا احمقانه به لعنت خدا (ج) می اندازند وبه خشم اوگرفتارمی نمایند.

۱۴درمسند فردوس ۱/۲۰۹ حدیث آمده است که رسول الله (ص) فرموده است (کل الناس یرجوالنجاة الامن سبّ اصحابی) همه مردمان امید نجات را داشته باشند مگرآنهایکه اصحاب مراتوهین می کنند.

ودر۱/۴۰۶مسند موصوف حدیث به این لفظ روایت شده است (و اذا رئیتم الذین یسبّون اصحابی فالعنوهم) هرگاه شما کسانی را می بینید که یاران مرا به بدی یاد میکندد شما ایشان را لعنت بگوئید.

۱۶ودر شرح فقه اکبر ۱۸۹ حدیث آمده است (من سب اصحابی فاضربوه) کسیکه یاران مرا به بدی یاد میکند شما او را بزنید از ین جهت عمر بن عبدالعزیز رح کسانی را که صحابه را به بدی یاد می کردند به دست خود شلاق می زد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۷امام احمد (رح) درفضائل صحابه به ۵۵۰/۱ به سند صحیح حدیث روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم عثمان (رض)راامین خوانده است، قال ابوهریره (رض)سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول انکم تلقون بعدی فتنةً واختلافاً اوقال اختلافاً وفتنةً قال قائلٌ من الناس فمن لنا یارسول الله؟فقال وعلیکم باالامین واصحابه وهو بشیرٌالی عثمان بذالک،

۱۸امام احمد (رح)درفضائل صحابه ۵۵۹/۱ ازسمُره بن جندب روایت می کند هرگاه رسول الله برتجهیز غزوه تبوک آماده گی میگرفت عثمان (رض)هزاردینارآوردواورابه دامن رسول الله صلی الله علیه وسلم ریخت رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت (ماضرّعثمان ماعمل بعدالیوم یردد ذالک مراراً)به عثمان ضررنمی رساندهرآن عملی که پس ازامروز انجام بدهد، واین سخن را رسول الله (ص)چند بارتکرارکرد.

۱۹امام احمد (رح)به سند صحیح حدیث کعب بن عجره رادرفضائل ۶۱/۱ روایت نموده است کعب (رض)می فرماید، روزی رسول الله (ص)ازفتنه برمایادکرد واورابه مانزدیک نشان داد، درهمین حالت یکنفر که ازاثرگرمی به سرخود قطیفه خودرا نهاده بود ازآنجامی گذشت، رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: این شخص بایاران خود درآن روزبرهدایت می باشند، یکنفرازمجلس بلند شد وبه شانه آن گرفت وروی اورا به سوی رسول الله صلی الله علیه وسلم گردانید وگفت همین یارسول الله، رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت بلی:مادیدیم که اوعثمان بود.

زکر رسول الله فتنة فقربها فمر رجل مقنع فقال هذا واصحابه بومئذعلی الهدی فقام الیه رجل فاخذ بمنکبه و استقبل بوجهه الی النبی صلی الله علیه وسلم فقال یا رسول الله هذا قال نعم فذا هو عثمان.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲۰امام احمد (رح)در۵۶۴/۱ روایت می کند هرگاه صحابه عثمان (رض)راخلیفه مقررکردند عبدالله بن مسعود (رض)گفت (امرّنا خیر من بقی ولم نال) ازبین صحابه بهترین شانراما خلیفه تعین نمودیم وهیچ نوع کوتاهی هم نکردیم.

۲۱در۶۳۷/۱ فضائل ازعبدالله بن عمر (رض)روایت می کند که اومیگفت (کنّانتحدث علی عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم ان خیرهذه الامة بعد نبّینا ابوبکرثم عمر ثم عثمان فیبلغ ذالک رسول الله صلی الله علیه وسلم فلابنکره)مادرزمان رسول الله صلی الله علیه وسلم دربین خود میگفتیم بهترین این امت پس ازپیغامبر شان ابوبکراست سپس عمراست سپس هم عثمان این سخن ما به رسول الله صلی الله علیه وسلم می رسید وهیچ نمی گفت.

۲۲در کنز العمال و الصارم المسلول حدیث آمده است که عبیدالله بن عمر مقداد بن اسود صحابی رضی الله عنه را ناسزا گفت هرگاه عمر رضی الله عنه اطلاع یافت کارد طلب کرد تا زبان پسر خودرا قطع کند، بزرگان صحابه که مقداد بن اسود نیز درمیان شان بود بر شفاعت خواهی به نزد عمر رضی الله عنه آمدند عمر رضی الله عنه گفت (دعونی انی اقطع لسانه لیکون سنة من بعدی) شما مرا بگذارید که من زبان پسر خود را قطع نمایم تا اینکه او سنت بماند بعد از من یعنی اگر کسی صحابه پیامبر را در آینده به بدی یاد می کند زبان او باید قطع کرده شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

علت حرمان وناکامی اخوان المسلمین درمصراسلامی

من (نویسنده) می گویم خداوند جل جلاله زبان منتقدین عثمان و عائشه رضی الله عنهم را قطع کرده است سید قطب و پیروان مکتب اش با وجودی هشتاد سال سعی و تلاش و اکثریت مطلق شان در کشور اسلامی مصر خداوند زمام داری او را نصیب شان نگردانید تا بتوانند ازادانه به آبرو خراشی صحابه زبان بگشایند بلکه گمنام و خاموش در پشت میله های زندان جان دادند و در گذشتند.در حالیکه فعالین مسلمان ترک در وقت بسیار کم کشور ترکیه را که درظلمت کفرفروبرده شده بود، دوباره از حلقوم کفار سکولر بیرون آوردند و اکنون حاکمانه در آن اسلام گرایی می نمایند (ان ینصرکم الله فلا غالب لکم و ان یخذ لکم فمن ذالّذی ینصُرکم من بعده)فتوای های کمرشکن علمای چیره دست سرزمین هند کبیرعلیه مودودی، زبان مودودی را به داخل دهن اش خشکانید، وازسرعت تحریک اوکاست و امیدست که زبان گله بچه فکر نوهم در آینده های نه چندان دور خشک و قصر جمعیت شان به خاک یکسان گردد، به همین قدرازا حادیث اکتفاء می کنیم و گرنه احادیث باب بسیار است محدثین هر کدام درباب مناقب وامام احمد در کتاب (فضایل الصحابه) روایت شان کرده اند"

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل هفتم

تشریح کلمات ایکه درنقد صحابه به کار برده می شوند مثل سب

تعریف سب

باید دانست که درمبحث عدالت صحابه، در احادیث وهم چنان در کلام علماء کلمه سب امده است، غالبا او به دو و دشنام ترجمه می شود، و این مرض شیعه، روافض و گروه خوارج است، زیرا این گروه ها، مخالف همه موازین اخلاقی به صحابه رضی الله عنهم دو، ودشنام می دهند، ولی سب به دشنام خلاصه نمی شود، بلکه توهین، تحقیر، غیبت، تمسخر، تنقیص وکسرشان. و بد گونی را نیز شامل می شود، شیخ الاسلام در کتاب (الصارم) در بحث سب صحابه ۴۱۸ می گوید، هر آن سخنیکه آبروی شخص را خد شه دار بسازد، و باعث کسر شان او گردد، اورا سب گفته می شود.

چنانچه در حدیث بخاری آمده است، در غزوه تبوک رسول الله صلی علیه و سلم پیش ازینکه به لشکر به تبوک برسد، فرمود در انجا یک چشمه

(c) ketabton.com: The Digital Library

است تا اینکه من به انجا نرسیده ام کسی بـه چشـمه دسـت نزنـد، هرگـاه رسول الله صلی علیه وسلم به انجارسید، دیـد کـه دو نفـر پـیش از وی بـه چشمه دست زده اند، لفظ حدیث چنین آمده است (فسبّ هما رسول الله صلی الله علیه و سلم)معنای حدیث اینست پس بدوناسـزا گفـت ایشـانرا، زیرا این احتمال درحق رسول الله صلی علیـه وسـلم امکـان نـدارد کـه بـه ایشان دشنام داده باشد و هم چنان سبّ در آیت ۱۰سـوره انعـام (ولاتسـبوا الذین ید عون من دون الله فیسبواالله بغیر علم) به معنای نا سزا گفتن است نه به معنای دشنام اگر چه دشنام رااونیزشامل می باشد

حکم توهین صحابه

قاضی ابویعلی (رح) از محدثین حنا بلـه و بدرالـدین عینـی از حنفیـه (رح) درعمدة القاری درشرح کتاب التفسیرسوره نوربلکه تعداد بی شـمار از علمای مذاهب مختلف گفته اند، اگر کسی عائشه را به آنچه بدگوئی کند که الله جل جلاله او را در مورد برائت داده است او به اجماع مسـلمان هـا کافر است (الصارم ۴۲۱) امـام مالـک (رح) مـی گویـد کسـیکه ابـوبکر (رضی الله عنه) را ناسزا گوید، باید شلاق زده شـود یعنـی حکـم اوتعزیـر است ولی اگر کسی عائشه را بد می گوید او باید کشته شود، بخاطر اینکـه او از حکم قران مخالفت و رزیده است الله تعالی می فرماید (یعظکم الله ان تعودوالمثله ابدا ان کنتم مؤمنین) النور ۱۷

ابو سائب قاضی از حسن بن زید الداعی حکایت مـی کنـد، کـه روزی یکنفر از علو یان در حضور او عائشه را به فحش یاد کرد، حسن بن زید بـر غلام خود فرمان داتا او را گردن بزند، علویان گفتند این شخص از گروه مـا علویان است حسن بن زید گفت (معاذ الله) این شخص بر نبی طعن زده است نبی صلی الله علیه وسلم را خبیث گفته است، بخاطر اینکه اگر حرم

(c) ketabton.com: The Digital Library

او خبیثه باشد نبی صلی الله علیه وسلم خودحتماً خبیث خواهد بود زیرا الله می فرماید (الخبیثات للخبیثین والخبیثون للخبیثات) النور ۲۶،

زن های خبیث بر مردان خبیث می باشند و مردان خبیث بر زنان خبیث اگر عائشه خبیث بوده باشد پس نبی صلی الله علیه وسلم هم خبیث بوده است، لذا این شخص کافر است او را بایدگردن بزنید، قاضی ابو سائب می گوید در حضور من غلامان حسن او را گردن زدند (الصارم ۴۲۱) بناءً حکم سب عائشه رضی الله تعالی عنها شرعاً قتل است، و باید به این متوجه بود که تواز شیعیان راجع به عائشه توجه می شنوی، بخاطر اینکه در برخی از محافل رسمی که ما با علمای شیعه وطن خود برخوردیم آن ها از خلفای راشدین و صحابه رسول به نیکی یاد می کنند و برایشان از الله جل جلاله خوشنودی طلب می کنند، اگرایشان توحید الله راپذیرند وراجع به آل واصحاب پیغامبر تقیه نکنند خوبرادران ما هستند، واگر عائشه رضی الله عنها را چون فاطمه رضی الله عنها احترام نمایند و اعتقاد به حرمت و عفت او داشته باشند در آنصورت می شود که ما با ایشان عقد اخوت ببندیم و در فضای توحید، مبّرا از پر ستش مخلوق و هر نوع شرک با هم برادروارزیست نمائیم"

حکم توهین سائر ازواج مطهرات

کسیکه یکی از ازواج مطهرات غیر عائشه را سب کند از علماء در مورد او دو قول نقل گردیده است، اول اینکه حکم او مانند حکم او کسی است که یکتن از صحابه رضی الله عنهم را توهین می کند یعنی حکم او تعزیر است او باید تازیانه زده شود، قول دوم اینست که اوباید کشته شود، یعنی حکم این شخص عین حکم او کسی است که او عائشه را به فحش یاد می کند زیر ا در فحش گفتن ازواج پیغابر (ص) هر کدام آن که می باشد، عار،

(c) ketabton.com: The Digital Library

عیب، و دردی بر شخص پیغابر طاری می گردد که سزای او جز قتل چیز دیگر شده نمی تواند،

(حکم توهین سائرصحابه رضی الله عنهم)

علماء راجع به شخص ایکه به یکی از یاران نبی صلی الله علیه وسلم و یاهم به یکی از خانواده اوبه استثنای ازواج مطهرات، توهین می کند، اختلاف دارند، تعدادی می گویند کافر شده است باید کشته شود وتعداد دیگری هم می گویند او فاسق است ادب باید داده شود،

امام احمد رح می گوید: طوری باید مورد لت وکوب قرار داده شود که عبرت بر دیگران گردد امام احمد رح می گوید حتماً باید تعزیر شود، حاکم حق این را ندارد که اورا مورد عفو قرار بدهد بلکه او را شلاق بزند، و سپس از وی بخواهد که توبه نماید، اگر توبه کرد، خوب و اگر توبه نکرد دوباره او رابه زندان مجازات نماید و تا زمانی او رادر زندان بماند که بمیرد و یا هم از نظریه خویش باز بگردد کرمانی رح این حکم را از اسحاق، حمیدی و سعید بن منصور نیز روایت نموده است و امام احمد رح می گوید :چقدرمشایخ را که من ملاقات نموده ام همه شان را به این نظر یافتم.

امام احمد رح می گوید: من همچو شخص را در رابطه به اسلام اش متهم میدانم ولی نمی توانم قتل او را اجازه بدهم،

در مقابل تعدادی از فقهاء کوفه به کفر همچو شخص فتوی صادر نموده و قتل او را جواز داده اند ازفقیه کوفه محمد بن یوسف فریابی' راجع به شخص پرسیده شدکه اوابوبکر (ض)را دشنام می دهد' او در پاسخ گفت، این شخص کافر است، فقیه دوم کوفه احمد بن یونس می گوید اگر یکنفر یهودی هم گوسفند ذبح کند و یک نفر را فضی هم، من از ذبیحه یهودی میخورم نه ازذبیحه را فضی بخاطر اینکه این مرتد است،

(c) ketabton.com: The Digital Library

ابوبکر بن هانی هم می گوید ذبیحه روافض خورده نمی شود بخاطر اینکه ایشان حیثیت مرتد را دارند و با ایشان معامله مرتدین باید صورت بگیرد، عبدالله بن نونس که از اعیان اهل کوفه بود می گفت رافضی حق شفعه را از مسلمان ندارد، فضیل بن مرزوق کشتن رافضی را از قربات عندالله می شمرد و تعداد بسیاری از علمای حنابله آن عده خوارج را نیز کافر خوانده اند که از عثمان و علی رضی الله عنهما اعلان برائت مینمایند، ابی طالب از امام احمد رح روایت می کند که او دشنام عثمان را زند یقیت می دانست و راجع به او کسیکه ابوبکر یا عمر و یا عایشه را دشنام می دهد می گفت من فکر نمی کنم که او مسلمان بوده باشد

(قول فیصل راجع به حکم توهین سائرصحابه)

قول راجح و فیصله کن در رابطه به توهین صحابه به استثنای حرم رسول الله اینست که توهین صحابه فسق است، کفر نیست جزای او تأدیب است قتل نیست (۱) ولی اگر شخص علاوه به توهین صحابه عقیده به خدایی علی رضی الله عنه ویا هم به نبوت او به جایی محمد (ص) دارد (۲)و یاهم اوقرآن را محرف ودست خورده گی می گوید (۳)و یا اوعقیده دارد که قرآن توجیهاتی دارد که به سبب آن اعمال فرایض مشروعه ساقط قرار می‌گیرند مثل گروه های قرامطه، تنا سخیه، منکرین حدیث وبا طنیه (۴) ویا اوعقیده دارد که اکثر صحابه پس از وفات پیغامبر فاسق گردیدند (۵) و یا هم به ارتداد گرویدند درین صورت شخص موصوف بدون شک کافر است زیرا او عقیده دارد که ناقلین قرآن و سنت کافران و فاسقان یعنی بدترین امت ها، هستند در حالیکه الله جل جلاله صحابه را بهترین امت ها نامیده است (کنتم خیر امة اخرجت للناس) ال عمران (۱۱)

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۶) و هم چنان اگر کسی صحابه را طوری نقد می کند که دین و عدالت همه شان زیر سوال می رود، مثلیکه بگوید صحابه پس از وفات پیغابر، یکسره فاسق شدند، ستم کردند، خلافت را به ناحق غصب نمودند این شخص کافراست.بخاطر اینکه ایشان به تعدیل الله، ربّ عالمیان و به تعدیل پیغابر (خیر القرون قرنی،)عادل هستند، و این منتقد در عدالت شان طعن می زند، (۱) و اگر نقد اوبه دین و عدالت شان آسیب نمی رساند، مثلیکه او پدر یکی از ایشان را دشنام بدهد یا به هدف اینکه یکی ازصحابه را به غضب بیاوردبربالای وی طعن می زند، یا اویکی ازصحابه را به بی علمی، و یا هم به عدم بصیرت سیاسی و یاهم به قلت شجاعت توصیف بکند و یاهم بگوید ایشان بخیل و دنیا دوست بودند، (۲)ویاهم نقدناقد به عدالت همه شان ارتباط نمی گیرد (۳)ومن میگویم ویا هم ناقد قصد جرح عدالت شان را ندارد بلکه اومی خوا هد میدان گفتمان سیاسی خویش را به ذکرمشاجرات شان گرم بسازد درین صورت، تنقیص صحابی فسق شمرده می شود نه کفر، امید که دکتوران فکرنو بنابه حسن ظن که ما درحق شان داریم " از گروه دومی بوده باشند نه از گروه اولی یکی از استادان ما که از حواریین و فادار به مودودی بود و خود را فلسفی هم عنوان می کرد، اومی گفت بلی صحابه عدول هستند ولی در باب روایت و بس، جواب اول ما اینست که عدالت در با ب روایت جزء ازعدالت در دین است و جز بدون کل چون کل بدون جزمتحقق شده نمی تواند پس زمانی که ایشان در باب روایت عدول شده می توانند درباب دین شان نیزعدول خواهند بود زیرا کسیکه در دین خودعادل نباشد، به این معناکه جنایت کند بربالای خدا جل جلاله دروغ بسازد، او بسیار به ساده گی، به سینه بازوبی باکانه بر بالای پیغامبر هم دروغ خواهد ساخت، روی همین نکته دکتور جعیت فکرنو گفت حدیث حجت شده نمی تواند بخاطر اینکه احتمال این

(c) ketabton.com: The Digital Library

در آن موجود است که راوی یعنی صحابی به حسن نیتی که دارد و یاهم بر حل یک قضیه که اوبه با نبست مواجه گردیده است، خود حدیث را اختراع نموده باشد، ما در پاسخ می گویم: بلی احتمال مذکور موجود بود اگر صحابه در باب روایت و ودرباب دین شان عدول نمی بودند، ولی ایشان در باب روایت به اتفاق ماوشماو در باب دین شان به اتفاق جمهورامت اسلامی به تعدیل خدا (ج) و به تعدیل رسول او عادل می باشند، لذا احتمال فرضی راکه شما درحق ایشان ذکرکردید او صرف یک احتمال عقلی است در خارج نمی تواند وجود پیدا کند، پاسخ دوم ماانیست که خداورسول اوصحابه را به گونه مطلق تعدیل کرده اند که باب روایت وباب دین هردورادربرمیگیرد بناءتقید اوبه باب روایت برخوددلیل می خواهد که خوشبختانه وجودندارد،

(سوال)صحابه صرف درباب روایت حدیث عدول هستند نه درباب همه دین، دلیل اواینست که از صحابه رضی الله عنهم گناه ها سرزده است، بخاطر اینکه ایشان معصوم نیستند، و گناه عدالت شخص را دردینش، زیر سوال می برد، پس چگونه شده میتواندکه صحابه درتمام جوانب دین خود عدول بوده باشند؟

(جواب) بلی: ما مقدمه اول را می پذیریم و اعتراف داریم که صحابه معصوم نیستند، ازین جهت گناهان از ایشان سرزده است ولی این مقدمه را نمی پذیریم که گناه مطلقاً عدالت صاحب خود را زیر سوال می برد، بلکه گناه عدالت صاحب خود را زمانی زیر سوال می برد که صاحب گناه محفوظ نبوده باشد، و صحابه رضی الله عنهم ازگناه محفوظ هستند، معنای محفوظ اینست که ایشان مغفورلهم (بخشیده گی)هستند، هرگاه ازایشان گناه سرزده است "به گناه خود اصرار نه ورزیده اند، بلکه عاجل از آن توبه کرده اند وازآن بازگشته اند والله جل جلاله توبه ایشانراپذیرفته

(c) ketabton.com: The Digital Library

است وایشانرا به اعلان مغفرت تعدیل نموده است روی همین ملحوظ قشیری دررساله مینویسد، درولی شرط است که اوازگناه محفوظ باشد، چنانچه دربنی شرط است که اوازگناه معصوم باشد (۲۹۲)ولی ابن تیمیه (رح)میگوید این نظرکسانی است که درتعظیم اولیاالله افراط میکنند، (۵۲)مجموعة الرسائل، من (نویسنده)میگویم درین مقام حق باقشیری است به خاطراینکه اگرولی الله مغفورنباشد اوولی الله شده نمیتواند وازبشارت های (لاخوفٌ علیهم ولاهم یحزنون) (ومن آذیٰ لی ولیاً فقدآذنته بالحرب)برخوردار بوده نمی تواند فرق دربین صحابه وسانراولیاالله همین قدراست که صحابه به تعدیل الله تعالی ورسول اوعدول هستند وسانراولیاالله به تعدیل نیازدارند، خلاصه جواب این شد، قیاس که به اساس آن شما به عدم عدالت صحابه استدلال نمودید که درتقریرآن گفتید:صحابه عدول شده نمی توانند بخاطر اینکه از ایشان گناه صادر شده است، وهر آنکه از او گناه صادر شده باشد او عادل شده نمی تواند پس صحابه هم عادل بوده نمی توانند) عقیم است به خاطر اینکه شرط در انتاج شکل اول کلیت کبری می باشد، وکبری قیاس شما کلی نیست، به خاطر اینکه گناه در عدالت صاحب خود که محفوظ باشد، ضرر رسانیده نمی تواند و صحابه رضی الله عنهم همه شان محفوظ می باشند، هر گاه

گناهی از ایشان صادر شده است همزمان مورد عفو الهی قرار گرفته اند، شیخ الاسلام ابن قیم (رح) ده سبب بر مغفرت گناه ذکر کرده است، که یکی ازآن توبه از گناه است، و این سبب به طور بارز در صحابه رضی الله عنهم مشهوربوده است زیراالله جل جلاله در صفت ایشان فرموده است (الذین اذا فعلوا فاحشةً او ظلموا انفسهم ذکروا الله و استغفرو الذنوبهم و

(c) ketabton.com: The Digital Library

من یغفر الذنوب الا الله ولم یصروا علی ما فعلوا وهم یعلمون) ال عمران (۱۳۵)

صحابه کسانی اند که هر گاه ازایشان گناهی سرمیزندو یا به جان های خود به انجام گنا ه صغیره ستم کنند عاجل الله را یاد می کنند و از گناهان خود مغفرت طلب می کنند، و کیست ذاتی که او گناه ها را ببخشد به جز از الله تعالی واصرار نمی ورزند به آنچه کرده اند در حالیکه ایشان می دانند

(۲) دوم شفاعت پیغابر، (۳) سوم اعمال شائسته (۴)چهارم قدامت و سبقیت در اسلام (۵) دعاء و استغفار (۶) رحمت و فضل خداوندی، زیرا رسول الله در قید حیات بود اوبرمغفرت شان دعا ها طلب کرده است، ایثار و جان بازی ایکه صحابه د ر راه خدا و نصرت رسول او نموده اندنه در امت های گذشته نظیر داشته است ونه هم بعد از صحابه در گروهی دیده خواهد شد، فضایل و سوابق شان در اسلام ان قربتی است که طاعت و قربت عمر انسانی اگر چه به طول عمر نوح علیه السلام هم باشد باوی برابر شده نمی تواند، اگرگناهی ازایشان صادرمیشد طوری به خدا جل جلاله گریه وزاری میکردند که رحم بیننده به ایشان میآمد، فکر می کردی که راهبان صوامع اند از ترس خدا جل جلاله ملق و پهلومی خورند، واینکه ایشان به چه اندازه از رحمت خداوندی که ایشان بر خوردار بودند از آن تو پر سان نکن، که نطاق بیان ازآن تنگی وکوتاهی میکند

از جمله آیت های که الله جل جلاله از موقف خویش د ربرابر شان خبر داده می گوید. لقدتاب الله علی النبی والمهاجرین والانصارالذین اتبعوه فی ساعة العسرة (۱۱۷)التوبه

ان الذین تولو منکم یوم التقی الجمعان انما استزلهم الشیطان ببعض ما کسبواولقد عفاالله عنهم (۱۵۵)آلعمران فاعف عنهم وشاورهم فی الامر

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۱۵۹)آلعمران لقدرضی الله عن المومنین اذیبایعونک تحت الشجرة (۱۸)فتح

الله بر بالای مهاجرین و انصار مهربانی کرده است، ایشان رامورد عفو و بخشش خود قرار داده است، تو هم (ای پیغمبر) ایشان را مورد عفو خود قرار بده، الله ج از کسانی که با تو در زیر درخت بیعت نمودند خشنود است، الله از سابقین اولین که گروه های مهاجرین و انصار هستند راضی است و ایشان از الله راضی هستند و الله بر اینها وعده جنت را داده است و الله تعالی در وعده خود صادق است و به آن حتما م وفا خواهدکرد، و رسول الله صلی الله علیه و سلم هم فرمود (علیکم بسنتی و سنت الخلفا الراشدین المهدیین، عضوا علیها بالنواجذ) (اقتدو بالذین من بعدی ابی بکر و عمر).

شما لازم بگیرید سنت من و سنت خلفای راشدین را که هدایت داده شده است به و دندانهای پسین خود سنت شان را محکم بگیرید، شمابه دو خلیفه که پس از من می آیند اعنی بوبکر و عمر اقتدا کنید، خداوند (ج) از کسی اعلان خوشنودی میکند که اودرباب دینش عادل باشد الله وعده جنت را برکسی میدهد که اودرباب دینش عادل باشد، رسول الله صلی الله علیه و سلم به اقتدا او کسی حکم میکند که او دردینش عادل و امین باشد، نه مجریم و نه خائن شیخ الاسلام ابن تیمیه (رح) در مجموع الرسایل خویش میگویدباوجود دلایل فوق باز هم اگر کسی بخواهد بربالای خلفای راشدین و کارنامه های شان طعن بزند او از خری که در خانه دارد هم جاهل تر میباشد من (نویسنده)میگویم به خاطر اینکه جهل خر خانه او جهل بسیط است ولی جهل عقل گرایان فکر نو جهل مرکب است، خود نمی فهمند و فکر میکنند که می فهمند ولی علمای سنتی وطن شان نمی فهمند، و دور کردن جهل مرکب دشواری ها دارد، امام ذهبی (رح) در تذکر تالحفاظ ۲/۸ از خلیل بن احمد

(c) ketabton.com: The Digital Library

(رح) روایت میکند که مردمان به چهار طبقه تقسیم اند، جاهل ترین جاهلان شان همان های اند که جهل مرکب دارند.

۱: آنکس که بداند وندانند که بداند
بیدار کنیدش که در خواب نماند
۲: آنکس که بداند و بداند که بداند
اسپ طرب خویش ز گنبد برهاند
۳: آنکس که نداند و بداند که نداند
لنگان خرک خویش به منزل برساند
۴: انکس که نداند و نداند که نداند
در جهل مرکب ابدالدهر بماند

تعریف العصمة

اگر چه عصمت الانبیاء علیهم السلام از زیر موضع بحث مان خارج است ولی به طور ضمنی دامنه بحث به آن کشانیده شد، بناء به طور کوتاه از او بحث مینمانیم،

اینکه گفته میشود انبیاء علیهم السلام معصوم هستند چه معنی دارد؟ و کیفیت عصمت از گناه چگونه است؟علی قاری رح در شرح فقه اکبر (۵۹) به نقل از شاگرد حافظ ابن کثیر علامه قونوی می گوید: علماء بر سر تعریف عصمت سه گروه اند ؟ گروه اول به این نظر اند که عصمت فضل خداوندی است به این معنی که الله جل جلاله سرشت بنده خاص خود را مانند سرشت ملائکه خلق می کند، به این گونه که او به طبع خود به طاعت مائل و از معصیت متنفر می باشد بناء به این تعریف، طبعیت معصوم درآفرینش مغایر از طبعیت بشری می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

گروه دوم می گویند در باب عصمت الله جل جلاله سرشت معصوم را موافق سرشت سائر بشر آفریده است ولی او را از انحراف های اخلاقی جبراً باز داشته است به این معنی که به عصمت که الله بر او بخشیده است اختیار او را راجع به معصیت سلب نموده است، معصوم توان این را ندارد که به معصیت اقدام نماید،

گروه سوم به این نظر اند که عصمت عنایت خاصه باری تعالی است که بنده خاص خود را به آن نوازش می دهد، تا او به اختیار خود به طاعت مایل و از معصیت متنفر می باشد، به اساس تعریف مذکور معصوم مختار است می تواند که به معصیت اقدام کند و از طاعت امتناع ورزد ولی بنا به عصمت که الله جل جلاله بر او عنایت کرده است او به معصیت اقدام نمی کند و از طاعت امتناع نمی ورزد انتهی کلامُه رحمه الله تعالی

و به اساس همین تعریف ما می گوئیم انبیاء علیهم السلام قبل از نبوّت شان و بعد از نُبوت شان از گناه، صغیره باشد و یاهم کبیره، عمداً باشد و یاهم خطاءً و سهواً معصوم هستند، به این معنی که صدور گناه اگر چه از ایشان عقلاً ممکن است ولی شرعاً ممتنع می باشد، صدور گناه از ایشان عقلاً ممکن است به خاطر اینکه عصمت اختیار شان را سلب نکرده است، توان اقدام به گناه را دارند، صدور گناه از ایشان ممتنع است بخاطر اینکه موانع شرعی و عقلی بر سر راه آن موجود است علماء در کتاب های تفسیر، علم کلام وفقه و در طی رساله های مستقل این موضوع را به رشته تحریر در آورده اند، اینکه مودودی می گوید: از موسی علیه السلام بزرگترین گناهان صادر شده است نویسنده گان را به خود می خنداند، (فعلیه ما علیه)

(c) ketabton.com: The Digital Library

تعریف حفاظت

اینکه علمای اهل سنت می گویند صحابه رضی الله عنهم محفوظ هستند معنای آن اینست :صحابه مغفورلهم هستند خداوند گناه های ایشان را بخشیده است تفصیل موضوع از این قرار است، صحابه معصوم نیستند که گناه از ایشان سر نزده باشد بلکه از ایشان گناه صادر شده است و گناه با دو نوع آن صادر شده است، بلکه اعمالیکه مصلحت اورا ایجاب نمیکرد هم از ایشان به وقوع پیوسته است که دل های متضررین بی دفاع همان زمان را به درد آورده است، و راه را به طعن و تشنیع و مخالفین شان گشوده است ابن حجر عسقلانی رح در اصابه به گونه نمونه از حادثه بسر بن ارطاة رضی الله عنه در مدینه پس از شهادت عثمان رضی الله عنه تذکر داده است، ولی بدون وقفه مورد عفو الهی قرار گرفته اند، بخاطر اینکه یا ایشان در اجتهاد خود خطا شده اند و گناه بناً به همان خطاء اجتهادی از ایشان صادر گردیده است و خطاء در باب اجتهاد شرعاً مغفور خوانده شده است و یا اینکه ایشان عاجل تائب شده اند و قانون شرعی در مورد اینست که التائب عن الذنب کمن لاذنب له، ویاهم الله جل جلاله بناً به ایثار و فداکاری بی نظیر که ایشان در نصرت رسول الله صلی الله علیه و سلم و در راه خدمت به دین خدا جل جلاله انجام داده اند، ایشان را مورد عفو خود قرار داده و از ایشان اعلان خوشنودی و مغفرت نموده است إِنَّ الحَسناتِ يُذهِبنَ السَّيّآتِ ذَالِک ذِکری لِلذاکِرِينَ (۱۱۴) سوره هود.

سوال: فرق در بین صحابه و سائر اولیاء الله چیست؟ به خاطر اینکه در سائر اولیاء همه تحفظ شرط است.

جواب: در سائر اولیاء احتمال این می رود که (معاذ الله) مرتد شوند و عدو الله قرار بگیرند ولی در جانب صحابه احتمال مذکور تقریبا تحت صفر قرار دارد، بدرالدین عینی در عمدة القاری و ابن حجر رح در فتح الباری در

(c) ketabton.com: The Digital Library

شرح کتاب التفسیر بخاری (تفسیر سوره مائده) نوشته اند، به احسان الله جل جلاله کسی از صحابه به ارتداد نه گرائیده است، کسانیکه پس از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم از دین خود باز گشتند آنها بادیه نشینان جافی و جاهل بودند نه صحابه، به همین اساس است که الله جل جلاله از صحابه رضی الله عنهم به طور مشخص اعلان رضایت، محبت و مغفرت نموده است زیرا الله تعالی به علم ازلی خود می دانست که حیات صحابه به ایمان و تقوی خاتمه پیدا می کند و علم باری تعالی قابل تغیر نمی باشد.

البته گناه و تجاوز بر یگدیگر که از ایشان صادر گردیده است الله جل جلاله او را دوست نداشته است از آن راضی نبوده است وبرای مؤمنان پسین اجازه این را نداده است تا از آن یاد کنند و یاهم از ایشان در آن موارد پیروی نمایند، اینکه الله تعالی این سلسه اعمالشان را دوست نداشته است آن دلیل شده نمیتواند که ایشان اولیاء الله و مغفور لهم نبوده باشند؛ ولی آن ولی الله که الله تعالی به علم ازلی خود می داند که او به ارتداد (اعوذ بالله من ذالک)می گراید وعدوالله قرار می گیرد، الله تعالی اصلاً از او اعلان خوشنودی نمی کند و بر او وعده مغفرت را نمی دهد بلکه او در حال ایکه ولی الله است به قهر و غضب خدا جل جلاله گرفتار است زیرا الله تعالی به علم ازلی خود می داند که حیات او به کفر و الحاد پایان می یابد ولی با وجود این همه، ایمان، تقوی و اعمال صالحه که در همچو ولی قبل از اینکه او به ارتداد برود، موجوداست الله تعالی آنهارا را دوست دارد و شرعاً او قابل اعشار نیز می باشد بناءً قبل از اینکه او مرتدگردد اگر کسی به امامتی او نماز خوانده باشد نماز او درست است، شرعاً به بطلان او حکم کرده نمی شود زیرا موصوف در آن زمان شرعاً مؤمن بود و ادای نماز به امامتی مؤمن شرعاً درست می باشد، تحقیق فوق نتیجه کاوش ناقص نویسنده است احتمال صواب وخطا هردو را دارا می باشد، والله اعلم و علمه اتقن واحکم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

توصیه بر جوانان فکر نو

برادران نهایت محترم متوجه باشید، که انسانیت، مروت، کمال زیرکی، هدایت و عقلانیت همه و همه در دین خدا خدا (ج) میباشد که صرفاًوصرفاً از طریق تعلّم کتاب و سنت بدست می آیند، اگر کدام یکی از شما طالب عزت، عقلانیت و یا کمال باشید شمامیتوانیداورا از طریق علوم کتاب خدا و سنت رسول او که خیلی ها وسیع، دامنه دار و زمان گیر هم است او را به دست بیاورید و پروفیسور هاودوکتوران جمعیت فکرنو را که ما عقلانیت شان را تا اکنون تحت نظرشما به نقد و برسی گرفیتم رها کنید بخاطر اینکه ایشان اشخاص بی کمال و بی هنری هستند ایشان میخواهند به اساس عقل و آن هم عقل شلتوت و ابی دقیقه، ضیاء گوگ ترکی وطه حسین مصری غلام احمد پرویز و سر سید احمد خان پاکستانی آیت های کتاب خداوند (ج) و احادیث رسول الله (ص) را به چالش بکشند، هدفی که باداران شان از رسیدن به او عاجز مانده اند، و خود هم اذعان دارند که ازحصول همچو هدفی عاجز خواهند آمد ولی رنگ های عقلی و کمک های نقدی پشت پرده ایشان را در کبر و غرور آورده است، از این جهت است که علمای سنتی را در رابطه به تفسیر آیت های قرآن به بهانه اینکه دین جدا است وفهم دین جدا، نادان خطاب میکنند و از اینکه رسالت پیغمبر مان جهان شمول و زمان شمول باشد انکار می ورزند وبر نقد جامع صحیح بخاری علما ی سنتی را به مبارزه می طلبند.وبه این متوجه نمی شوند که نقدبخاری کارآسان نیست وآنهم درحضورعلمای کوه نوردوکوره کشیده سنتی بلکه اورنگ عقل گرارنگین رایکسره می برد وبرابداورا ازمیدان رجال علم وقلم خارج میسازد،

(c) ketabton.com: The Digital Library

حکایت

مولانای بلخی می گوید روزی یک دوبیه درخم رنگ ریز افتید، هرگاه از داخل او خارج شد به سوی خود دید که بدنش رنگ های متنوع گرفته است، فکرکردکه اوطاووس گردیده است، موصوف به نازیدن وتازیدن آغازکرد، ولی دیری نگذ شت که باران آمد ورنگ عارضی اورازایل نمود و، به حالت اسبقش بازگردانید،

نه که طاوسان کنندت امتحان
خوار و بی رونق بمانی در جهان.

محترمین طاووسان فکرنو

۱- خداوند ج را به ملای ریش انبوه و مدیر مکتب لیسه تشبیه شما میکنید. ۲- خدای مخلوطی شماصورت دادیدو شما اوراعبادت میکنید۳- از تقدیر خدا ج شما انکار مکنید ۴- زنان عفیفه رابه ترک حجاب شما دعوت میکنید ۵- از احادیث شما انکار می ورزید ۶- قران را شما خیال محمد (ص) می خوانید ۷- از فرضیت روزه رمضان بر بالای ثروت مندان شما انکار دارید ۸- در بین دین و فهم دین شما به تفکیک قایل هستید ۹- عموم رسالت رسول الله صلی الله علیه و سلم را شما نمی پذیرید ۱۰- ترتیب خلافت خلفای راشیدین را شما به نقد و برسی می گیرید ۱۱- عدالت صحابه را شما قبول ندارید ۱۲- عثمان (رضی الله عنه) را شما خاین وخلیفه فرسوده می گویید ۱۳- امامان دین چون احمد بن حنبل، ابن تیمیه، عبدالحی لکنهوی و امثالهم را شما به مسخره میگیرید ۱۴- از معجزات انبیاء و علامات قیامت چون ظهور دجال و دابت الارض شما گریز دارید ۱۵- رجم را که یک حکم اسلامی است شما حکم یهودیت می خوانید ۱۶- علمای سنتی را مغرور، تندرو، متکبر، کافرگر و فساد پیشه

(c) ketabton.com: The Digital Library

شما لقب میدهید، (۱۷) ودین محمد رسول الله راشما یکسره قابل تبدیل می دانید، وبه تبدیلی آن کمرهمت بسته اید، من فکر میکنم که از قلم شما نه دین سالم ماند و نه هم مذهب، شما نه اوامر خدا ج را بی نقد ماندید و نه هم نواهی پیغمبر او را، نه شما به تفسیر قرآن قناعت کردید و نه هم به حکم حدیث، نه وهابی را پذیرفتید و نه هم حنفی های دیوبندی را، اگر شما این کبر و نخوت را از سر های خود دور نکنید به آزمون های مواجه و به دشورای ها گرفتار خواهید شد.

سوال: سید قطب گفت خلافت ابی بکر بنا به یک عارضهبه میان آمد و او اینکه اوس و خزرج در بین خود جور نبودند، شما در مورد چه جواب دارید؟

جواب: خلافت ابی بکر به اجماع صحابه به میان آمده است نه بنا به عارضه.

سوال: مودودی گفت عثمان خمس غنیمت افریقا رابه مروان بخشید در مورد شما چه گفتنی دارید؟ جواب: ابن خلدون ۲/۱۳۹ گفته است بلکه مروان او در بدل پانصد هزار روپیه همان وقت از اداره خلافت خرید و کسی که گفته است بلکه عثمان او را به وی هبه نمود درست نیست.

سوال : اینکه اعتراض های دیگری از سید قطب و مودودی بدون جواب باقی ماند؟

جواب: همه انتقاد های شان بر روایت های تاریخی استواراست و رجال روایت های تاریخی به گفته شخص مودودی ۹۰ درصد متروکین و صغفاء می باشد، بناً استدلال از آنها به جرح رجال کتاب و سنت در ست نمی باشد، دوکتور صلابی در مورد کتاب سنگینی نوشته است که داکتر ابراهیم به فارسی او را ترجمه نموده است ولی صلابی از رطب و یا بس هم گذشته است حتی به روز نامه، ماهنامه مجله هاوگاه نامه ها هم استدلال نموده

(c) ketabton.com: The Digital Library

است که از نظر من ارزش کتاب او را پایین آورده است و دیگر اینکه به تکرار روایات و ایراد شان در غیر مواضع شان در حجم کتاب افزوده است و به حشو و تطویل انجامیده است، البته رساله (عواصم من القواصم) از قاضی ابن عربی منهاج السنت از ابن تیمیه و مختصر تحفه اثنا عشرازشاه عبدالعزیز در باب آجوبه عقل گرایان کفایت میکند، وعقل مندان میتوانند با آنها مراجعه نمایند، و جواب مختصر از کلیبه انتقاد های شان این است که روایات مذکور در تضاد با قران و سنت قرار دارند لذا از اعتبار ساقط میباشند

عدالت صحابه از دیدگاه اساتین علمای مطرحامت اسلامی

از موضوع عدالت صحابه (رضی الله عنهم) فقه های اصولیین در مبحث سنت و علمای رجال در ضمن بحث از طبقات رواة ذکر میکنند، علمای اصولیین به اتفاق نظر میگویند که (الصحابه عدول) صحابه همه شان عادل اند، البته تعداد از مشایخ حنفیه چون عیسی ابن ابان (رح) راجع به قبول روایت شان قواعدی چند وضع کرده است مثلیکه اومیگوید !شرط در قبول حدیث هرگاه او در تعارض باعقل و قیاس قرار میگیرد این است که راوی او فقیه بوده باشد، اگر او فقیه نبود در آن صورت روایت از اعتبار ساقط است و در مثال ابی هرویره (رضی الله عنه) را پیش کرده است که اوحدیث مصرات راروایت کرده است وحدیث مذکور درتعارض باعقل وقیاس، قرار گرفته است، زیرا قانون در تضمینات این است که مضمون مماثل با مبدل منه خود بوده باشد یا به مثل صوری و یا هم به مماثلت معنوی که او عبارت است از قیمت شی ولی اینکه در حدیث مصراةدر بدل شیرحاصله ازحیوان، حکم بپرداخت یک صاع خرما وارد گردیده است، این حکم در مخالفت با عقل وقیاس وارد گردیده است،

(c) ketabton.com: The Digital Library

بخاطر اینکه صاع خرما مماثلت با شیرندارد نه به مماثلت صوری و نه هم به مماثلت معنوی، عیسی بن ابان (رح) می گوید چون راوی این حدیث ابو هریره (رضی الله عنه) است واوفقیه نیست بناءحکم حدیث متروک قرار میگیرد و نا گفته نباید ماند که رهبر فکر نو در گفتمان پیشنهادی اش (بیاید حفنیت را جاگزین وهابیت نماییم) وهمچنان (از افراطیت تا میانه روی) میگوید. و دیگر اینکه اما م ابو حنیفه بر صحت حدیث شرایط خود را دارد، هدفش از شرایط امام حنیفه (رح) راجع به صحت حدیث همین شرطی است که فقهای اصولیین او را تذکر داده اند ولی رهبر فکر نو نفهمیده است که شرط موصوف از صاحب المذهب نیست بلکه عیسی بن ابان (رح) او را اختراع نموده است (فتح الباری شرح بخاری).

و محققین حنفیه او رانه پذیرفته اند، بخاطر اینکه حدیث مطلقا حجت است چه عقل با او در تعارض قرارداشته باشد، چه نباشد دوم اینکه ابو هریره (رضی الله عنه) از فقهای صحابه میباشد در دوران خلافت خلفاء او فتوا میداد سوم اینکه حدیث مصراة را علاوه از ابی هریره فقیه امت عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) نیز روایت کرده است.

به هر صورت: علمای اصول همکی اتفاق دارند که صحابه عدول هستند، شاه عبدالعزیز (رح) در فتوای عزیزیه میگوید مراد اصولیون این نیست که صحابه معصوم هستند از ایشان اصلاً کناه سر نمیزند بلکه مراد شان این است که در باب روایت از ایشان خیانت و کذب اصلا صورت نمگیرد، به این اساس روایت شان و شخصیت های شان از زیر انتقاد خارج میباشند، کسی حق ندارد بر بالای شان انتقاد نماید ناگفته نباید ماند که صحابه مطلقاً درباب روایت ودرباب دین هردوعدول هستند زیرادلیل به تخصیص وجود ندارد، اینکه شا ه صاحب عدالت شان رابه باب روایت خاص کرده، بخاطراینکه بحث روی روایت است :"شیخ الاسلام ابن تیمیه

(c) ketabton.com: The Digital Library

(رح) میگوید صحابه معصوم نیستند ولی محفوظ هستند به این معنی که همزمان با صدور گناه از ایشان مورد عفو و غفران الهی قرار گرفته اند بخاطراینکه آنها به گناه مداومت نمی کردند بلکه بدون وقفه به ندامت و توبه می پرداختند، شیخ الاسلام میگوید در ولی این شرط نیست که مانند نبی از او اصلاً گناه سر نزند. بخاطر اینکه صحابه (رضی الله عنهم) بدون شک اولیا الله هستند ولی گناه از ایشان صادر گریده است، البته در ولی الله شرط این است که او از گناه محفوظ باشد به این معنی اگر گناهی از او صادر می گردد عاجل از او باز گردد.

و توبه کند، در غیر آن هرگزاو دوست خدا شده نمیتواندباز فرق در بین صحابه و غیر او اینست که صحابی عادل است زیر نقد داخل نمی باشد و سائر اولیاء الله زیر نقد علماء قرار دارند. و ابن حجر عسقلانی در کتاب (الاصابة) ۱/۱۰ مینویسد اهل السنت و الجماعت اتفاق دارند به اینکه صحابه همه شان عدول هستند، واز نظر اجماعی اهل سنت کسی مخالفت نورزیده است جز گروهی اندکی از مبتدعه.

خطیب در کتاب (الکفایه فی علم الروایه) در فصل عدالت صحابه، میگوید عدالت صحابه ثابت و معلوم است بخاطر اینکه الله ج ایشان را تعدیل نموده است ایشان را بر صحبت پیغمبر خود انتخاب نموده است و از طهارت شان خبر داده است بعد از آن آیت های سوره بقره (۱۴۳) آل عمران (۱۱۰) سوره فتح (۱۸) سوره انفال (۶۴) سوره توبه (۱۰۰) سوره حشر (۸) خطیب به تلاوت گرفته است و در آخر می گوید هر گاه تعدیل الله ج موجود باشد نیاز به تعدیل غیر دیده نمیشود.

خطیب میگوید صحابه به طور اطلاق از کلیه کسانی که پس ازایشان آمده اند و می آیند به شمول آنانی که می خواهند ایشان را تعدیل نمایند

(c) ketabton.com: The Digital Library

بهتر می باشند، و این قول کلیه علما و قول او کسی استکه بر قول او اعتماد میشود.

در تعقیب قول ابی زرعه رازی استاد امام مسلم (رح) را نقل میکند، که اومیگفت هرگاه تو می بینی که یک نفر یکی از صحابه رسول الله صلی الله علیه و سلم را کم زنی میکند تو بدان که او زندیق است بخاطر اینکه ما ادعا میکنیم که قرآن ما حق است، پیغمبر مان حق است، هرآنچه را بر ما پیغمبر مان آورده است او حق است و بر دعوای خود صحابه را گواه می آوریم بخاطر اینکه انها بر مان کتاب و سنت را رسانیده اند، و این کسی که صحابی را کم زنی مکینند میخواهد به شهود مان که صحابه اند، جرح نماید، و به وسیله او بتواند کتاب و سنت را باطل بسازد بناء بهتر این است که خود همین شخص مجروح قرار داده شود و گفته شود که این زندیق است.

حافظ ابن حجر (رح) در (الاصابة) ۱/۱۱میگوید!مازری در شرح البرهان گفته است از تقدیرات در آیت های قران فهمیده میشود که کلیه صحابه عدول نیستند بخاطر اینکه در صحابه کسانی اند که صرف یک روز با وی بوده اند، و صرف یک مرتبه به زیارت او تشریف آورده اند و یا به غرض دیگری به نزد او آمده اند و عاجل باز گشته اند، بلکه عدول آنعده از صحابه هستند که دایم در خدمت او بوده اند، او را نصرت کرده اند، در معیت او با دشمنان او جنگیده اند، حافظ میگوید قول مازری شاذ و مردود است، و تقدیرات متذکره در آیت ها قیود اغلبی هستندحافظ صلاح الدین علایی گفته است اگر قول مازری درست ثابت شود بسیاری صحابه که به صحبت و عدالت مشهورهستند ازعدالت خارج میگردند مثل وایل بن حجر، مالک بن الحویرث، عثمان بن ابی عاص وسائرین ایکه بشکل وفد

(c) ketabton.com: The Digital Library

به خدمت نبی صلی الله علیه وسلم تشریف آورده اند ودوباره به وطن های خود بازگشته اند،

حافظ ابن حجر (رح) در (اصابه) بعد از اینکه یک داستان از عمر (رضی الله عنه) را با سه نفر صحابی صحرا نشین ذکر میکند، میگوید داستان موصوف به این گواه است که نزد سلف صالح هیچ طاعتی با صحبت پیغامبر، برابر شده نمتواند (۱/۱۱).

من گفتم صحبت پیغمبر او طاعتی است که هیچ عملی جای او را پر کرده نمیتواند اگر چه بر یک لحظه و یا هم ساعتی بوده باشد (ذالک فضل الله یؤتیه من یشآ و الله ذو الفضل العظیم) مفسرین در ضمن تفسیر سوره صف و ابن حجر مکی در تطهیر الجنان نوشته کرده اند که از عبدالله بن مبارک (رح) راجع به معاویه و عمر ابن عبدالعزیز خلیفه صالح که تابعی است سوال شد که کدام یکی از این دو بهتر است عبدالله گفت هزار مرد مثل عمر بن عبدالعزیز به او غباری برابر شده نمیتواند که د رجهاد معاویه با رسول الله صلی الله علیه و سلم در دماغ اسپ معاویه داخل گردیده است.

من (نویسنده) میگویم ای کاش گله بچه جمعبت فکر نو از این فضیلیت معاویه اطلاع میداشتند تا او را توهین و تحقیر نمکیردند، و خدا ج توفیق شان نصیب کند تا از کرده حویش ندامت بکشند، قاضی عیاض (رح) می گوید هیچ کسی به اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم برابر شده نمیتواند، معاویه یار پیغمبر، خسربوره پیغمبر کاتب پیغمبر است که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر بالای او راجع به وحی الهی اعتماد کرده است.

شاه عبدالعزیز (رح) در فتاوای عزیزیه میگوید صحابه از گناه محفوظ هستند مثل اینکه انبیاء (ع) از گناه معصوم میباشند چنانچه بر بالای انبیاء بنا به لغزش های شان طعن جایز نیست هم چنان بر بالای صحابه بنا به

(c) ketabton.com: The Digital Library

صدور گناه از ایشان بخاطر لحاظ صحابی بودن شان طعن تشنیع جواز ندارد.

اما م مسلم (رح) در جامع صحیح خود از ابی سعید خدری روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود (لایبغض الانصار رجل یومن بالله و الیوم الآخر) مردی که به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشد باانصارمدینه کینه نمی ورزد، شیخ الاسلام میگوید مردم انصار بخاطر این در حدیث خاص شده اند که آنها رسول الله صلی الله علیه و سلم را در بین خود جا داده اند، و او را نصرت کرده اند، مال و جان خود را درخدمت دین او به مصرف رسانیدند، و بخاطر رسول الله صلی الله علیه و سلم با انس و جن، سیاه پوست و سفید پوست روی زمین به دشمنی ایستادند، و مهاجرین را در مال های خود با خود شریک ساختند، و یگانه گروهی که قامت دین خدا (ج) به دست شان راست گردیده است، همین انصار مدینه بوده ا ند زیرا مهاجرین در آن وقت هم فقیر بودند و هم کم، از این جهت هرآن کسی که مومن باشد و سیرت رسول الله صلی الله علیه و سلم و مغازی او را بخواند، او نمیتواند که نفسخود را از محبت انصار باز بزند چنانچه منافق نمیتواند که از کینه با ایشان خود را بی طرف نگه بدارد، رضی الله عنهم وعنا اجمعین در مسند کامل ۱/۳۱ می آید که ما هیچ یکی از صحابه را جز به خیر به وجه دیگر یاد نمیکینم، در مصنف ابن ابی شیبه ۵/۱۲۶ می آید، وجب الامسا ک عما شجر بین الصحابه، راجع به اختلاف های که در بین صحابه واقع گردیده است واجب است که مومن خاموش باشد در معجم طبرانی حدیث آمده است که دلهای صحابه از بهترین دلها میباشد حافظ ابن تیمیه (رح) در کتاب (منهاج السنت) می نویسد (فلم یکن من الملوک المسلمین خیراً من معاویه) ۳/۱۸۵.

(c) ketabton.com: The Digital Library

از اما م شافعی (رح) راجع به مشاجرات صحابه سوال شد او در پاسخ گفت الله ج از این خون ها دست های ما را پاک داشته است لذا من نمیخواهم زبان خود را بدان ملوث نمایم.

امام احمد (رح) می گفت بر هیچ یکی از مسلمان ها جایز نیست که صحابه را به بدی باد بکند و اگر یاد میکند واجب است که او تعزیر گردد، و مورد ضرب قرار داده شود تا که توبه کند و اگر توبه نمیکند زندان شود تا در زندان بمیرد و یا هم از موقف خویش باز گردد، ابراهیم ابن میسره می گوید من گاهی هم عمر بن عبدالعزیز را ندیدم که شخصی را به دست خود شلاق بزند مگر اینکه کسی صحابه را توهین میکرد زیرا اواین قسم شخص را (از اثر شدت خشم) به دست خود شلاق میزند.امام مالک (رح) چنین شخص را شریک کفار در کفر می خواند و قرطبی گفته است مالک (رح) در حکم خود به حق رسیده است زیرا شخصی که صحابه را توهین میکند در واقع او (ردَ علی ربّ العالمین و ابطل شرائع المسلیمن) بر بالای خدا ج می خواهد رد کند و او میخواهد که شرائع مسلمانان رایکسرهبا طل بسازد و استاد امام مسلم (رح) ابوزعه رازی می گفت که این قسم شخص زندیق است.امام احمد (رح)میگوید من دراسلام اوشک دارم ولی قتل اورا جواز نمی دهم. امام طحاوی می گوید ما با اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم دوستی و با کسانیکه با ایشان کینه می ورزند و یا هم از ایشان به بدی یاد میکنند دشمنی می کنیم زیرا محبت با آنها دین، ایمان، احسان، نفرت و کینه توزی با ایشان کفر نفاق وطغیان است من (نویسنده) میگویم دشمن دوست دشمن است چون ما صحابه را به شمول ابوبکر، عمر، عثمان، عائشه، خالد، ابوموسی، طلحه زبیر عمر و بن العاص و معاویه رض را از جان های خویش بیشتر دوست داریم بناء از سید قطب، مودودی، گله بچه فکرنو و از هر آن کسیکه بر بالای صحابه انگشت انتقاد می گیرد

(c) ketabton.com: The Digital Library

بیزاری می کشیم و در برابر او به دشمنی می ایستیم به همین عقیده الله تعالی را پرستش می کنیم و به همین عقیده خواهیم مرد ان شاالله تعالی.
هذا ما وجدتُه من مقالات جمعیت الفکر و نقلته علیٰ ما وجدته فمن صادف فیه خللاً فی النفل او فی الرد فاصلحه، اصلح الله عزّ وجلهٔ بفضله حاله و سرَّدَ اقواله و افعاله و هو حسبنا و نعم الکویل.

الحمدلله الذی بنعمته تتم الصالحات، سبحانک اللهم و بحمدک، اشهد ان لااله الا انت استغفرک و اتوب الیک، سبحان ربک رب العزت عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمدلله رب العالمین ۵/۲۵ عصر روز جمعه ۱۲ شوال المکرم مطابق ۱۶ سرطان ۱۳۹۶ ش، ۱۳۳۸ ق

پایان کتاب

(c) ketabton.com: The Digital Library



طرح جلد: اکرام‌الدین سعیدی

انتشارات سعید
نشانی: ابتدای جادهٔ آسمایی، کابل، افغانستان
شماره‌های تماس: ۰۷۰۵۸۱۴۶۴۲ و ۰۷۰۷۵۷۵۹۳۵
E-mail: shirahmad_saedy@yahoo.com
۲۰۰ افغانی

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library